

کل صد برکت یحییٰ بن خطیبه کچشم سیدمانندی

۲۲۹۰

II

کتابت

مکتبہ اسلامیہ

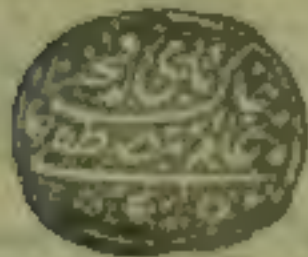


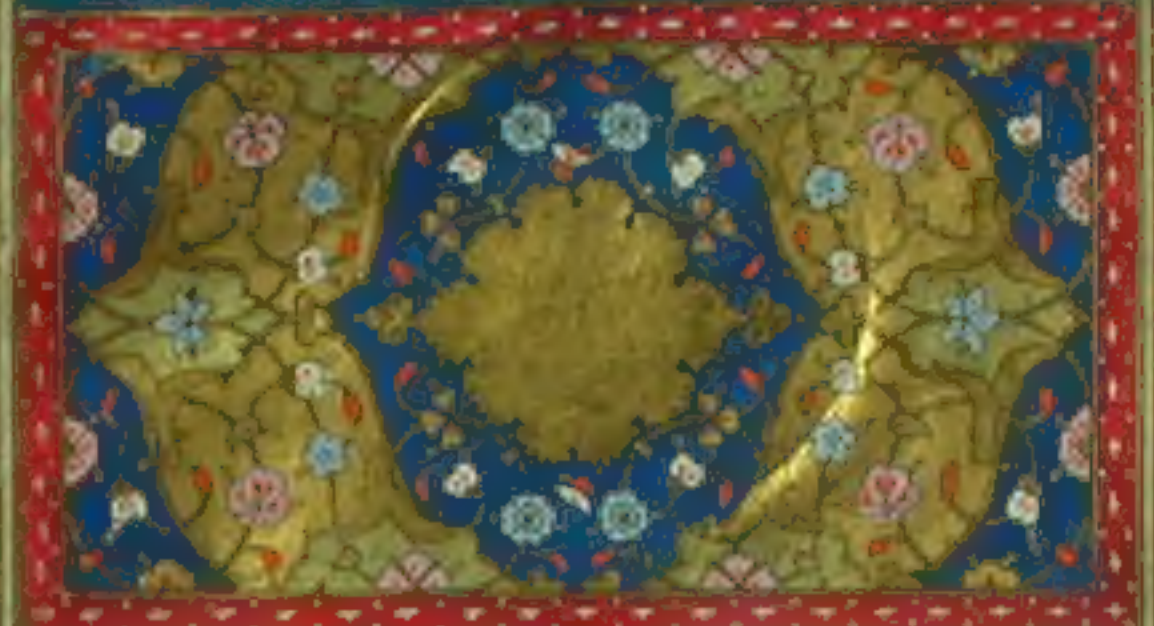
معجزه معراج جسمانی ورقش در جگر خانه اسمانی ۱	معجزه حضرت قرآن عظیم الشان ۹	معجزه دفع کوه کبود بایه کریمه خانه الوه ۱۱	معجزه دفع شر آتش حجوج شر کفار در غار بابا مرصفت کافران ۱۲	معجزه این جهان در آفرینش انوار یکانه ۲۱
معجزه شوق قرآنی آن ذات مطهر ۲۳	معجزه وقوف سحاب در فوق آن سلطان عالمیجاب ۲۴	معجزه تعیین شهادت بعض اصحاب در سید لوی نصرت آفتاب ۲۵	معجزه تجلیش ثامن جلال از جمل سبع الافعال ۲۹	معجزه اشباح رسول مطاع ۳۲
معجزه ظهور باران بدعای حضرت ۳۵	معجزه رد حجر و حجر سلام حضرت پیغمبر ۳۷	معجزه بامه حضرت نبوت باب در دفع رعد ۳۸	معجزه انطاق انور غیبی و کفایت حبیبی ۴۰	معجزه از دیار و جگر نبوت مقدون ۴۱
معجزه گفتار که مردم خوار با حضرت رسول ۴۴	معجزه طلوع شمس پس از غروب با تپاس ۴۶	معجزه حضرت رسول در شب خواب در اسلام ۴۶	معجزه حضرت رسول در شب کعب در سوره ۴۸	معجزه حضرت رسول در شب کعب در سوره ۴۹
معجزه انعام طاق بدعای سید آفاق ۵۴	معجزه برکت طعام با وضع رسول تمام ۵۴	معجزه شمع حقیقی در درج جلال ۵۵	معجزه بافتن حضرت عایشه سوزن قویض را ۵۶	معجزه ولایت نبوت ظلمت ۵۹
معجزه بامه و زمین بود مناقیق بوزیران باد ۶۰	معجزه راه وادان حجر در شب کعبه جلال ۶۰	معجزه بستن کی از کافران در انکار کور و لان ۶۱	معجزه شکایت بعیر در مجلس ظریفی ۶۱	معجزه کعبه شریف در شب کعبه ۶۷
معجزه دفع شر کفار در حالت نوح بالکمال ۶۸	معجزه انعام کفار بدعای سید الانوار ۶۸	معجزه و کور و آن نبرد در سینه کور ۷۱	معجزه قتال ملائکه گرام با کفار تمام ۷۱	معجزه شفا یافتن سید بن کعب ۷۲
معجزه جویان شریف و خانه امام معبد از کوه سفید ۷۳	معجزه گفتار رسول سوار بام رسول مختار ۷۵	معجزه رسول مطهر در زمین مال حال ۷۶	معجزه باران در عمار حضرت رسول نشان ۷۸	معجزه رکت زاف و جناد بدعای حضرت شفیع العباد ۷۹
معجزه بافتن بل شاد حضرت رسول بکمال ۸۰	معجزه بدیعه الآثار در حرکت و کفایت کوه سار ۸۱	معجزه کفایت حضرت عنايت معناه با نور ۸۲	معجزه برادر و دانش خشتک فرما را در عمار ۸۴	معجزه حضرت نبوت انشاری در اقله نصفه زیر عمار ۸۵
معجزه ظهور کلام سید انام در عماره علی ۸۶	معجزه رسول مصدق در زمین وقت شهادت ۹۱	معجزه جدا شدن قاف از حجر بام خدای ۹۸	معجزه حرکت شرف بافتار جبریل بام آور فطیلت ۹۹	معجزه کفایت حضرت خاتم حضرت سید البشر ۱۰۰

معجزه کلام شدن رسول از کمره ای ۱۰۳	معجزه شفا یافتن ساق عبدالله بدعای حضرت رسالت نباه ۱۰۴	معجزه از دیار و آب جاد باراده حضرت رسول الله ۱۰۶	معجزه سید امام در تزیین طعام ۱۰۷	معجزه نشان دادن مشایخ فرمان کفایت از اندک در بهای سلطان اودا ۱۰۷
معجزه حضرت رسول در زمین در از دیار ۱۰۹	معجزه اخبر شیه معجزه او سکه ۱۱۰	معجزه اسلام را علی افغانم با سخن کرکه ۱۱۰	معجزه لطیفه در خط احادیث شریفه ۱۱۳	معجزه اشارت ملک عالی شان با معادیه بن ابی سفیان ۱۱۳
معجزه شکستن سنگ بدعای حضرت سلطان ۱۱۵	معجزه از دیار و فرما بدعای حضرت سلطان ۱۱۵	معجزه سید امام در زمین مال مرد ۱۱۶	معجزه نبی کریم در زمین جوبن ام سلیم ۱۱۸	معجزه زمین در زمین و بایه بدعای حضرت رسالت انساب ۱۲۰
معجزه انعام ۱۲۱	معجزه اکامی ظریف بنفین رسالت نبی ۱۲۲	معجزه انطاق بهل فرمانه عسکر سلطان ۱۲۳	معجزه کفایت اندک در ی ۱۲۴	معجزه اکامی حضرت از جمل ابوجعل ملک ظلمت ۱۲۵
معجزه رد فساد چنانچه از آن کافران ۱۲۷	معجزه حضرت رسالت بنده در سید کردن ۱۲۸	معجزه حضرت رسالت بنده در سید کردن ۱۲۹	معجزه شهادت کفر رسالت حضرت ۱۳۰	معجزه وقوف حجر عالمیان با سخن فتنه ابی سفیان ۱۳۴
معجزه حکم جمل چنانچه نبی نبجل ۱۳۶	معجزه از دیار و طعام ابن ابی یوسف با عمار ۱۳۷	معجزه اکامی حضرت رسالت زحر اعدای ۱۳۷	معجزه در کلام و سوال عبدالله بن سلام ۱۳۹	معجزه حضرت رسول ذوالنورین در اصلاح زن ستمجن ۱۴۱
معجزه تور عساکر بشردگی مجلس دلا ۱۴۳	معجزه گفتار زغال پرستم با نبی مکرّم ۱۴۳	معجزه رسول کورده در انکار طعام جابر ۱۴۵	معجزه جویان آب از کوه انکشتان ۱۴۷	معجزه زنده شدن و خیر انعام در از حضرت سید ۱۴۹
معجزه کفایت اسلام ۱۵۱	معجزه بسیار شدن آب جاد حدیثه با نور ۱۵۲	معجزه دست اعلی با دان بدست معجزه آن سلطان عالمیان ۱۵۳	معجزه لباس حضرت زمره رضی الله تعالی عنه ۱۵۵	معجزه رسول بکمال در زمین مال حرب دوده انکندل ۱۵۶
معجزه کفرین در مردن ۱۵۸	معجزه اسلام با نور ابو سهره صاحب آواز ۱۵۹	معجزه تعیین شکام در با دو قدر حدیثه آن خوب نباه ۱۶۰	معجزه انعام کفار بدعای سید الابرار ۱۶۱	معجزه کفایت شرف ای در شکاه در کاه نبی عربی ۱۶۳
معجزه از دست نبی کریم از خیر داده ۱۶۵	معجزه وقوف حضرت ارباب کفر و فساد ۱۶۶	معجزه با نور دفع عالمیان ۱۶۶	معجزه کفایت سید عالمیان ۱۶۶	معجزه شفا یافتن سخن عالمیان ۱۶۸



وصف السلطان الادب والارباب وكلمة كفاية
 السماع في علم الادب والعلم الادب والارباب
 السلطان السلطان السلطان السلطان السلطان
 السلطان السلطان السلطان السلطان السلطان
 في العلمين برهانه واما الفقه كونه
 في العلمين برهانه واما الفقه كونه
 في العلمين برهانه واما الفقه كونه





ای معجز بخش بسیار کحل ای کام روی سر - بنه مرل
 ایشیا یا فاضله کرم سپند ای سمنکه سرور و آب مجل
 خدایا پروردگار صمد اگر دکارا نظم امور شسته کایات
 و کار نبوت و معجزات من سنا ب قدر تکدن مطلق نور محمدی اله
 مضع بر قصیده غرادر که اول با خلق الله فرمودی که اشارت در مطلق
 زیور خاتم احمدی الیه مصت بعد که و لکن سول الله و خاتم النبیین
 اذن کنایت در **شسته** هزار شکر و ثناء خدای بی همتا
 کریم و لم یزل ذو الجلال و العز و **منقش** از کربش لوح معجزات رل
 مزین از شش صفحه ثواب و جل وجودی همت بدایت منزه و کار
 وجودی شفقت نهایت دن مقدس و مغزا **بیت**
 سبحان رب العرش المکمل **شاه** و خد سبدا خوشم
 دیده دقت انوار دیدار جلال احقیده خیره و نظر بصیرت
 آثار کماله تیره در **بیت** سیج و لاجنه اوریت
 عقل و جان از کمالش که نیست **شاه** خالق از قاطعت و قدر کمال

و توصیفه زبان علیان جزوه قصه و کمال قدر کمال موجودات
 شواهد ظهور در قطرات امطار فیض احسانه انبات نبات معدوم
 و نبات با خزان از باق و اوراق و اذباب نفرت آفاق مثبت
 امانه و احیای و کی معلوم معلوم **شاه** و تری الارض لایحه فاذا انزلنا
 علیها الماء اثمرت و رببت و انبت من کل نوح **بیت** سیج
 انوار سال جلال چه و سپیدای حال اعدام و ایجاد نفس پرداز
 صحیفه فرزاید و کی نه محل استبعاد در **شاه** سبحان من تجزئی فی سوا
 دل کجا وین بر و بال از کجا **من** که و تقسیم جلال از کجا
 حکاکه خانه معجز بیان صفحه اوراقه سره قدر حسب و جویسته
 محبت و سپاسده قاصر اولوب صریح پید **و کیت** **الطین**
 مذکومت و پوایت **شاه** زود رس منزه کاه تحقیق اولق بود اذله
 اعتراف عجز اولی در شکر **دایما** در عجز باشد **شاه** در شکر
 الهی ام ستمکاره و فوق دیگر داره بر بمن محبت که انکار اولی
 انبیا ذوی لاقب از مرکز عالمه ادا و رکاز معجزات **شاه**
 و ایره کرامات الیه در کار اولق کمال قدر کتی روی نمن مثبت
 و کلمات قدره نهال عظمی مثبت اولی **بیت**
 سبحانک ربنا عنة شاة **و غم** علی خلیایق سبط
 و جویبار صلوة و پیام کسان ارواح کرده انبیا حضرت **شاه**
 سر از زنده و اصفیا معجزای عرصه بطحا سلطان بر **شاه**

نشانی عالم پسته علم الاسما	گفت بر پادشاه ما ادعی
فیض بخشند که کرده ام	کاشف تیر سید الانسی

شهباز عرصه وجود و واسطه قلاعه جوده . فایز شریف
حایز درجه کمال امکان جیت رسول عرب شاه بزرگ
طفیل ریش هم عرب هم عجم نشانی سول حسن خاتم صفیا
سردار سبحان الهی پستی . سردار صفوت انبیاء
باشین بارگاه نبوت . مطهر فویضات خانی الکاتب
بابه آیت نظم نازه زیر سبیل صوای نازه

خاص ترین که سردری راز	احمد مرسل که خدایا
-----------------------	--------------------

مرد و جهان بسته فراگ است . حضرت محمد مصطفی صلی الله تعالی
علیه و علی آله التیجا . و صبحه البهرة الاتقیاء . حضرت زینب
رضیه . و طیبه رینه که با و معجزاتک مبین فضای عالم
و مفر کراماتی صوای لاریب . نظر ای که توست بدرقه راه حق

ماطه البخر و غاب الفسق	با و بهر خطه بر و شمس پلام
انس العین الطیب المام	زنی سلطان مصدق

در رسول محقق که جمعه اصدقا در یوزده گاه شفاعت اید
فراخور نظر عنایت . اولی مرتب اید راز زنی نبی مطلق که
عاصه عصاة آماده پیشگاه خراعت اولوب . خواستگار حرم
اولورده نه مقوله کشف ذکر که شعرایی شعراون فرق ایتوب

عصه سپرده معجزه شوق فری بر تن فربه . نه مقوله بحیف در که شای
زاد ن فصل ایتوب . درجات معجزه بروج عاده عروج اید
اویه . نه مقوله باطل در که . کار عارده حسم انکاره داخل معجزه
توبیر عصاده شوق عصا اید پر تو تحقیق ناسیما . و طریق است
ذاهل اوله . مرست کبریه فرجام که سمت نند انکار کریمه ترک و
و کشت . ملائت و تحکیم رکاب آغاز ایدی . کار که در نادر جا
و فتنه سر سمنه بوا اولوب شمشیر معجزات استنراق کفر و غنا
و تبرک و دوز کرامات فتح قلاع بنی و ایدی . مرست کبریه
حرم انکاره وضع اقدام ایدی . کسناخ و غلام و آرزو و سکن
ازام اولدی . زنی مجتهد که ستوده از که مرعوضه سی
بر سبک بیه که بزرگ مبدائی پوت قدرت . و معادی سکه گذر
کلبن معجزاتی با و برکت ریزدن مصون . و کلبش کراماتی کل جنت
ذبول فاذن محروس . مامون . شعله معجزاتی چشم اعدای
و لعل شقه کراماتی درون مسکری تیره فتنه

صلی علیه آله العرش طلعت	شمس ملاح نجم فی اوجی ظلم
-------------------------	--------------------------

و آل کرام و اصحاب فحاشه که شرف صحبت خیر البشر اید
دارینه طهر و طریقی ایتوب . زنی سید و سید
و ب حق امتقانه رفته

رضی الله تعالی عنهم	کشته در و ب خدا اکون
---------------------	----------------------

رضی الله تعالی عنهم . اما بعد بکتاب شید باب و آوا

مسکین نقاب که گلشن صحابی سر دوزون کرامات ایله صفت
 آراسته و اود زاق لطایفی از بار مجرات سینه اکانات ایله
 پیرایه دره جو بار خانه سکنی انجانه ایله سر حد امانه یروپ
 خانه شیکر چه پیرای تریب و ترین اولغه باعث بواجر حاش
 اولشدر که بر شب که شمع حیات عنایت خدای فایض الیک
 تنه باد انطفان و ن مصون ایدی ز دایای مهارت و برکت
 انکساک مشاعل شغل خاطر و ادراک اید روشن و روشن
 اولوب همیشه مطالع کتب بلاغت مفرد و مطار حاش
 مخزون پشهاد طبع کلیل و محزون اولما غله خوشه چمن خرمه انا گل
 اولوب در یون دانه فوسل سرایه کار و پیرایه روزگار
 اولشامی ناکهان شکوه الهام غیبی و بر تو فیوضات الیه
 و فتوحات بهینه بر تو ساز خانه دل از یک اولوب قوت مجله
 بومقوله فکر بار یک پیدا و صحیفه خاطره الهام و گوش جان آناه
 شبی ای شب بحر کمال بر
 سایه صفت چند و آن خفت چه
 ای کم گشته فیانی دایت و راه یافته بودای غایت لسته
 سیه اکلستان شعروش
 طبکا شاعت عبد کاس
 شتاب غصنی و لدن دور و خواب محنت دیده دن مجرایه یوب

مرات احواله فطر و صورت عوالمی ستخره او کله آل و نیای
 بر طلال آل و حوز شید عمر بایل زوال اید کی جلوه ملاحظه خیال و نظر
 جهان سفله اگر کسی دفا کردی ز کعبه و کجا منتقل شدی بقبا
 به پیر زال جهان دل که در کعبه بنوده است دمر و زلال از لای
 نشر سپهر عذر و جور و سپهر و از عوالم ایله اولوب
 دمر از نوای احوال اولشدر لسته آوازی کلاخ سندهم بنیاد
 آدمی اددیت در وی شد شدش پکس گلش با جار
 ابل عرفان بجور و قدش از پندش حسن و غنچه اش در هم
 خلق در غم در او در هم نشر مرایتم و کر احوال ایله قیامت
 آفتاب حیات رسید و کوشه بام قیامت اولوب مرغ عشق
 اسیر قید بند آدم اللات اولاجنی معلوم همه مخلوقات در
 رفت اید کوکب بختی زبانه چغیر دولت اید تحت شایه
 اید و کلی مشهور و نظر عاقل در لسته چغیره مراقبات نیکوکار
 زدن آخر سکت کون یک نیرین فغی غلب خوش نو اآخر
 سکوت اید بل نو اولدی فغی کل بر مرده و وفقر کوکل مرده و املی
 لسته سنده دوستیدر تندر کبر قبا زکشی اولشدر آتش
 حباب جام در درک قبابی غاب و بوه ماوی طاق بایی
 اولور دیاری مار اید مسال اولور در سسی سنده مقابل
 چمنه لاله در حینر سکنر که اولش ماویله خاکه برابر

قنی دارات و آراء قضیه	قنی فرسید و دون منظر
کر سکت فلاحه رنجی	که باشند آدم ایدرجو
یا خود ناخن در دست	خراش ایدل ارباب
برای کی کن کشت و ادلس کل	ایدربادفت خاکه برابر
کو زین اچانه زکس اولد ایلان	غبار ایلد پر ایدر آن
رخ آل ایلد اولدی پیدا	در و نشد نه دار ایدر
یکمه مرستی دی بوج شکر	یکمکه اولدی یا خود یار
چقریه رقتیلد آسما	یره اور ماغد آرد بر بجا
بنی آدم اولور می بوز حرا	دکدر کیمه یه جای امنت

نشر نه مرسم بهبود ایلد زخم کار جو نه درمان و ویشکیس آلام کین
 امکان و وار در بر کمنه رباط در که قمر شیخ و شاب و محل غلبه
 بر کدزگاه فند در که مخیم ثابت اولد و غنی بی اریا در بیت
 کسی اجهان افرز نکند | که در احش خاک بر سر کرد
 پس جب خب دنیا کشت زار دل بے ریادن بر پکند و سبل
 و سوا که شجره بی ثمره ایدر که مویا در بر کند اولوب خورشید
 زندگانیدن استفاضة انوار حیات و چشمه سار عمری ثبات
 آب لذاته جسم بی تاب ریان و سیراب یکن صحیفه عالمده بر اثر
 منصفه ظهورده جلوه کر ایلد که متضمن سیر و مشرب و منجر اخبار
 اولوب صفحات مطورند معجزات سلطان نبیا نقش و وجبات

کرامات خاتم الانبیا مراد اولد بر خطاب با صواب پسندیده
 اولی الالباب بر باب بلکه بر کتاب مستطاب اولمغه دیباچه جراید
 و دیباچه حسن ایدر بکار کبی معتبر لک کار و مسموع اذن عتبات
 اولدی حقاچه زمان ایدی احبار از امار معجزات سید کائنات
 بوستان لده مویا و فایح و اسرار و آثار کرامات سر و مخلوقات
 که من خاطرده یویا و لایح ایدی غلبه دل اول حسیده و زخم
 و طوطی قلب بی عمل اول اکتبند و کلمه مویا سنده و کیت طبع طریقه
 افکار و فہوم و قطع ساحت قطار علوم مویا سنده ارضیا
 عنان ایلد پویان ایدی اما صورت انتخاب جلد کر مرآت دل لایق
 و تطویل فحله انجساب مخطوطه مغارف کتب بایدی پس
 جمہ معجزاتی ملک بخیر و غنیمت و غنی با عتبات و امور صلابت
 اولمعین بوز معجزه بامزه آتشان بیانی ایلد حرکت خانه بیت
 مباشرت اولوب کل صد برک کلمتان سالت و یار سالت
 صد ورق صحف نبوت اولوب ادرسم قلم انجام یافتہ صحرای قم
 اولدقن لاجرم بکتاب مخم نمش کل صد برکت یحیی ابن سنان
 نامی ایلد معنون اولوب امر کلام سچ اولد و نمش
 مراد معض احسن ایلدی اول
 نه صاف اولدی کدر و نوح
 غرض ذکر امیکت در نام پاکی
 دکل ازین مق مراد ادره قابل
 نه معجزات دانی اولدی خط
 او نوری بنجر حاکی اولد خاکه

سر سخن

ان کی کم مچ ایدہ حشاق عالم	اکا قہ در اولور می سیج آدم
اتنی لطفک ایدہ متیل نرفق	اول تابدو محنتید محقق
زبانم ایدہ اول نصتیدہ کربا	نیم مجرانی ایدہ پویا نثر

حقا کہ قوت محنتیدہ در معیار محال و بلق محال و سمت عزیزہ چنگ

مخص خیال و در پرتو شعور و عقول و اشعہ ادراک فحول شعلہ انداز

تحقیق و صنایع سازندہ فین اولق ثمرہ اوام ایدہ کی جا کلام کلمہ

وصف حور شید چون کینہ خفاش	شکل عنقا چہ سان کینہ نقاش
---------------------------	---------------------------

کت خایہ طی نیلایان سبایہ و مکلف و فرسودہ و قطع سحر

بی پایان و در مرتبہ نا آسودہ اولکہ بولطایف و معارف

کنجیدہ و اوراق و صحایف اولہ خصوصاً اکدا از طرہ فتر

داخل حوصلہ و فتر اولیوب شکایت و حکایت فصاحت

انسانی مان رشتہ و لدہ اولان عقدہ غمہ اول دگر استقامت و پیش

ایدی کہ و ذال صبر و شکبہ بخلال و انضمام ببولہ و ککن صلح

دلت با سر و فضل بی نثر امید صادق و بجای و اثوق و در

فضیان عین بحیرہ ہدایت و جریان چشمہ سار عنایت محمد

نیران صفات اولوب کلک فنون ساز نثر لالی کلامہ آغاز ایدہ

در صنایع قحانہ جود و نوازش نسبت منع بودنی امر مفرد و مطبوعہ

تالیفات مطبوعہ عشرہ لایق بود کہ ساخہ اوراقی سفید مجرب

نایبہ و اساس خطاسی سنجار عفوہ بابستہ اولہ و المہ استغفار

و عیدہ تست کلال	لنشد
کرم و مغفرت ایدہ ہدایت ایدہ	یا اتنی باکہ لطف ایدہ عنایت ایدہ
کو کلمی پو احسانکہ محبت ایدہ	دبدہ قلبی لطفک ایدہ سبیل ایدہ
کلبس و لدہ و محبت ایدہ بویا ایدہ	بنی اوصاف حبیبک ایدہ کربا
ای کشایندہ و خزانہ جود	مناجات بجناب قاضی الحاجات
نقشہ نگار خانہ صنیع	خانقہ کل و صانع موجود
پادشاہ سیر یلم یزید	کار فرمای کار خانہ صنیع
مشعل امنہ و زطارم جبروت	نقشہ بردار لاسن از غلے
یون کمالندہ اجمال و ال	پادشاہ سیر اربکوت
جسدہ عالم اگر اولور عیسم	ذاکمہ نقص اربکوت امر محال
عالمی و قدن المذکب موجود	عزمت ذرہ و کلمہ اولور کم
طاعت ایدہ حجتہ اشیا	استر یکب اولور همان بود
نقشہ بردار شکل انسان	وارجت بکدہ آذن استغفار
ایلدک روز ایدہ شبی مرکب	صانع چار طبع و ارکان
چکر اندام کرد و سیف	برسی ادم و بری شہب
ایرہ و زکتنہ ذاکمہ ادراک	بولید اولدی بر دور قافونے
دیدنی انچون عارف مذکرت	صفحت مبدہ عقل و حاکم
مرغ جان اول مرادہ بی پرواہ	ما عفاک حق معرفت
ریدہ و کوکدہ پادش اولور	عظاکم سانی و شلال
	جسدہ بر قول و جندہ اولور

خاکی آید که طینت آدم	استی قلیه عشقی غم
اولدی اشیا شو اید آت	استی که ولایت آت
ایندی شیا به فیض طهر جود	و عنیکن آیدی حبله من جود
باد آید کج عشقی الف	حوشل اید در دل دریا
رویی لیلاده که ستر دبد	قیسی دیوانه ایلدی ناجار
ویسف اولدی بهانه یعقوب	دوشدی بود کلوه عشق
کحل عنزاده حسن اید بظنا	و امقی استی که عاشق زار
ایندی لطیفه کلشنی خندان	اولدی نذر و ننه رضوان
وریدی یکب نسیم تاب و تان	اولدی سر ستمه ایدی ایلرون
شاه صبح زیب و فردی	خسر و شاه تیج زر و یردی
ایندی اول پادشاه مردوسه	سبزه یی عشقی قبا عطا
قدی شانی لطیفه اعنه	نطق و عقل ایلدی ایلدی
قوللرن غم عشق آیدی غمته	ایره فرک لرنه است
ایسم حشره دکلوه تیج و ش	ایده هم ذره حسن کنک انما
چو کنه اظهار عجز استی سل	سیج قادر اولور مر اگر عقول
ایده بن ای خدای بی ممت	حالی غمض سا که سه تپا
نفسه حالیم خراب اولدی	آتش غمض دل کباب اولدی
تب ذنب ایلد جسم اولوب بیا	مهر و شش در تر اولدی ایلر و زار
ابرو انم اولوب در رکوبیا	سر نوشت امور ذنب و هوا

دوغ سه مایه سفاهت در	روی اولسیده تیج کبک در
مستلای طبری عضی با غم	خسته ییم در دمنده بیجا غم
طاعت مور حسته سبر کی غم	لیک عصیانده شیر زکی غم
مرنه کله کاسیر معصیت	ینه امینه وار معصیت
حسته اولدم ایسه دوشمن	بن فخره عیطه سندن
کاسر کج حبه م و طغیان	بره کارک همیشه احسان در
نیلین آه کم بر نفس دانی	یا فریاده الیه اولدی بنی
غصه و غم بنی تپاه آیدی	کار می حبله آه و واه آیدی
نقد واریه جهان دهکت	بکاسوق اید آسن اول کراه
حیرتدن تیورشم اوزومی	ایده هم مننه ق کجه کوندومی
بر کون اولور که ای عشق و غفور	سکالین برایشم ایده ظهور
جمله دنیا کماه ایدر سه نه با	بحر عفو که اولیم خاشاک
یا آتئی عنایت ایلد بکا	لطفک ایلد هدایت ایلد بکا
شول مان کم ایشیه با که اجل	دیره قصر وجود و مرک خل
شب ظلمت و قویوب صافم	کرک شعل ایلد سلطام
دم آخنه ده کم قلام نهنا	لطفکی مونس ایلد آند بکا
کشن جانم ایلد ناره و تر	آب احسان ایلد ویرا که تر
حان بسیاره ایلوب تیمار	خواب غفلتدن آیت آنی بیدار
بار در قل نضال آتالم	قیل صفا که موافق اعالم

ایوب شمع لطفی با که لیس	دادی طفت پیره قوه لیس
کرمت چاروس زاید بکا	رحمت دلناز ایلد بکا
لطف ایدوب حال ارم تینا	مانه می قتل سپید اینه سینه
دید می نو کبیلد روشن قل	قدیم لطفک اید کلشن قل
حاجی حکمت کنایت اگر	جبلد قوه ایلد ایلد
ایسمیع انداز فی الحاکمات	تو بک اید عبا درجا
جبلد احوالینر سکا معلوم	بنی لطف کن ایلد محمدم
کرچه بزده کهنه حد یوقدر	کرم و لطفک ده حد یوقدر
احمدی قل شمع روز قیام	اولد سجد اکا صلوه و سلام

نعت حضرت سید البشر و وصف معراج ان فی انظر
 سلم ادم القم والفلک الازهر لمنشاه

ای برآنده اوامر حق	سیدالکون بادی مطلق
شمع جبریل و سل امام دی	ساکت شامه اواد اوسنی
خانم انبیا و خیر نسل	شافع خلق پیشوای نسل
شرف افزای خانه افلاک	مظهر لطف خلعت لولاک
محمم راز اسمانی سن	مخوم کعبه امانی سن
حاکم کشور رسالت سن	حاضر خطه ولایت سن
قوة العین انس و جان سن	درة التاج کن مکان سن
عوق و کیت اولدی با عین	تار زلفینک اولدی جیل سن

اولدی قیطره زلال مصال	تار زلفینک کند عود جلال
اولدی با خود ایکی سیه اثر	دایما کج جگر بک
از بر کدر چو سحر لوح قلم	طو فر نیک فلم اگر چه غم
سایبان اولدی با کشت اوزر کجا	بارک الله زسی علو جناب
ورودی تیغک حسود دینک	لات دعائک ایدی قدیری
ال ایک ای حبیب و دو	حضرت آدم اولدین موجود
حاجی یک قید فلک بر سر	باشنه ایدی آنی خوب افسه
جلوه کاکت سپهر خضر در	سم رخسار به منور در
حکمه مطاف فوج ملک	علک آفتاب برج ملک
شعله مهر شمع جا بک در	اطلس جرج خاک را بکدر
سر ملک پاسبان بار کجک	ماه شعل فروز خانقشک
قصر قد رک عجب معمار در	ذاتک ایکی جامدن و عمار
کرخی سپرخ خاکراه اولدی	شب موج اکا کواه اولدی
بارک الله زسی شب سهری	لوحش ایلد لیل سکین سا
کایتی آنی او ماه بزر دجی	نور روییلد لیلد سهر
دکله اجل حال مسجده	ینجه اولشدر انشراح
آسمانه عروج ایدوب اولش	ایلدی آند قصه و صلبت
اول کعبه اولد سپهر کرم	امنانی او نده ایدی او دم
ایردی جبریل آسمان پنهان	بر براق ایلد نور ایدی کوریا

حق کلاسیخی ایوب ایضال
 ایدی اول شب راق ایکه
 ایتدی حین عسکه نم عالم
 ایوب عسکه نم در که قدس
 اچدی کیدرین اهره سیر
 ویردی فدا که ریدی سپه
 شقه غوسه اولی حق ظاهر
 حکومت اینه دوشوب جیش
 شوقه کله دی فکده جسد ملک
 سر طوف طور دی لینه نیچه جور
 ایتدی لایقینه اذنه نشر
 عز و دولت اید او شاه کرم
 عذر ایدوب قالدی آذنه جبریل
 شرمه کچه ی نیچه نیچه حجاب
 حرم غنیه چو با صدی قدم
 ایر ایدی عسکری یوغدی اغیار
 قاب قوسینه اولی حق واصل
 چو کله یوغیند رآره ده جایل
 سر نه کم ایتدی بیه آذنه رجا
 ایدی مژده صفای صیال
 برک کل اید صاکنه باد سحر
 دوشنبه طلپس ایدی بیجا
 ماه نوطه دی او کچه زر فائوس
 مسک اید وری ایدی قیبه
 قصر قدرینه اید اید
 اولدی انجسم کوزن آچوب نظر
 ایتدی بر بری جوشن و خوش
 ذوق شوقینه طوله دی جوف
 اندن طبع اید بر نور
 اید بر نیچه سردر اظهار
 ایتدی خرف مقامی مقدم
 قدرتی پایی اولدی چو کله کل
 اولدی تا محسم عطا خطا
 اول حرمه وجودین ایدی عدم
 لبس فی الدار عنیره دیا
 اولدی مقصودی سر بر حال
 اولدی جمله مرادنه نایل
 ویردی آذن زیاده اگر خدا

وادی استیغنی بر او مسام
 بار که الله نه لطف و شفقت
 لوحش اینه زنی عطای حبیل
 خواجه کانیات عرش جانب
 عرض ایدوب اینه نیچه خشیع
 با آله کجایه حرمتنه
 مجرم بر ضعیف رو سیم
 بر مسند ایوب حمایت اید
 قوم بن منبه ضعیف غریب
 قوم حیرت اچنده روز جزا
 یوم محشر ده کورسون لیت
 ساکان طبعی صدق و صفا
 چار یاره سلام اولدیر آن
 جوی صدق و خد صده حقا
 بری اولدی صدق آثار
 جانشین نبی علی التحقیق
 بری اول سه در تحبته اثر
 بری داسنه جامع فتنه آن
 بری اخی جانب بشیر خدا
 ایدی مطلب مهم و مرام
 امت عاصیه نه دولت
 کایدی اول حبیبه حبیل
 جوی وصلدن اولی سیر
 ایدی سینه سمرینه جوع
 لایق اید سینه شفاعت نه
 باشند آیانده جمله کهنه
 نظرایه بکایات اید
 قیل شفاعت عطا سیر
 اید احسانه اید سنا
 عکک سایه سنده قیل آت
 پادشاهان ککک تقوی
 دین اسلام اولدیر ارکان
 ویردیر گلستان دینه صفا
 ثانی آتین اذنه فی الغا
 بحر عه فان حضرت صدیق
 منبع عدل وجود یعنی عسر
 ابن عثمان حضرت عثمان
 ابن عسمر رسول مرد سپهرا

روز شتر اچمه ساقی کوثر	آفتاب سپهر دین حیدر
جمله اصحاب دآلته سر آن	اوله جفتدن درودی بایان
بوزک حرستینه بآلته	روی می روز محشره ایتمه سیاه
ایله بحیا به رحمت مبدول	اولسون اول قصور ایلمه سزل
کرچه چو قدر کمانه غایتده	لطفکدن حدی یوق نهایتده

یا الهی بخت نام عنفوز	
بنی لطفکدن ایلمه بهرزه	

در محامد خلیفه امام	د پادشاه سپهر
بعد حج رسول حمد خدا	پادشاه جهان ایله دعا
شهر یار سیر فرسخ و ظفر	پادشاه لرای نصر و سز
آسمان فروت و عزت	فلک ملت ویه دولت
حامی بختینه سلامه	حی رسم و ظلم و طغیان
عالمک شهر یاری خاقانه	پادشاه سیر عثمانی
تاج برکت و سپهر اعدا	تاج بخشنده جسم و دارا

بر سلطان عظمت پناه و بر حاقان کیستی چاه در که مستثنوی

فلک بده و آفتابش غلام	زمانه طبع و جهانش بکام
خدا ای جهان آفرین یاورش	نعمه حسنه و ان جهان جاکرش

شهر زمی پادشاه فلک رخس و مملکت بخش که ادنی بنده
مصره سلطان و کیسینه کنری دشت قباغه خان شمشیر منشی

روشنایی ده جش و توان ۵ تیر زلله نودی درخش بخش
سپهر آلودی نازده درخش ۵ بیم تیردن دیدار ره خونین
و مهر آسمان عجله ایله کر زاندر بیت زبال فرشته برتسیر
منزله فلک صید بخیر و نشه بر شهنشاه پری سیرت
و ملک ملک صورتدر که طنطنه حدل و دادی ایله فلک ملو
و نسیم خا غدا دادی ایله کلشن عالم خوشبو در برین دلت
نمایند و حلن عالم مر سو آسوده و تحت بخت نصر فخره مالک
ستوده دره تاج عظمتی خورشیده مسره و جهر جشمی سهای سپهر
سایه کستره سم سمندی تاج سر دران نان خاک ای
سر دین ملک صفایان در بیت ای قبا پادشاهی است برالای
تاج شاهی افروغ از کور و آلالی نشر رافع لرای والای اسلام
خدیو خجسته احشام شهنشاه سیدان عرصه خاک فار پس
یکران سپهر چالاک پناه دین و دولت پادشاه آسمان فخر
الا و مول سلطان الاعظم و الحاقان المعظم الما و الخا الطم
والعناد و الحاکم حوزة الدین عز بطرق الفساد و خادم الحریین المیز
العاو لکامل العارنی صاحب الفروحات و المعارنی السلطان
ابن السلطان السلطان مراد بر احمد خان **لکهنه** فقیر

شهر مراد خان ابن احمد خان	شهر و سر سر در دلی شان
ابن سلطان محمد بن مراد	ابن سلطان سیم بک راد

خلق الله تعالى بایم سلطنة القاهرة • و ایداعوام خلافت الباسرة
 وحفظ بعینه التي لانام • و اید بملایة نصره الكرام بحجة النبي الهمام
 و آله الفخام • و صحبه العظام صلی الله علیه و رضی الله عنهم • و طر
 الهزاره و نواح الحسام • لنشئه التي دولت و عسیرین ام
 سر یسطندہ ستادیم
 صفا و عشرت اوزرہ برداوم
 سرور نصرت بادشاہ کا ایت
 بیامت ایلہ دارالسلامت
 ایشیکندہ آئی گتہ علامت
 بعد شہ مراد خان ابن حسہ
 رفیقش باد توفیق حنیہ
 و ہذا وان شروع فی المقصود • متوکلا علی الملک العبود • انہ یفرض
 و ابجود • و من اید العفایة و التوفیق • و اسندہ سوا الا طریق قطع
 نکتہ ای کتب بجی پیش کن •
 پچو دریا با معارف جوش کن •
 مجوزہ معراج جبینی •
 ویر روایت • خانہ زن صحیفہ حکایت اولیہ کہ • شفاعت کن
 حمایت و ہار باب عصیت • سلطان سیر رسالت حضرت زینت
 بہترین معجزاتی • معراج بابر الایاتیدہ • فارسان عصہ نغیرہ • و غار

نال مند بخیرہ • بوکونہ جولان کنان سید • و تقریر و بیان و شلدر کر •
 اول ہر دستہ • دہ سیرہ شہر بیج الاول محترم • و بعض ایلہ شہر بیج
 اہم نووی و اہم قرطبی شہر حبیدہ اولغہ ذاہب اولشد در شہر کرام
 ہجرتن برسندہ مقدم بر شب کہ طلب کردہ رفع کرد عقب و غنہ و ش
 ناسازاید بر مہمان خانہ اقمانی اولوب • ذات نور افشانی ایلہ شہر کرام
 خورشیدہ • فی ایلہی • اما اول شب نہ شب ایلہی کہ کو بار تو طلعت نور
 رسول قریب شب ایلہی صبح نور روشن و منور اولدی قدم
 رسول مجید اولغہ اطلس سپر کتہ • و لالی انجم شادہ • ملاکہ کرام
 حسب امر سم العلام • مراسم خدمتہ فایم کوسندہ شہر بیج مصرع
 حوزا بنظر اہ جمالش صفت زد • نشہ رنسی شب کہ اول شب رنق سپر
 حلیات مجلای جمال خلاق اولغہ فی ایلہی مصرع اش بندگی میکنید کو بار
 ہنوز آسودہ • دستہ جوان عشقہ اولش ایلہی کہ • آفتاب الطلعت
 الہی سایہ انداز سر رسالت پانی اولوب • ناکاہ • یکب الہ •
 قدم بر آورده • عصہ عالم وجود ہم بیت قاصدی از کشور نوران
 پاک از آرایش ظہانیاں • شہر موقت در گاہ رب جمیل
 محرم سادات نبی جمیل حضرت جبریل • الکیبک ملک التکریم
 اولوب نسیم و تیل ایلہی • سہ زوہ خاک زوہ نبی خلیل اولدی
 آمد و آورد براسے چورق •
 پیکری از نور قدم تا بفرق
 ملاکہ کرام سقف بتون اجل • و بیت حضرت اذن و اسل اولدی

دلیل جواز خرق و استیعام در که ملزم مقرره نسخیه الکلام در بعضی نقل
ثبت صحیفه لایله ایدوب حضرت میکاسیل به نزل اوله می دراز
چونکه حضرت جبریل پیغام آور فرسوده جبین بشکاه حضرت پیغمبر اودکی

نظم بخت ای بلوغ کفولی	چون بخت عالمی خواب از چه جوی
زمانی که کس محزون کشتی	چون کل از غنچه هستی بدون ای

ایندی ای چاره ساز بچارگان • و فریاد رس در میان مژده
حیات بخش • و انبفش که مرکز اوراق آسمانه بصورت نمایان • و
کارخانه جهاندن الی الآن • نه بر بنی کریم الشان • و نه بر مرسل الهی
حفظه جلوده کراذان اولشدر که • حضرت خلاق علی الاطلاق
جل شان • و عظم برانه آرزوی تلاق ایده • بنی فرستاده آفاق
اینشدر • جناب کریمه دعوت • و خوان انعامی اید صنیافت
سکان سما • شبناک شرف بقا اشد • نظم زهر توکان مفت آسمان

به بند بر رسم حلقه سبک	یکی باز بر خیزد سیه دن خرام
که خنک آمد اسناد ز غلام	ز کروبان و ز روحانیان
برزکان و سکان مفت	بیای بر نشه قی آفاق

ز رخ تیغ بر نشه قی عشاق شتر نو چرخه ناییده رسیده
کوثر رسول مجید • ابولجی تیغ سه دری پوسته فوق فزندان
و تارک جوهری بسته اتصال آسمان و اهر نظم چوسید ز روح لایین
در جای آرام کردن نذیر • شتر شتاب کنان • استمال فزاین

ایده به ابتدای محاسب ای ادر پیغام آورده بنچه در در که مرغ ذیل
بر فضا ده جلوده کراذان آرزویدر مسطرع از دوست یک اشارت و زبانه
وسیله تلاق اولان برید خوش نمیده احصار براق ایدوب مصحوب
شرف رکوب بیویدر • نظم پیشش سول اندر آوردی
ز کفستی بجنبه عالم زجای نشر دلالت حضرت متحمل کار و طایفه
اسرع و نه پای جسم بیت المقدس اولوب • ارواح شبیا
نور کریمین نقیض اولیدر • اول امام محراب اصحاب نیاز • انقصا
ایکی کعت نماز • قلوب امراض الیه کرده شبیا • اول حضرت افتد

نظم همه شبیا را بدید مقام	پیشش همه ایستاده امام
---------------------------	-----------------------

اول دم غنت توأم ده مفتد ای انبیا کرام • مسند امیر خدای
اعلام در صورتا مؤخر اما خلفه • مفتدم • اید بکلی اصح خبر
کت شبیا و آدم بنی المکار و لطیف • نگاه اولور مسند امیر خدای
صلی الله علیه علی آله و صحبه • پس ارکار نماز اول ذات سرفرا
سر برافروز غر و نماز صخره • مستبر که به پای انداز اولوب اذن عالم
درگاه خدای بی نیاز اولدی زنی شرف و عت وزی دوت

نظم کورنه پایه در بر بومر نه کلم	اولدی ریش بچپنده اگر ب
شرف قرب حقه نایل اود	قاب تو سینده ایددی و احب

سر خنده دن آسمانه عارج • و مدارج فلک رخشانه دارج اولدرم	وزان محرابکه پیغمبر پاک
جنیت راند بر نه طاق افلاک	

عروج ذات منقری برست سلم ایله واقع اولدی که تمند ایله اغلاک
 اکت شانده زبان آور قلم اولشد دره ارباب سمر نزدیک روایت
 اینشد در که ارواح بشر دم مرگ که محضر اولده اول سلم معتبر حکم
 فضائی نظیر اولوب غایت حسن بهاء و نهایت لطف و صفای
 اول جانب توجه نمایان اولوب الی همین القیض حشر و کما عزان

ثبت ایله زلفک حذایا	بزه اول کار و شش اول آستان
چون نزدیک اول منزل ایله دور	غریب را نه اما لطف جویان

اول سلم میجل جوامع ایله مکلف بر جانبی باقوت احمد و بر جانبی برجه
 در جانبی سببیم و ذهاب ایله مرصع و نظم یکی با پر از سیم و دیگر
 مجوسه باقوت و در کمره نثر ایلا اول دم نه دم عزت توأم
 ایدی که باعث حیات عالم اولدی و سیم از ادب نشینان عالم ظلمت
 عصیان اولان امت طلبکاران پر تو آفتاب الطاف پر و دکار
 اول شب داج اچره اول این فحی و صاحب تر معراج حضرتی
 کویا که سراج و فاج اولدی مصراع حبیب الله نوز سیتضار به نثر
 باخود ذات حبیلدی طاق آسمان ده نوزدن بر قنبدل امیر

طرف عین اچره شمسوار براق	غایت سپهر خنی ایدی نوری
دو نمدی بر شیشه لکه کل قیاری	رخ آئینه قبت میسنا
آب رحمت شوی ده اوکوا	آفتاب اولدی طشت زر کوبا
مهر و دین کور نجه فالدی صبر	اولدی سرشته طار علم غلب

چونکه اول سر و بودی افلاک مظهر قول کریم لولاک و اصل سترل
 میجل فلک اولدی اولدے مصراع در آستان ایزد جبریل نثر
 صابط فلک اول سمیع نام بر ملک حبیل ایدی چونکه صورت فرج با
 رسیده کوش حافظ فلک سحاب اولدی جبارت کن پریش اولوب
 ایدی حلقه کوب در نه مقوله ذات عزت منش در ایدی نظم

براکت مندر سبیل این	شدم نمره سبیل الاین
---------------------	---------------------

اسمعیل خیر مبدء رسول خیر اولوب در فلکی گشاده ایدوب
 خدمت آتاده اولدی نظم شد بر خانه آفتاب
 یافت بیت حله زدن شمع نثر شال روح مصراع حول ایدوب
 سکے جلوه کرد و خورشید انورگی درون فلک ده بر ایدی اسمعیل
 خاک پاک پای سا فر افلاک اولد مصراع دپی کم مر جاسم المجر نثر
 خیر مقدم ای سول کرم نظم آمدی آمدنت بر خشت
 دین روی تو عجب دگشاست نثر رسول سان پریش کنان ایدی
 بر سبیل سید ز روح الاین نثر بوکلف ده بوکلف خوش این
 بکفت ابن کعبان این آسمان نثر ایدی ای نبی مجبل بوکلف
 صابط فلک اول در نامی اسمعیل بر بکت جیل در حضرت مر جاب
 کمران و دید و عبرت سیران ایدر کن جلوه کرد عرصه نظری
 اولدی که بردات ستمده سیر مر سوده تفرقه اسوده ایدوب
 نظر کرده تامل اید بکت کاه صحت و کاه بکا بین رید و بکا

سوید ایدر مصراع نظر کرد و بروی داده سلام نشد حضرت بنی نام
 اقام مراسم سلام بپویند حق مصراع سلامش داد و بگردش نواز نشد
 ایدی مرجا بالین الصالح و السبی الصالح و یک پیام آور میان کوفشان
 اولوب ایدی ای بنی نغم جد بزرگوارک حضرت آدم در میرین
 امر از نظار اید احوال مبتدیه افت و اهل جهان و نسبه اند عارف
 اولوب اصحاب یمن اهل جهان و المعنه خندان اولوب ارباب
 اهل نسبه ان المعنه کریان اولوب اذن سپهر دوه ارتقا زری
 نظم از ان سمان چمن چرخ
 سوس سمان دوم شد
 ناموس ملک دوم به سبانی مذوم نام بر ملک عظیم الشان ایدی
 اول سپهر معلاده حضرت یحیی علیه و علی نبیاه و علی سایر الهم شانه
 ملاقات و تفصیل مرجب و فوج کلمات ثبت صحف حکایات
 حضرت عیسی اخنی اول سراج استن مقبر انوار حیات اولوب
 نجه گفت دشمنه بین پدید اولدر نظم پروخت از آسمان دوم
 کذکر در آسمان سوم نشر اول کینه سوار سپهر غزو نازه
 در شهوار در یایی نیل سپهر دوم دن کذرایدوب سپهر سوم
 جلوه کردی اول مقام سیجیل ضبط منقوش بر نو فلک تراد اغزار کرام
 اید تحت و سلام مرسل نام ایدی کاه و رسول آله کمرستن چرخ
 بر حسن و کمال کردی کی کم و شکار مصراع کی روی چون ماه تابان پدید
 کو یاکه بدر منور ایدی که مکر اطرافنده سواره اول شد نظم

درخشان خوش در ملک جهان
 که باشد در درختان
 سید عرش حیات حضرت ذین جسن بی شال اعجاب ایدوب
 پرستش کسان سوره خلیل اولوب ایدی ای حبیبیل بر جسن بها
 و مخلوق بی تمت در ایدی محبوب قلوب و یف بر یعقوب در
 شفق بینه جاهدی روشنا و بیکاز لری شنا ایشده اذن
 عزیت که سفر اولوب سپهر چاره که زایتید نظم
 چو شد تر گشتش ایدان چارم
 منور گشت آن و خند ظلام
 بر رو ایده حضرت عیسی الیه ملاقات بود ملک اولوق اوزر و ایت
 ایشد حضرت موسی الیه مکالمه و جلوه کرد انواع معالیه اولوب
 حضرت موسی غایده راه فنا اولوب بر نظم کفایت ای سول ظانی نام
 بکن مشی کار امت تمام نشر کرد رقم رجا کاشته ضمیمه
 انبیا ایدی اتم اموری تمام حال امت بر قصوری ایدی ککن مت
 رایت الیف مر عبده
 الی الهی تحت با و ان کان ضیاء
 حضرت موسی بر بیضا اید حرکت سید عزیت سلطان سیر
 رسالت بپوید علیها الصلاه نظم کد نشند اران آسمان میزیم
 نمادند بر چرخ پنجم قدم نشر سپهر خنده دخی مالک ملک
 اولوب آشنایی ملک دفع کرده وحشت اولوب غایده از اغزار اولوب
 نظم ملک در ان پیش از آمد
 با کرام دعوت مندر آمد
 اول مقام جزیل و نارسدصال حضرت خلیل اولوب اسحق و یعقوب و یمن

حضرت ذی و سنجی نظم دیدند با جد مراد حرام
 بگردید بر سینه اسلام نشر مریدی به بسط با آشنایی ادب
 چشم دل و جان و دم ذی شان بخشیل روشنائی اید در صراع
 از انجا بجهنم ششم بر گشت نثر اندوه دخی ملائکه کرام استقبال
 و اکرام ایلدیز کرچه بعض کتب معنه ده سموات علایق متراشیا
 بود جمله انبا اولی شدره اما امام سبطی حمد الله علیه در الصیغ نام
 کتاب خفیه بده بود به شش شریعی ذکر و ترمیمی بود جمله حصر نمیشد
 آدم فی السماء الذی فی بعض علیه اعمال ذریه و وریف فی السماء الثانیة
 و یحیی و عیسی فی السماء الثالثة و ادریس فی السماء الرابعة و هارون
 فی السماء الخامسة و موسی فی السماء السادسة و ابراهیم فی السماء
 السابعة و چونکه از و کج انبیا عظام اید ملاقی اولوب و سرور ملاقی
 جانشین اندوه و شتائی اولوب و حسب انیتر مریدی به کلمات
 ایدی سیر افلاک و سموات و طی مسافات ایدرک و منتهای است
 علاء و اصل سدره المنتی اولی نظم و زمان شب چون نیم صبح بر داشت
 روان از منتهای سدره بگذشت نثر سدره بر شجره بالا ایدی منتهای
 فلک سابعه و دفع اولی سدره المنتی ایدر سنی اولی ایدی
 بر سوار برقی سبز مذکور شتاب کرده قطع مسافت سابعه
 تیش سید و انجی سیده انجام درخت بلند پایه اولودی
 باطن کلام سمارده مذکور اولان انهار آذن مانع بر درخت

کثیر النافع ایدی اذن بیت سمور و جلوه نای منتهای ظهور اولوب
 منظور رسول عینور اولدی که بیت سمور که کثره لامعه الیوم محاذی
 واقع ایدی که اشراق آفتاب کبی علوم فضل داده لامع در هر روز
 هر عالماب ظهور در روز اید کجه ملائکه کرام ان تیش یکب اجله فحام
 طواف و دخول به ظفر کرده مرام اولوب و اما رجوع و عودت
 نمایند و بیت اولی ایدی طی مسافت و گشت ایدرک و اول سید
 و آخره و اندوه علوم باطن و ظاهر نظم ر با صحن بخش مانع صبحی
 کلبه محسن کج انی نثر حضرت ذی پیشگاه حجاب و حشر اولوب
 در راه حجابدن بر ملک عجیب سیکر و جلوه کر نظر اولی حق رسول ظاهر
 سوال کن جبرائیل امین اولوب و بیوردیدر بونه مقوله ملک در
 ایدی ملک خلق اولی بو ملک شدی مشهور نظم اولی نظم

بند منزل چند تا برسد از	ز نگاه روح الامین ماند باز
-------------------------	----------------------------

حضرت جبرائیل علیه السلام گشته قدم اقدام اولوب اولی کلک
 احجام الهی مصراع ز اسبش عمان و شش در کشیده
 بیوردیدر که تقدم انت یا جبرائیل سبیل سبیل سن مشوای مقصد
 جان دل ایمن کشیده عمان اولی حسیب بقدر مصراع چو باران نوری
 اول بر آینه دخی رتینه و ایدی مخم انت اکرم منی علی الله تعالی
 ایدی ای باز کرده در آشنایی بنچون و محله بنی انداخته و رانی
 ایدی سن ایدی ای سول خدا و فاینا اذله مقام معلوم مصراع

مقامت معلوم مارا پذیرد و بمقامه و بمحل احتساره وصول خرم
ایله پیوسته حصول اولش دره لودنوت انله لآخرقت نظم

کلفت اسر روی برزیم | سندوغ بخل بسوزد بریم

اراسکاسم وعوضه سپرده جلوه کاسم سدره السنتی ده بر مقام
بر قدم که رانده درای خدم معلوم اولم سبب جلال خدای متعال
اتش نین ناوان اولوب مانند سبزم سوزان اولم نظم

برن نشفت ز فتراته | بسوزم بکب کخطه این جایگاه

مراقت و رفت و صلت ضایع کرده عاقل رفقست اولوری سوز
ایته ای جبریل خوشد مشو یکله بر قدم عودت ایتم جمال
افراق الیه بار غنم طاقم طاق به نظم بساط شش جنت کرد چون
بماند آنجا که جبریل ازیلی نثر بر اول دم سعادت زانم ده
بر حجاب مذنب نمایان اولوب بکب پیغام انتساب تحریک جانیه

نظم او تخت بر جو غریبان | حلقه زده بر در آن بارگاه

پس حجاب ده بر ملک صاحب احباب خوب ادا الیه ابدار صدایتی که
مزالقا دم حضرت جبریل انیک نظم بسکستان اودن
شمه سپرخ والذی انری نثر حضرت سیده عالم در که دعوت
اجابت رب عزت ایشدره اول ملک انیدی الله کبر الله کبره
در اء حجابین بر صد اکلیکه صدق عبدر انا اکبر انا اکبر بنه اول
صدای غنم دای آشدان لا اله الا الله ایله بر صد اولدی

بنه درای حجاب دن صدق عبیدی لا اله الا انا بیوردی ملک
محمد رسول الله دیدی صدای صدق عبیدی انا رسالت محمد کلدی

کک حتی علی العنود حتی علی العلاح دیدی صدق عبیدی دعای عبید
بیوردی اول سرور و ان کسان نبوت و کلین جان رسالت
کک دنهنا ساکت ایه مقصد نفی اولی نظم رفت بدان که سبزه
این قدمش ز قدم که بنود سر بنش یک حجابین کدرایتی سوز

بشیر یقین اه سفری دایک نظم زبهرای چوسر اش فرمانه
ازان سنه نل بنیالی بون اند خبیل روح می از نه صفت
چنین نابخت مرکب ز دوف نثر دفا که اول سلطان عالجای
حجاب اولدی روف نمایان و اکله فرش عهده شده روان لدی

ز روف ز قدم بر عیش و الا	کشان از بساق عیش بالا
پس آنکه پادشاه پادشاهان	خطا پوش خطای عذر خوان
در دن بارگاه خاص اندیش	بصدر لطف و احسان نشانی

اول حسین سعادت قرین ده مصلحت مرانت اچون طرف رب
صدون جل شانده اودن منی بجزده اودن منی بامجت صدای
کوش بوش سلطان سر عیسه زانارده غفله ساز اولدی مرتبه
مذاده بر مرتبه به ترقی و سر نوبته بر عونه فقرایتی نشسته

محصل آنکه سلطان رسالت	دران شب یافت قرب رب
شنیده از وی کلام بشینه	جالی دیده هیچ دیده بدین

تا آفتاب وصلت نمودنی بر پرتو انداز پیشگاه راه رسالت غایت
اول مرتبه بالادون پایه علیای فتنه دلی مفاصله ارتقا ایلدی اول
مقام دن مقام قاب قوسین او اونی الیه با بر الاعتدال الیه
چو تبر آن سرور و سر دار کوبین | به پیوست آن نام با قاب قوسین

ثم دلی فتنه دلی فتنان قاب قوسین او اونی رسید درگاه
رافت پایه کسب با و باگاه خداوندی نظم قبیل بخت بخت شش جل
چه باید مسند زدن و قال قبل نشر اول تنبه جلیله و مرتبه
فاوخی الی عبده ما اوحی مضمونه مظهر اول العزاد سلطانی نشر

ناج سبالی بر سر ایلدی | الی العرش و الکرسی قد دلی

مرنه مقول رحاکه اول سلطان آسپادون و نود و حسین پیشگاه
درگاه خدا اولدی و قرین منبرل بانی اولوب بود الف سبانی
مصلح همه حاجت و کام اور ابدار نشر پس شاه و مناجا و عرض
او امر و زواج باطن و ظاهر و رحای مت عصر کثیر المعانی و عصمه
الطاهره و فنا اولوبی انجام یافت و خانه رجاسوزن قبول الیه خسته
اولدی مصلح بان مرجه مقصود بر دشمن رسید نشر چونکه سکام
رجوع مقام کلدی نظم نکه کرد سینه تن خویش دی
کز انجا به بیت المقدس رسید نشر اول محل در که جای اول در براق
حاضر و خدمت ناظر ایدی جلوه کر نظم رسول مظهر الحق مصلح
قدم بر رکاب برافش نهاد نشر فی الحال سواره و عزیت دبار اید و

اول مرکب شرف محبوب اول شب معر رسول سبحانی اولایه ایته
به بد اولدی مصلح سوی خانه احماتی رسید نشر حضرت محمود
پشت برافتن نزل اولوب حال پشیمان استنه نظم حاصل اولدی
اقصای مراتب سرور و وصل اولشیدی نظم آورد حضرت خدای
منشور نجات مخرجند نشر و فنا که رسید به عزت کسری اید
مسند به جسم که فرزند کرم بودید نظم آمده نزدیکم پیش
کرم مسند از تن جان پرورش نشر صحیح رین اجار اجار در که غوغا
رسول وقت قبل و موصول حصول اولشده اصح روایت اول
عزت موبت اوج با خود درت عتقا نظم جدا شد سچو تبر از قاب قوسین
شد آن آمد شدن کی طیفه العین نشر اول محرکه مانند خورشید اندر
مطلع غرذ سعادتن طالع و شفقته حال دباکای بریق و لامع
اول و منوری محاق غم احاطه و دست الم که سر سروری را
اماطه اینشیدی عدم تصدیق رقم سنخی القوی تحقیق الیه کم کرده
فراغ خاطر اولوب تیه حیرته دایر گوشه کبر جسم اولوب بی
و محمد کیفیت تقریر مجاری سرور و فزود و درده ایدی ناگاه
مغزور اول محلدن برور ایدوب ایندی ای محمد بر امر محبذ داری
بیور دیگر که نعم بوشب خانه احماتی به وضع قدم اینشیدم مصلح
چو امشب مرا بود سکام خوا نشر ناگاه بکنت رب العالمین جبریل
کلدی بر براق که توب انکه سیر آفاق ایدم نظم باید بن جبریل از

برای بسیار در دایره حصار نشتر جمله ملکوتی سیر اولوب آسمانها
 اولدم اول کافایتی طوعی نه سکار متوجه در وانه اولکت
 بوردلر که بیت المقدسه واروب عبادته بذل طاقت ایندم مصراع
 بیت المقدس شدم بایراق سر آمدن سمایه عروج و راه طاق
 ولوح ایدوب مفت آسمانی سیر و فاشا و سر رنده قدرت حق و عجب
 اشیا نظره مودیا اولدی مصراع کبشتم مفت آسمانها
 و نایزه اشیا فی اطفای ایدوب و ارواح انبیای که ام علیهم السلام
 اولدم نظم همه انبیاء بدیدم تمام پیش همه ایستادم امام
 وقایع من المطلاع الی المقاطع مرز ایسه صحیفه تقریر و تصویر بورد
 و زانجای نایز آدم بی نقب | سوی خانه خویش باز فتنه شب
 دیو ختم کلام ایله سکی انعام بوردیلار ابو جمل ایتدی بوقی
 مجمع قریب نفاذ و قرین دیابت اولور مر بوردلر که نعم تقریر و
 امر مردم در پس ایدوب ایتدی با معشر بنی کعب بن لوی الهواه
 پس فریشتیش الی دایره اول و چرخ اقدار اطرافنی دوار
 استفسار رسیده العز الی بلدی حضرت بنی خطیر کتیر تقریر بوج
 سبکشان کی سوزش آمد بدید نشتر سبک ابو جمل که الی الملقا مروی
 ناخن حیدر ایله خراشیده ایدوب فایت رنجیده اولدی مصراع
 رخسرت بز و سخت دستش به نشتر ایتدی ابلاغ احوال نین دن
 فراغ ایدوب آسمان عروج و حاشا بوقوله اکاذیبه و لوج لیکه

نمی آنگون قصه گفت ازین | اگر می گوید از آسمان و آستان
 جمله اول قوم بی شبه تم تحقیق اینق رین جلیق تصدیق اینق رین
 طی مساحه مسافه دیده اضافه اولمغه محاجره دوسن کرام
 معراج و برابکی ساعده ازال و ادراج و احسراج و فوج سحر
 ایدوب و ان تماشایی عجب دیدره الارض شیفق حضرت
 ابی کرب و این مرز مرتبه تفصیل و دقیق اینق بوردیلر
 نقیدنی استیدر و لذت صدفه پس اول قوم بستمی
 بی میا و شه مکتوبی کرم اولوب لغوت مسجده انصاف و حکم
 جمیع لغوتن انبا بوردیلر اول قوم ایندی در بواضا بیت معجزان عذ
 اولمغه فایت دایره اما استحاله اولدم و غنی مدبار در طرفه العین
 عرش بنفیس و قی احصار الی شد اما بوزن اقدم بر قافله فرعون
 ایدوب راه سفره وضع قدم اندام تمثیلیدی نظم
 اگر دیدی آن کاروان ابراه | نشان ده از مرد و از جایگاه
 اول قافله مرزن خبر ویر که نه مکان و مشهور نظر اولمشد و
 داخل رنده و اصل اولوز سلطان مالک رسالت طغرای صحیفه
 جلالت سرکوب مخالف اینق پوشن ربینه کان محشر عده و جمال
 و جمال مرز ایسه علی تفصیل و علی طریق الاحمال نظم شده تقریر
 و ثبت صحیفه تجرید بوردیت مقدمه غیر حمل در که حمل عسکران
 طلوع خورشید و اوایل قافله بدید اولوز چونکه سلطان مهار اظهرا

طلیح عسکر انوار ابدی مسکنان بکاره مترقب کار کار اولوب
 اول صبح و شام انتظار کن قافله شام اولیده بر شخص مکرر
 ایتدی آماز صبح بیداره انسوز اسرار قافله لاله مقدسه عروج
 سمع اخبار ایتدی بری غنی ایتدی هده العیر قافله عینا و محال
 عمر و جمال و بعیر طلیح صبح عالم کرده که به کام بغین سول خطیر
 صورت پذیر اولدی بر وجه قدم زد ساجد حرم مجرب و بدیده
 کو با که صبح نابان در سیدن کار بان نوامان ایدر نظم
 نو کفنی که خورشید با قافله بهسم برگشتند از مرحله که با هم
 چنان آمدند چو دو تیر اکتب گمان آمدند نشر چونکه آیت
 مدعی ده اقامت شود و بر امین ادب و کرامت معجزه کون بر ایدر
 بود از مخالفت ز خافشان سینا نشر اول شرفه شایسته از که چو
 حال فرع اذان اصحاب مقال نمیشد اما نه جای تعجب در که سحر
 بو مقوله امور شمدی صدور ایتدی کار سحر ایدو کی مستبدر در
 هه الا بحسب مبین و بر اول قوم بر کین و شکر کین ساکت روی
 عوایت و فاطم راه ضلالت اولدیده فریضه لاله خاله منزه
 انشالله

نقص آن حق سزاوار	امر محرر که مسکرا
مرنه ایدر فاعل مختار	قدرت حق ایدر انکار
دار می انکار که قدرت	نقص ایدر اولدی چونکه نوشت
بالهی بحسب نه ط	یا الهی بیده اسدی

در احاسی که کث و اید	فولذک و اصل مراد اید
لابق اید برنی شاعرتنه	سابق اید دله بهینه

معجزه حضرت قرآن عظیم الشان

زینت بخش صد در سطور صحایف ارلان معارف و لطایف
 اول حضرت عالی منتک اودوم معجزانه و عظم کراماتی حضرت
 قرآن عظیم و وفات کریم در بیت قرآن که با آبی سوز دارد از انجیل
 انجیل آن عاجز شمر کفر همه بل کث نشر حسن تالیف و ملاحستی و الباقی
 کلام و باعستی و وجود ایجاز و فصاحتی و خارق عاده کلام
 اسلوب اغت ایدر مخالفت فاعده عیب اولد و غیر خصوصاً ویش
 فصاحتی نامم و ولسان کلام اولوب سایر امدن بلاغت و حکم ده
 سلم خرافه لسان و فصل الخطاب ایدر مابین ایشان اولوب
 بر به کویکت ده مشار ایدر بالبان و بین الاقوان حایز نصیب
 بلاغت و فارس میدان فصاحت اولوب طعن و مع و ضرب
 و قح ده مانند سحر حلال نخب مقال صحیح المال ایدر تغزل ایدر لایه
 مبرری جمل نمط اللان دین سزا ایدر بوجه دن طایفه بدیده
 لفظ جزل و قول فصل ایدر ممتاز طایفه خضریه وخی بلاغت بارغه
 و الفاظ باضغه ایدر افراز ایدر بزه کویا فصاحت طوع مراد و بلاغت
 ملک قبادری ایدر مبراکه قرآن کریمه تنظیر و نمیشه مقصدی و منجی
 اولدیده بر وجه تنظیر ممتدی اولما دیده اگر نظم و سجع و نشر اگر جز

بحر شال و نه تهر اولد قه مضطرب و تهر اولوب و تهر اولد و ان کتیم فی رب
جمازت علی عبدنا فاقو بسورة من نبت الله الایة جابنه الحکر الیه ساکت
و طرم اولور لیدی رویت اولنور که برکون ابن حنبله و لید کلام
رب مجید و قل سید الله ان الله یامر بالعدل و الا حسان
و ایة اذی القربی و ینبی عن الفحشاء و المنکر و البغی و نفس کریمی
کوش ایدی جان دل دن حسنه و شایر ایدی کلام بشر
اولد و غی مقرر در که حلاوتی اذان جانی تشیف و دلاوتی دل اذان
تشریف و لطیف ایدی و ابو عبید روایت اید که اعرابن اید
اسماعیل اید که بر مومن فاضل و با تو اید که سنی ملاوت
فی کمال سجده و وضع جبین ایهالی ایدی سببی سوال اید در سجده
بفصاحت و مدیة روایت اولنور که بر جاریه و اریدی میراب
فصاحت و مانند آب جاریه ایدی برکون همی فصاحتی استماع و سخن
ایلی جاریه ایدی ای فی شان سه آن مجده و بوایت کرید دن
بو مقولار فصاحت حد اولنور و اوحیة الایة سنی ان السعیه
فاذا خفت علیه فالتقیه فی الیم و لا تخافی و لا تحزنی انما اود و لیک
و جاعله من المرسلین جفا که بر نفس کرید بر تو ساز اذان اولان
آفتاب اعجاز و ذات منفرد خدای بی نیاز و نماز در که آیه واحد
ایکی امره و ایکی نسیب اشارت و ایکی خیر و ایکی بشارت اجتماع عجا
ایل فصاحت اید در عایت فصاحت و نهایت طبعه در اظناب

بری و ایجاز مجلدن عاری و وار و یاد و نقصدن صحیفه عالی عالی در
حقا که قرآن عظیم و فرقان کریم بیان آثار امم سالفة و سیر انبیاء
و حال و اضی و مستقبل و احاصل خبر و کل الیه مالی در کتب منزلده
منهج اولان نفوذ حکم و عقود مستحکم و طیفه مستدرج
و فیض سرمد رب عزت اید مرادفات حشمتی منزل نیاده اظناب
فلو اید به دینی حقیقی حای حایت قوله انما نحن نزلنا الذکر و اننا
کافلون کلام موبدی اید شبیه اولش در که در تحریف و تغیر
بفضل رب فیدر جاکیر اولما شد معلوم اولاکه وجوه اعجاز قرآن
اکثر مران بحیثی اید که اظه مران بخفی در طالب فیض فاضل فیض
عباس درت وجه اعجاز بیان اید شد در اولی سن لایف اید
ایکجی صورت نظم عجیب و اسلوب غریب مخالف لاسالیب جامع
مناسیح نظم و مقاطع کلم اولد و عین در او جهر معیاد دن حسن
در دخی قرون سالفة و امم باید و شش ابع دانه دن بیان آواز
مرکله و بر ستر ازی مستدرج و در حرف بلاغت طرفه و بر ازی
یت در حرف ازان خوشنرزه شد بهر نفیض همه سرازل از جمه
راز اید از حجاب نثر لایفاد صغیره و لاکبیره الا حصیها
خصایص کالی سید و وصف معالی لایاتیه الباطل مزین دید
و لا یم حلفه لازم قد الیسیر و لا طرب و لا یاسر الا فی کتاب
سین الا جامع کمال اولد و عین مصدق قول کریم و لکن تصدیق الی

بن به و تفصیل کل شیء کلام سابق محقق در صاحب سر کشف
 ما از دوت یقینا امام علی رضادون ضی الله عنه منقول کرده اگر کشف
 بآبسم الله معارف را دوت ایزدی شنبه اولایه عالم پنجه
 و دفتر و پنجه اوراق طومار اید مال اولوریدی بپوشد منش
 رودید بدت آر که مرخف که جاسیت جهان نمای تا در مری نر
 محقق در که قرآن کریم باطن علم قدیدن مرالازل الی الابد کرکت و کریم
 حقیر و حبیل ظهور ایدن شیبانی نیز و تفصیل ایدر طایفه طایفه
 واقع و سه مکتومی کل میرزا خلق کداز شجره حبیب الاستعداد استفاد
 رشایع دره مرناقص عقل و کم عیب که قصد معارضه اظهار ایدیه لوی
 عجز لری فرخنده و سپر معاضه مری انداخته اولی مقرر در خصوص
 بیان بیم و امید و بزر و بنان اعلالی کمتر اولاجنی نظم در
 نه که ثقات سید کذات معاند معاند اید حوالان و برایکی و این
 نمیشد اذمان اید کی بری بود فیض الفیل و فیض الفیل و ادرکت فیض الفیل
 و نیل و خرطوم و ان کت فرخون رتبا لعقیل عاقبت غوفه در ایست
 و سبندای نویالی دشمنان اولدی این بفتح و خنی مدارج نظیر و ضعیف
 تدرج و در یابی الی آنکت تساوی برابری ایدیه قوی ایدیه و فنا که الی
 و قیل ارض ابعی تا کتب و یاسما افقنی فول کریمنی کوشش ایدیه مرز که
 معارضه ایدر رقم کرده ایدیه فراموش ایدیه محو ایدیه و اوراق فضا
 بر باد نداشت اولدی حین نزلدن الی الآن کنت انیان مثال آن کان

عالم کن فکان مع طاق و توانم زده اولدوغی مکان مکان کدر الایه
 و لوکان بعضهم بعض طایفه بیات اعجاز قرآن بآیه الایه و خل
 در و ایات اولدوغی طایفه و مستبعین اعمار بوضوئی مستحضر
 وجوه بیات اعجازون بآیه طایفه الاستیاز در که قوم بودی
 موت ایدیه حکمری کویا میشود ایدی الی قل ان کانت کلم الازل الاخره
 خالصه مرقه لانس فتمنوا الموت بآیه کریمه جلال حج بآیه و لای
 واضح طایفه و در زیر اتمی موت ایدیه حکمری نوید اولدوغی تکلیف
 اولت در اول قوم کشیدن بر جنت منی موت ایدیه رب مجید
 فعال مبارز ایدوکی بدید در صرف قلوب قسید ایدیه عجیب
 و حجه واضح اولدوغی مستبیین ایدی منش نه عجیب معجزه اولورون
 ایدر اسکات قوم فی اذعان نش کر چه کلام قدیم قدیم سید
 ایدوکی صیغیر صغیر و سیر در اول حمدون اقصی سور که مسوره
 انا اعطینا کاکل کثر در بر معجزه فصاحت کثر در که مخیر فضی غایت
 بری خنی جن ملاوت نظم کریمه ترسپس و بیم که دل قاری و سامع ده
 واقع اولور و بری خنی قاری عبارات سکر آمیزون سر کز لالت
 اولمز و بری خنی طایفه عرب و اصل و لمدوغی علوم و معارفی شامل
 اولدوغی منش درج قرآن ایدیه در طایفه ای کل علم اولدوغی
 بر فصاحت که دارد در آند کیمدر اگر نظیریه قاری
 نظم آیات ایدیه بوسر عجیب سیح کیمیدر اولدوغی

اولدی جانکے امور مایه	جلد احوالی اولدی سخن
دل فازی بر دسم ایدر الفا	وصفی الیمین اولور قاصه

معجزه دفع کرده کرده . بایه کریمه شانه الوجوه

حامیان سدم دین . وحافظان نغمه بین اولان اصحاب کرام
 و الله اعظم . رضی عنهم ربنا اسلام . که خست راه شفا اولان
 ارباب کتب ضلالت انتمالی ضربت شمشیر غازیله نابود و نهاده ایدر کتب
 غرزه حسنین ده . فرقه اصحاب عناده . و شفا زاده ای که کرب
 است داد . و یازده آتش حرب استنداد بولوب . میدان
 و بیدار معارک و جدال . موطنی اقدام عسکر که خور اسلام اولان
 نوز و ظلام . بمحسب الایام . مختلط اولوب . کثرت اعدا فرقه اولان
 سک ادبار و منکات ایست صورتی نمایان و آشکاره . و قریب
 ذاره اولن احتمال دئی بدیدار اولیحق . اعداد الهی در کار اولوب
 ناکه آمد عنایت سبحان نشر نسیم توفیق و ایست آویزه گوشه
 حضرت رسالت ایندیکه . آیه کریمه شانه الوجوه اید دفع فرقه
 کرده بیوره ره . پس اول مخاطب خطاب لولاک . معظوظ خویش
 تابناک . اولان دست مبارک لرزیده بر پشت خاک آلب الای
 شانه الوجوه آیه کریمه سنی . فوات ابدوب معسکر کفاره نثاره
 کوباکه بر تنخ جوهر داره ایدکی جوهر بنی ایشاره . ایلدی اول حال
 پاک . اول عسکر الی دراک اوزرینه مددکاری مبادوزان ایلدی

دوان اولوب فرقه صانده کنت . با شریه صانع دئی ملاعن جانکنت
 کوزلری ایلدی . برکات ذیلقا فالدی کی نبی سنا اولوبه . سرری داغ
 در دایله بخور دیده لری لدری کی کوره . ولدت دیدار دن مجبور اولوب
 مصیبت سیر سینه و مار میت اذ میت و کفن الله می طاهر و حویله
 اولدی مصراع کاس تیر دیده دوز بداز نیر ماریت تشر کفاره کذا
 بو کار و انکه یونجه عسکر اسلام طاعینه کوز آجدر میوب هجوم
 ابد بر کیمی طعمه شمشیر انتقام . و کیمی اسیر دام اندام اولوب بوجوه
 بستره الشان ایدر سرف و پریشان اولدیلار معجزه دفع شر
 آتش هجوم اسپه ایدر کفار در غار بایا و صداقت کار
 اسنادان پرده کشی بارگاه روایت . و هنر سندان کامل
 پیشگاه درایت . جمعه معجزات سید کائنات دن . بوجوه صحت
 سمائی بود جمله روایت انیشدر که شول وقت که پرده نشین خلعت
 لی مع الله . و سلطان سرار پرده آتی رسول الله . بعیت .
 قاید الخلق بالهدی العون . شاه لولاک ، خلفت الکون
 نقد یثرب سلاله سلطی . امی لوح خوان ما اوسح
 صلی الله تعالی علیه و آله و علی صحابه و عسکر که خست غریک آفتاب
 دایمی سایه انداز صغیر کوبیر اولدی . اهل الی که دینیه و سنا
 بلدان و اکنه دن جم غفیر . و جمع کثیره شرف وصوله فایز اولوب
 سعادت اسلامی جایزه اولدیر خصوصاً اهل مدینه منوره علی کفنا

تجارت مکرزه نور هدایت ابله منور اولوب . آنکه سنده فادی که
بر دست منظر اولیه **لمنشی** لوی عسکر دعوت کشیده
شراب تلخ بر دشمن چشیده نشر کرده اصحاب ظلم و عناد و ذوق
ارباب ضلال فساد این روز بروز استیلائی هستند
و همه اوضاع را می استاده . بولعه حب الاشاره و جهل
و سداد رفع باطل فرایدوب که مکره دن مدینه به حجت
اختیار ایلیدر بیت سلطان اقلیم و فاشه بر اصطفا
سرد فرصدق صفایه از دانا نشر حضرت سلطان انبیا ایدر
حضرت صدیق و علی مرتضی منشیان سه اوضه اولدیره چونکه
اجتماع مؤمنین ایلد تقوی دین بسین طاهر اولد و غننه فاطره
اول بد که لایحه ایلد بر شر اولوب . ابو جهل لعین استی
ای صنادید دین اگر اول حضرت دخی بورا همه سکو که جزم
نیت ایدوب . مدینه به عنایت ایدر سه . رایت استغلا
و آیت استیلا . مماثل فلک اعلی اولوب . دبد به شکست دین
زمره امت محمدی ایلد طنین ایلر بیت و لوله بر عالم بالا رسیده
خلفه بر کسبه میارسد بر پس بوکاری دفع و حاشا
اول حضرتی رفع ایچون بر کعبه بالاتفاق دارالسنه و ده مشاوت
عقد و عهد میثاق ایدوب . وقت معهود ده اجتماع ایلدیر
ابو جهل مرکز دایره ترور اولوب . ابلیس دخی بر سر صورتند و خول

اول جمعیه وصول بولدی . آیه کریمه و کذکنت جعلنا کل نبی
عدو استیاطین الانس و الجن . یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول
مصنوع هدایت نمونی ظهور معزود اولدی . اول قوم سخی القوم
آیه کلری رای کاسه و الکافیه فاسده صدره مدین بور سده صدره
و مکنو نری بو گونه بروز و ظهور بولوب متیقن اولدیکه پیشوایان
درت نه بغلت اول حضرت حقنه جسارت ایدوب حاشا
قلعه مباشرت ایلدیر بهیهات مصحح زمی تصور پهل نبی حبس کمال
لمنشی نه فادر اولور او قوم ضعیف که ایدر اول حبسیه بقصد ملک
اول بنیکت که حق ایدر حفظین کینه دشمنان اولدیکه باک
چونکه رایدری بوکارده است ایدر اولدی . اول شب سیه
اچو مشه کین در حجره نبی ده کین ایدوب . منظر صبح برین
اولدیر که مراد دخی حاصل اولوب . و بوا بر پهل درت شخص جان
صادر اولد دخی مستبین و حاصل اولد . اما بوضوح مدین عاقل
ایدیر که لمنشی قدر قصه کی بدست قدرت حق شد بلند
کی رسد از تیشه مکرسان آن اگر نذر اول جین ده بو خیالات
مقین روح الانس ایلد . لوح یقین حضرت فخر عالمین ده ابرق
اولمشیدی لمنشی ایدر اول دم رسول بکیلین . دبدیری مشاوت
سکا بجزت بوردی تب کریم اول سن پس مدینه اچو کین
قصیده ایلدی کرده ویش . ایلدیر بو شب ایچنده کین

ایده و شب حسنه ام باغ سفر حافظت حذر ریب ایدین
حضرت فخر العالمین بودید که ای جبریل این حضرت رب غوث
کیمکه مهاجرت فرمان ایدوب رفیق شفیق اولغه کیمی خلق بودید
جبریل ایدی حضرت ابی برصیه قی یار طوق دره و اول کیمچ اول
سوزدیس نازل اولغله قلوب اهل نیه سترتر حاصل اولدی
چو که کفار فزیش بومری پیدا و بود غنمی امصار است نظف
اتفاق میان بیند ارباب شفاق اولدی خانه ماه رسالتی مانند
احاطه و دراه قزاقان است فصاحت ابله سکت شفقن اطاف ایدین
حضرت رسول هر دو جهان علی مرتضی حضرت زینب فرمان اصدار بودید
اول شب جایگاه دیستند و قرار ایمی منشته دران شب و اثرش
علی زنده ولی بی اسم و بی بکت نثر و چین نوزده استعمال بودیدی
برده خضر ایلد سوز اولما غله مامور است بدگر که اول حضرت فزین
ایدوب دیزه اعدادن سکت و شبیه دور اوله پس سعادت ایلد
حرمین حزیج و راه غریبه و لوج بوی کجکت مشهور نظر خیر الموحود
اولدیکه اطراف خانه اول سرفقه ایلد طلوع و تیره در دیزی
مکر و خدر ایلد مملو امش مصراع بسین ای دل که پیغمبر حسودان
فی الحال اول کیمچ نزوله مفزون اولان سوزن بین فهم لایمصرفون
قول حکمت نمونه دیکین و قرات بودوب اول مخاطب لولاکت
زین بن برشت خاک آتوب اول خاک رک رک تارک نامبار کورنه

طلوعی صابدر بیت قبضه خایک که فشانمی گفت
شد بصره بصره بصره و بی هم و بی بکت اول درت سکت
بی ادراک اولدین کدار ایدوب متوجه عاز اولدیکه نظم
ان که خدا کلمه است از فتنه و در امان است نثر عاز بود
اعلاهی حیل نوزده و آوی موزیات اولغله مشهور بر عاز سکت و ناز
ایدی و تکام شب ایدی و اول غار محل آرام سید الانام ایدی
بر عاز ضیق الارجا و بردار محنت اقرا ایدی در دلی باطن مشرکین
کیمی سیاه و مار و افعال منافقین کیمی نامور ایدی مامورن اقدارم تل
گرام اولما غله مسبط انوار اولدی و نیجه نامبار اولما سون که شب
انداز اولان سه افرازه آفتاب کوبین و نوز بخش کواکب فزین
ایدی بر ماه ایدی کیم برج عقرب سپاه ایدین و اول برج دخول ایلد
سفر دن حذر ایدوب درون عاری معانی مصرع سفر جایز کل
ماکب ایلد منزلی عریب نثر نیجه سین و ایم ایدی نوزده
اماده دولت وصال جاسیده در بچه کوشی جانب آمده نهاد
وروزنه دیده بی راه انتظار و کشاده اینم ایدی حضرت عاز
غار و خوله تقدم ایدوب در کار اولدی و موزیات و کورنه
درون غار و سرفقه بر سوراخ پیدا اینم شریبه و شلرغ اولان
حاجت پاره پاره ایدوب سدا کیمکه بو کورنه چاره ایدیکه بر سول
مخاره درون غار و قرار بودوب اول خلیفه صداقت ایلد استیلا

زنه خفیه بیور ویر نظم دران غار سیاه و نامظم . شان نوری کلید
 حضرت صید بی اطراف غار کزان کن . مکنان درون غار ده
 بر سوراخ نمایان و پید اولدیکه دسکش اولوب طوری کمال
 قدم مبارکی ایله اول سوراخ نازکی سند بیوروی برابر بدست
 عروج و سوراخدن قصد خروج ایتدی حضرت بار غار کمر
 قدم سعادت توام لریله اول جنبه یی سده و ما سند طری
 صده ایدیکجک پای مبارکین بی محال بدغ اید اذیت و جفا ایتدی
 کرچه خواب سول کرد کار ایدوب تحمل اذیت مار ایدی . اذ اول
 زخم جان کد از بر وجهه جفا به آواز ایدی . مرغ صبر صیدتی خفت
 یافته پرواز . اولوب بی اخبار فطرات اشک چشمی مانه سبیل
 وادی بی صبر و نجابی به بیان ایدی . چونکه آفتاب سیر
 مغرب خوابدن طلوع و بد سیر آسار برین قیام اولدی شهباز
 هادی کشته بال اولوب آراکمی جمال صیدتی صحیح الحال الحق
 کل رخسارینی باد الم ایله پر کرده . و افسر در نی افروخته
 بیوروب . سوال سبب تغیر افعال ایله استغاث حال بود
 صیدتی فاداره و اول رخسار امر مار مار الذکری عوصه تقریرده جلوه
 ایدی بیوریده ای بار صدف شاعر پنچون بنی خوابدن بیداره
 و بوزخم دل و دزدون خبر دار ایتدی . ایدی ای ماه مطلع کون
 و امی سه و کشتن افلاک . مایل خواب استراحت اولوب دفع

کوفت را و شقت ایدن مرآت خاطر مظهر کرد کدر ایله مکرر اولم
 رو اگر مک یخه میسر در بیت مخنی کان برای دست کشم
 راحت جان بستلای منت نثر اول کلین کلزار قدس و کلین
 مانع انش غنچه گلستان نبوت . و لعل درخشان رسالت
 و ان مبارکیری یاری ایله جرات یاری مسح ایدوب فی کمال
 مودال . بی . کو یار غنچه ایدی که نیم صبا ایله نازه و تر و یا
 شبنم شمع ایله صفا کسره اولدی . و شاده نظر تحقیق بیوریده
 جسم صیدتی عتیق لباس عاتقین غاری بیوریده که یانچون لباسدن
 عریان اولدکت ایدی ای فخر جهان . جانه دلق و کمن ایله سده
 ثقبه غار و عمت ایدوب پاره پاره ایدم ناکه مودایست
 و کرنده دن . اول ذات ستمنده ضرر اولن میسر اولدی .
 حضرت فخر جهان . دستید عالمیان . بی اختیار دعایست
 اولوب . اللهم اجعل ابیکرمی فی رحمتی بوم القيمة . و بو
 مطهر دعا بیوریکجک جواب کئی انجانه . قد استجاب الله لک
 و حی و یحیی سر و صیدتی و اصل اینج کلک اولدی چونکه اول
 درون غارده جایگیر اولدی کو با ستر برجه دخول مایطوعدن
 اقول ایله سه خد عذوبه وصول بولدی . حضرت خدایان
 ام غیلان ملک ایله معروف درخته فرمان بیوریده که کلوب
 در غارده نابت و هجوم شیر کنی صده ثابت اولد .

بیاورد در غارش درختی شده کویا در پولا درختی
 فی الحال امر خدای ادا کرده دامن غار ده بر درخت بلا سر ظاهر
 اولوب . میوه حایتی در بر ایلی . اول حرم اختفاوه زمزمه
 مخلوقان آماقغز مردکار خدمتہ چسبان اولما غله برده دارا
 دیو دیده غار . ناظر راه انتظار اکین . مانگا بطل عظمتہ و قدوت
 نام عنکبوتہ و زار ایلی . اول چاکبست و نیزه و درگاه
 و موی شکار . مانند آتش و آب جانب غار و دایره شتاب بر
 بر آفر صوبه کے روان دریا . با کبسی با خود دوران دریا
 در غار ده تار و پود خلوص الیه برنج مخصوص پیدا ایدی که اول
 هیچ و تاب مرصوع اول شکلہ نمایان اولن . طول زمان فضا
 ایدی کی عیان ایدی بر پرده زیب . اختراع دایره ایدی که
 عروس مراده نقاب . و اول ذات مطهر الیه عدوی بکمر بند
 تمام حجاب اولدی **لشتم** او دیده حالت زان شد
 در پرده عنکبوت جایش حقانہ دام و قید ایدی که
 اول مرغ لانه قدسی سید اید . چکال عدوی بسکال دن جان
 و نه چشم بند ایدی که جمال با کمالی و رای برده ضیانت ایدی
 اگر چه در و دیوار نده . ان اومن البیوت بیت العنکبوت . رخساری
 بیدار اولما غله بر حصار مانا استوار ایدی اما انی حفیظ علیکم
 استبدای آشکارا و معنده بر سور سید الاقطار . و بر سر

الاثار اولش ایدی **لشتم** حصار ی بود در غایت سخت
 نه پرده و حصار بر طلم ایدی حافظ کج ایدی و عنکبوتی دیده
 عدویه با ایدی **لشتم** بر طلم ایدی کج صاقد ایدی . مار و عنکبوت
 دفع کردند شیر کین . بر کبینه بر حسن حسین و تیر قند عدوی کبینه
 زره داو دکی مستین . و منع با جوج فتنه اثر تیر بر بند سکه
 منتره **لشتم** . ایدی ایکی کبوتر دخی امر خدای کار ساز اید .
 مرخص و آرز . اولوب جانب غار و آغاز اید و آب ششبان ساز .
 اولدی و دستوید وجوه کفار بر لقا ایچون . سه دخت ده اولان
 لانه ایکی بیضیه القا اید **لشتم** کبیده اعدان ای کل بیضیه
 حفظ حق بر کیمه که باور اولور . بیضیه رفدق اشیا طیب
 عنکبوت و کبوتر عسکر اولور . نشر جو کله اول شب سکام ده
 شیر کین . اطراف خانه رسول امین ده . اجتماع الیه کین . اینجی
 نه طریق الیه اتمام کار اید لم دیو بزم فادده اداره اقداح
 و اساله شراب سرار . ایدر کن بر شخص تبذیر رفتار . اولدی
 بیدار اولوب . ای قوم متستر . نه کاره متفرق و منظر نه
 مطلوب اولان . ذات عالی سفت بوشباه غنبت اختیار اید
 مدینه منوره جانب غنبت بیروب . سرای سعادت فرقه عدوی
 بر کبینه نشر تراب ایدوب . ذهاب بویر شلدر . خانه عزت
 انسابی . شمشیر دن تپی و آب . و شیر دن غالی غایه و منشر

ابو جبریل بنی اذعان • کلام مجنون پریشان اولوب • درون خانه
 هجوم و زور ایدیکجک • حضرت علی بنی برده خضر اید سوره کوری
 اول نور عبودیت و صدور • حضرت بنی ظن ایدیکجک • حضرت مرتضی
 فراموشی دور اولدی • ابو جبریل تکبر ایدی صدق ذلک المنجیه
 چونکه اول تاریکیت و لذت خانه ده آسوده اولان • حضرت مرتضی ایدی کی
 روپشن اولدی • فی الحال برینجه قایف که اثر حاله عا • ایدیر
 اول محله احضار ایدوب پی در پی • ساحه ساحه تجسسی علی ایچون
 بر طرفه ارسال ایلد و عدال • ایدیر و کند و لر و خی بر قایف ایلد
 روان و بادیه طلبده پویان اولدیر • قبیله بنی مدج که
 قایفده مشهور و موصوف • و اثره کمال و وف اید مود قدر •
 اول طایفه دن • بر قایف عارف ایلد افکار طایفی طایف اکن
 اثر قدم حضرت بنی متهدی اولوب جیل نوره سستی اولدی •
 اول بدکاره اقصای اثر ایلد نادر عارده قرار • ایدوب ایدی
 اسی شرافت کبار • مطلوب و محکدن جایز اولماشدر • هر حال و عا
 مراده فایز اولور سنده • درون عارده کلام تبه روزگار کوش
 کد ار حضرت صدیق حقیقت شعار • اولجی بشره مبارکه سنده •
 علایم خزن پیداره اولدی • حضرت سلطان نبیاه ایدیر
 لا تحزن ان الله معک • صدیق ایدی اثر قد • نظر قایف عقل ایدی
 لاجرم بزه مضرت تطرق • ایدر حضرت عالم علم الاسما بیور که

یا ابیکر مطنک بائین الله تبارک اضطراب ابوبکر صدیق مقرون
 کلام سماویون اید سکوت و سکون • اولدی پس ظلمه کهار • و جمله
 بد کرداره • کلام قایف ایلد اطراف عاری طایف اولجی حمایه
 پروانه آغاز ایتدیر • امینه ایتدیر ای قایف سرفراز • بو عاره
 جسد ان و خول اینه حمایه لطیفه ان و نیج عنکبوت خلط
 ایدردی • خصوصاً بودخت بالا و دخول و حسن وجه مانع ایدر کی
 سویدادر • ظنوا حکام و طسوا العکبریت • علی خیر البریه لم یخرج
 و لم یختم • قایف ایدی اول فخر جهان عارده و کل ایه • بازین آسمان
 نمشده که چه بو بدن حمایه راوچدی • کلب اولدی بو صدف و چه
 احصا اول کر دلد قایفه اعماذ ایمینوب بو عاره بو صورتده
 کسند و خل و لماشدر دیو عناد ایدیر • اول فرقه لایم بو عناد
 متفق الکلام • اولوب برکافو زیاده نخبه مباشر اولوب
 خائب و خاسر اولوب • رجح القهقری • مضمونی هویدا ایدوب
 اولد و غننه جازم • و کلد کلری جانب عازم اولدیر نمشده

الکلی المذکک اول غاری پر نور	جمال احمد ایلد اولدی مسمور
بوسیده و خاطر می ایلد روشن	سباه لطفک ایلد ایلد مسمور
عدوی نفسه بنی غالب ایلد	الکلی اینه جبر که مسمور
چونکه حفظ پروردگار • شامل احوال سول مختار اولدی درون	
عابر نازده دیدو کهار بد کردار دن محفوظ • و عیانیه بی غایه ایلد	

الهیه بده محفوظه اولدی اوج کون درون غارده کون ایدوب
 اولده سبتلای جان غار سبتلای سبت احاطه کرده آن راجی
 نشد بادیده اعدا لایقه سر غار ربع الاول اول سلطان
 چرخ محل مانند خورشید تابان مغرب غار دن طلوع مدوب نمایان
 اولدی شهر مزبورک اون کجگر کونیکه روز جمعه ایدی اخل مدینه منوره
 اولدی علی ساکنان نجات کمره اول طبعه طبعه یکسوی معینه
 معطره اولوب سر استیجانی قله قصبه کیوانه همسر و طفت سادات
 مکرمه لی در بر المیدی بیت بارب مدینه است این جم کر خاکش آید بوی جان
 یاساحت باغ ابرم بایر دضنه روضه حبان نشر حقا اول طبعه معتبره
 بر مدینه منوره در که کلسناکت کلدی بوی جان حبان ایکنه
 دبستانکت بلندی روضه مرز باض ایکنه فتمه سینه سینه دست
 از خاک جان فاشن بوی جان ایکنی همچون حرم کوش از جهان نیالی
 کرم با قصر هشت در که عصفه دینا به حلول یابیت معمر در که بالکان
 نزول انیشد ریشد آینه خاک پاکت اولور بوکه مرغان
 اولور شام جان دله شکست زلفان مرسته به ترالی شادور بور فیکه
 بولور زیارت ایل دل مرده ناز جان نشر بادی شغای دل جان بادی
 مواسی جانب حبان سادی با دش نسیم سگ آبش لال افرا
 خاکش نوز کج کل بسلا در دیده اهل عسبان نشر رازبان جانین جلال
 آرزو مند طوای محرابان جم اولوبانی تحت قبای رزده بسک

شتاق اعتکافیدر بیت ساحر روضه اشک که کعبه نیست
 حرم عصمت و حرم صفات نشر نسیم کل ازین نفخه و سوز لایق اعلی
 و باغ دل جان بویا و ششم خلساندن بوی عذره مدینه منوره
 حبه المادی مشام خانی مشک آساید نظم منزل حبان
 کان لطف و احسان او آب او خوش خاک او دکشش برایش جان

سبزه اطلال او بر جسد نبیل سکا	لا اله الا الله به پره کل داغ نه
اولش مقدر حبت فردوس قصه	الکح نه روضه در که انکت قصه
صنم اقباب ضیاع فخر	انوار شمع و شعلی در ایمن ام
جبار و کیش ملایک و جبار و کیش	کره غبار دن آبی پاک است که اول

شرف طبعه طبعه به جلال دل بدن در که حبیب حضرت خلاق و غفار
 ندیم خلوت دآوار حضرت زینت صلی الله علیه و سلم مد فزانت
 علیه ری اولوب نزهت عالیله بری دل خاک پاکه در بو تقدیر او
 سبزه خلقت لولاک لولاک لما خلقت الافلاک اولما غله لولاک
 و اعلاء مهاباتی قله قبه نبیل سوادن برتر ایل عجب کل و غبار
 کل اکوابه حقیقه در اهل تحقیق دیده بصیرت نیرینه چکه مستغوب
 مرکز آلهی خاک کوبین بریدی که نقیصه اول ستاع بی بهایی حبیل آلهی
 نشر زیر ابوحسنی سیمبر اول الهی در که کشت زار جهان خلقت انسان
 بر قبضه خاک که آلوده کوبا بر خیم در که سینه اول نسیمه صالونور
 اولور که بر کون حضرت سیدنا علی نبیا و علیه سلام خورده آرام

در کتب معتبره

و گفت و شنید خفدن گفت پان کلام . انیش ای بی لک کرام
 حضرت غریب . امرت جلیل الیه اول نبی جمیل حضوره نزیل الیه
 بر شخص ناتوان . سر زده خاک پای حضرت سیدنا . اولدی
 ملک الموت شخص مزوره کمران . اولوب نظره معان . ابتد
 و عروج آسمان . ابد بکندی دل شخص هبت نظردن اران . اول
 ابتد ای نبی فی شان . و شخص فی انجان . که که حدت نظر
 خانه قلم زبده برایتی . ابتد ای سبکین و کتره . فاض
 ارجاع لبر زور . در دمنده و جبر زباده اثر ایدرب . ابتد
 ای حاکم محکم و رب رب لی مکا لاسی جبر لاجه نهی . دای نظره
 محکم و سخن سیدنا ارج عاصفه تجوی نمره الی الارض الی بار
 فنها . باد منده ان مرکب لی مان وجود در زیان ابتد
 نیم صبح احسان . ورق زن ناتوانی جانب مندرست
 روان اید که جسم و جان . تاب و توان . قابیوت یعنی
 اولد که نقد کرامت جانی نیلیم ترک ششدر فانی انیم نظم
 بر نگاه اید دل معور مرقدی خراب . آرز فاندی سکن جان بدین
 نثر حضرت نبی که هم انکفال فی الحال . باد شمال اشمال اید
 و بار منده ایصال . ایدی مرور زمان اید عزرائیل نایت کرده
 سیدنا اولدی . اول جن ده حقارت پیکر اید اول شخصه امر نظر
 سوال اید کشف فی البابل بوبره ایدی ای آمر و حوش و طبر

شخص مزور منده اولن کان . ایدرم زیر اول ساعت ایدر
 قبض روح نامور ایدم . حضور لامع لوز لنده . مشاه و منظور الیه
 خلاف امرت کار . دیدار اولن مستغوب گلش ایدی . حساب
 و بار منده مرور ایدم . وقت مهود عبور سیدین منده موجود
 و لحن خدمت نامور به مساعت . و قبض روحه مبارک ایدم .

اولن اولن ایلاف احسن	مرنه وار لمر الیه اولو حجت
میج ذامینه خلا اید	بحر نینده اعتراف اید

گفت لطیفه در مدینه ممنوع و مکه تفرقه
 پس من شرب که خورشید نبوت معزدر مصرع
 مانند کعبه قبله ارباب حجت نثر دیماه سینه اهل لیسینه
 بنمون هم سیم دل اهل حجت کعبه معظه نجه کمره ایسه
 سفحه دخی محترمه در بیت کعبه زینت و سنگی در بنیاد
 کعبه است بقدر از قبله کاه یک نثر کعبه مکره منبع مرده و صفه
 مدینه معظه معدن مردت رو فاجیت خاک یثرب که باکیت محبت
 آب رودی من رفیه بر حجت نثر اکنت سر سبز اولد و غره رشحات
 نم زمردن دره . بوکت سرخ روکی خواب چشمهای دمی دم دند
 که مکره به حرام . فضل ایسه مدینه معظه به حرام لارند
 اگر طواف حرم ده نغزه . اللهم لیکیت دایسه بخت قبر محترمه و غفل
 القنوة اسپد ام علیک پیوسته آسمان ایدوکی نه محل محان در

اول شعر اکرام دره . بو شعر کرام دره . اول معجزه آب و گل ابیه
 بود از ملکات جان دل دره . انک فضای هوا سنده کبوتران پران
 بونده مرغان اولی اجمعه طیرانده در نظم شرف کعبه بود کوی ترا
 زاده الله تعالی شرفا . کرایه کوی تو از کعبه گذشت
 سر کوی تو کعبه کعبه کعبه ^{نظم} ششم بری جسم اولد بر بزارک بری جان
 که زیارت طواف اولور مر آن شهر بر بربک فنیقی نمره کاشانی
 الهواجره . روشن و مابر دره پوشیده و کلد که بویکی مقام حبش
 و جده عطر سآبینه ائمه هادون . علیهم صنوان نه تعالی
 بر تو اختلاف مبر آراء ضیاده سوزدای رباب نهی دلش دره
 بالاجماع ایکسی دخی افضل بغای ایدوکی قول مطاع دره . قاضی عیاض
 صبح جلد مطار سجال الفیاض . مدینه سوزده . در اغوش کن زبانه
 مطهره اولغه یقصر تجریم ^{نظم} ایتمه ^{نظم} جزم اجمیع بان خیر الان
 قد حافظ ذات المعطر حوا . نثر امام اعظم و اجل . و امام فخر
 و احمد حسن بنل که مکرمه فضیلتنه دایم باشد دره . و الله ثلثه
 اصحابی دخی بو قوله راغب اولش دره . بو حدیث صحیح اید استدلال
 و نصیح دغر و مقال ایدر که . ابن جریر عبدالله رضی عنه الاله .
 و او صد الی سنه فی افراء . حضرت رسالت پناه . دن روایت الله
 رفع اشتباه ایتش دره . صلوٰه فی مسجد ترا افضل من صلوٰه فیما سوا
 الا المسجد احده ام . و صلوٰه فی المسجد اکرام . افضل من صلوٰه فی مسجدی

فضائل که مکرمه ده . ارباب سیاب خاطر دخی للالباب اولر . مقام
 بیت معظم و مطاف بنی آدم . طوافی سبب خطه اوزار . و قبول محکمه
 جرایم کبار و صفاره . و سر نهاده حضرت بنی منظره . و جایگاه شفیع و جبر
 اولغه نقد مر اطر دره . ما و آی حلیل . و مشوای اسمعیل . مهبط وحی
 و مطهره ایه اسلام و کلام علام و معجزه و زخم مطهره دره . امام اکبر
 ترجیح مدینه . زو به ساک . اولوب روایت ایدر که . حضرت سیدنا
 سریر رسالت که مکرمه دن حسنه روح . و راه مدینه به دلوج بود قدره
 انکم انکم تعلم انهم اخرون من احب البلاد . الی فاسکنی احب البلاد
 ایک . بیزشدر . دعالی اجابت معقون ایدوکی . نه حاجی نشین
 پس ذات مجاور مدینه مدینه سکون الهم . احب بلاد رب عباد او
 افضلینه شاک و راد اولر دیشدر . والله اعلم بحقیقه اکمال المشه

غیر بریسی بیت حضرت سید	سده سے قبل عباد خدا
بریسی منزل بنی کریم	مرفدی خاکس کنه ایش جا
اول در پاسکے جعنه المشر	برصدف اولش اول شهر کویا
ایکلیکته ده قدری طاهر در	بری سیه نذن اولد مرا عطا
بریسی الیه عفو اولور انام	بریسی مرفد شفیع وری
یا الہی بحسبه نه کعبه	کامیشد رخلیکت آتی بن
یا الہی بحسبه نه صخره	کا ولد ی حاجی شفیع روز جبر
عفو ایدوب محبت دخی انک	الیه بحسب یہ مغفرت اعطا

که لطف الیوب کرم ایله • مر خطا پسینه چک سید عطا
 بوا مر مستبروحی • آریسه فلاخط و جلوه کر در که • مر قد مقدسک
 زمره طایفانی مشکوة تنوز و تبر کردن اقباس اوزار مکاشفه و عیان الیقین
 علم و عرفان • و انعکاس اشعه فضل و انعام • چون مر آن اشعاف
 صرف ناب و توان ایدر • خبر معتبر • ان الملا یکنه لیضع حجتها لطلب العلم
 که از شیخ • قدسیان صوامع ملکوت • در و جانان برای حیرت
 مر بری مرغ اشیا ن قدس • و طایر آسمان انس در • جناح لازم ^{الذکر}
 اول فقه عینه • و زمره جلوه ملک • مطاف موجب لالطاف
 فرش است بکلی محل خلاف و کله نظم جانها قدم در زمره بر طوافش
 فرش مطافش که در بر مرغانی شایسته • مر ادکلام صدق و ذوق شرف الهی
 با بکین • که از شیخ مرقا حاتم السبیین اولی غله طیبه طیبه طلال
 و ارباعه اشرف منازل بفاع و ارجاء اطراف احسن نور و انوار
 امر در ما و رای ملک رفعت مکان • مخصوص مصیبت که انجات فیض
 طوبی و خوش اول مرد خدا که روز و شب دیده جانی عیار خاک طیبه طیبه
 منوره • و تراب عنبر آشناسندن بر شمع یه دست رس سینه اول نظم
 و مالی لا اسیر علی الله فی ^{الی شهر رسول الله} فی نظم
 جذایر که با یکدم کنم انجا وطن ^{عمر آنک افات در وطن که در آن}
 خواجگان حضرتی که که بودی بعض ^{مر قد پاکش جو پند عیسی اندر آسمان}
 فرض بودی بر همه زیارت کر نش ^{صرف کردن عمر او در جنت و جوی}

نشر خبر ما و در که حضرت صلی الله علیه و سلم الی یوم النور • مر زالی
 و جنت له شفاعتی بویشت در منشأ فضل مدان در شهر مدینه یلی ^{کمان}
 منزل انبیا در آنی چون حضرت الخضر • سقف چرخه خاک پاکش در چرخه
 اذن ابدا کبیری ایمان پس و تر • نشر اللهم فیرت مجاز و بیگانه
 و زیارة قبر نبیک الحسین • علیه الصلوة والسلام • ما دارت الیقین ^{والله}
 و علی صاحب کرام • و آله الفخام معجزة این جنت نه در امر آن ^{و الله}
 خطیبان خوش صدای انجمن زوایت • و عند لیسان نغمه سرایش
 درایت • که پای بخشی ذکر خطبه معجزات ایله برتر و سه اوزار
 ایستد در • بسط ط معجزه حجت نه ده بگویند طرح انداز اولی
 نظم خواجده کونین و ختم سیرین • • فخر عالم حسته للعالمین
 که کرسی نه پای ملک برین • منبر قدر و منزلت نه پای ختمین در • حوا
 و زو امر احکام لری • رشته تقریر نظام بولوب • زمره ^{سپید}
 اهل اسلام انعام الفاطم جانش ایله اکرام • بویلد قح • مسجد
 معقد نمرده چوب خرمادون بر پستون اریدی کینه و کی موزن
 قاضی غایت اعدال ده • و حسن نمایشی حد کمال ده • ایله اولی ^{شعشع}
 عباد • اول ستونه استناد • کویار استلکین اعتماد بر روبر
 خطبه طیفه ایله اصحاب و اجابی ارشاد • بویلد ریدی ^{منشأ}
 ستمی بود در غایت لطافت • قدس سپهر و چهر در استنفا
 شرف وقت که سرایت سر آیه غم و نسا • و رایت الناس مفلون فی ^{الایه}

طاهر • دوفت جماعت سپلین با مرادلی • اصحاب کرام
 عرضه داشت سرریسه در انام ایند که بیت ای بشاعت علم از خسته
 کار ضعیفان گشت خسته • نه حال سر ریخت • قوایم
 طایع اعلایه واصل • و پایه دعوت علایم دوام ایله فلک بالا
 نایل اولوب • مصنون در فضا لک فکر که حاصل اولشده • پس
 از دیار شوکت بر بمن خاطر اصحاب اولور که جمیع خطبه
 بر رفیع رتبه دل اوله منشته قدر که عالی سر را با سلطان
 منبر اوزره جلوه را ایلمین • چو قدر مشتاق حسن با کمال
 لطف ایدوب عشاقه این حال • نه اگر شرف بنور دین اولوب
 موافق ای برین اولور • بر مقام بالا • اتخاذ و پیدا •
 ایدو لم که • وقت خطبه ده اکا ارتقا بیورب • اول خورشید
 بنوکت اشراقی • جمله امت شتافی بر نور • دادای موجب سرور
 واصل نزدیک و دور • اولوب آیه کریمه در فضا مکان علیت
 جلوه کر منصفه ظهور اوله • بورای سدید صوابه بر رسول مختار
 اولوب • صد در امر خطیر • بود جمله صورت پذیر • اولدیکه
 بر معنای مناسب و محل ای • انکله عمل ایله • اصحاب کرام
 ثریا انتظام • طرح محاوره • و عقد شده ایدوب
 آخر کاره و قعه اولست نام منبر بار و باور • و نایج دولت اکنت
 رفقه در خور اولوب سعادت اکه میسر اولد منشته فضل هدر سعادت

فایده ایله اکامت • سر کیمه که خدا عنایت ایدر • سوخت
 ایله هدایت ایدر نشر برین فی قطعه حجب مرغوب دن اسلوب حجب
 ایله • بر منبر کرین برین ایدوب • محلی جانب باین محراب
 تقبیل بر مقام برین ایله ایدر چونکه امر منبر • منصفه ظهور
 جلوه کر • اولدی حضرت رسالت سه منبرده ادا خطبه غایت
 بیور دیر • روز جمعه که ایردی اصحاب احباب درون حایمه کبریا
 حضرت فخر جهان • سه و حرمان کبی جلوه کمان • سنون
 که از بیور دیر • و پایه منبر عرش پایه بی فرقه م سابر کبری ایله
 طوبایه پیر • و ذوق منبر قدانه برابر ایدوب • اول سلطان
 سر اوزاز کیشور کلاه ترک و تاز • و خطه خطبه به آغاز ایدیکه
 اول سنون سر اوزاز که • خدمت عید رنن بنچ زمان دایم • و خط
 مبارک کبری اولفده قایم • اولما بنچون ترک باغ و بوستان
 و قطع ناشای کلستان التیش ایدی • اول خورشید عالمیکه سپر
 القاعده الناع ایتمکت • اول سعادت دن مشاهد انقطاع • و صد
 غم ز دایرن سه منبرده استماع اینکله طاقی طاق • و نظایر
 نخل صبر بند مشتاق • اولیوب نظم سنون کشت لزان حرکت
 پس انکه بالید بکار سخت • نه این عشاق کبی حسین در دین
 اولوب • حین جا بگذاره صدای لبند ایله آغاز ایدو منشته
 بنچ صبر ایله بوکا عاشق • اولشیکن وصال منه لایق

اول محمد دوم بزم مطلوبی • غیر از که کورینه محبوبه
اول بوسه بستانای درویش • ایردلق ایله اول طاقی طاق
صدای حنین و فغان • کوشکدار اهل ایوان • ایوب بن حبله بک
و ترجمه کمان مالان و کربان منشیه فندی اظهار لطف وجود کمال
کلدی اول سپهر در حبه خجل • نثر کمال ربحیت و شفقت و نهایت
لطف و محمدن • اول آفتاب سپهر کرم • اوج سر مردن اول
و صحن مسجد زذل • بورد فلزده پیشگاه عبودیتده • ایما ایستاده
و عرصه محبتده • مرزبان رو نهاده اولان ستون الاکت زخم
دسکشانی رسم دست نوازش ایله شفا به معنه دن • یعنی سینه
بی کینه به ضم ایله اساس شفق محکم بوردیده • چونکه اول نوزدین
و صدور حضرتدن بومفوله نطیب صوره مغزون اولدی حسین
سکون بولدی نظم زچنگ ناله و افغان که میدان جان
دست لطف اگر نواختنی جان اسیران • نثر بر روایتده حضور
دعوت بیوردی کدوله ضم ایدوب نهال لطف نابت اولنجی سبک
نظم زسی سلطان عالم کم بخردن • فاقنده صد اولدی طاهر
اول دم صفا توام دن اول ستون و الایهین لاصحاب خانی
منشی اولدی • اگر حضرت عیسی عم و رساله امواتی • نشاء صهبائی
رفع و کویا ابتدای ایه • سلطان انبیا بر چوب خشکی ساغر التفاتی ایله اول
بزم خاصده بر صد ابتدای • اگر حضرت موسی وی عصا دن معجزه ابد

ابتدای ایه • بوسه دردی ستون بالادون حنین سپهر ایله
خانه آمد در حنین از وقت آن بخت • اذکم شد بر نشین برسان کوشک

معجزه شوق فتنه باشاره آن است مظهر

مقبان لوامع انوار معجزات • وطنی مطلع ظهور کرامات • دن
ثقة رواست معجزه شوق سیری بود جمله اثبات • اینشدر که • شول
دقت که آن آب رسالت و ماه بوش بیت اکبر از ابدان بخشش دو کیوسه
از چه از یک آینه در سقف رخ چینی نثر صلی الله علیه و سلم مطلع نبوت
طالع • و افق سعادت لایع اولدی • کرده شکر کین پر کین
حبسیندن بر چن ایدوب • یچلدن بر طایفه باغبیه که شک کین طایفه
غایت • و قاطن بودنی ضلالت ایدوب • بر شب اول شمع بزم
مکارم و الطاف • و چراغ دو دمان عبد مناف حضرت کنیت
حضور لایع النور ایستاده روی نهاده اولوب ایله مرا که بورا ده
سکانت و مرزبان اولدی اراده بیوردی بر سر • رایت افراشته
و شفق و اوج نبوت • اولد و کلی صحیفه عالمده نگاشته ایدوب
سهم نیز از ایله سپهرهای حصار چرخ دواره اوزره شکافته ایله
خند کتب مراد مریدت قبوله و اصل اولوب • ایان کنیز که
الطمان حاصل اولد • و بوی کلیف و ابرام • شول سکام ایدی
خسرو دار الملک ساقم • پرچم سقجام طلام منور • و خطه اقبام
بر عالیه سخر ایدی منشیه اکبر اون دردی ایدی ای دل نام

روزه دوشنبه ای که باکم او شام نشتر چرخ شعبه باز • ولعت ساز
و فلک باز کون چشم خدمتی کشاده • و ثواب و کواکب
در پنجه برودن سر سیردن ایدوب سیره آمده البشیرینی
حضرت رسالت پایه و سلطان وقت لی مع الله • مصراع
کرصیت دولت حاشی سید از ماه نای • صلی الله علیه و سلم
و حل صحبه و آله اکدام الزام خصم نافع • و افحام در دیویش
لنا هم چون سنج بجهت ایلد سطح دایره ای • هفت سهم اشارت
الهی بوروب • فی الحال فرض قمر طبع سپهر مدورده بر اشارت ایلد
ایک نیمه اولوب بر نیمه سی جیل ابی فبقان • و بر نیمه سی جیل ابی
نمایان اولدی • و ماخوذ ستقری مکان سابق • و نصفی جیل
از اوزره شارق اولوب مضمون آیه کریمه • اقربت الساعة انش
منقنه ظهورده جلوه کرده اولدی • و چونکه اول شاه رسالت • دیوان
نبوده ببط خون دعوت ایشیدی • طبع چرخ جهانه و ضعی
ایک باره نان ایلدی • یا هفت ماه سیر بان انداخته ایلوب •
ایک مکان پر دخت ایلدی که تیر ماریت • و مکان غیب نویسن
بر نشان نگاشته روی آسمان اولده • یاخوذ دعوی سالته • ایک شای
ایله بران اقامت ایدوب ثابت دعوی نبوت ایلدی بیت
فلک نسبت بهمانی در فرض آورده ماه و خور • نمودی سیر چشمی دکی
رودبشکتی منشئه • ایک شاهرکت چون مدعی

ایک شق اولدی چون آیه نشتر که چهر شکافته بنان تیر از آیه
اما اول تیره دلد در فتنه کار کرد اولاب • آیه و ان یزید آیه یعرضوا یقولوا
سحر سحر • فخرای بلاغت حسرتی اوزره مرآت دلد در کنت
ظلمت سحر اولیق • صیقل دایت ایلد سحر اولما دیر بکده
هذا سحر ان کیش دیو هریان • خصوصاً ابو جهل سبب افغان قطعاً
یقین غایب ایمان اولمادی • اول ادبی راه سداد • اول
کرده فتنه با سیم ندای بوروب اشهاد ایلدی • و کنگر
و عناده • سر بری صخره پولاد • اولوب جهل و غفلت لری هشتاد
اولدی آیه و من یصل الله فاله من بعد ما دلمنشته نه عجب شرت اولد
ایده لر بولده حالنی انکار • شق ایده مای ایشارته • بویژه عجز ایده
راه حقه او قومی دعوت ایده • اندر عطف ایلد که شفقت اید
ایتمیه سیرسی سینه افزار • سحره حمل ایده لر بونی سر بار
اول بکریان • بو صخره مایرة الشان دن یقین و طمینان
حاصل ایتوب فساد و انکاری اعلان ایدوب • کرچه سحر ایلد
بر مکان ده جرم سحر انشفاق ایلد نمایان اولدی • اما قطعاً
عالمده بورخنه بیدار • اولما د و غر کار سحر اید کین اشعاره اید
دیدیر • بر پنجه کوزن صکر اطراف بلاد دن نزیل اولان
ابناء سبیل سؤل وقعه قمر اولیجی • سر طرفدن بالاتفاق
شاهد انشفاق دن خبر ویردیر • اول شب جرم قمر عیان اید

شهر و نظر اولدی دیدیر . امانه فایده ماه نبوت ضیاء کیهان
عالم ضلالت تیره تر اولوب عتو و طغیان لای است اولکده
کیمه کم اولیه عنایت حق . سوق دیر کیری نوبله مطلق
قابل بر تو اولماس کافیه . کار نقش انده اولیسه زیاده
لمعان ایسه نه فایده نوز . اولور عسی همیشه آذن دور .

مجره و وقت سحاب در فرقان

سایه شیمان ظلت آباد جهان روشن و تاباندر که . اول صد شین
سند نبوت . و حاکم محکم محکم رسالت نظم سکینه و عشر کینه کش
خوشیدی از سایه باش نشه حضرت ترکیب ذات معنی معنی
بی شبهه سایه حق و نور مطلق در منش فاتی اول سرور کم بود
انکس سایه سی رخلی اول هر اریزرا کافق و زوال نش
امینه بی سایه ابد کی محقق در بیت جسمش نداشت سایه انجی چنین
زیرا که ست جوهر پاکش ز نور حق منش عجم پای سی و لمانه انکس
که نور دیر او خلاق جهانک . بونیکر سایه سی اولورش آ
ینه اول سایه شفقت رحمت . زنی سلطان عالم سرور دین
ابن وحی شاه رحمت آیین نشه اما عجز در که اول ذات مظهر
فصد سیر و سفا اینه . برابر سپید سرعت مفرانده دایما
سایه کنز اولوب . ملائمت خدمت خورشید اثرانده اولون
امر فته ایدی نظم چیز نه ازده وقت سحاب

سایه شین جز را آفتاب نشر مرز جانبه عنایت و کدر سپهر
فضای سپه دورده آسایش چترنی چکر . و ذات نبوت
خزاجره آفتابن صانیت ایدر ایدی . کویا تیر زرا اندود
شعشعه خورشیده سپهر ایدی بر وجه خدمت حلیه زینه فایده
سارعت ایدر کدی . عین البین شهود کرد امت اولور دمی . کویا
چتر شاد بخت ایدی . مایه دشب معراجده پای انداز اولش ربط
سرافرا ایدی . مایه دعوت نبوت بر جوان پرغت ایدر . چتر
پر یکت ب جلیل . حضرت جبرائیل ایدر . حضرت ابن عباس دن
روایت اولور که . رایت غمات تطل علیه مزاجه . فاذا دفعت
واذا سار سارت بیوشد در رضی الله عنه نظم
سایه نبوده سپه خور وین طفره تر کانه سفر . از تاب خرم بالایی
بود از کاشش سایان معجزه حقین شهادت بعضی اصحاب در سلیم لوامی نصرت
عصه روایت معراج سون جبار . ایدن اصحاب بیدادون
حضرت انور که نور و ابی شمع بزیم رساندن یقین . در مساح
امده خورشید نور باش نقل بوکونه لامع اولشدر که غرور موده
بیچ الله دین شهادت ایده موده وین اسق . چونکه پشت صحفه دیوان امین
پویسته ظهور اولق بوضورنده جلوه کرد اولشدر که . مرغل نام کافیه
به فرخام اوزرینه بخوبی عکس نصرت انجام ایده . اعلا ی اعلام دین اسلام
فرموده کار و نمای نام اولاعلمه بیت سپه دین ارخشنده

سایه شین

جای جمع جیب در کرا

مستد و لایست نام و بقاء

کرده انبیا را پادشای نشر باصراست قاضی حضرت زوی معاف ازها
 واکا بر انصار دوی البصایردن او چو بزم مرداندار • البه زید بن جاسر
 امیر عساکر • نصرت باز • و فرستاده معسکر کا فرخاسر • اید
 بوکونه امر اصدار بیور دیگر • مناق جان سه دار خیل حرا شده
 خوشگوار • اولدقن لوی والای عسکر ظفر اینتا نفوذ دست جعفر
 شجاعت بیما اول • اول دخی بزم شهادت نوشن اید • سل انکه
 قبض کرده عباد بن داحه اول • بوکونه توزع یقین اید اوج
 سر در آفتاب التاعر قبل الوقوع نای اولیدر • و مبارک کوزلین
 قطرات دموع سیلان اینکله • خندان اجابده جریان قطرات
 است چشم که عیان بخوبان • مطهری در • جوارین اعلان
 چون مردان مقابل • صفوف عدوی اطل جذاسته مقابل اولد
 یکی جنب میانده باد خرب وزید • اولوب نیز دخت بدو اولد
 موافق کون شد زکر خبیه • نظم دولش که هم بر زنده از کین
 ترکشتی زنده آسمان بر زمین • ز باریدن نیز سپهر نگر
 بهر گوشه بر خاست طوفان که نشر نگاه آمد شد رواج و بهام
 و درخشیدن طمان پیام • ده رافع لوی عسکر نصرت انجام
 زید بن عارثه یقین شهادت حادثه اولوب • بریزید پید
 المده شید اولدی • دریا چرخ نیزه کار • نه مکار و غذا
 در که • سهای کاشن جنت • گرفتار پنج زانغ بد صورت • اولدی

زید بن جاسر

بهر حال بریزید پید • بر سمن عداوت آل و ملعه بدید اولوب
 لشکر دشمن اسل دل در دوران • قصد بد در ابویه کاری
 پس جعفر بن زور • عصه جلالت جلوده کر • اولوب لواء ظفر
 عسکری بر گرفته دست منرا تکی لشکر گرفته پیشش لوی سپه
 مرغ شهادت شده آن لوار • بر آن پروان شد باغ بهشت
 بهشتی که جاکش عسکر بهشت نشر حفا که مر دانه نبرده آغاز
 خد نکت تیر جان که از ایلده • مرغ ارواح مخالفان قفس ابدان پروان
 ایدردی • مرانش نیز حمله جهان که زور بازو دن روز ایندی
 خرم حیاتی باقوب • کرده دشمنی نیزه روز ایندی • مسبد
 تا شیر صبا حدن • دیاجیر روح ظمرا دلچ حفظ لویه مبارک ایدی
 آخرت بزم شهادت اولوب • مرغ روح رخصت یافته پروان
 نظم مرکه وصلت طلبه ترک سرش باید کرد • بوزنه انصاف کار دگرش
 باید کرد نشر چونکه نسبت شهادت فرصت احراز سقا نامر و عباد
 این داحه اولدی • صبح و رواح باقیوب شمشیر زن کردن
 اولوب • حفظ لواده الطهارت بیضا ایتدی • آخر اول دخی
 جرحه نوشن نم شهادت اولق مقتضای صافی رب عت اولعین
 حصار زنده کانبین حرج • و در جابت دروازده عده عروج
 اولدی شعر سبیل الموت غایه کل شے • و دایه لایزال لایزال
 چونکه خورشید اشارت رسول محازه سپهر ظهور و شعله دار اولد

غرض از این شعر

منشئه اولدی بواج وجود عکبر • بوغوا اچره جاگیر حصیر •
 سحره نوزی اولدی پس طاهر • کیمده انکارینه اولان قدر نثر
 پس لایع کفر انما • ايجاب افضا • ایتدیکه بریل نامدار • و مرد
 اسفند بار کار • و تیغ زن در دین تن • دشمن کش وصف سخن •
 یه با اقتدار نه تسلیم ایلد لوازم غلبه و استیلا بی تقدیم • ایلد لای
 لاجرم • فانت اعدای خم و کردن درویشی اغشته خاک خون و لای
 کت مغزون • دین سه کون ایلد بر جسم ذوالفقار انتقام لازم
 اید و کنه • سر کس جازم اولم اخلا لوی عسکر ایلد • سیف اسرار
 خالد بن ولید • حضرت زکریا • یه تصرف تفویض اولماق صواب
 رای سید اولدی • حضرت خالد بر سر و بر مجاهد • ایدی
 سر زیده که شفا رایت ظفر پیکری تابان اولد • مباحث نفی
 زید آفتخاک فتنه بیب ایلد خندان • و سر نه طرفه که با جلی
 وزان اولد • شام امام • نیمه فزونی دن غلبه نام • اولدی
 اول کجه حضرت خالد مجاهد • اساس افکاری مکره اولدی چکه
 مقدیه حبش صبح عرض ایدار • و میریت عسکر شتاب بدیدار
 اولدی نظم تیغ کشیده کبستی فروز • لشکر که و میریت زور
 آخر تغییر اطوار عسکر ایلد اسلوب آفرطه ایدوب • تعقیب صفوف
 ایلد نمایند صفوف و قوف اولدی • کار امداد اچون ورود
 احتمال اظهار ایدوب • قلب دشمنه التماس ایلد الفاء بیم و مر اس

نه کشت اعدادن استرا از و حذر • نه قلت انصار دن در و نه بیم
 گذر • و نه سهام فسادن کیز • و نه سینه اعدادن خوف ناک
 اولوب کف شمشیر تیر ایدی مشوی چون اجل کشت در ازل محوم
 و فقر عسکر شد بدو محنوم • نه مضرت افتخام خطره
 نه مضید است بدلی و حذر • نه مصنوعی موبدا • و پیشگاه امیر
 رامسز ایدوب مانند برق خاطف عمان کادری جانب ایدوب
 قلوب صدقات مردانه • وضرات شبرانه ایلد خرق صفوف سیوف
 ایدوب • عصه زمین پنهان چشم دشمنه کشت و بار یکد و غبار
 مکره ایلد آسینه سپهری پز زنگ • و ناریک ایلدی منشئه
 مذبه کس چنین رزم سپهر • نه بهمن کرده این نه زال و رستم
 غریب و غره اش چون عید طوف • کد اید حلاش چون باد صفت
 مبداء تبشیر صباح • مفتوح کار حرب دیاجیر روح • محتمل کاضرب
 اولوب بازار حرارت و عداوت • اولد کلکرم اولدی که کصفوا
 تیغدن کوششیر و میخ سپند آتاشل موبدا • و زبان حسنجر
 لسان افگری نایمندن پیدا اولد منشئه مکره کوردی رزم دشمنه
 صاندی کم نه ایدی کفت بحر • دشمنان بد نهاد شکست و فزونی
 اعتماد ایلد حمله آسنگ • حضرت خالد بیزوی بازوی عمت رسول
 ایلد نبرد و حکمت • ایدردی نیز باران کمان دن • سیدل خون ان
 و سحاب مکره دن • برق تیغ نمایان اولوب • مانی خرمیان

خالد بن ولید

دخون ده طپیده • ویر بران اشیاں کمان رسیده • اوله
مرغ خدمت لاله زره ده شزار • وکوپال کو با معدن جواهریدی که
قطرات خون لعل باقوت بیدار ایدوی نظم
زبیره نستان شده روی خاک • زکوپالها که کشته خاک
لاجرم راسخونی تدبیر صوابیله سدرک جاده اقدام منتج مرام
رصد دیر کی باشد آنکه توفیقش • حسام ناصر دوازده کی کار دهنه
شمیر شجاعت نیروی • رای ستیغم ایلده • فاقه هزار دشمنی دهنم
ایلی • تغیر اطوار عسکر دهن دشمن جان پرور • ورود جود امداد
احسان پیش آمد نظر • ولادت این المظفر ایلده • راه دوازده کد المظفر
بر صدمه ایلده اول شیر زره ویر بر نمره شمل دشمنان فتنه
و جمع ستمگانی تفریق ایدوب • پروین اجتماع کفار و وزح مکان
بات النعش کی پریشان • اولوب نابره زندگانی دشمن آب شمشیر
جهان کش ایلده مظفر • وجود خباثت آلودری • شهرستان جان
منتفی اولدی منشته ویدیر ساکنان ارض فلک • الله که النصرة
مضمون سرایت هدایت نمون صدف مقرون کم • بز فتنه فلیقه
غلبت فیکشیده • وادی کون دن سر برود ایدوب نظم
دل از جای شد لشکر دم را • چو از کوره آتشین بوم راه
اقبال اوبار ایلده عسکر کفار • روی عرصه سیحان فرار ایکن
سبزم الجمع و نولون اند بر • مضمونی بیدار اولوب زمره ملا

صدای تحسین عالمی بر طین • و جو حجاب رعیدی بر این اولدی منشته
اولدی روزی اوسیف خطفر • کم اوله تیغه فر شو سینه کر •
چشمه شمشیر حق نبیندن • قاج مرغ عدو کماندن نثر
نیچ منصور مظفر اولما سوکمه • امداد پروردگار در کار • و دعای سیف
رسول مختار • ضرب رقاب اعدای تبه روزگار • ایدوب •
حصن حصین بیت و حمایت علاوه رجا یمنج و نصرت ایکن
خدایت بدین کار یاری • رخشم بدان رسکازی
اگر چه اول اوج سه در بعضی عسکر الله • وزید جعفر فراف اولدی
درفش سپهر اکین • جان عدلی مفرا ایدوب • ترک مفارقت
عسکر • و مفارقت جان و سپهر ایتمکله • فلوب اهل اسلام
ایتمش ایدی • هر چند که مده حرب مده اهنای بند ایدوب •
کش اولوب سودمند اولما ششامی • ککن زبان حال بصریح
و کنا بیت ایلده معانی بیت اشارت • و حصول نصرت و فتح نبات
ایدوی نظم روزی سه چار کر بضرورت شوش
احوال روزگار ندر و فتنه ختیا • چندان بود و لیک صمیمه مکت
حاصل کند فاعلت کفر کبر دوا • کرد و دشمنان شکم خاک منقی
کیر درین خون عدو رنگ لارزا • آیم شود زمانه ز بد بخت شوز بخت
خالی شود ز بد اندیش روزگار • هر که چه و ایلده اولدی ده عدیه مکت
غایبه صورت سترت اولدی • اما عیب اهل ده چهره استیصال

اعمال ائمه جکی سبب چال ابر شمع اعاده ان لوازم هر مسئله
فرد کف لامحال نوع هر کس . کلم نتمه نانی علی بن عقیله
کلم نتمه نانی علی بن عقیله . محصل اول سبع خدا کرد
کفار به لقای . در طاعت دوزخه ابقا ائمه اعمار عسکر اشرفی
دفعه حب نذین مبادید و طعمه شمشیر اولان کرده که به الملقا
لایعه و لایحه دانه سزا . و حضرت خالد بومیت به مخاطب
روا اولش ابدی شمع بهشت مزار اعمار ماله حربه . بهشت دنیا بانه
چهره شمع و ظفره بود جمله جلوه کرده اولدی . نغمه ام این حالت
کان کم کن شینا ند کرزا . انداخته و رای شیان اولوب که با کشت
صحایف اذ بان اولش ابدی منشته در ضمیر انجاری مدح صفا و کمال
باد جفا شود چون بر به لطف ای شکر که اول غزا و غزاده سعادت
وصفا . روی عسکر اسلام ده نمایان . و حضرت و شمع سوا
ساعده اهل اسلام و ایمان اولدی . اما حضرت خالد بن ولید
سر پا زخم حوزده شمشیر اعدا اولوب . بر مرتبه مجروح و خون آلود
اولدی که ذات بهبودی . کویا به نذر داده ای . خود
کران احوال دشمنان و ملاغه سر پا دیده خون نشان اولدی .
نقات دن روایت معز دن اولش ذکر که بر کوزه آبی فرق سزین
سر کون ائمه از منینه نازل و ملق قابل دکل ابدی . حقا که
سر کز روی حربه . دیده اعدا هار نه سن کور شمشیر بیت

مذمت در جنت کس نیست . به از صده کز یکشت اوست
و حله شیرانه سندن آموی عمر دشمن و فرمانش ابدی ضیای تعالی
و غیر سایر الاحباب . با عاشق کجایان و کجا

معجزه خلق امان جمال از ابو جبریل شیخ الانفال

بیک سبکبار خانه روایت . به کوزه نقطه زن غرض حکایت
اولش ذکر . اعلام کفار نام دن . ابو جبریل بر شام . اول
سید انام . حضرت زینب . عده دی خود کام اولوب . اول
سک خن شانس . انش عداوتی کانون دارالندوه دن آبیک
ایدوب . بر دجله زبانه زن . و در بای حضوری بر طریق الیچ
اکفن . اولش ابدی . اگر خوف حمایت اعمام کرام استنباطی
صبر و آرام . ائمه اول کافر مسفور . بر مرتبه جبر و املن چیز
خفا دن دور ابدی . بر کون بر مرد غریب شده داخل اولوب
ابو جله قریب بر منزل نازل اولدی . بر یکی نافه صبا بقاء
کوتش ابدی . غرضه غرضه بازار ایلدی . ابو جبریل بدکار
نافه لره حربه یار اولوب آلدی بهیستی ادا ده اول درنده
جفا اراده ایدوب . مظل و تسلیف ائمه تخفیر و تخفیف اید ابدی
صعوه جان رفعت . سر پنجه عذاب جفا ده اسیر اولدی
اخر و نایکسان مجمع صنادید فرشته دوان اولوب ابدی
ای عاکهان زاویه سعادت . و واقعان با دیده غمت .

همیشه رقم زده صحیفه عالم قابله آفت کلاه ثبت خط دوام ایدوب
اساس قدر کزی محکم الیه . ان من المعرفه استماع کلام اللہ
تقتضی سبخر جا ایدوب . رم که . فریاد و فغانه در بچه اصفیال کتاده
و بواراده اتفاق آرا ایلد بنم زخمه وضع مرسم اراده ایایی سینه
ایند بر ای مرد سر او از طایفه و زینش غیب نواز دره عرض ساز
ایله که دمان ایدوب . باز آیتش در مرد غیب آیتدی .
ابو جسل بکار . بکا جور بی شمار ایدوب . برایکی نافر مرشتر
و ادای نشی تعلیق و ذرا آیتش بر سر . بنجه ایام مردور . و بنجه
غیور ایتدی . تعلل و تسویف . کاهمه بدیه و تحویف ایدوب .
مسئله صورت ایدوب آت حیالنده جلوه نما اولماشده نشسته
و بریدی حفر حیا ایتدی . بر بنجه و جسد اذنی ایتدی نشتر
شدی شدت انتظار جامدن سینه ار . ایدوب . مرکز صبر و تحلیف
مجال قائم دی . جانب و طنه شد حال ایکت استرم . استخلاص
نمده سر بر بزدن استمداد . و بوبیدادون داد . ایدوب ایله
جاو ر جادون یوسف ال . سویدا او یغون کند اذاعت الیه
عنایت ایلد منر مصراع که بچا عنسی اذاخته شد یوسف دل
اول شده ذمه باغیه . و طایفه طایفه که کازن درون لری
اول حضرت آتش قصد اذیت ایلد مشون اولوب . کمال اشغال
و دایا بکار با مقوله اشتغالده ایدوب . لکن بجهل رضایت

زیاده عداوت اوز و ایدوب کی مشهور و معلوم دی . و اول
مرادنه مساعدون مباحده ایدوب کی مشهور و مجروری اولمده علی
تخلص مال منرا چون خدمت حضرت ایا ایدوب . ایند برای مرد
ابو جسل مرد حبیب . دگر و جبر و تدن . بغیب دره . و خصوصی کاذر
ایله ناب و طافت . و بر بنجه دره . برای مدرت یوقدر
و با بکله کب کبده و جلدن کردن مال تخلص ششیر مت حضرت
محمده محتاج . و جنب کربینه مراجعت بود دره علاج دره . اول
کرده کور دکت مرادی اول حضرت اذیت از دیادی ایدی که
مجدد مراجعت بر سر زن مکانه حضورت اولوب . زده مطالبه
کر م ساز بازار عداوت اولمده شاید که حصار اسراحت حضرت
تیرطعن اعدای دگر دار ایلد رخنه دار اوله میهات میهات
ما قصدت میهات . اول خم حوزده کرک کبیش . اول ظالم دی خبر
کمان ایدوب طلبکار خدمت رسول مستان اولدی . و حوکه
اول شده موصول بلدی پیشگاه درگاه . مما یونکرینه دخول
ایدوب مطرب دلی مصراع انظار الی بعین مکر مرحمه
نفسیله ترانه بردار . و غلبه . و انعم علی بطف مکر
سرودی ایلد نفه ساز اولوب . کار ابو جسل ساز ساز و دست
و زینش بی محبت خدمت خورشید صبرینه دلالت ایدوب
تقریر و حکایت . و در یوزده لطف و عنایت ایدوب . ای

ای کرمست چاره بچارگان • فضل و فخر قد افادگان
 فریاد رسکده مت • و اول بد فطر دن مالی تخلصه عنایت
 دیدی کم ای رسول هر دوسه • بکاظم استی بر جمل حق
 نادمی آندی ویرید سیال • عیسی بقیدی بنجه اولور عالم
 حرم کعبه ده اولان نبلا • خدمتیکل دلالت استی بکا
 دیدید خاک راه احمد وار • ایدر اول طالع امانت سوزی کا
 لطف ایدوب مالی خلاص اید • بکا الغام غامی خاص اید
 حضرت رسول رب العالمین مشاهد بودیدر که • فریاد این
 مرد جن • پیوسته خرج برین • اولوب وری عینهم تفضیل من البیت
 مضمون شعله داری له • ایدوب قطرات خویش اید روی و خیال
 رکنین امین • حوچه فریاد و حسنین • کوشک ارنی این اولدی • طاق
 مرحمت و عنایت رخصت یافته پرواز اولوب • اول هر
 سرافاز • قهر شکنک حله ناز • قبول نیاز ایدوب • مانند خورشید
 جهان • مطلع غنم نمایان • و خانه ظلمت آباد اوجمل بر نهاده
 بر تو انداز اولوب ضیاء نهاده اولدی • کویا بر بدرسید ایدی که
 شب تاریکی مانند سحر • نور روشنیایی به منظر • ایدی نسی خلق جن
 در کرم سخن که مقرر غنم و سفر دوزن قیام ایدوب • اول
 خلق مستبح خانه و سکنی طرفه • بر درمزد و ستهم مهمانی افام
 غنیمه اقدام دن انجام بودیم • خصوصاً اول طالع و غاشم • باید

دعای رسالتی بنجه رسیده آلوده ایمکه عازم اولد فجه حضرت ده
 تاب و حرارت • و اول جنبش ریحانه کافون حسد ایدوب
 آتش و مراد و ایدی • چونکه صحن خانه اوجمل ضلالت پناه خسته
 نبوت و سکاه • عیله صلو الاله • پای سارکینه قرارگاه اولدی •
 اوجمل تیره • دل • بر مرتبه منفعل اولدی که • لا یعقل و مضحک اولدی • و
 اذیت و جفا و کاری مستمام • و شبنم ساق امانت و اذاد
 نهایت اقدام اوزره ایکن مشیاء علی الهام • حرکت اقدام
 مراسم اکرام • و استقبال و بذل مجال و قدرت • و فوق الهم
 صراحت و سکت و استغلام حال جبارته مبارکست • ایدی
 اول طوطی شیرین مقال • سدرستان حصال • و غنای نفه سرک
 گلستان و ما یطق عن الهوی بیت ندانم کد این سخن گویم
 که بالارنی آنچه نکر گویم نشه سلطان انبیا • عیله صلو الاله
 حضرت قری قدوم غنم رسوم لری دفع ظلم و اذیت • و اول
 فقیر و مرحمت دن نشات • ایدوب مقصود مایون لری تسلیم
 اولد و غنم سبط مقال بود و قدرده • اول جنبش ریحانه
 و به لجه • بر ساعت و ریلجه • توفقه مجال بولیوب • فی الحال
 و لا اهل • نسیم ثمن اید تبریه ذمت کبت مال • ایدوب نه غنم
 و انکار • و نه مقام اصرار و قرار • ایدوب ایدی • و حضرت متوج
 مطبوع مقرر سعادت رسیده رجوع بودیده • سر از غار و اجدال اید

تشیع و ارسال الیدی • جامع جمال سه دور و بال و بخت جمال الیدی
فرح و خوزه مجمع و نیدن مرور • ایدوب الیدی ای شرف و صدق
رب شکور و دود و سرزن راضی و خوشنود • اولاکه بوفیقی رجا
عزیز الوجود • حضرتنه دلالت ایدیکر که شعله منجه معجراته دینه
مکراتی خیره • و شعله شفه کرامتی درون دشمنانی تیره و فلش
بزم بهشت شبیه دعوتنه دخول منبغای نواد • و نعت خدمت
عزت موبستنه و رسول منتهای مراد • ایدی و اول دولت نایل
اولان کرده اماثل • معبوط دل فی غل اولوب • یالیتنه کنتم
و افوز فوز اعطیما • دیداینی ملاحظه و رجاء ایدم • چونکه دونه
غناستدرینه النجا • و ظلال افندینه انتما • ایدم ذره وجود تو
پرنوا حسانی الیه رقص کنان • اولوب ابو جیل لیم دن • المخلص
و بکاسلیم و ادا الیدی • اول ظالم حاسره اصلا اول حضرتنه مخالفه
قادر • اولیبوب پنجه کونه کزیم • و اعزاز نفییم • الیدی • حفاکه
ما دامت الارض و الافلاک • بواحا کت شکریه انماک • اوز
اولسم • افضای مارج شکره دارج اولوب • عیده سندن
خارج اولق حبال خام • و ثمره اوام در چونکه اول طایفه
انقباد ابی جیل کوشش ایدیر • حیرت الیدی دینه و حاشش
اولدیر • اول صید • اول ظالم خود بین و غی اول فرقه ضاله یضین
کلدی ایدیر ای شرف احبار و ارب لات و غی محمد کلانی

اصفا و سیم شبرله نه عجب الف • ایش سن و خیره ذیل دعوتنه نیکو
ایلدک • ابو جیل الیدی • حاشا بنم رشته عداوتم و ابسته مقده
لا انقصام لهما • و عقد حضورم بنان رضا الیدی اخلال بولوب
مرات عالم در صورت فنا اولق شخص حبال و مو ایدوکی مودید ادر
اما اول دم که • اول روح مکرم • و لطف مجسم • در خانه به وضع
ایدی لای سپر عورت افسرده بر مار عجب سپر • جلوه کراوی
کوبار بار در مفت سر • باغ و نه بر شبرزه ایدی امره اعظمه
ایما ایدوب • ایلر تک وادی الاک الف • ایدرم دیو کوبایی
بر وجهه رعب و مر اس • ذوق احساس ایدم که • اعضام
بنده مستکبر • و آینه حیاتم مستکبر • اولدی • مخالفه محال
محال • و امتثال دن غیری رجال • ملاحظه و خیال انجوب
زبانم گنگت لال • مستبکم ماله استیجال • اتم مال دل الیدی
اولدی بلغم بوجال نه حال در • اول قوم صال • فهم مصد و قد غال
ایدی یک • صدور ایدن امر دن مرکز مغیره و غنیر • اولمایوب
کاول • هذا سحر سحر • دیدم کلام نه سقول • ایدم محمول الیدی
منشده نه عجب و تم ایش بوقوم خبث • کوز کور و خرا ایدر لایطال
مجهزات رسول صی کوروب • سحره جمل الیدی ایدر رحمان
دین اسلام کیر میبه برسی • نه عجب حال اولور نه افعال
منظر قهر ایدوب خد فلش • مستحق عذاب و جزنی و کمال

معجزه اسپشجاء رسول مطاع

بطر روایت خون مجرات . و حکایت نعت کرامت حضرت
سید کائنات . این روایت . دن ابو سمریه رضی الله عنه
سواء فواید رسول عظام . ایدضا یافت خاص و عام . ایدوب
اول جمله دن بود پاکه بود جمله انتظام . و پیش در که . برکون .
مک و جوده سلطان جوع بر مرتبه استیلا . و وقت ضعف بر مرتبه
استغلا . ایندیکه شکله ربط جود دفع کرده . و نهشت نظایر
کارکر . اولدی اجمالا معلوم اولاکه . حضرت ابو سمریه رضی الله عنه
رتبه الودود . بر مرتبه فقر آید ایدی . اهل و عیال دن عاری . و تحفیل
بمرتبه دن بزی . اولوب ارباب صفه اید صفا ده مانده شمع خدمت
رسالت ده سنا دایدی . اهل صفه و پیشش و بریای فقر اید
بر صفا و بی یا . و کوشش امر معاشدن مبراه . اید یز جابل اطاعت
اکتبه ی توسل . و خلوص طوبه اید توکل انیشدیدی بیت
جز زحق و زنی طلب کردن نشان شه کیت . التجا بر غیر کردن
از کجای بد زرت . مصنون امتثال کنان . دایما همان اهل
ایمان . و مبرمان بی سلطان عایان ایدی . اول قوم کرامی
اطعام و انعام اید اکر ام . و ترفیه خاطر بر آلام . بوی رب قطار
سرنه که ایراد اولنجه . اول هر یه الماره زاده اعداد اولوز ایدی
شاید فقره صابر . و جوع اید نفس جابر . اید بر مرتبه اوله غایت

زیاده طلبه جبارت اید زبیا شعره . ان شئت عیاشیت صفا
فا قسح مباد تبینه فالیش عیش الفان نثر حفا که کینه عالمه . زایه
قناعت کبی کج اسراحت اوله مصلح قناعت نو انکر کد مرد را
حاکمان و ایای قناعت . و واقفان مزایای قناعت . سلطان
چاره الشراحت . و پادشاه سر پرده سعادت شعره
خدمت العیش ماکفر فندان اذلتفا . کسراج سوزان طغر دهنه لطفی
مرکب نفس سیرج السیر . ارحای عنان باعث کشت فیانی طیفی
بیت النضر کا نطفه ان تمه شنب علی . حساب ارضان و ان نطفه نطفه
کن انسان جهول کوشش خراف دنیا به مجبرل در . دایره عواید
دست دراز . همیشه راه اله در بجه حصص آرنی باز ایدر . سر
کرم کورسه یند رجایی حکم ایدر . کوشش کرم پیش طمع پیش کنه
و غده جوع و غیظ یابن اید دفعه اکبر . تحفیل قوت و زاده
حل و حرم شدن نفسی عباد ایدیموب . اطعمه کونا کون اید معده
شکنی مالی ایدوب . البیسه بو فکون اید طایر منی مانند
طاهرسن زمین ایدن خالی دلمز بیت جرب و شیرین خوشه نیبا
بکسر اندیش نمی ایدر نثر حفا که ابناء دنیا کن خاصه اصحاب
عز و علاکت ماکل و مشایب حسد ام اید مشوب . انام اید مصحوب
بیت الجوع دفع بار غیظ یابن . فعلام کیش با هموم و ساد
بودنی مغرور در که . اول مرتبه بی تحفیل ده بچه کونه مشفق حکم و رعیت

ایند کلمه نفس نه پنج در لودنت است ایدر مصرع بهای چار
گاه زور و گاه زار نشتر ضربه با فغان عالم ده بد را بخیل اند باجی
خصل و در سجاک مرتبه قناعت ایدوب گوشه فراغت و مصراع
سبیل کی کجاست اولور بر پناز اید نشتر مضمونی موسسه مرغ غمی پرو
ایند ورن مرز سر اواز در . نشتر که فضای فانی دن بر مرز کزین دشته
آدا دخت بی واکت و غیا . و شربت علیه الماء فصل الدینا
امام ثقلی خیر سوره قل و ذکر ایدر که . بر کون حضرت سلمان بر فرا
کلزار مرز اسنان کوردی که کمال طرب اید بحکمت راس و ذنب
ایدوب ترنم . کویا که کلام ایدردی . اصحابه خطاب ایدوب ایدی
بلور سینه جواب ایدر . و بر بر بلور . بیور دیر که اکت نصف
فعلی الدینا لفظ . مضمونی کویا . کویا حسن فاضلی ایما ایدر . اوامر
نفس شوم ایدر مؤثر اولین مرد فردک قدری طاهر در بیت
خدمت مطامع مستعدنی . و لوانی ففت کت خرا نشتر
جز اذبال استغنا این ادیا . و برره واقعا . حقا که قناعت
و بار کت ناشی . و راحت مالکک پادشاهی در . حرم و طمع مرم
حریص و طامع شوم در بیت حمد نه طعمه ام از خلق نیست
از قناعت در دل جزعالت نشتر بعضی فضلا کرام . بو مقام ده
تحرک یک اقام اقلام ایدوب . معانی مبع در یکین انچه صحیفه تی
بو وجهه ترنن ایشدر . الحق کلام فصاحت انتساب و برنا

فصل الخطا به شتر اذ افتت نفس اماره
مر المال کفنی الی بریم کفینی . و ان ی لم تقنع فلک مصیبه
اصبت بهانی العقل والذین نشتر چونکه ابو سریره کت طاقی طاق
اولدی . منای اشفاق ایدر . رکبذ اصحاب مطهر . او زره مقام
اول فرقه کرام دن بر مردب نام . احتمال که تمیز باقی ایدوب اطعام
اکرام ایدیه . ناگاه سه در عالی تبار . حضرت یار غار . اول
مکدن کدار بیور دیر . ابوسریره بر آینه کرید مضمون شدن استخار ایدی
حضرت صدیق سواد که جنین جواب ایدر تحقیق بیوروب . عزت خایه
عزیت بیور دیر . حضرت عمر دخی مردور ایدر کجک . معالیه سابقه صده
ایندی . صورت مراد ابو سریره مرآت عکله جلوه کر . اولیا بخی نهیا
مرتبه منجزه مضطر اولدی . آمن بحیب المضطر اذ اذناه و تیر التماس
هفت اجابنه مصادف اولوب . ناگاه سلطان سیر
لی مع الله دفت . صلی الله علیه و علی آله . و صحبه و عیاله قدم زد
زارگاه . ابوسریره پرستباده . اولدی چهره حال ابوسریره ده
از خروج دن صحنه . سمیر خیر سیر مشدی فطنت . ری
اولی بخی خانه عزت اشعبان لینه دعوت . و سعادت رفعت
اشارت بیور دیر . ابوسریره مطاوعت . و امر عالی لینه موا
و مراقت . ایدی حضرت رسول امانت مؤمنین دن بر بکت
خایه سه دخل . بیوروب استغضای شروب و ماکول بیور دیر

بدیه رسی الیه بر مقدار شیر مخف چاکهای خطری اولدی و عن
 نقرز استیدر . پس ابو بربر و اصحاب صفیل دعوت ایند امر است
 بوردیدر . ضمیر شیر اباسر رود . بوسنی جاکیر . اولدی که بر کاس
 شیر . اصحاب صفیل سیر انیمک . جز امکان ده نمایان الیه
 محتاج بیان . دکلدر انما لکد کجا کاسه . و عله حوجت فی ابی
 پس حساب لامر احضار . و سرری محله . شاره الیه . حضرت
 کاسه شیری دست سمار نرسینه آتوب نظر ابو بربر ده جلوه نما .
 و اهل صفیه اسفایه اشارت و ایما بوردیدر . خدمه قیام . و مثال
 امر رسول علام . ادیوب مانند پرکار . اسفایه اسل صفیه ده در کاس
 اولدی حمده اول شیردن نش . و حرارت جوئی فراموش شد
 دلخوش . اولدی بر همان سانی باقی اولدی . دست ابو بربر
 آتیدر بر مقدار کف سمارون لرده طو توب . بنه ویردیده و آب
 شرب بوردیدر . راوی مجاری امده ابو بربر رضی عنه استگور
 و میشد که دفعه اولی ده حرارت جوئی الیه بر وجهه نوشن آتیدر
 طن غابلم طرف بوشن اولن ادی . بنه مشاهده انیم که لیدر
 بنه امر عالی صادر اولدی . بود دفعه طرف فارغ و خالی اولدی
 بنه امر و ایما بوردیدر کوردم که طرف بنه مالی اولش درت دفعه
 امر رسول متعالی ظاهر و صادر اولدی . نوبت پنجمه و انیم ای
 سلطان مملکت سالت . و حاکم کشور ولایت . شهر وجود ده

سپه سالار حوج آغاز رکت و ناز . انیمش اکن حفا که جلوس شری
 انعام فایض البرکات . تجدید اوامر حیات . ادیوب تمام شایع
 و اتفاع الیه . صید کاه . قبله بر لانه فالما دی که شیر حله شیرانه
 ایلمه . حضرت کاسه لی لدن آتوب . بقیه لی نوشن . و خاطر
 محرومنی خوش الیه بیدر . اولدم که کاسه شیری بنه الوه . ویردیده
 مشاهده انیم که یارب قطره سی صنایع اولما ششامی . زلفی فضل
 لامع . زمینی محجوز ظاهره و زکی امت بمر و منشه طرفه حالیت که دارد از فیض
 کاسه شیر که نوشد همه رباب صفا

معجزة ظهور باران بدعای حضرت فخر جهان ^{صلی الله علیه و سلم}
 کلک عنبر نثار رواته اخبار . رواج طیب به اموات حضرت
 خیر الانبار . الیه شام عالمی منبر ادیوب . حضرت انشدن
 خبر صحیح الاثر . زینت دو صحف و دفتر . اولش در که . عهد سمارون
 حضرت رسول فی . بر سنه ضحوت نماینده اولدی که .
 استیلای قحط و غلا الیه . شدت قلت هویدا . اولوب انقطاع الیه
 کشت زار عالمه یسوت طریان . ادیوب . مانند صبر عاشق نمایان
 و صحاری و براری حسته دلدر سینه بی کبی بر قف و تاب . و سوزن
 ذائق الیه سر بری گویا همه سبما . ادیوب ناب عطشون سینه
 چاک چاک اولوب . طیب ابر بر قطره صوابه علاج در ذناک ایلمه
 ایلمه ای فندی در دایله عالم . بر ایچم صویر اولما دی همدم

اول سکام را پلام ایچره مضمون ملک الحث نمایان اولماست
 احوال خلق برپایان • اولدی بر روز جمعه که عمید اصحاب دین
 حضرت رسول مجید • صلی الله علیه وعلی آله • و صحبه و عیاله
 آریده محبت آتی • داننده راز حجاب که نثر غوده و شقایق
 ارتقا • و خطه خطبه به استیلا بر دلب • اوامر و زواجر ایله
 ناسی و آمر • اولدی بر اعرابی که دست کرسنه کی بقا کر سماع صبر و
 شکیبایی اولما غله • مشکلی کینه مفلس کی خالی • اما درونی قن و کرب
 مالی ایدی • میان مجلسدن قیام • ادب و ابیدی ای سید الانام
 ملک المال • و حاج الیال • دست رجایی رفع درگاه خدا ایلده که
 اورار امطار ایلد شکیب لب کشت زار • طاهر و بدیدار • اولدی
 انعام انابت نبات ایلد زار و افوات فایده • ثور و جوع قن
 ایراث ملک و ضحوت ایتشدر • پس حضرت سلطان سات • ویر
 ممالک رسالت بیعت جراح افروز چشم اهل نبش • طراز
 کارگاه آفرینش نثر عبده الصلوة و السلام • مامحت احکام • دست
 و نیای • برداشته درگاه خدا • ادب و اصلاح احوال است ایچون
 نزول باران رحمت امیده • جناب جلیل الاحسان سبحانه و تعالی
 اولدی رویت اولوز که اول صین • اجابت فرین • روی سپرد
 قوه سحاب سوز اولما یوب • ابریزه کم کرده راه ایکن • فضا علی علم
 علوه کشنده پرده سیاه اولوب • باد وزان کو یار روی دریای غنیم

نیچه امواج کو سپیکه خاطر و جلوه کرایدی نظم مواز بر پوشید خفا
 ز عکس خوش گان که دهر روشناب نثر میان بریزه دن برق خشان
 قار دره نفاط کی شد زن آتش اولوب کویا شمع سوزان
 دماند رنجان دماندن آتش نمایان ایلدی بیعت
 چو برق از نیغ درخش تو پذیری کر بسنی • ز رخسای بزرگائی
 پاره احس که نثر صدای برق عالمی بطین • و ندای رعده ز مین
 روی نین اولدی • کویا صدای یلان دین حسین ایدی که صفا
 محالینی کر • یقین باب قلعه حیدر و نوره حیدر ایدی که
 دفع ارباب کفر و شر ایدر ایدی شعر بدون آمد زار تیره
 بان کو سرخشان دریا • سسی غنیمه رعده و بودست
 چو پیلست اندر صف سجا نثر عجبدر که برق خشان مانند نیغ
 درخشان • اولما غله چشم جهان حیدر تره و کوشش کویان که اولدی
 و دیزه آسمانه کمال ابر کحل حکیم ایلد چشم میخ دن قطرات اشک
 کبی باران روان • اولوب روی مرغاره لولوی شهرار نشان
 ایلدی • کوشش لبنان باغ و بوستان و کردن سیمین
 کلستان زیور در مطهره ایلد مزین • با خود حقه میسای کویان
 بساط سبز سبز به نثار که ایلد • زینت بخش انجمن چمن اولدی
 نواتر و نوار دامتار • دفع خشکی و اکده ارنبار • ادوب
 نم نیم جاده کلزار • اولوب عرصه عالم رشک آور فضل سهار ایلدی

و از لایق الهما تا از خارج بنا به از واجزه نبات شش • مصطفی
 مودبا • و کتب بجای لارض بعد موتها معانی غایبی جلوه نماید
 منور مبارکت الدین محسن شریفه ریسنه وضع المیدین قطرات
 امطار و سیول • سر طوفان نزول • ایدوب کشت زار شهری برآ
 و خشک دلدی سیراب • و نکین نابالده دفع اضطراب
 ایدی • برنقه کامل • باران نازل • اولوب نعم منبته الیه شال
 احوال مزروعات کونیه اولدمر • چونکه جمعه ثانیه ده اول طایر
 رسالت بهشت منبرده جلوه کر انظار امت اودی • اعرابی
 یند یزدن قیام ایدوب ایدی • ای ختم رسل کرام • و چاره س
 خاص و عام • انعام شال الانام • احاطه احوال عباد استقام
 ایدوب • نقد حاجت که کب به دعای حضرت علیا ایدوب
 اولش ادبی مصروف مصالح امت • و مبدول منیدگاه عیت
 اولوب مطرب و جهل زول ایدی • قضاء وطر • محفل سیر ایدوب
 شمد بضر که ضرر ایدی کی مقدر • هتدم البناء و غرق المال
 امت پریشان حال • در یوزه لطف و نوال ایدوب که • و فرست
 زروعات و جوابیه صند را یندن انقطاع رشته پریشان

احوال کرده بند اجتماع اوله	علت استک ثفا سازی
انبیا خیلکنت سرازری	نفس خیر که جنبل ام
مدرخشان آسمان کرم	صلی الله علیه وسلم خضر

منوچه بارگاه عظام • اولوب بیوردیدر • اللهم حول السینا علیا
 اللهم علی الاکام • و انظر اب و بطون لا ویده و منابه الشجر فی الج
 نیر دعای حاجت کسرت پیغمبر • مصداق هدایت قبول دعای ایدوب
 اولوب • سحاب منفع و ظلمات و ادوار منفتح اولوب • اشراق
 افتاب اشراق تاب ایدوب عرض حال • و سوزش حور شیشه
 رذال • رسیده نازک الی مدینه عبیده المثال اولدی منبته
 منوره نور بر بویایه نطر • عالمی کور نجبه منور ایدوب

اوله روح شریفه صلوات • بنی اعزاز ایدوب و سحر

منوره رزق محمد و سحر سلام پیغمبر با خبر حضرت جدر

عارس اشجار خب رسول پروردگار • و فارس عرصه اسماء
 اولان مدینه اخباره و نقد اخباره قرین دایت • و پیوسته
 صحت انبیا در که • حضرت رسالت هدیه ولایت که مجرب است
 اسرار نظر سجادون ریسنه جلوه کر • و مکلفات استنار صحیفه خاطر
 مصور در • صمیمت سیر لنده بونفس خیال جلوه کر • اولدمر که کند
 ایدوب که دن اهل بین مقید اولوب • امر رب العباد و انقیاد ایدوب
 سر نهاده اوله • نشیت مصلحت ایچون سوار ساعد فرزانه کی • و سوا
 صفهار یکا کنی • حضرت علی سامی مکان • اوسالی منوچه صمیمت
 شافری اولوب • مرآت ملاحظه نمایان اولان • صورت

علی دلی حضور نده تعزیر و رایت بیور مجنی استی لشکر
 تابع امرک قولکت فرماکم . جان و دل دن بنده فرماکم
 صدق و اخلاص سیدل ایدم نقشا . یوزومی و دوزمزم بود خلافت
 سر نه امر و زین که ذات عزت قرین لادن صدوره مفرون .
 و سر نه مثال بمایون . ایدل شخون اوله . فرمان بردار . و اقامت
 جانده موادار . مرغ دال و جان . سوا ای اطاعت و د پرواز .
 و شاخ مجبته و آشیان سازه . اولوب مطرب جسم ناتوان نغمه
 انقیاد و ترانه پرداز . حضرت اظهار نباشت بیور و ب سعادت
 کدولر سوار اولد قلری ماقه صبار فثار . احضار بیور باب
 مهار بنی مسلم دست علی شجاعت کرداره . ایدوب ابو بحسن با نور
 دعوت جمعیت اهل من اولوب بیور دیر که . با حیدرینه قریب
 اولوب بر عقبه دن گذر اید که جمله اهل یار مصلحت استقبال
 ایچون بیدار . اولاجتدر اول محله وصول بر لجنه جمله اجمار
 اشجاره ایصال سلام رسول . ایدوب دیسکنه رسول علام
 جلایه سلام . ایدر اندر دخی کلام ایدر دسلام . ایدر لرازم
 خصوص لایم ایچون . بمرتبه لیر بیور دیر . پس حضرت علی حسب الله
 العالی . شهر منیه متوجه و روانه اولوب . قطع منازل . و طی مراحل
 پیشگاه خطه منیه . اصل و لجنه عقبه مهوده . دایره اولدی
 امانی شهر خارج اولوب . امر استقبال و سرعت و استیصال ایدر

علی ولایت پناه ایدی . صدق رسول الله پس چونکه محمد بن کلدی
 حضرت علی بنی شمس و مر اس . ایدی ای محمد بن محمد . حضرت رسول
 شفیع روز محشر . صل الله علیه و سلم . و علی آله و صحبه کرام جمله
 الملائع پیام ایدر . چونکه فساد ای حیدر . رسیده گوشن محمد در .
 اولدی . الله اکبر روی رسیدن بر غلغه بیدار . و طمطمه
 سیداه اولدی . و بر جوش و خروش نمایان . اولدی . و لوله سنان
 و جوش طیسوره اولوب حیرت افزانی بنی آدم . و عبرت نمایان عالم
 الله العزیز الله نه جوش و غلغه در . بونه کونه خروش و دل
 در تری عرصه زمین بریر . زلزله ایسه بونه زلزله در شر
 اول یارده اولان اجمار و اشجار جمله بنی بان خوب و نصرت
 کردار ایدل کفزار ایدوب ایدر ایت سلام علیک یارسول الله
 السلام علیک یا بنی الله منشی السلام ای سرور پاکیزه طینت
 السلام ای منشی بنی ملت اسلام . السلام ای شافع روز قیامت
 السلام ای حامد دین شریعت اسلام نه چونکه کرده سلامت انجام
 مشاهده معامله کلام و سلام امام ایدر . مابطوع و اطاعت
 قبول دین اسلام . ایدوب اقرار نبوت رسول علام ایدر .
 حضرت علی مرتبه تقریر و تحقیق ایدی ایسمه صغیر ایدر نبوت یقین
 شانه نبوت کاید و حجت است . ای انسان ایدر میسیح کما
 و بامر حضرت نبوت با در دفع رعد ایدر است

اعلای لواء و آلاء و آیات • و ابنا بنی کانیات • این
امه دین بسین سدیدون سهل نرسیده مضارب خانه شیرج کتبت
صرب زن اوتار روایت اولشدر که منشند رسول تربت شاه مکریم
یتیم که و سلطان عالم • معین دین سپاسم و نعت • مهین کافران
حضرت فخر عالم صلی الله علیه و سلم • مآدات الانام و البیان
بالصنح و الظلم غنزه حنیبره و مجمع اصحاب مطهره در کلام
حکمت انجام اید • سگات تعزیه و کونه انتظام ویردیده که • امی کوه
یارین لوائی ظفر انمائی بن هاسیه • بر سر و محبتی قضیه مستقیم
ایده بن که فتح خیبر دست شجاعت کسرتزه جلوه کرد • اوله ضمیمه
و رسول مکتوب اولوب • اول ذات مرعوبت دخی خدا و رسول
منشند سعادت اولور او سرورده کم • سوه آلی رسول رب کرم
حب مار خدای ناطق اوله • مصطفی کسبی بر بنی محسنم نشر بنی آدم
منشند فخر اولشدر که • مطهر محبت حنلاق عالم اوله منشند
سپاس و سکر و اوان جانب بجان • که مظهر ابدی نورن مهر و لطف
و فنا که طلایع صبح طلوع و عسکر زکلی شب رجوع • ابدی اول
پنهنوبت • و سرافراز سیر رسالت عبده الصلوة و الاذکار
منوجه جانب کبر و دار • اولیدر عیون عیان اصحاب عالی
مانند زکس کشاده • آیا سعادت عطیته لواء آمده • فنی ذات
عزت آیات • و سعادت غایب در دیو منتظر اما بر فرد بر قدم ابدی

متجسس کل ایدی • ناکاه حضرت رسول الله • استجار علی و لایت
بوردب علی قنده در که دیده سه نماینده دکل دیو بوردی رمنشند
قنده در مرتضی اشیر خدا • بنچون اوله نظر در جلوه مانته
ایند بر بنچ در حضرت علی عارضه و نمدن تشکی اوزر در
غالب از دیادی مانع مادی فایض الایادی اولشدر • زمان علی
صادر اولدی که • مجلس محفوظ بالعالیه حاضره اوله حضرت
مرضا کت غبار عمتبه و آلا رندن • دورنی ضروری چشم جابه
علا و بولی نوری اولالندن دیده حالی کحل صفادن خالی • اولوب
و خود بنود الم جباری • بفکار کثیره و قاری • اولش ایدی
بیماران استند و دوا ساز لعهه بابش رحمتی نهاده • و بر شفیقتی
آمده • اولان طبیب فلو بایل نیازه حضرت نیک • حاجبای ابر
وضع جبهه نیل ز ایدوب بیت ز چشم اگر چه فرو بستگیت در کلام
بیک نظر کرمست بنین نزار کتاید نشر دیو ابر از راز • و عرض افکند
ایده سوز و کداز • ایند کده یاری عون باری ابله • دار الشفا کتاید
و داروی غایت آمده اولعنه بار دمان شفا کار ابله سح
عین علی شجاعت کردار • بوردیدر دست برداشته دعا و دعا
فرسای درگاه خدا اولوب • طلبنده شفا علی ارمبند • اوله
نیم صحت شمسیم رجاء درنده پرده انتظام و د اولوب • و
و منند جسم حیدر جلالت معزود • ضرر رندن سالم و صحن اوله

عین اعیان عالم اولان • دیده جهان نماسند و صحت و شفا جلوه کرد
 و فی الحال متنی حرب عدوی سفر مقر اولدی • پس رایت دین
 مرفوع علی شجاعت دین اولن • فرمان بادی صراط مستقیم
 علی صاحب ولایت • رفع لوا و لایه مبارک است ابدوب شمس
 و انی للمیون النقیه منجیح • و ان کان مطهری من الشمس
 و بر منزه قتل کفار به کار اولوب آنکست جنگ و پیکار
 ایلدی • کو با بر شبر ابدی • رنه و حوشه حمله ایلدی • و با جله اولن
 حضرت حیدر شجاعت کسزدن • منصفه ظهور جلوه کرد • اولان اثر
 و مشهور و صاحب نظر • اولان جلالت و هنر فابل ثبوت صحیفه
 و کلمه منشئه فلم را آن زبان نبود که شرح رزم او گوید •
 در ای حد و عزت آن روزی او کرده نثر اول یل لی مثال
 ضرب شمشیر و کوبان ابد سرکوب اعدای فغال اولوب • سخت
 و غرور ایلد • بایش چکن ایزل • بیم کر ز کرانندن سربل نظر حکیم
 و جام پس زند کال لی دست سانی کو زدن ایچدی • سر مرغ
 جانبستان که آتشبان کمان دن بران اوله • اوج جان عدوی
 و دوزخ قرار ده مکان • و شمشیر عیان که صار دی غارتگر خلعت
 وجود سکندر اولوب • جابه آل خوانیه اعدا ایلد خلعت ثریا
 و دم خون عدوی بنی نوش ایلدی منشئه چنان روزی کرده زال نهین
 چسبن مردی کرده کبود بیهوش • باظهار کرامت کرده این رزم

نمیده دیده عالم چسبن رزم نثر ضرب شمشیر بر خورن شیه تاش
 حیطه ضبط عدو دن سیردن اولوب • و جنات رایات میا دن
 و عدو کم الله معنا کم کثیره • نو بدین انواع منج و نصرت نمایان
 امارات فیروزی • و دلالات بهر روزی • واضح دعیان اولوب
 مبشر اقبال مریت خوشحال ایلد استقبال ایلدی • میت
 نصرت طلای چشم آستان نت • دولت کتبه علم آستان
 آخر صده نقره الله اکبر ایلد صماخ جان کھاری کر ابدوب
 اول یل زور آورده فتح در قلعه خنجر ایلدی • چونکه پیشگاه
 عسکرانیت پرورده طلیعه منج و ظفر بید • و باد ظفر و پرت
 اولدی • همه عسکر هجوم ابدوب • رفع خصوم شوم است
 ز فر صولت حیدر بهمن منت او • دیار کفر و ضلالت شده
 حضرت علی ایلد اولان معالیه سیدی طاهر • و اقباب کبی لامع
 و با سیر اولدی منشئه ایقر طاهر اولدی مخرات حضرت سلطان
 • اجمل اللهم بوم الحشر عون الکریم •

سجده انطاق آخر پس غنی و گفت رب

جمله مخرات بنیدن • و کیج قمدین عطیه دن حضرت سلطان
 عالمین دن • معجزه مروره ظهورن • بود جمله روایسته و زین انبیا کرده
 نبی مطاع حضرت زری • کلمه نکرته البقاء ایچره حجه الوداع ده ایکن سنجیده
 درگاه علی المومنین بر شخص حنین • منده سوده چسبن اولوب بر شتاب

کامل الحلقه احصاء ایدوب بندی • ای سید ابرار و سلطان بنوت
 بود در مذک حال خواب • و اندیشی عجیب • و نه بهر
 اولتزمه صحای عهد من سنبل عالم جای قامت اولوب طمع انداز
 بساط مسافرت اولدن غنچه کجی اکیم • دهنه دم اولوب خانه زبانه
 حرف زن صحیفه رقم اولوب جمع شغیتین ایل بیت شفا ایستدرکن
 فرج سع بنی آدم انبشدر منشده سوبلر غنچه دش در اکیم
 ششم لطفی او مر سه دم نشر اگر چه شایب کامل الاعضاء در انقوة
 ماطه خلقدن مستدر • حروف کلامدن دمانی عاری • و انبش
 نودان زبانندن جاری و منشدر • کیسه ایام و سال سکوت
 عالی • و مال حالی کلمدن خالی و لغتدر • حضرت مطهر قول و ماطن
 غزالی • منطق حمادات و مرقی منشده باعث آفرینش عالم
 سبب خلقت بنی آدم • علیه من الصلوة ادکاکا • و مر التحيات المأیاه
 توجه خطاب مستجاب اید بود بلکه • ابیا الشایب قابل و سایل کیمدر
 رد جواب ایلده مده عمره جوابه قادر اولیس اخرس • کلام بنی
 ایلده • کلمه موسس ایدوب نور قدرت سراج امت حضرت نذیر
 بی ترزد و نعمتم • نمک لب ایلده کلم ایدوب • ایدنی جامی شنباه
 رسول آکسن • انشد الکمل رسول منشده لسانجه ایدر مرکبش انشد
 رسول حق سن ای سلطان ابرار منشده حضرت نبوت دسکانه
 در سالت پناه • شرف خطاب ایلده رد جواب ایدوب بود بلکه

صدقت بارک الله بعد ذاینه حق • و دانی هر سکوت ایلده مهور اولوب
 ایام عمری مردار بندی • زینل سنبله کاه حضورت سوز دلجه رکبه
 ایستدی • روایت اخیری منهل عذب احسان نبی سبیل حضرت
 درود ایدن منهل • ابرار صستی منهل انبش ایدی • حبیب نصیب
 اولان سخن انبش ایلده • بنوی بخفین دن صکره • ینه لازمه صبا
 سکونه النجا ایدی • زمان صمت عدل • و وقت نطق خول
 ایدیکجک • سخن بردازن موهنه آغاز ایدی • حبس نه مجرزه
 شجره سکون ثمره سخن طاهره • اوله نه نادره بادره درکه • اخس
 خرس خلقدن کلمه ستمه صادره منشده یکی جبهه ایک برکلام کجی
 در سه مبداه امره فیض جان ایدر منشده معجزه اخیره لی سبینه اولان
 حدیث شاصوته و بکله معروف • و قاضی عیاض فیض علیه سجال
 رحمة رب العیاض صستی مزبورکه • مبارک الیماه ایلده موسوم معروف
 اوله و غن شغایم • کتاب بلاغت انجام • ده رقم زده خانه
 فام انبشدر صلی الله تعالی علی النبی الهام • و علی آله الکرام
 • و علی سایر الانبیاء العظام •

معجزه از دیاد حسنر مای دیون مدعای حضرت نبوت
 تقی سورات • و نه کرامات اخباری ایلده کلستان روایتی ایلده
 و تر • و در سنن حکایتی سر سبز و اخضر • ایدن نقله ثقات
 معجزات سید کانیاتدن • عیاده صلوة الآله • جابر بن عبد الله •

نقل آید که بر زمان ده طبیبه طیبه علی کهنه افضل الخ
 اطرافه اولان باغلو دن بریود عسردن که باشد بغات دن
 بریود دود . ایدی بریود ارخما . سببه ایدیشدی آتیش ایدیم
 مصراع محنت زده راز هر طرف سکت آید نشر اتفاق اول سند
 مخلصان مدینه شاسته الارجاد خشکی پیدا اولوبت خرما از
 سودا اولدی در پنج حصص آاز . کشاده و باز اولوب افکار
 اداره دین امر معاشه دغدغه انداز . و موم نفقه غیب ل زبانه
 اولدی . متاع تضرعی پای انداز . یهود به اصل ایدوب . طلب از دنا
 مهمل ایدیم . مرز کلو تنور طابی بر تاس ایدوب تضرع بی حساب
 ایدیم . مرکز مرکز تیره دخول . و جیز حصول وصول . بولما
 عایت منفعل . و کم کرده آرام دل . اولوب غم واضطراب سطح
 ستری سینه ده مانده موده سیما . لرزان و پرتاب ای
 مجموعه پریشان رجاء لطف خوابان دلار کجی خم اندر خم . و چه تضرع
 و تناسل برسم و درسم اولدی . بوشاده خدمت رسول زمان
 شرف بخش جان مانوان . اولیحق . سم درسم اید اسباب راجع فزیم
 اولما یوب . دست غریم تقاضی گرفت کریبان حال ایدیم
 تسلیم نقد جان بدل تسلیم نقد مال . اولوق مرتبه لری پیشوای کار
 اولاجی بیدار . اولوب کند تقاضی قرض خواه اید فاست طاعت
 بزبون . و مرکز دایره دیون اولما غله ششدر درم غدارده

در این باب
 در این باب
 در این باب

دوچار و زار اولد و غم . عرضه عرصه درگاه رسول محنت اید
 مصراع بینیم که خدا و چه غریبده نواز است نشر سایه عنایت بدین
 اید کشف در بجه جالیدوب . مرکون بودرد الم اید دود و دلم
 سفت دمری بیره . و مرشب بو محنت و غم اید عنبار درونم
 بخور حیره اید . بویش منقش اولقد کرده . و بریش کمرخص
 اولسم دعا حاجی بن ربای ماست دیباچه صحایف حایت . اونی
 اجلای بدینادن ایدی بیت الاموت بیاع فاشتریه
 فذا البیت بالآخره و یوتفع فیما زینت کاشما ساز جبریت دست باز و اید
 عنایت لیرین آراکام ایدوب صورت رحمت حضرت رسالت
 جلوه کر مجلای دل کرده . اولدی حضرت صدر نشین صفة نبوت
 و کمین سند رسالت . مظلوم نواز . و ظالم کداز . سیرافون
 عز و ناز . رسول مماناز . و بنی سرافون بیت زبانه رخش است کلش کل
 دران باغ روح الایمن طیبی نشه استین بکرم دن ابراز دست
 مروت . دسم بیدوب . اول مهر سپهر وجود . روشنی بخش
 زوایای خانه یهود . اولوب در خواست اید بکره . ادا مال اچون
 بدرشته امهال . اید اول بسکال دن مرکز مساعده به مجال
 اولوب اول به نبوت اطراف مخلصانی برز دور ایدوب
 ینه خانه یهود عودت اید . نماینده طلب مهلت . اولد بترینه
 مساعده دن استماع و مباحده . ایدی کالای رجاسندیده دنا

شتری به نما اولوب • بازار قبول ده گرانهای معیا بود
اولدی • پس نه نختانه عودت ایلده اول ساحلی معیظ عرصه
جنت ایلدی • بر مقدار نازه خرمانه ده پیشگاه رسول خدا •
ایتم ایدی • بیوریکه یا جابر بن عبد الله بو نختانه کلدیکه
سکا قنقر گوشه جایگاه اولور • حساب لامر سازه راحت اولان کوشه
دلالت ایتم • طح انداز بساط راحت • و نقش بردار طرا
اقامت اولوب • بر مقدار خواب ایلده دفع اضطراب بیوریکه
حقا که مرکز عت دیرد منافق • بر بمن سکنانه زراغ سابق
اولما غله علاوه تلخ کام مذاق اولوب • خون رجا لذت
ذایقه ششاق اولماق • آتش زن صحیفه صبر و اوراق اولور
بر آلام و اکدار ایلده طاقم طاق • اولمش ایدی لیشنه الفقیر
باز غنم ایلده خم استیدی قاتم • فالما دی بود دایله سج طاق
ماکار اول حضرت و مروت نهاد • و شفقت معاند شیمکار
داینه با نهاد • اولوب • بینه رای پر اصابت لری طلبکار
اولما غله نمایند رخصت اولدی • بیوریکه سوار عرصه
خرص و آزه اولفده سه افراز ایدی • الطمع غرا شبت مثلنه
ایدکی محقق • بلکه اسع بیاوه رود رکاب طمع اولماق موقوف
کسب سخفاق • ایدکی کالتسیرین فی الافاق طاهر اولور
اشراق ایدیدی • بینه دیدن معاده • و طور ناسداد اوزده آکار

و عناد ایلده پیچیده روی فواد • اولوب • اول تنظم کلام
ابرام ایلده رام • و مساعد کام • اولدی چونکه مرات حال ده
صورت باین عرض حساب • ایدی درگاه خدایه برداشته
رجا اولوب ایندم نظم از قافله ماذیم و مقصد سیدیم
ای بار خدا تو مددی ساز پیا زانیه چونکه عناد بیوریکه
اشتهاد اولدی • چاکب سوار عرصه ولایت و فرمان
ولایت رسالت لیشنه چراغ جهان حاصل حکمت
رسول خدا سرور کایات نشر حضرتی مکار تشریف خطه
نختان ایدوب • مدرسان دل ناتوان • اولوب بیوریکه
یا جابر جمله خرابی شاختن جدا • ایدوب بیودی و سایر دکانی
ایله قلت خرما مجرّم دل بی ربا • ایدی کمال انفعال • طاری ایدی
کلام شریفی حکمتن عاری اولمه دهن دخی بیوردم
داس این ایلده قطع کشت زار اسید ایدوب • ناچار جمع قطع
خرماده درکار اولوب مصالح کردت مانتیت دل جشم بارت
دیو اظهار قوت دل ایلده • حساب المأمور شتغل اولدم • بعد
بیوردم دی ششیع بشیع ایلده جمله داینه توزیع ایتم
بن خرابی بریشان ایندیکه خرما ده از دیاد نمایان • اولدی
بالتمام دینی احاطه ایدوب سنگ غمر شاره دل دن اط
ایلدی کردن دیشی کشفیه بندون ربا ایدوب • بر مقدار خرما

زیاده کلوب خانه محنت آباد ده بر پنج ایام زاد و زاده اول
 اسباب استراحت آماده و در وقت بیعت کشتاده اولی
 منتهی بحد الله زدام دام مازان خلاصم را میسر کرده بنجان
 با عجز نیت سرد و عالم بصورت آمده مقصودم ای جان
 پس هر چه غم فرسود و فزود و جهنم حسود اولان خاکبازی غمت
 آلوده ریسیده مالیده ایدوب مباد عنایت لری چهر زار مهتر
 وزیده اولد و عن تبریز و اشارت و بشارت و بشارت ایله بخاری
 اموری بصورت ایدم بود دیگر که یا عباد الله آشنه فی رسول الله
 مرسل حق بن ای سلطان دین سکت ایدن کافر در عین حق
 آفتاب کمر تن ماهتاب رحمت نیز خراج رسالت ابرج معیت
 ای سپه سالار نزدیکان درگاه و چراغ زبکا علی مع الله
 شاه سرافرازش و ماه سپهر بنش نظم آفتاب دین در باطن
 نور عالم رحمته للعالمین حکمت نه القلوات ادکا و علی
 و الگ الی بوم الحشر و النش و اجزاء نه قوم در اول قوم که متا
 امر کرده در کار اولدی نه سخی التوم در اندر که کار انکاری اشکا
 ابدی غضب الله علیهم و لعنهم و اعدائهم جهنم و سات مصیر الاله
 سبحان المقال نه ضلال در که شعله نوار هدایت ابد عالم تابان
 ظلمت جهلده مظهر حسد ان اوله را پروردگار راه چاره سازانی نیاز
 آلوده خاک کناه اولان سبندگان روسیاه که جاده جود دینده

در اینجا دیم اولمشدر در امید در که مظهر نوازش نسیم مغفرت اولما
 نزل از رحمت اولن جبهه که منصف ظهور اولوب ساحه نایب
 دور اولار لمنشده خدا با الهام کریا حسیما فزون شد کما هم زخود
 بجفت ضعیف فوی نوانم در ان دم که انتم در برای نیور نثر تاب نادر
 ناب دظافت و عذاب استظاعت یوق و اخذ رحمت اولمعه در
 عنایت اید و ز بیت الهام چاره سازانی نیاز خداوند اگر با چاره
 چه مز فقیل و جفره اما چه مز حبیل و خطیر که چه و عید ان بطن رنگ
 شد به جسم ناری حدید اوله اوابه ایدر اما کول بر خطابه دید
 اولور که و لا تعظوا من رحمة الله نصر مغفرت نمادر جاشاکه
 خاشاک جسم در ذناک پیکنه احسا کدن جابوب زد ایلد اولد
 رفت دروب اولوب عثمان احسان فیض سان خطا کهنکاران
 هجره گفت ار کرک مردم خوار با حضرت رسول محمدا
 کرک بشه درایت اولان تقاه روات روی سحر است دن
 کشف فناع روایت ایدوب بو معجزه نابیر الایاتی بود و جبهه
 ضعیف حکایت انیشدر که لمنشده رسول حق ظمیر دین سلام
 سرافرد ز نعت عزو اکرام نثر پر دو کشتی احسان و نخته
 غوغای عصبیان تدبیر کن شکسته کان حضرت قری علیه الصلو
 الانمان الاکملان بر کون عرصه بدیع غوغا بقیعه در فوج جبار
 مصلحتی ایچون طرح محنت بی اندازه بیورشده بیی مانگاه بر کرک

مانند شیر عین • پای پسین اینه نقوده • منتظر کلام حکمت درود کرد
اولدی • حضرت بیور دیر که کرک درنده • که جانب صحرا دن آید
شبهه بود که • افضای صلیحت رسالت چون حاضر و لشکر •
چونکه مباشر اولد قدی کار آخسته • اولدی سماع نیازی پای انداز برل
مبارز • ایدوب زبان فصیح و دراز • اید ابراز راز • ایتدی که ای
ولايت پرور • و ممتز رسالت منظر • کرده کرکان مانند شبستان
بر محل فریبده اجتماع • ایدوب خورشید بتوتی الناع • ایتکه
مخالفت امر دن دایما استماع • اوزره درل • حالا در یوزه غایت
ایدر کرکه • امت سرافراز دواتب و موافقین حصه افراز • ایتکه
دغدغه مخالفت دن بی نیازه اولوب • در بچه حرص و آری بازه اینه
فوق غش و بین • و فریه و سبیل • ایدوب سرکه احتیاج ایدر
بنو له تسیرین اولور • دست تعرض نقدی بی دراز • ایتدن غایت
احتراز • و مانند برک بید اهتزاز • اید و رزق منشته قناعت میکنم
بر سر چه آید • ز ما سوادب مرکز نیاید • مطیع امر زان سلیم
ولی از قبیل نقد پس بولیم نشر کلام و سناده مخزن • رسیده کوش
حضرت پیمبر • اولی حق پرده اشتبا کر کشاده • و مرهنی سماع
کرامه افاده بیور دیر • اصحاب عظام • لبط بباط کلام • اینه
ای سید انام • دواتب و انعام • بچون زکوة انعام و اعلام
خواص و عوام • بو معنی اید اکر ام • بیور یلادن • بیزن زکوة فردمانده

چاه اعمال ایدوب • بیروی بزی ستم استیصال • اینه
ایصال • اولور • بوقعیر اوزره کزیر کار عسیر در • بیور در که
ای کرک سفیر دست کلام امت چهره کشای عروس رسالت اولدی
و مصدوفه مغال کوشش موته ایدوب • کرک اینه در کلام
رسول انام • شایسته رشتنه قبول انتظام • اولور • میانده
سیر اینه کوشش مکالمه دایر اولور بیور در که • سر نه کلام شیرین
اصحاب کزین دن • بو محله صدوره وین • اولدی بنم داخلی کلام
میں اول قابله سکوک اولور • بورای بیزن غیر مترک در •
کرک اینه ای عرصه رفیکت شامبازی • و ملک و لايت
سرافرازی • کرده کرگفت سر باری • و بزم حیدر کن و غلبازی •
اولانده کسناخی و خسار نه جبارت ایتک و می اید متذکر
اولانده نوزین امذن کزولین صیانت ایتک استرله والا
کار اتفاق چون • ارزاق حرا نه غیب خلاق علی الاطلاق دن و
اولا جفر بود غده غیبه طار در • غرض سنانه فواده مخصوص
اولان • جو امر حوض معسر و ض پیشگاه درگاه رسالت پناه
اولمقدر • والا خیر دعاری پیشه و فافله اعمال و راسر
عسیر افعال اولن کافی • و عمل مراد انزه شایسته مصراع
آن به که خست نام سخن برد عاکم نرد و اعتراف ذنب ایدر که
خرمیک ذنب اید • جانب صحرا بی طلب اید بکستی • رجوع علی

مضمونی اظهار اید و ب کله کی بولدن غایب اولوب بختیندی

معجزه طلوع شمس پس از غروب بالشمس آن حضرت

دافع اند و سبب

ضمیمه منبر مبشران صبح اجاز و خاطر سبیل لغات اواره

آواره روشن دیدار اولاد فطانت و کیس اید مشهور و آسمان

بنت عیسوی الله عنده راوی و دو محبزه با بره یی بکو نه حاکمه

اولاد که صحرائی خیمه مخیم سرادقات حضرت نبوت و شرق

خورشید سریر سالت اولاد که بر تو اشته و حی بال صبح

حضرت سلطان زمین و زمانی درخشان اید و ب سبب وجودی

فطرات عرفدن کویا کواکب نشان اولدی چو که محل نزول می

والهام و مسکام وصول نجات و پیغام ابداکی بضمیمه منبر

رسول غلام اولدی حضرت حیدره نظر مبارک کرده جلوه کرده

اولاد مبارکترین کناره قیوب اول نظر سوره و

هل اتی پایه قدر و غنسی بر تو و علی ای که مصراع سر بر آوی عاشقانه

خواب زده بر کو سر ایدی که توج بفر فیض دن کناره دوشدی

علی را اختر ایدی که تیسج شوقدن دامن آسمان و آلابه ایشدی

چو که سید الانام معارف و سر اید لبالب و غلام امواج دریا

پیغام اید پر شور و شغب اولاد مصراع چون ماه سر از جیب توج بدیده

سر عت افسر لرین کویا در ایدی که کنار دریای حیدرون قالد و دیر

که آفتاب عالم
خوب اید و بختی

و با هر سحر و لایذن در بر اولدی مشهور نظر مجابون مجرب عالم

نازل و دورای حجاب و دخل اولعنه نماز عصر سکام زابل و ایش

حضرت عینک که درونی مقام مبارک و بیرون عین نماز و دینی

انار که نه قیام سکنای فوت اولد و غنندن تمام محزون و ستم

اولوب اول روز عیش آخری شام غم غم بکله اول سو کوار می

خطیب منبر سحر منوره طیب ان سیاه تانی در بر ایدی قضا

ما فات ایچون فکات رکوع و آفتاب سجود و خضوع انیش ایدی

پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دار القمر بر دیانی دن شفقت میده

ایده دست بمایون عت معزین لرین بیدون اید و ب متوجه بکار

خدای بچون اولوب ایدی آتشی علی دل بی غش و علی اید حجاب

مشغول و حبسی اید خدمت رسول ایدی آله پروردگار

صمد اگر دکارا رجا ایدرم که مهر سبیری عذوبدن رها اید که علی

نماز عصری دله اید و ب رات خاطری رنگت عذون انجلا بوله چو که

نمانی سلطان هدی و اصل درگاه خدا اولدی موالدی نزل

علی عبده آیت بنات لیل حکم الظلمات الی النور الایه مضمونی بویسته

ظهور اولوب بیهتان چرخ اخضر و موکلان مهرانور و نور

اقبالی چاه معزین چقد دیار و اطناب انوار اید بالایه چکیده

و الشمس و القمر و النجوم سخاست باهره الاله الخلق و الامر تبارک الله

رب العالمین الایه مجاوران دار العباد و ایا هم جاد و ب خورشید انور

این کج غری مسجد عالمی رفت در دهر اقدام ابد و عبادت مظهر
 و طاق محراب معنای نوز و سجاده کا نور. انداخته ایندیز. ناله حضرت
 حیدر نماز قاتبیری حشوع و خشوع ابد ادا و امام سجود در کوع
 و سنانده بارگاه خدا ایلیم نظم کسی کرد بجان بنده کی این
 کسینه بنده او افتاب آمد و ما نثر خفی اولیه که شک بعد از غروب
 ظهور حضرت که رجاء و فنا و خشوع ابد پیوسته ظهور اولد و غرض
 حدیثه استقامت عیسوی نفل ابد مسطور در امام طحاوی و در آ
 حدیث ثابت در نه ثقات. دیگر که نقصان اهل علم بود حدیث بیعی
 حفظ لازم در زیر احوالات نبوت اولد و عتقه سر کس جازید در پیش
 بود بقصد تحقیق اولد و نور که معضضینی رفته و موضوعات مذکور و دیگری
 صده اینش اولد منشأ پیشوای محبت و عشق. ناظم نظم و نامه بی
 جامی باده نونیم وصال. قدس الله سره اسکی نثر
 طاعب الرحمن جامی حدیث صحیح ابد بکین تحقیق اینشده و بقصد
 نصیحه و سنده امام طحاوی بی نصیحت اینشده نظم
 چون وقت شد عصر از علی نه آذربوی نه آذکاسی
 کشت از دعایش بخشد. بر غروب شاه خاوان
 صلی الله علیه و آله و علی صحب و هیاله. ماطعت الشمس و القمر
 بامر خالق القوی و القدر

حضرت رسول عرش حباب در اسلام این شایسته

نور مجراتی کم کشکان فیانی صلالتی. طریق هدایت سبای دلی
 اولان. حضرت رسول جیل مجبیل بیت مشک ای از ناله عبد
 عرش کبریا حش در طواف نشسته سحره طاهره الایام نردن
 بو سحره بی. بگویند وزن روانایت. اینمقد در که این عارست
 ذبات ایام صلالده بر صحنه انساب ابد و پستش اصنام
 جبل استنار انضام. بولوب نهایت اعتماد و اعتقاد ایلد.
 خارج رشد و سداده ایدی و تسخیر جینی ایلد اخبار بنی آدم سستغ
 اول مرد بنام. انزلی کعبت ایشاء استخروم. اینمقد اطراف حجاب
 مرآن ذبابه خبر رسان. اولوب نطق محبت و اخلاص میان
 در شسته محبت و اخلاص. ایلد پیوند اینشده بی. بر کون بنه
 طور مهور او زره پیشکاه صسم ده سجود و مراسم طاعت و بدل
 طاقت ایدر کن. بازار محبت در کار اولان. جیلدن بری که محضر
 اخبار روزگار ایدی. حضور ذبابه کلوب ایدی. یا ذباب اجمع
 عجایب العجایب بعث محمد بالکتاب. بدعو مکنه فلایحباب. و هو
 صادق غیر کذاب. ذبات بو کلام باصوالی استماع ایلد
 اولوب. کفار قریش بی ادراک سمع خیر بشتی آنها. و طرف سحره
 نوجه لرزمین القا. ابد و است انصاف ایلد صسمی شکسته
 و طرف حقه دل بسته اولوب. و فود وجهه جنود. اولان مجبیل
 ورود لرینه. متوجه در روانه اولدی منشأ بادل نشسته بن سوز

رو نهاده بسوی آن سلطان . چونکه قرین حضور معالی موفوری اولی
انکاسس نوز اسلام صنیاعجر ذیل بر ظلام . اولوب دیدیه بصیرت
ایله بر جمال خوب طلعت . و بر سبک ماه بهیت مشاهد ابدی که
شعنه نوری . محرکه در ظلام چهل صورین اولوبه تجلیات جمال حقیقت احاطه
جوارح جسم بی علت یافت تیغ و انستباه هادی راه اولوب مصباح
الام ارنگابک غیر الصواب نثر شده کثیر و باری بن حکمت
اولوب . قافله جان و دلی سباه نجاکت نازل سرنزل ایله دیو
نزه و صماخ جابه انبیا ابدی . فی الحال داعیه اسلام پیدا . و بیدار
قلب زن بوسودا و موایدا . اولدی . چونکه نظر سماوی نری
ذباب ابن خازنه مقرون اولدی . استعلام سبب ورود
بوردیده . اندی ای سلطان عزیز الوجود دست و سینه کزده انتباه
امینه خدمت عیبه به شتاب ایله . فرسوده روی چاکهای
نویا نصاب . اولدم بوردیده که بایذباب . اول صسم
بی روح و ناب . خدمتده قصد آفتاب ثواب ایدر کن خبر
ایله رمیاب منزل صواب اولد و عکس خبر روز فلان و دم
فلانده کوشش و اولوب بوجانبه شتابان . اولد و عکس معلوم
ونه کار ایچون کلده و کک مجرّم و مهنوم در . چونکه خطاب رسول
عیش جانب کوشکدار ذباب اولدی . آب ندامت ایله
لوث شرکدن پاک . و صیقل نوز اسلام ایله ترک مرآت

تبانک ایدوب ابدی . ای سلطان انسیاه حال آرام سکا بود
ضمیمه پاک نوز اندک حال چوشت نثر بنجه پناذر که لوث شرک ابدی
آوده . بتم حال پیشگاه درگاه روی فرسوده اولدم که امر دعوت
سناعت . و دیکه دخره عسار ایلم نظم بجشالب و زان شد
کام دل پر از شکر کن نثر بنی لطف و احسانه قرین ایلم کلمه شهادت
تبعین ایله . حضرت رسول عظام . نفیض کلمه اسلام ایدوب
اشهد ان لا اله الا الله . و اشهد انک رسول الله . دیدی جان
دلن مسلمان اولوب قبولین و ایمان . ایله دی بوقطعه انیقه
فریخه ذباب اولق اوزره . داخل سطور بعضی کباب اولد
ولما رایت الله اظهر دینه . اجبت رسول الله حین دعا
تبع رسول الله اذ جاز بالهدی . و خلیت صنامی بار سول

حضرت رسول اشیای سب موی شمع عمر و بن اخطب

غرضه رو اینک مردی . ابونبیک یزدی . عمر و بن خطیدن
روایت ایله قرین حکایت اینککه بر کون بیت شمع فروزنده اولان
سرد حنر امده سنان از نثر حضرت رسول علامه عیبه
و السلام . پیشگاه عیبه نرند آرام انیش ایدم . بوبنده خطب
و دفع آتش عطش ایچون آب احضار اینک انخاب بوردیده جلوه
نظر اوزری اولان رکوه بنم دخی نظرمه جلوه . ایله دی آب ناب
عنان و نظر سماوی نرند عیان . ایچک روی آبد برنجه موج و تاب

اوزره نمایان اولدی • کو با چهره ماهده کور بن سباده • با چرخ
 خویان دلاراده زلف دونا آیدلی فی الحال روی آب ان
 رفع نوی • و دل ارباب وفا کبی پاک و مصفا ایدوب •
 کاسه ایل دست سینه ناسه • و بردم • حضرت نبوت منزلت
 و رسالت منقبت صفا ایلد نیش ایدوب و کونش • اولدی
 بو خدمت حمیده اول حضرت پندیده کلوت بویور که خدا
 پروردگار عمر و بن خطیب دایمانده و تره و کلسه با خود
 مختصر ایدوب آب شباب ایلد نهال عمر بنی سیراب • و بن
 قوت و تاب ایلد • بودهای ستیقا • مقبول درگاه رب الانا
 اولوب • نه عمرده دست ضعف و پیری بنای قوته خلل و زلز
 شبحوت قهراب و طاقه ذلل • و یریدی روایت اولور که
 عمر و ک سنین عمری طفاذن گذر اینشیدی • مزاجده که
 اولد و غذن عفری موی سه و کاسنده بر قلی اغوش ایدی
 شش سو بلور می محاسن نبوی • با خصال کریم مصطفوی
 سر سوزی سحره دعای قبول • اسند کی بولور حصوله

بجز کشته شدن پرویز بدر بردهای حضرت
 سلطان انبیا و علی آله و آقا ابی البرقه الاحمسی
 طغنه بخت • و دیر بکرات • ایلد با مع غایب
 ولوله رسان • و اظهار انوار دین اسلام ایلد اهل کفر و ضلالت

نور بخش ایمان ایدن سلطان جهان • و رسول زمان نمایان
 شوی محمد کا یزد از غفلت کنیت • زبانش فعل عالم را کلبه است
 بجز کوشش اید احسن آن • بدین خاتم بود بیت سیران
 صلی الله تعالی علیه وسلم و آله • و محبه و عباله • و چو که لواء
 ولای اسلامی اعلا • و اخبار او امروزه جاری همه که انباه
 بپور دیر • عصر ما یومرنده زمان روای عجم و شهنشاه کرد و دلم
 اولان • کا و خاسر با چینه • یعنی خسرو پرویزه الطاف علیه
 الهیه به • اولد کلوت مظهر اولش ایدی • اجداد و اسلافند
 برینیه مبتدا و لما شش ایدی • شکوه و شوکتی نهایتده • و انور
 دشتی غایتده ایدی • عسکری بجه و سیم و زری لایحه
 مرک افطار خدمتنده در کار و رسای دایر طبع فرمان
 نمر بر کی با بر بنده ناتوانی ایدی لکن شسته نسایر با کتی چون آفتاب
 ز مشرق مغرب رساند طباب نشسته او توز سکرانه کارزار
 خطه عجم اولوب جملہ عالم • امرنه تابع و مسلم • ایدی • آخر
 وانی نفیم لاکبره زالد مره سخت و عورت ایلد اول کللی عقور ایدی
 صلح عز و پادشاهی بردش از راه • بود دولت فانی به
 باقی گمان ایدوب • کبت حرص و ظلمه ارحای عمان • ایدی
 عادت روز کار زور کار دون عاقل • و فغانه و درون
 اهل • اولدی که شهنشاهان وجوده کلن • بهر حال و از

عددن بیرون اولوره بر فردک صحیفه حالته رقم خلود چکمنش و نه
 عمرینه طغرای بقا بازگشت در است جهان کار جهان جمله تج
 بر سیاحت • هزار بار مزاین بخت کرده ام بختی نثر اولم
 عاشم • دست تغذی بی دراز • و پنج حسد آزی باز ابد
 ممالک بازده اسب ستمی اثر افت دیار محوم لطف و گرمی
 اولوب • رونمای عسکر کرفار قید حبس • و اکثر می بستلای
 منصبی پس ایدی منشئه شده آیین عدل دادش از با
 زبیدادی مالک رفته بر باد • سپاهی در عیت مردمان
 نه آن انعام شده دیدن این داد نثر مظلومک داد خود مظلومی
 موقوف دیوان محشر اولوب • و ستم دیده لک تبا لغزنی
 منصفه عالمه جلوه کرده ایدی چونکه مظلومک ظلم و کفری افزون
 اولدی • لاجرم مرغ روح خیشی آتشبانه نندن بیرون اولوب
 مشهور عیون • ایدی پس حضرت سلطان نسبیا • و شایسته
 اصطفی • سر دار سبحان الذی اسری • صلی الله علیه
 و علی آله و صحبه العجا • منشئه خراج آورش حاکم مردم و بی
 خراجش ز سناد کجانی وکی • نثر پرتو اشعه معجزاتی لمعه اشعه
 ربایات کراماتی • سر مرزوبه مثل اولمعه کرسی بند پرور
 و خن و اصل اولوب منشئه دران دوران زهرهای مخاز
 بسی عبرت چنین آمد بیدار • و با جمله صولت باد اسلام

کلشن ایام پروریز بد فرجام پرورده • و جسم دولتی صدمات
 شمشیر معجزات ایله افسرده • اولوب متعاقب اول سنگا
 برینچه معجزه بیدار • و خاصه اول بدر دار حقه اشکار
 اولمشدر که • اساس دلسنی مندم • و بنای شوکنی مندم انمشدر
 منشئه زبجهای شرع مصطفی • بر آشفته کشته پنهان
 اولا اول سکام سعادت و فرجام • ده که اسب دعوت نثر
 سر اواز • و سر اواز غودماز • عوضه عالمه ترک و تار
 ایتمکه آغاز ایستدی • خسرو خاسر طغنه اعلام اعدای دین پی
 و انسب بعثت نبی خدا لازم اولد و حسن کار فرمای حرم جانم
 اولما غله بر برید سبک خام • نامه مسکینه الحقام • ایله ارسال بود
 حلقه دعوت کردن اطاعتی اذخالی چون • بطمقال بود مکر
 سر نامه نام خدا ایله زینت قرا • بعد نامه ناسیدی ایله شرف
 وزیر نامه حمایتون لنده نام پروریز کاشنه ایدی • چونکه قصد
 نامه رسول ایله تختگاه پروریز وصول • و حرم حاشنه دخول
 ابتدای • نه نامه نامی گفت قاصده ده انخت هدایت نمایا عی
 موسی ایدیکه • اول و غون مصر غوره از دها • یا غنچه کلشن سالت
 ایدی که رایحه عطر سالت تقطیر شام • اهل صفا ایدردی منشئه
 چو قاصده عرصه کردان نامه نو • بجوشیده از قباحت جان حشر
 مضمون نامه هدایت نمون کوشن پروریز اولیجی بر برینه متغیر

و بر وجه مستکدر • اولدی که در باکی خوش • و مانند نیل داری
خوش • ایدوب بیت بسی آن بی ادب ترک ادب
و اوان طعنه خلق عرب کردن جمله سخن درشت نادرستند
بو گونه کلام نیست • ایندکه مالک دنیا • و خطه زمین خبر
قدر و حکمت و مسالک و صفت پنهان • بازده اسب و دلمه ^{کین} ^{لمنشد}
بجا بقصر عظام گسترین در • کین بندکان خاقان و حسین در
نه رواد که بالای نام جای نام دو نان اوله • و نه بلاد که عزان
سر و فقر صحیف اکوان اولیه بیت کرا زنده که باین استر
نویسه نام خود بالای نام ^{نشر} سبیل خشم و غضب و ادنی جسم
بر وجه سیلان • ایدیکه کار و نای حرم امر و نهی ^{ایمکه} ^{امکان} ^{اولیه}
فطر ز خشم ان نابکار باز دمنده • در بد آن نام پیش ^{فایده}
اگر چه اول که در پیش • ولی بن عاقبت ناندیش • بر مقوله فعل
بمنقول • و کار مدخل • جبارتی حارسته اقدام استدی
خسرالدینا و الا حسنه • مصفونه منظر و لام حاسر و عام • اولدی
آز زمان بچده • نامه ایام عسری بچده • و مرغ حیاتی رسیده
اولوب خسران خسرو تبه روز کار • اذکار زبان ابرار • اولدی
بیت در بد آن نامه کردن شکن را • نه نامه بلکه نام خوش
چونکه کمال جمل و نادانی • و کار موجب ^{اخرانی} ^{ابدا} • و تن
سایرانی مویده • ابدی جلوه حال کینت مال ^{معرض} ^{شکار} • درگاه

رسول الله اولیجی زبان پاک کفار • و وحی که از آریسنه • مرق ^{ایمکه}
کما مرق کتابی • دعای جاری اولدی اشبان دهن مرغ
دعا • مصادف هفت قول سبحان • اولوب از زمان
چگون انقضاء ایام سه در وصف • روز کار پر و ز نابکار ده
پیدا • اولوب دست تفرق از سلطنته بر وجه تعقی و کوفت
بر طبق ایدیکه ^{سحق} • ایندیکه کان لم یکن شیئا مذکور • مرینه
واردی • روز نخستین بود جمله پیوسته روز اولدیکه • بر
جام مدام ایدلب بر لب • و مذاق جامه شمشیرین اید
پر سر • و زرش جام لب لعل فامی اید عیش و عشرتی مکر • ایدی
پسری شیر و به که مرغ طمر موای سلطنته نغمه برداره • دشمنان
دولت پر و ز اید ^{سهم} داز • اولش ایدی اما صحیفه عالم دن
نقطه وجود پر و ز ناچیز ^{حک} • ایلینجه قلوب اجناد و نیم ^{یک}
ایعاد الیمیوب • مراد حاصل اولی ^{جز} مجرم اولوب
اول ظالم عثوم • ایسیچ کار مذموم • اید مذکور و معلوم • اول
مرکز شسته خصومت پیوند ایدوب • مجموعه وجودینی بر باد
آرزو سنه ایدیر • روسای عسکر ندن ^{ینچ} ^{امیر} ^{کشته} ^{شیر}
پر و ز ناچیز اولمشیدی • هر سلطنته رفت پذیر • اولد ^چ ^{سیر}
غزورده جای کبر • اولوب • دوا دار الشفا شفقتی ^{حسکانه}
ایر شمر • و نسیم لطف و رحمتی زویج دل شکسته کانه ^{ایمکه} ^{ایدی}

رتب اولش ایدی که بوم فت با هم سرایند نه سده اول
و عاقبت انظلم لایسم و ان تاخست مذمه الد
الدینا دوض و مکافات نظم درین کتبیه بنیکی رکش آوا
که گشتند مرچه کولی کو دیت باز نثر پس سه ارباب اتفاق یعنی
شیر و یه بد اخلاق • مهران عسکرایه اتفاق • ایدوب پرورده
امرادن جس است دکی ارباب شفا و شرفی اطلاق • ایدوب
خلع پرورده • و بخت شیر و یه ناخیز • ایچون جلدی منهد • درین
مغاضد اولن اوزده • اول قوم شوم • و کرده مذموم •
سروقت خسرو و هجوم • ایدوب خسرو اوده شراب • و
ایکمن شیر و یه ناخیز اوده • بر خیز سرتبند • ایله پسر پرورده
کنار نه کلوب • شکم خسرو و جسته خور اوردیکه • طومار غری
ایتره ایستدی احشاد امعاسن پاره پاره ایدوب پرورده
اسم در آمد بحسب در پیش پرورده • نهان در استیش خجرت
چو آن دیوانه بد خو محل یافت • کشید ان خجرت و پهلون
نثر خجرت شیر و یه بر مای ایدی که یافت بحر شکم پرورده طای
یا حوز بر شاهاز جاں شکاره ایدی که صید مرغ روح
پرورینی کار • ایستدی نهال و سال و افغ حبکال غیب
آجال • نه عسکر و رجال • دفع هجوم خدی و اذلال ایدی که
شو غزه بحسب ستماری • که در روز اجل نایه بجاری

حقاک وجود خباثت آودی نور دوره بر بارکران • و دست
جوری عازم مستع و مال جهانیاں • ایدی مز فلفل مشاء
لقی سا • مصراع حبسین باشد ایدی که بخت کند کهران • نثر
مغزه حضرت رسول مطهره جلوه گاه مجملای صور • ایدوب
اولا شکم پاره پاره • و کار فکته ترقی نظرق ایدوب • اول کین
احیان عسکره ترقی غفلت • ایدوب آرزو مازده بر بادده و با
مضبوط اجیار اهل ایمان و سدا ده اولدی جای ستمانی
و سزای نایت اطفال طاهر • و شن نامه رسول طاهره منی هر
اولد و غفلت کافاتی مایر اولدی منشته در بد آن نامه را چون
از آتش پاره شد اسکم همان روزه • بسی آن طرفه کار بولعوب بود
زنجیرهای سلطان غوب بود نثر اولم شفا تو ام که اول
کا فخر جسته و متجرب نامه دلکشای بنی هدی مصنف اطلاق
حاصل انیش ایدی • کانون دلد • انش غنصبی مشعل اولد
حائب سعادت متجانبدن • والی خطه یمن اولان بادران
طرفه مانند باد و ران • بر یکب دوان روان • ایدی که
قطر عربه طاهر اولان • وجود معالی تاثر که حوز شیده دعوی
مشارق صد اقمده شارق • و سپهر یعنی معارف حقایق ده
بارق • اولشد را خد ایدوب بو طرفه ارسال • و امهال و امل
ایتمه سن • چونکه بو خیزه کوشش و بادران هدایت کتر • اولدی

نام یکی شخص فرستاده جانب حضرت رسول علامه ابدی
خبر خردی اعلام ابدی و امر پادشاه مخالفت موجب نصرت
لازم اولان انقیاد و متابعت در و الا عاقبتی بد است در
دیدی و دستا دکان باده ان عجله و شتاب ابدی روان اولوب
مدینه منوره و ده علی ساکنان نجات مکرزه و رومایه خاک پای
اکبر تاثر و رسول خیر و اولدقه طلب سندی غیر تر و مثال
امر و ترغیب و استافدن تجدید است بدیر و نظر بمایون لری
قاصد فاسد مفرون و اولیجی کوردی دیگر و حلیه لجه دن عاری و سلب
سبیل سندن بری و بوردی که ای قوم پر معایب قصص بحیه
و بطول شارب و ارفنج ابدی کی نصیر اولمشدر و بنون
قبضه اطلاع ابدی حقه انبعا و و بوکار شیندن امتناع
ایتمرنه ابدی که حاشا رنیز بوبله نظویل و قصر ایمیک امر متینه
حضرت سلطان عربی و بوردی لکن ربی امرنی با عفا بحیثه
و قص شارلی و یارین انشاء المولی جواب فصل الخطاب
ابله مجاب اولور سنه و بوبوردی که کوبای اول یکی شخصک ریشی
تراش اولمنی و شمشیر جاکیز ابدی اقایم حسد و فتح و تسخیر لهنه
براعت استلال ابدی که ماکلی مری مثال بیجا و و مهمل و نیرنج
ابله مضبوط عسکر نصرت آیین و اولدی عجب دکل در که اول جراح
بزم دین حضرتنه قصد ابدی فرن و اولان بدایش و سلبت
رشدن

عاری اوله انشاء اول چتر کم بقدر چند و کیم اطفایده نرانی دلا
چو کینه بامداد مرغ زیرین جناح حور شیده اشبان افدن بر دزدان
بدید اولدی و دستا دکان و روی ل که ده سده کردون نشانی
اولدی و اول کجه وقایع احوال سمیر صمیر آینه سالاری اولدی
بوردی که تحقیر حضرت خلاق جهان و مرحمت کار کا نه بدکار
ر بگری شیر و یه تسلطی ابدی و هلاک و خنجر ابدی شکر خاک ابدی
و شیر و بی و مالک نوح و کین ابدی و وقت هلاکی نصین
و کیفیت فتنی نمین و بوردی رنظسم درین فیروزه ابامی بر آقا
بدی اسم بدی باشد مکافات نثر تقنی حاکم کار نه وظایم اولدی
صد مات مکافاتن سالم اولد بیت مر که تیغ ستم کشد بیرون
فلکش هم بآن بریزد خون نثر و دستا دکان اید مره بوکلام
امر مهمل و کلدی ملک باده اعلام ابدی رز اما مر بعد بومقام ده
آرام ابدی مر سن بوردی که بوکلام صحت انجامی ملکه اعلام ابدی
دیسنه که طنطنه شوکت اسلام رسیده کوشش موش کمرای سقر
مقام اولوب قلم و حکومتی اولان ممالک مضبوط غواة انام
اولا جفر جای کلام و کلدی اگر باده ان اول مقام ده آرام ایمکت
کام اولمش ابدی قبولین اسلام و اینون که ملکی بر دوام اولدی
دستا دکان فسمان و نمای مین عازم جانب وطن اولدی
ادای مراکم رسالت و اتمام خدمت ابدی باده ان ابدی

زلال کلاکت چسلی صدق و صفا اولی فوایحی جان سوزانی
 سیراب وریان • و بومفاک معدنی لطف و وفاء اولی تردا
 دماغ و جانۀ عطر نشان • اولدی اگر واقعۀ مطابق اولورسه •
 طمّنه موافق اولور • خلافت نمایان اولورسه کار آسان در
 دیو منقلب خبر صحت رسان • اولدی بر کون ضبط ربط ممالک •
 ساکنه ساکت اولوب رتن و فتن امور دولت کارینه بنیشت
 اوزره ایکن مصالح زدر آمد بنا که یکت روزه نثر بر یکت پند
 کمال اسبجال اینه حضور بادانه رویال • ایدوب جانب
 ایرادن ارسال اولند و غرانا • و خبر حرکت پرویزی سمعۀ القاء
 ایدوب نامه شیره و ذوبیه ست غنچه سر سینه کبی ابراز • و کشف
 ایلدی • چونکه ز کلام مکه صحت ایله مشکوک • و قالب سداد
 سبک • و منوال سلامت اوزره محوک ایدوک ظاهر دنیایان
 اولدی • بادران دفع اودام و مشکوک ایدوب مصالح
 عاقل مشور کار که فرصت غنبت است غنچه و آفتاب ایمان سبک
 و جان ده رخشان • اولوب خدمت رسول منانی جویان •
 خانه جانده اولان حسنام شرک کفری بر در • و اساس بنایان
 و ضلالتی زیر و زبر ایدوب مصالح حیث باشد که شود کعبه بنایان
 دیوار از شرف اسلام ایله اکر ام رسول عظام • ده اقدام اقدام
 اوزره قیام • ایدوب • برید صبا نوید ایله و فایحی حال

بیگاه رسول عالی قدی مصراع کر شود فضل خدا کار شود آسان
 سکان زیر حکومتی و قلم و دولتی اولان انبار فارس دخی حد و مرکم
 اسلام طاری نم بدل مکان البینه احسته • مصنونه منظر اولوب
 عرصه اطاعتده فارس اولدی بر منشانه اولنج معجزه بویه نمایان
 قبولین اسلام ابتدی بادران • یا نجه حمده سب انبار فارس
 نهال انقیادی اولدی عارس • و الله اعلم بالصواب •

معجزه انهدام طاق بدعای پستیدرافاق

بور وایت دخی وین حکایت • اولشد که اول وقت که
 فخر جهان • اول کافر بد نشان • ایچون دعا یلب جنبان
 اولدیر • امارات ادبار سعادت پر ویزون نمایان اولان
 اولابو حال ایدیکه • قصر زرکاری • و خورنق کار ده نشسته نشین
 و جلال ایکن • بر طاق ایوان کردون پیشال • صرصر با فز
 رسول متعال دن • منزلزل تراحم با پیشل اویچ • ایستادن
 سهندم اولوب آز غالدی کیم • وجود پرویزی منهدم ایله
 بر آمد نامه از کردون طه اتی • زیوانش فز افاده طاق
 انهدام طاق کردون نطق سب یکت پرویز دوست صلیت
 حضرت ایله • نابود و ناچیز • اولماغه اشارت • و قصر زرکاری
 نشین اصحاب دین وقت • اولاجنه براغت اسه نلال
 و اقوامی لایل صحیحۀ المآل • ایدی زسی معجزه ماهره اشان که نیکیت

فخمسای بی ایمان در • علیه سلام الله مانع طایره و ملاک
للتبرین فی الظلم العفر

بجزه بکست طعام با وضع پر سول علام علیه الصلوٰه و السلام
 ساکت ماک روایت ساکت • حضرت انس بن مالک که
 بیل گذار روایت • و طوطی شکرستان حکایا معجزات در
 بومعجزه علیه قضای روایتی موهبته بود که گوید اول شد که
 ام المومنین حضرت زینب • اولد که باج ازدواج سراج اینست
 اینهاج • ایدوب شکل امیدی بومفوله قضیه بی ایناج • ایتدی
 و اول سپهرت ماه آسمان عفت ایله فران • و آفتاب افج
 سعادت • برج عصمت درخشان • اولدی • فذکرت بومجموع
 الناس و کنت بومشهود • ادرم ام سبلم حیس نام طعام ایله
 بنی فستاده حضرت سید الانام • ایدوب ایتدی ای قره عینم
 شرفیافته رویال پیشگاه رسول علام • اولدفن بوضیفه دن
 نقل تحت و سلام • ایدوب دیسن بوشنی عتیلی • مادرستهم
 انخاف سنده و الامقام • ایدوب عفات و فتنه دن حجاب تام
 ایدو تقدیم اعدا ایدر بن دخی باد کجی پویان • و خاک پاک پای
 بنی حالیشان • جابین جویان اولوب • شول دم که رود ایلده
 پیشگاه درگاه رسول الله • اولدم حسب الامر انعام مراسم
 رسالت • و عرض سلام و تحیت • ایدوب فی الفور • جیسی توبه ایلده

[illegible]

نظر حایون لند نهاده ایدوب دید و اطاعتی کشاده • ایدم
اصحاب سامی دن بعض کرامی • دعوت بویرتق عمو ابه ضمیر شتری نطنندی
اولوب • نام ناسیدی اید یغین بوردیلر • و خلال ایدر • مصاف
ایند کلام • اصحاب کزین دخی حاضر اولوق • موافق رای ریزین • اول
بوردیلر که • ای انس بن مالک • خدمت راه دعوت ساکت اول
پس حساب لام خدمت مبادرت ایدوب • یغین بویر بلان اصحاب
هدایت رهبن • و راست کلام مومنین • مجلس رسول الله
دعوت • اول یغین • کلمه سر بری مساعت ایدوب • اول اولی
اصحاب خواص • ایدمستی و خاص • اولدی تخمینا اچویز آدم
اول حرم محترم اجد • وضع قدم ایستیلر • پس حضرت سید
دست مبارک کزین • جیس اوزره وضع بویروب • خفیه بعض کلام
ایستیلر • و حاضر اولان اصحاب هدایت مطهر • سر خوانه اوز
اوزه جلوس اکتایت امر بوردیلر منته طوادی اصحاب ایدر مجلس
جمع اولوب کلامی اند جمله خواص نشیر پس حساب لامر المطهر رخا
اوز اوزره جلوس ایدوب • اول اچویز آدم کبر و صیغیر
جمله اول جیس دن سیر • اولوب حصه کیر • اولدی بر بعد حضرت
رسالت • بوفیقه رفع حیه اشارت بوردیلر • پنجه کج توری
رفعه عزیت ایستدم • مالی ایدی فرق ایستدم اوکل حال ایستدم
بلکه زیاده مشه • اول بوردی منته رسول الله که وضع ایدر

ایک نئی اور بھی بہتر اور زیادہ

تقی بزمی سیج ایدی • مفیض لغت دکان عطا در •
جیب حق بنی مجتبی در • شکست رساله راوسه در •
اولو بدر امریه مرستی سحر خیز صلی الله علیه و علی آله و صحبه جلا •
نخچه تسبیح خصی در دست حضرت سلطان
سحر خان جو امر معادن احادیث و اخبار • که بخیر تسبیح •
سکست نقوله نظم ایدوب بوکونه اخباره انیشدر که • معدن
ورع و پریمزکاری • حضرت ابوذر غفاری • روایت یتشد که •
بر روز پرویز ده که سب بر رسالت • اول در صدف نبوت •
وجود پر جوده و ذات بسبودی ایل • افتخار و قوام کیمیای
چهار بار بزرگوار • ایل مشید و استوار ایدی سنگ راه
شفا و شفاق • و در سنگ اهل کفر و نفاق • اولان قوم
پرانفاتی طریق ضلالتدن دور و ناپیدا • فنی کالحجراته اواشد
قسوة الایمه صنفونی مصداقی اولان منافقینک الواح قلوبند •
کالتفش فی ابحر • منقوش اولان ارفام کفر و شرکی محو و عفا •
انگشده و قودها اناس الحاکمه • مصنفندن قصدر • ایل طریق
حقه اهندا ایچون • آسین شفقندن بیرون کرده دست معزنا
اولوب مصرع سنگ را با یه سکنن هم بسنگ نه فرقه سنگ
دلانی زرم ایدوب • اقدام کهار لیامی شکسته سنگ الزام • اینک
ایچون • مقابل پنج خورشید اولان • ید با تاید لرینه • ید قی

ریزه آلدید • و کف مبارک لرینه وضع بوردید • فی الحال قطع •
احجار دست شریفند مشغول تسبیح اذکار اولوب • دان •
الایسج بجهده مضمون بیدار اولوب • زمزمه تسبیح کوش
اعلا ده قرار ویردیر • کویا برینچه لولوی آیدار • ایدی • درون
قرار • با بخوم فایدار • ایدی که کنار ماهده آشکار • یا برینچه نقطه ایل
سوره نوره • و یا سوره یس ابحره • آیه و کل فی ملک سبحون •
مضمونی صدور • انیش ایدی • لوشن الله نه مقلد سنگ ریزه
که رسک دن رشتنه سجه مفت اوزنک کبخته • تسبیح
دانه لری ریخته اولغه قریب اولدی • آیه لالی مستوره
ایدی • صدف بحر نبوده اجتماع • دیا نه جوهر کرا نیا ایدی که معدن
نبوده النما • انیش ایدی ابوذر غفاری • رضی عنه الباری •
بیور شد که • اول سنگ ریزه دن صدور ایدن آواز چوین
کام جان حیز • وزاری شهد شهادت نبوت ایل • شیرین ایدی
ناله زنبور غسل کبی • کوشن و موشی طینین • ایدی • همه احباب
و اصحاب صفا اول طینینی اصفا • ایتد لر لمتشنه کور اول
کوشن بوتیکم • سنگی انطاق ایده کرامت ایل • دست کینه
ایلیه تسبیح • حقی ذکر ایلیه خلاوت ایل • ایتیه سنگ تار
فالر کفر ایله ضلالت ایل • نور تحقیقه اولیوب واصل
• سحر و جمل ایده لر جهالت ایل

خلفاء راشدین • رضی عنہم رب العالمین • اول سنگ برز
 شرف دستبوسه دین • اول طلع آیه شاه آیه برینہ آید بر • کوبان
 حصول شرف صحبت چون مرصبا • ایلدیر اول غلبه بمان کلین
 صفای بر یکت کھنڈه نغمه • اولوب کوبان عباد دین • اولان
 الله کرین حضرت انک محراب نشین • جامع خلافت اولد فیزین
 اذخان ابدینوب نعت خوان خوش اکان • اولد بر مرآت خیال
 ابو ذر • بوصورتی جلوه کر • ایتدیکه • دولت ال و ربوب بعضی که
 میسر اوله • بر ایتدیکه صدق کف ابو ذر • اول در لری در کنار
 ایتدی • لازمه ذاتی اولان سکوندن غیرتی آشکار • اولدی
 حضرت ابو ذر غایت مضطرب و مضطر • اولوب ایتدی
 رسول داد کستر • آبا حکمت نذر که بر اچار جوش ایدر کن • بنم دستند
 خانوش • اولد بر حضرت پیغمبر • بوردیکه • یا ابا ذر سن اگر چه
 صحبتده انرا ایدر بر برسن • و اطلاق اسم اصحابده نمکن • انا
 جو مر خلقتده انرا ایدر سنک دکل سن بنشدن مر سک بر خشان اولد
 لعل در خشان • مردانه شهوار اولد مر کو مرتان نشه
 انرا بحر ولایت • سن نظر کرامت سن • انرا نذر دیکر سن شفع
 سنده انرا اخل صحنه سن • سنک داخی قدرک طاهر • و انرا
 کبی با سه در بنشدن خلفا مظهر کرامت ایدی
 مر بری مسجع سعادت ایدی • درت عماد ایدی قصه اسلام

انرا ایدر ایشدی مقامه شرف مر بری مظهر ولایت • و مظهر کرامت
 سده دین بسین • و خود ادا امر رسول کرین • ایدی بنشدن
 اختر شمع برج ایامند • کور درج صدق و ایمان
 • رضی الله تعالی عنہم

معجزه یافتن حضرت سوزن نویشتن را بر دست
 روی پاکت رسول خدا

مرالی سامی مکان • فخر جاهدن حضرت سلمان • نمکت دینی
 و بیان • اولوب اول بحر نبوت در سالیدن ظهور ایدن
 دراری مجرات • صفا صفا نذر بر سوره سیه بکونه ثبت
 صحیفه نوح لطیف ایتشد رک • بر روز پرورده طیبه طیبه
 خانه دن برور ایتشدیم • مانگا • حضرت رسالت پناه بنشدن
 نوزده خانه چرخ برین • یکده سوار فلک مستقیم
 طرف مسجدن خرامان • دیده نه نمایان • اولدیر اشته نوزده
 و شفعه مهربونت • درون تیره می پرور • وظل انعم و اندوی
 مجور ایدی بوردیکه • اسی سلمان جو بای خانه عایشه صدق
 نشانم ایتدم بر انخی سعادت رفاقی جو بایم • بر حضرت
 یافته سعادت رفاقت اولوب اول طایفه عنایت ایتدیکه اول
 مرغ طایر قدسی پرواز • خانه صدیقده آشیان ساز • اولوب
 آفتاب جمال • بر تو انداز اولی • حضرت صدیق حنڈه کمان

استقباله خرامان • اولدی حضرت رسول متعال خند و سبب
 انحال که به انقطاع موقوف سپرد و بنانی الیه کشد • اول شد
 و بویور دیر • استدی ای حیدر مرغ و وجود • و برنگین
 روایای خانه بے وجود • اکلانه • مبارک ازار که بر خنجر
 نظر گزیده جلوه کرد • اولدی سبب انضاریه دن بر سوزن استغاثه
 اینشیدم که اصلاح بر چاره ایدم ناکام ^{خاک} ^{منش} ^{المدن} دوشد سوزن
 مر چند که جنت و جوابدم • و مر طرف کنت و پوایدیم جد حجاب
 طفرایب • اولدم خانه تنک و ناریک • و سوزن غایت
 باریک اولما غله نابوس • و خزن و غله نابوس اولش ایدم جو
 خورشید جمال شعله انداز • کلبه احزان بر توبانه • اولدی
 بر جمله بخش روشنا ایدیکه • نقش و نقش طاهر سوزن کل نقی
 کالشمس فی الوجود روشن بابر او که نشسته عالمی بر پوز ایدن شمس
 خانه ناریک و بر زمی صیانت بر حواله ساد اولوب حده پینشیدم
 نشسته حضرت پادشاه مرد و سرا • شافع طلق و زحشر حسنه
 رخسار آلی او زره فطرات اشک چشمن بران • کو با کلا احسن بهانه
 آب رحمت الیه سیرالی جوان • اولدی حضرت صدیقه
 صحیحه المتعال • و آب که بی سوال • ایددی اول روح نبوت • واه برج
 بیت صفان دار عالم سیه تاسیف • شفاعت کن روز بیم و آب
 حضرت نری • بو گونه که نشان اولدی که • ای غایت جو که سبب

پرسان • اولدی که آگاه اول که و ایت بر عصیان • اینچون
 نالان • اولورم مر که روز محشره و میران • حاله کزان • اولور
 سعادت دخول اولوب مسرور اینچون اولور • مر که طفرایب
 مشاهده جمال و لمایه • مظهر خرمی کمال • اولاجند ریشسته
 جمال با کمال مصطفای • بزه ایدم میتر با اس
 اگر چه بویور بر زده یافت • ولی احسا که اولور
 خدایا صمد اگر دکارا • خالفا غفاره حاشاک بو خاشاک دوشد
 دریای ممکنه و وصل سر منزل مرام اینکله محصل الهام
 مشاهده دیدار پاک • مظهر لولاک لولاک • حضرت نری دور
 و دادنی حرمان ده مجبور • ایدم سن • قطره بحر کرم • شوی کرد
 چک جرم همه عالم • اکین بر زده کم • حقه شفاعت رسول
 مسدول • ایدم • و نهم امت حاشاک مر اسه وصول و قصر
 مغفرت دخول ایدم • بار سول الله مشاهده جمال شرفه مظهر
 بنده کمر سعادت شفاعت بنو طفرایب • و آب حرم
 جریان انجیم • ناریک است نه سوزد و ریشسته
 رحم بار سول الله رحم • دم محشر که می رسم ازان
 اگر چه در کشته ماندم نه رسم • در امت عطا انا درسم
 بر عصیان تجویز در جزا • کتم در روز لطف و غایت
 ارم غیر قصیر و خسارت • خطایم را بکن عفو مروت

سناش مشه روز شبان شد • شایش کار و از کار جهان شد

فی ابد بحیسی جز شفاعت •

شفاعت بار رسول الله ع

نخبره دلالت شیر سفینه که سنده آن ذات خلیفه

شیران پیشه روایت • و آشنایان دریای حکایت •

بحر خیزده بود جمله شناور • و صید مرغ نغز زده بود کوه سوز

اول شد در که • خدام عالمیقام سید انبیا کرام • دن مهر

مرد بانم که سفینه دیکله شیر خاص و عام • ابدی برام هم همچون شهاب

حاکم بجل • معاذ بن جبل • حضوره طرف حضرتان • و سنا

رسول اول شدی • بر سفینه به دخول • ایدوب قصد منزل

مانگاه امواج دریا ملاطم • و افواج بحر زاحم ایدوب • بهنج هوا

رشته بنه سفینه یی گشته • و شیشه تحمل و زار از کشته

شکته ایدوب • شناور ادران مسرور رکشتی وجودی دریا

نازل • ایچکه کنایه سلامه و اصل • اولیدر • سفینه دخی و در طلق

خلاص • و طالب راه ماضی اکبر باد • و مستیق رفیق • و بادکی

اولوب کشتی وجود سفینیلی • بر بیشه کنارینه ملاطم • ایدوب

اگرچه ورطه غوطه دریا دن خلاص • اولدی اما کم کرده طوق

و معارق همه رفیق اولوب • دریای حیرته لسنک صخرت اوز

قراره • و نه جانب غریت • و نه وجهه اتمام کار • ایدو جکندن خبر

مصلحت

مصلحت و لذتی بر لطیفه غنیمت آشکار نشد • و صید

اقتضاه الطاف الهیه بالقی و اختصاص • و شفت رجا

بحر طوصه غواص • ابدی در صد کا و رجاده بر دستان

نخبت مشتری نقش و انتشار انوار فیض بخش امید ده • و دید انظار

کشاده • و مکن الطاف خفیه الهیه دن ظهور لجان بر نواصی

ناظر و آاده اولدی • کرا دل بیشه • بر شریزه شیر • مکان

ایدوب جابگیر اولش ابدی • کمون کنا مندن قصد شکار ابدی

در کاره اولوب مترصد صدور ساکنان بیشه زار • اکبر

مانگاه دریای حیرته زار • سفینه شکته سفینه • پیکار

بحر طلبه • ظاهر و دیر اولدی • صراع به بکنی یا عینده الکل

دیو سفینه طرفه حملگان حرص و آز ایدو سنا مان • اولدی سفینه

چو که حله شیر شدید بین و بدید • اولدی سفینه نوب حسابدن

ایده • ابدی نه حسن حرکت قادر • و نه مرامت پذیرده صورت

خلاص ظاهر • اولدی کمال صخرت • و نهایت حیرته دن ابدی

یا ابا الحارث • بکانه اولیده بحره باعث ندر بن سفینه شکته

سفینه یم صحرانورد غریت • و بادیه پیمای مسافرت اولوب

سبتلای امواج دریا • و طغای افواج بلایم • کرجه سفینه یم اما

شکر وجودم شکته • کرجه بوجها آزلده یم • اما بقدر سالت

سنتیم • جانب مدینه دن امر بجل • رسول مکمل ابدی کلورم بنده

مصلحت

بنی نامه بجلاید و سناوه مغاذ بن جیل ایستد منشده
 قوی زبانیم او سلطانک • شوی اما رسولیم انکت •
 بنی ارسال الیدی بنه • تا دو نم و جنبه اگر کینه
 بنده دار نامه و سناوه • اولدم اما بوجایه افتاده
 چونکه نقره سفینه فلاکت پذیر کوشش گذار شبر • اولدی • و ششم
 رسول کرم • و معنی نظیر استدی • معانم عذر و نبازده جاک
 اولوب • انواع تلقی ابد دامن سفینه به تلقی • ایدوب لکلام
 و معاونت ابد کرداب جبریدن خلاصه عمت • ایدوب بر جلد
 انقیاد کوسه زدگی • سفینه به اعتماد • کدوب امداد بشیر استنا
 و اعتقاد • ابتدی شبر او کجیه روان • و بد زده راه یکی خزان
 اولوب • مددکاری نسیم الطاف کردکاری • موافق حال و کار
 اولوب • انواع خشوع و سکت ابد راه مستقیمه دلالت • و راه راست
 نمایان اولنجیه روان • کویا بر خد سکار اید یکی خدمت محذوم
 روان • ایدی چونکه طلیعه راه راست طلوع استدر • آداب خشوع
 اید دانه سفینه به یوز سوروب کمانه رجوع استدر منشده
 کوره حیران اکبر لایشری • قدر چمنبری اید اذعان
 بنده سینه دخی رعایت اید • طوغی بوله اکا دلالت اید
 اللهم اهدنا طریق الصواب • و ارنا الحق حقا • یزیر لیس لالطاف
 عدد حساب بخره النبسی الکبریم و الال و الاحی

بابر در قفسین هلاک منافق بوزیدن باد ناموسی
 گلشن بخره نسیم دایمی دزان • و جویا بخره آن کلشن
 نقوله اجرای آب روان • ایدین اصحاب معالی نشان دن حضرت
 جابر سامی مکان • رواج ازهار نفل و روایت ابد نغیر مسامح
 ایدوب • ویشدر که بیت امام رسل بشوای سبیل
 ایدین چند امضا حبیبیل • شفیع الوری خواجیه بعث و نشر
 امام هدی صدر دیوان جبریده حضرتی بر سکام دی
 سفر بدایتی شریعی مصرع بر سحرمانند خورشید افق
 رجوعدن بدید اولوب فضا و طرایله مغرب سفرون متوجه شرق
 اقبال اولدی • شدره ورنیب اولی جمع ماکاه بر ریح عاصف
 پیدا • کویا دریای زمین ده کرد باد موبدا • اولدی بویژدیر که در
 بوریج شدیده درون شمرده مرکب منافق بدید • اولد و غنیه دلیل
 منشده اولسه باد شدیده اگر که دزان • بر منافق هلاک اید
 مرکب اهل نفاقه اولدی لیل • باد عاصف اودم که اولدی
 اول حمای سپهر نبوت • و کمان نهال بستان عزوجلان خطه
 بدینه منوره به وضع رحال • بویژدیرنده کوشش اصحاب
 و آل • اولدی کجبار منافقین دن بر مشرک ضلالت قرین • جاکبر
 شغیر خضر دوزخ رهین • اولش منشده مرز سوز کم دیر ایدی قتل
 هر عالم کجی ایدردی طسوع • سخن باکی مب ولایت ایدی

و آن کجاست رسالت ای • عین دان علوم و حکمت ایدی
 آفتاب سپهر فطنت ایدی • اید و رز دایما صلوة و شتا •
 روح پاکت رسول کجسی • او مرز دولت شفاستنی •
 • بول آتشده و ایتنی •

سحره راه دادن شجر در شب تاریکتر بحجاب پیغمبر علیه الصلوة
 برقه عیانی سابق راه دی • و خورشید کرامتی نورانی
 لبه ظن • اولان سلطان انبیا • حضرت زینب صلی الله علیها
 علیه و آله و سلم • معجزات بامره الاعن المردن • بوجوه غطر • و کونه
 روایت و انبیا • اولمشد که • غزوة طائف ده اول واقف سراسر
 معارف • و طایف حرم مرورات لطایف ممکنه ربانی تیرا جی
 و ارج مدارج سموات خلا • بر شب تاریک طفل ده که که اکب
 مویده • اولیوب لمنشده الفیفر دکلهی شب مکر بر زشت رنگی
 ضیای صبح صالدهی حبس کنی • بجوم انبشدهی و عسکر شام
 سیه خیمه نور شدی اول انعام • ابر نیر فضای مواده سه ارف
 سباه فانی جلوه که چراغ نجوم باد انظاف اید بی فز • ماد سواد ایام
 شبهه • عبوس انظر راه مخیر کویا فطرات غیر تقطیر • اولمش ایدی
 شب دکل کوه تیر ایدی • فایمشی جهان سه نایاب
 بر شتر را مواده اوزره سواره • و در راه اولوب کیدر کن باکا و زکریا
 باعث آفرینش و وجود پشت مرکوبده خواب آلوده اولدی که مقتضای
 شد

خواب استراحت ایدی • انا بد و دل و جانی کشت ده و عالم استراحت
 آوده • ایدی کان الهی صلی الله علیه و سلم • تمام عینه و لایق
 منشته مسک که کوزم مردمی خواب بچره نهان • اچار دن حواله نهان
 خذل آوده بر شمشاخ بر چار که حار راه ایدی و کی لی شتباد • ایدی
 مقابل روی سالت پناه • اولدی آرقالیدی که روی مبارک لینه و صل
 و اول حاصل کن فکان حضرت زینب • اول وضع کستانخی دن
 اذیت نامل اوله • پس شجر مانده سحره قمر ای شق اولدی • تاکه
 رسول مصدق سلامت ایله کدر ایدوب • از روی مبارک کینه کدر
 ایرتیمه • مرشقی رجانبه فایم • کوباسلامه منتظر ایکی شخص فایم • اوله
 راه خدمته طور دی فایم ایدی • صاغ و صولده ایکی لازم ایدی
 صفائی نامل سلامت حال ایله میان شیفن دن مروره • و محل ضرورت
 عبوره • بیوردیر انا شجر مومتر • اول حال اوزره ستر اولوب فالدی
 شجره نبوت ایله سنی اولوب • ال الان اول کتل اوزره نمایان
 و مویده در المنشته نه عجب خاک اولور بنی آدم • جملله المیزاکا نسیم
 باد ایله آب نایع امر • حجر ایله شجره ایدر تقطیر
 انین اول نبی به استاری • انش دوزخ بچره اوله مه نسیم
 اللهم اجعله شفیقا لک • و اید ناطق الهی

سیتین یکی از مردگان در کنار کوزره لایق
 روایت اب حیات معجزات اله • مومانی بولی احب ایدن مرد
 خیر دم

انفس نفیس ای تندی دم عیب دارد • بود جمله با ایتش در که بر قد
 بیت پیش و گویند انبیا • گویش از منزلت کسیر
 حضرت سید الوری • صلی الله علیه وسلم حضرت قرینه طایفه بودند
 اوج شخص عسوده • کلوب برینچه سوا که جبارت ایتیره بری ایدی
 ای سول صاحب دعوت • مرتبت مرتبه قربت • رب عزت ایلدنا
 انبیا دن فضیلت عواسنه جبارت ایدرسن • اما بومدی
 محتاج دلیل عیسیل در • اول فرقه عیله دن • حضرت ابراهیم عیسیل
 سعادت خلت ایلد تمنازه • عزت کرامت ایلد سر و آرزو • ذلت
 صداقت شعار دهی بومقوله حال ایدیدر • مستثنوی
 وزان بحسب بر بد که پروردگار • چه گونه در پرورد وقت کا
 چه گونه کرامت باوید • چه اعجاز با در کت رشت کت
 حضرت خیر البشر سوری دیگر • بنم ذات سسوده صفاتم محیه
 مظهر اولما غله مرتبت اظه در • اول خلیل الله ایه • بن حبیب الله
 اولد و غم نه جای اشتباه در • خیلده آتش گلشن اولدی ایه بنم تتمه
 دوزخ جان اولاجنی و شند • خیل جلیل بت شکن • اولدی
 ایه بنم پیشگاه درگاه و اسنام جهنم اولشده • مرتبت
 ذات پاکنده مثبت در • اول سلف • بن کا حلف • اما معنی مقدم
 و عالم خلقه اول وضع قدم ایتدکم محتاج رقم اولیوب جفت القلم
 مثبت و محکم در بیت خیل از خلیاتن سپاس • کلیم از چایان بارگاه

زنی شخص طویل • و مجاری موردن غاسل و زایل • که حضرت
 خیل • نیم جمال بنی طویل دن ایدوکن لمبه • و حضرت بستان
 حضرت مظهر خلت ایداد امطار رعایتدن • بدیدار ایدوکنی اکلم
 زان رخ گلگون که گلستان شد • ناز بر ابراهیم گلستان شد
 بری اخنی خردیل سوال ایلد بسط مقال • ایدوب ایتدی حضرت
 مظهر خطاب خداه اولوب پنجه گونه معالده • آخر شرف مکالمه ایلد
 خورشید قدری منجلی • او که طوره سعادت مکالمه فوق فرقه
 واصل اولدی • سزده بو که معادل • بر شرف حاصل البشیر
 نظم شه پیغامبران تجت و بناج • نبع اوشمع و بناج اوج
 بوردی که حضرت موسی بخلی جمال اید طوره محصل الامال
 اولدی ایه بنم ذات سعادت آیاتم • فرش عرشه مجلای جمال
 خدای فی الجلال اولدی سایل اطل • بوجالدن عاقل • ایدی که حضرت
 موسی دفع مضرت اعزاده اول آب روی دنیا و مافیها یوزی
 صوبینه بگردن عبور • و وادی سلامت مردور • ایدی لمنشده
 بجوی یوزی صوبینه ایتدی عبور • عسکر کی ان ایلد موسی
 پیشگاه فرعون صلات پناه دده • اظهار ید بصینه • عالم قدم
 حضرت نبوتدن • ال الماسه پنجه مویدا اولوردی لمنشده
 آذن الماسه ال اگر موسی • معجز اولما زاید ید بصینه
 مذاق حانی تریان شهد محبت حضرتدن حصه دار اولما سه زلف افغان

مکر و خون دن حلاص بنجه بیدار • و بادیه پیمایی محبتی اولما
 کوه طور • و خروجی • و رتبه عیله کلمه عنت عروجی • اول مراد
 بنجه احراز • ایدردی • منظور نظر رعایتی اولما • آرلی نظر
 مناسبند • بنجه درکار • اولوددی بیت موسی کرد در راه ادبیت بیک
 کی آرلی کوید و انظر الیک **نشر** بری دخی است برای سول محمد اس
 و عوایلی دایما شده • ایدوب سسکا کبر • عوضه تقریر عداد کبر
 نزد خدای بچون ده • بنم قدر و فرستم حضرت عیسا دن افزون در
 بر مدعی اعتماد • بنجه مقرون • اولور که • حضرت عیسی امواتی احیا ایله بنجه
 بهجده با بر ایددی • اما سسک رشتن بنو مکده • اول مقدر در
 انظام بولد و عی کنت منظور نظر ای اولما شد • حضرت
 منزلت که **بیت** مرد و سیحش دم بندگی • دم نزد پیش و از
 بر سخن نازا شدن بنجده • و دل خاش اولوب سیمایا داد ای
 سائل به خلقدن سماعه و با صبر و رسته نوع صحبت کلدی لی
 حضرت حیدر و نداد • و مجلس مایه نرسینه • حصوری لزومنی انبیا و
 حضرت حیدر این ابی طالب اول حسن ده • حصور مایه نرسینه
 ایددی • باینده سافه بعد طاهره و بدیده ایدی سرعت
 و استجالی ایله خاک پای عیسم الموال سینه • وضع جبین ایتال
 ایدوب • لیک لیکت یار سول الموال • دیدی بیت
 روحی فداک ای محشم لیکت لیکت ای سسم • ای ای تو

شمس صحنی وی وی تو بد طلم نشر بوردی که • باد و زان عالم خبر یک
 داد که مصراع حضرت جبریل این دخی حق نشر اید و بنم توفیق خدا
 متعال ایله • صدایی سکا ایصال الیدی • ایدی صوت عالی صباغ
 خانه بر وجهه و اصل اولدیکه بشتاب ایله درونی مالی ایتدی •
 بر آن قراره مجال محال اولوب • رویال خاکپای عیسم الموال و تهم
 مسج بلم که بود کله راه بعدی بن بنجه قطع ایلم • سده الحمد که شرف
 ملاقاته فایزه • و اول عادتلی جایزه اولدم مصراع برین مرده کر جان
 رواست نشر بوردی که • بوجاعت ایله سیر و حرکت • و شد جلالت
 ایدوب مشا بر هوددن • یوسف بن کعب مدقنه و اردب وضع
 لعب ایدوب • بنم ظرندن امر فرمان فرمای کارگاه خلقت ایله
 قبردن خروجه مایه نرسینه • اکا • ایله دعوت ایله • با ذمه
 جنت آلاوه • و عمت • و عمت که اجابت ایدره • تا که احیا سینه
 طاهر و مثبت اولد • حضرت حیدر • پیشگاه درگاه خیر البشر
 رو بر ایدوب • اول که ده مکرده لی استباه • ایله محل مایه نرسینه
 مدفن یوسف مر نور در • منتهای سیر و سفر اولج • توصیت حضرت
 پیغمبر اوزره اسسی ایله نداد • و امر خدا ایله قبردن حیدر
 ایما بوردی که • کوبا بر ستم تیز و چالاک • ایدیکه سینه قبری چاک اید
 بر مقدار شکاف بیدار • ایدی نینه نداد ایدیکت • بر مقدار دخی
 مویده • اولدی دفعه ثلثه ده علی ولایت سینه بر صدای بلند ایدیکه

ای یوسف باذن الملک العلام . فرستاده رسول نامم . قبر درون
ایمک اعلام . بیورشده . اظهار انقیاد امر رسول غلام . ایله امیر جلیل
کو باذای اسیر ایدکی . کجده نزل اولجی . باصرت ملک ای
فرجه ده کوشش یوسف صدای جل اویرجی . امثال امر مایون
درون کجده سیردن اولدی . سر قبرده سناده . ویشکا
انقیادده سه نهاده اولوب ایدی . ای قوم نشه ده بنم یوسف
ابن کعب مرده که مشاییر قوم بودون ایدکم معلوم و مشهور و مجرب
ایتم حیاته . قوم بقعه نجه کونه پند اینش ایدم . سودمند اولدی
و هلاک و مخافات . و سگ و آفاتن نجه و جمله تحذیر اینش ایدم .
قبلنده جایگز اولدی . آخر مرآت عملی غبار ذامت ایدم
اولوب . مخالفدن منقصره . اولدی دست برد اجل جسم زاری
ظفت جبان عاری . ایلدی کامل و چسبوزیل اولشده . حال
نمای کرانه . امر جبار اید کوشش کانه . اولوب مامور اولدم که خدنگ آسا
میان قبردن بر دزد و صدور . و نصیب بق شفیع بوم بعث نشود
ایلمکم . حضرت رسالت پناه . بنی الله ایدکی محل اشتباه .
و کدر . سید انس و جان . و افضل بعبان دره جو بکمه معجزه حضرت
اول قوم معاذه بر حالی شاهه . ایدردی است نفعی ایدان حیرت
قودیر . افصاح حال یوسفدن علی غنم عزت ایدوب . رجاء ایدم
ای حیدر ولایت پناه . و ولی بی اشتباه . بنه بومرزه فرسده قبره

اولمق قابل اید فتح باب مروت . و بذل رحمت و فنوت ایدم حضرت
علی یوسف بن کعبه اخفا ایدم برایکی کلام اسماع ایدوب . بنه قبرنه ایدم
بیردیله . حسنه دقه قبره داخل اولوب . رخنه لبر بر برینه منسل
اولدی . زنی قوم طبل که . فهم قدر عالیه شدن ایل اولار . بر کونه
نجه مرده . قلوبی حیات اسلام ایدم حق ایدوب . بیابان ضلالتی طنی
ایده وررکن . بر مرده حیاته . اشتباه ایدم کم کرده راه اولار .
افضل انبیا ایدم کلام . کاشم و ضحیا روشن مویا در نظم
اول کل که آدش نبشده . صاف او بود دیگران همه در دشت
صورتا موخر ایدم دم خلقده جسدن مقدم ایدکی ایدم و روشن
نشته خیل رسل او کجده بیر عسکری . سلطان او در که سکرده ایدم
قال بکت نبی و آدم بن المار و الطیب بنی حضرت آدم بنی
اول ایدکی سنتین در مشنوی نور بخش جو علم بر کشید .
شام خدم راحه آمد بید . یافت تخت آدم ازان نوز و با
عظمه زده دیدن آن آفتاب . در تنق بار کوشش وقت کار
ایده کش عیسی حضرت آبت . پیش جان چشمه در باقیان
نوح زنی آسبه خود در مر اس نشه جرایم آدم . مسد او بود فخر غلام
اولمغه مکرده رفتم عفو و کرم اولشده . مسکام طوفان ده نجات
نوح بخانی اول حضرتک یوزی صوبه اولدوغنی بر بی در لمتشده
حرز جان استیدی یوزی چون نوح . و بریدی سیج که راکه طوفان

نو حلیل • بنی حلیل • حبیبین پاک خلیل ده مویده • اولفته یا زکریا
 بر ذوالسلطان • خطابی مرآت خلیل ده چهره نما • اولمش در قطعه
 به قد احباب الله آدم اذ دعا • و بنی بطن السفینه یون
 و ما ضربت النار بخلیل بنوره • و مزاج بده مال الفدا فیج
 حضرت سلیمان باد ایله اوج سوایه عاریج اولدی ایسه حضرت فخر
 عالمیان براق د پیمایه اقصای دایج سمایه دایج • اولدی ^{لمنشته}
 یوسف ایله فریح ای حبیبی • فولی قربانی اولدی در حفت ^{لمنشته}
 حضرت داود و آهن موم اولدی ایسه • بنیچ قوم مذموم که سر یک
 دل سیکینه صخره صفا کج اولدوغی مویده ایدی بزم دعوتی کرام الحق
 مانند شمع بزم • اولدی در شعله جمال فروزانی تابان • و بدرقه
 در ماندگان اولسه حضرت حضرت نایل سعادت راه آب حیات
 اولیوب • و راه ظلمات ده • کم کرده طریق نجابت • اولمق مقور
 مانند سکنه را فر مقصوده دست رس سیر • اولمازیدی حضرت
 آدرین اساس بنای خلوصی تاسیس ایدوب آرزو مند جمالی اولماین
 کو یا شب معراجده ملا فی المیخون سپهره متعالی اولدی • حضرت
 موسی انفلاق بحر ایله مباحات ایدره • حضرت مصطفی انشقاق
 قمر ایله رجحانی اثبات ایدره در یاروی خاکده اما ماه جهان افلاکده
 حضرت موسی جردن اخراج ما ابدی ایسه • حضرت نبی هدی
 اصابع منبر که لر زدن انفجار آبی مویده ایدیره • حضرت موسی کلیم طور

مظرات لغات غلام و عظیم اولدی ایسه • حضرت نبی بزم مقام
 عارف سته عظیم اولدی ^{لمنشته} بر دمه کجی عالمی داور آسنی
 بی شک و شبهه کجی حال خداسنی • فی اجمله قدیرین کلام کجی ^{لمنشته}
 آیات ارسلا به حقت نه سنی نه و بعضی نسبیا کرام عظیم
 اعیان مونی مسدور ایدنی ایسه • حضرت رسول محبتی انفاق و انفاق
 بنیچ آیه در مخرج استی سفته ایدوب دخی نیچ امواتی احیاء • خصوص
 چنین جفع کجی محبزه مویده ابویش در • صورتا انفاق و خشت
 امر صعبه • همه نسبیا مکرم • صورتا مقدم ایدکری سلم در
 اما مقدمه وجود رسول غلام ایدکری نه محل کلام در • اگر چه امر صورتا
 مقدمه بهیچ در • اما رسول کوین جمله مقدمه نه نتیجه در • میخفته
 و نه دوده مؤخر ایدکری معتبر • اما خلقتی سبته ایدکری
 اصح خبر در ^{لمنشته} اولد راول بوکار کا هب • اولد آخر بوکار کا
 مال ^{لمنشته} بود درین کسبه فیروزه خشت • تازه تر بنی نبی
 رسم زنجبت که در روزگار • پیشین هر موبه پس آرد بهما
 بر باد شاه بی نظیر • دشمن شاه خطیر • در که سلطان مملکت رشت
 زنی سول خطیر • عیش سیر که ماه ناباره فرمان بردار اولوب
 انشقاق ده در کار • اولدی مرده صد ساله بر ایشارت آیه قیام
 مساعیت ابدی • کف جود و احساسی سحاب فیض سان
 ایدی که اجرای آب ایله بر عکری بر آب ایدی • کرم و انصاف

وحش طیره اشغال بیکله غزال طلبکار لطف و نوالی اولدی
ماه منیر لغه حسن بی مثالی و انجم ذره آفتاب جمالی خوشبند
نابدار آرزوی وصالی ایلمه شب و روز گشت و گذارده
و سپهر سفید آرزو مند جمالی اولوب منشده آسمان بر حلقه سی و رنگ
خرقه پوشی خانقاه کوکب نشر داننده حقایق الهی ناطق دقایق
ارنا الاشبا کاسی مظهر پر تو غزل استیاس آفتاب
و جعلنا له نورا مبین فی الناس حفا که بر تو انوار هدایت و اشیاء
فیض سان حاضر و مبادی سپهر برین نعل غبار مرکوب صبا
رفقاری شب معراج کیسوی ناباری ناری جلوه کاسی باغ لاسان
آرا کاسی سر بر دل حایره سلطان تاج بخش بی تاج
و شهر بار معراج و پیشوای محراب صلواتا کما را اینمونی و یکن
بی آفتاب قل ان کستم تحبون الله فاتبعونی لا ذات مظهری
منظوم ولد و غنی الطاف خداوندی قفق رسول منیر خصوص
صورت معراج قفقر بنیک مرآت اما لند جلوه کرده اولشده
پایه رفت بجای دوش سحره المستی ده استوار زینت تاج مبارک
کوهر لولاک ایلمه نابدار خوشبند بین و نور اول ابدی
مهر من و مدلل در مشهور فلک مشعل فروز خانقاه
مکمل در پاسبان بار کاسی فریزین کسند نیز کاسی
زحل جوکب زن مندوی بی ستون سیابانی شاخ طوبی

فضای کمی فرد پس اعلا ناطقه مدح کسند اولد کلامه
یوقدر که دریای مناقب جلیه حضرتان بر قطره بیانه طفت
کوسره و زبان مدح سدا ده اول حرارت یوقدر که آفتاب محامه
جمیله نبوت بر ذره املاسه قدرت منشده آنی مدح ایلمن خدا
نیجه املا ایدر آسنه یکی صلی الله علیه و آله و علی صحبه و علیا
معجزه شگایت بغیر در مجلس خطیر سبب عیش و سر
اصحاب کرادن یعلی بن سید بیت ریس کاربان و تحسید
امیر عسکر اصحاب تحسید نثر حضرت بنوت الفکرین
بو معجزه بابر منصفه وجود ده طاهر اولد و غن بو کونه زیست
و ثبت صحیف حکایت انبیا بر سفر قرین الطفره سعادت
رفاقت حضرت ایلمه شرف یافته اولوب کند سر در انبیا
طلاق کردونه انداخته و تمیز ایدم قطع فانی و محسره و کث
بودی اوزره ایکن ناکاه خلال اید بر بعبره مصادف اولد
بعبر اول حضرتی عارف اولوب پیشگاه درگاه رسول غزلت
پناه ده و واقف اولدی منشده کو بر یکج حضرت رسولی
ایلمدی الحی همان تعزیر نثر سال ایلمه رسول مقال حضرت
کشف مافی البال ایدوب ابراز کمون و اظهار درد دردن اید
بایدی باقلدی تفصیل احوال طلال مانی با تمام ضمیر رسول
علامه ابوالحق اصحاب کرام حضرت زین بعبره حسینی استقصا و نقل

شخص اید و کنی. حضور شریف فرزند انبا. اینک اشارت دایما بود
 اصحاب عظام دخی جت وجود تشریف اقامت لیدوب
 ظفر یافته مطلوب اوجن. حضور غالب بدین حاضر اید بدو حضرت
 احوال بعیدون. سواله مباحثه اوجن. اول شخص متجارب است
 ای فقه کهنکارانه ناصر. بر بیکر اصحابی برای قاصد تجارت
 امرن حاضر فقره در. سه مایه معاش استعمال بعید مخصر در
 مناع حیاتی بود که بحمل و کسب و اجرتی قبول. اینک در صد
 اید سه غیر کار مفقود در ای اولی مسئله معزل جاذب دور. اول
 خورشید زندگانی بازم ری. رسیده گنگنه با هم اختتام. اول
 اگر که دور باشد زمین تجارت. باشد زمین را ناب و فتن
 بود بر که. خدمت قدرت آب و دانه اید میسر اوله دغن جای علت
 دکل در خدمت قیام اما سرزن راضی اوله دغن اعلام ایدوب
 کثرت عمل اید فوت بنای جسمه خلل نظر قنی روایت. وقت
 علفدن سکایت ایدوب. نر زمان بی علف و آب اوله غلبه بی تاب
 اولش مصراع ضعف فوت یافت فوت ضعف در کرب
 مضمون حکایت اید. بحمل حمل ثقیل امر بنی تخفیف و تعلیل و اکتاف
 و آب اید استماع و سیلاب ایکت ایدی ای سول کامیاب
 سخن با صواب مطابق واقع اید و کن. برین و لامع در. غم بعد کفار
 و آب اید جو رحمت اید اجاب. ایدم واقعا بدون بمقوله امور

بر دوز و صدور ایشدر. معجزه حرکت شجر در مشاهده
 روی پاکت حضرت خیر البش
 یند یصل وزن حکایت ایدوب. روایت ایشدر که. اول سر
 پاکیزه حضایل. قطع سازل و طی مراحل. ایدرک باران رحمت کنی
 بر مرز آره نازل اولوب. نقباء دن اسرحت چون نزول.
 واقامت معنسی کار فرمای حسنه جنم اینکین. دبد و سلک
 عالیجناب بر مقدار میل خواب. ایدی که چه ظاهر اکچول کحل نازع
 البصر اولان. چشم ثوبت منظر ای بو آرا ده. توتم اراده ایشدر ای
 اما در بجه دیده احاطه اطرافه ماده و تیقط و اطلاق کش
 ایدی. خصوصا اگر دم شبیاری داکر وقت خواب. ناظر حجاب
 رب الارباب ایدی بهیت همه جمال تو جویم وقت ایدی
 همه جمال تو بینم چو باشم اندر خواب. نثر بنده اخی اطرافه کمران و جوی
 حفظ ذات سامی مگای ایدم. اول صحای شاسعه الارجاد
 بر درخت خوش منظر. جلوه کرامت نظر اولوب. سیر و تماشا
 ایدرکن ماکاه بریدن حرکت. و طرف حضرت توجه و غمیت
 ایدی. مکرینچه زمان ایشدر که. اول شجر کشیر الاوراق نهان
 پیشه گاه اشتیاق. و بادیه پیمای صحای فراق اولوب. باد
 آرزوی مشاهد جمال سول مسان کشن آملده وزان. ایش
 کو با که خواب سول مصدق مصلحت شتانی فرام فلق بچون محقق

اولش نسیم مرادی و زید و وکیا هیت فوادی مید و کوچک
عرق ارضی شوق ایدرک خدام کراهی و اولدی و مانند ستون
خیام و سنا و پیشگاه سید الانام و اولوب مشاهد جمال فرخ
قال ایلد خوش حال و اولوب مانند طاق قوس فرخ و وطوق
باله اول و نهوتی احاطه ایلدی کو با عرض حال ایلد کو با اولوب ایلدی
ای نیتی سیدی حبیب خدا و سرور انبیا شفیع درین
علت صحت مزاج سفینم و صحت علت ذوق و خطا
بنچه و در که اشتیاق جمال کمال ایلد و دیده تره مانند حسره
سین سده ایدی و است فرادان چشمه چشیدن نهانخانه خاک
روان اولش ایدی و افواج غم منلاطم و کمر دماغه و ثریا کبی مجتمع
و مزاحم اولوب و سرور و سلوت و مانند بابت نقش تفرقه
عنیت انیش ایدی و سپهر حسرت و دجابه فرقه نظم
دم مز برق و ناله مزر غم و چشمه ابر و اشک مزمطرات
مضمونی متفر ایدی و امانه چاره که دست سمت بر آرزویه ایزد
و طایر مرادم بام حصول قونفر ایدی و شب و روز انیس خیال
وصال و حریص مشاهد جمال کمال و اولوب غیری ملاحظه
و کاردن متفر و سید ایدم میت اگر چو مزج بر آرم ز آرزوی تو
نمک بوی و سده ای آتش بانه کنم نثر مداح که حالا مقصودم
و شاهد مرادم مرآت حصول ده جلوه که اولدی چونکه شجر

حرص آرز و ایلد بود کلوسب از ایدی به محله عودت ایدوب
والی تمام الاله خدمت راستی قیام عنیت ایلدی و وفا که
اول حورشید دین و دماه اوج علین و کوزن بروز ایلد خواب
سر سید دن ایلدی لمنشده سپهر خوابن ماه نبوت
طلوع ایدوب جهان و پردی نیت نثر چونکه مراسم وضو امری انام
بولوب صلوة قیام و سیده اخنام و اولدی قصه عجیبه
و حکایت غریبه و سخی کلستان تقریرده نایت و دینه محله
داروب کالاول نایت و اولد و عن سمیر خلیفه لری ایدوب
ایدنم ای مظهر موبت نبوت و باب و حفا که بولمر بنی زیاد و عجا
ایلدی و حرکت کرچه عجیبه در آناه جلوه دن بو مرتبه فضیله
مظهر اولوب غیر سینه سینه و اولان من مجر عقل بشر در و هر جمله
نهضت و قیام و آداب مراسم خدمت و زیارتی انام ایدی
بر رجل کامل سخنرانی بو مرتبه به فادره اولوب و بوردیکه ای
بعلی بو شجر عالی حضرت خدادن عز شانه ابدانه درخواست
و رجای است کی سبب خلقت آدم و باعث اونیشت عالم اولان
رسولی زیارت ایدوب باغ آملنه آب شرف ایلد حضرت طراوت
دیر و حضرت خضر الحاجا و سامع المناجات و تضرع و نیازینی
قبول بوردوب و نقطه دعا مرکز ایدیت و دخول ایدی و خوشید
ماحول سیده کلکه بام حصول اولوب زیارت رسول حصول

بولتی نہ مکانہ عودت ایدوب • اولی حالہ رجعت ایلدی
عجب ذات اولور رسول کریم • که شجر سبده ایلده کریم •
بولی کم کوردی کم استندی کر • اوله شتافی روی نوع عجزه

بونه عزت بونه کرامت اولور

بونه دولت بونه سعادت اولور

معجزه دفع ضربه صرع پسر در حالت صرع بالکام پس
ینه بیله رضی عنه السلام • اول معجزه بومعجزه لی روایت ایل
بوکونه اعلام • اینشد که • چونکه اول منزل دن سکام قیام
کلوب صبح آینه فام • جلاده ترکب ظلام اولوب • آتلاطیع
اقتار فلکده نمایان • وانوار روز عرصه کبسته منتشر
اولدی خورشید پسر حلال مطیع عذوقبال دن بروز ایدوب
نشر نور جهان سروز • ایلر و دراه بوردیر • ناکاه حلال
برزن بجبار طوافگاه سلاطین سگاه • اولان درگاه
یاه لری عبار خورشید اشتباهنه زو مالیده ایدوب ایدی
ای شفا بخش علت است • ای دوا ساز نفعت و رحمت
کار فرمای محشر و عصا • شافع خلق ماحی و فوات نشر
برینچه ددر که صغوه راحت اسیرینچه شهباز محنت • اولوب
زخم خنجر خونپاش چنق سینه کار بر مرتبه دلخاش جان بیمار
اینشد که مکررم بهبود لطف واحسان لری مویدا اوله که

اول زخم جان ربا • ددهن کش • سوزن علاج ایلد لب لب
اولی مشهوره دل پر نصیب اوله • استنجات احوال و استنجا
جلیه مقال • بورد قدرن استدی ای علت عصبیه شفیع • رای
قبضه و انس بخش غیب • کار فرمای نصاف قدره بوجاهه بر
خوب منظر عطا واحسان • اینکله قلب محوئی شادان • ایدی
مسوز من صرع ایدره • اما کرد باد عرصه وض صرع ایلد ستور
سرکشته • و حاله صرع برله بخش برکشته دیریت
بکیر دست دل فرمین چه عجزت بن • دم عطا و زخم شادی حالت
بوغم و الم ایلد بچه ددر که مرغ سه و در راحت اسیر قید محنت
اولوب • اما شفا خانه غیب بی عیب بدن مذای غم زدای دوا
جانه طومور مست • کر به چاه عینسی انداخته شد وینف
غم محو کمال مددی کدزد بر جایش ندر انعام عام رسول علام
در بونه احسان و انعام ایدرس که کشت زار استلا آب دعا ایلد
شاداب و خرم اولوب • کدای خرم عطا کنت خوشه مرادی
فرام اوله نصزع سپیده زن داخل دایره قبول حضرت
رسول اولوب • دست صفا کتری ایلد من منخر پسر ایدوب
بوردیر که • من منخر ایدرس رسول خدای داد کر دره مر بعد رفیع
قرار ایلد که سکامقر اولزه پس زن عقیقه بوکلام شریفه کمال
اعتماد ایلد ابغه • اولوب بمرین مکانه ایلدی حضرت دخی

را و مقصد کند ی . چونکه اسب سفر رسیده منزل قرار .
 و زود رس عرصه ادبار . اولدی حضرت مستبوع مغرور و مغرور
 رجوع بپور دیر . محل تضرع پسید . زن . و شهاب بپور
 اول حضرت منزل مسکن اولدی پسید . زن نازان . کنان
 بیان استان . ایل حسین سالی حضور عالیشان . لری اولدی
 مجاری احوال پسر . مواعلی قبول سوال و کلام پر کرده . اولدق ایزدی
 ای رسول فی اشتهاء . و شفیع امت روسیاه . اولدکه سپهر
 صدور ایدن باران دعاه نازل کشت زار مسکنی اولدی . تخم
 حاصل و صحت کامله و اصل . اولوب عرض مرض قرین و ان
 وفات مزاج کمال اعتدال . اولدکه کشته اکام بر نظر اید . او کرم
 اولد مقبول در که مولا . بنیج صفا به برد عاسی سینه
 اسنه مرده لرایر حبائش آغاز اعجاز سیجا ابد حیات
 اموات جهان اولور ابراز بد مصیبت ایلد . ابد کار موسی اینه
 سطل سحر و غیور و ایمان اولور . بومرود در که همه بجزات نسب
 و همه کرامات اولیا . فطره بحر نبوت انهای حضرت مصطفی
 صلی الله علیه و آله و علی آله . و صحبه الی یوم الحشر و انجرا

اینها هم کلام است بر قاضی حسینیه الدار و تعیین
 مرادین و بعضی از اشعار

را کضان میدان روایت . و فارسان بسید احکامت بجزات .

حضرت رسالت روایت انس الله بومعجزه لطیفه سبب بگونه مونس
 اینشد در که . اول وقت که طائفه مخالفین بپه اشتهاء . انعام
 ضلالت پناه بکی سدداده چراگاه . اولوب . مخالفت و عناده
 ادا بر رسول عنایت معاد دده . نطق اتفاق پیوند میان
 اهل شقاق . اولدی نسیس ارباب عصیان . یعنی ابی سفیان هر
 ضلالت نشان . اولوب متوجه حرب رسول نشان . اولدی
 یزیدون لیطفوا فورا لله باقواسیم و یا ابی الله الا ان یتیم ذر
 حضرت انس بگونه کوفه نشان . کلام مغربان . اولشد در که
 اول جن دو بکین سیر مرغ و بکین . حضرت رسول ابن جماع
 اصحاب کرین . و هدایه دین ایلطرح اذاز بساط مشاوری
 و نقش ریز دلبازی محاوره . اولوب مقصود سایون لری شیت
 احباب صفا مقرون لری . بین مجمع القوم ظاهره . و اشراق انبیا
 بکی بامر . اولق ایدی بپور دیر که . ابی سفیان کار به متصک
 اولشد در . عاقبتی مقابله به مودی اولور . صواب دید رای
 مرآت آراء عقلا ده نه یوزدن بدیده . اولاجعفر میان اصحاب
 با و فاده . سعد بن عباد ده قول آخزده مفتاد بن عمرو نام
 صور کلام . اولوب ایدی ای سببه الانام . مأمور او امر غلام
 اید و کمره صمیر با الهام . در سر نه امر که صادر اولد امتثال ده
 حاضرزه اقصای ارضه فرمان قضا جریان صدور اینسه اعطت

و انقیاد و یک زبان • و یک عنان • حاشا که کار غراند
و خط عثمانی که ستمه هار رضای حضرت عایشان • اولاد
خصوصا قرب پدر منزه بدر روشن کن • تردد با خلفت عات
سنتین در مصالح از حضرت اشارت و زمانه برودید ^{میشنه}
رو عشق و محبت • فدادر سا که ای سلطان ^{نیل}
بیور فرمان بر امر شیرین • بگویند صدق و محبت الیغوره
بصلتش در دله مهر محبت • نایز شد در سطور نذر مودت
امثال اتفاق اصحاب وفاق جلاده غنیت و اشتاق رسول
اتفاق اولاد و عسکرا اصحاب و فائز انتمای غنیت سمایون ربی
انبا ایدیکت خورشید اجتماع همه اصحاب النما • ایدوب
اولاد صدر مجلس انبای عالی قدر سپهر غنای غزاده بدر اولاد
متوجه بدر اولاد بر ساحه بدری ساحه معمار کرامت بیور و
اغدای تب روزگار و فحاحت کردارک شمشیر اهل اسلام کشته
و نه مغوله موضع ده مغول و بر کشته • اولاد جعفر بن یحیی و اشارت
بیور و در حضرت انش روایت ایدر که • حفا که یحیی حضرت رسول ^{صلی الله علیه و آله}
علیه التحیه و السلام اگر اسامی را که زمین در محله اصابت اید
بر بی خلفه صورت کوسه شمشیر به حضرت عباس ^{علیه السلام} بود
اولاد مجاهدین بر سینه خلعت دایت الباس ایدوب و پیش در
اول حضرت عالی قدر صلی الله علیه و آله و سلم یوم برده در کاخ

لب حشبان دعا اولوب ایدی • اللهم انک عهدک و وعدک
القم ان شاء الله تعالی یوم • یعنی بوسه نظر از ده سور ^{سوره}
و نضده نریل اولاد • و عهد حبیل انجاری رجا بیور و ب • نیت
مسلمین روی فدا اولور سپ • استیصاله مؤذی اولاد ^{میداد}
حضرت صدیق ایدی • ای سول حسد اسیر ترده که کان رجا
بر آن اوله • هفت قبوله مصادف ایدو کی نمایان در • برتر
یتر • شد کثیر و گفت یدایمک اولی تر در • خصوصاً الحاح
البنه سبب فوز و نجاح در • حفا که مجرم رسول محترم ایدیک
خورشید الطاف خلاق عالم بخش لغات کرم • و نشر اشعاع
حسن شیم ایدیک • ضیاء سپهر مراد ام اولوب •
خصوصاً جانب مطهری خط افر • اید بهر در • اولاد جعفر ^{میر}
کبی روشنتر در • لکن مبالغه و الحاح تشجیع عسکر مسلمین و شین
فدوب اصحاب فلاح چون صدر دره مغول اولش ایدی
پس لانه حرب و قتال • اید سرعت دستمال • ایدوب ^{طریق}
بر کردار غنیت در کار • اولاد بر سپهر جمع و یون ^{الدبر}
آیت بشارت غنای بیور دیر • فی الواقع شصت ز جادون ^{بولان}
سهام دعا طاس سپهر اولاد کذر و اعتلا • ایدوب قبوله
وزیر الیچ • کفار بد آیین منخرم اولوب • عصه سیاح ^{ضرب}
شمیر بلان بن دن • و لوا علی ایدار هم نفوز • مضمری بدیدار ^{عازم}

ادبار و فرار اولوب • فان جنبنا لهم الغالبون • معنوی
اولدی • پس ثابت غزاة اسلام • و انذارم عذی بد فرجام
معجزه نسید الانام • جلوه کرمات صور حوادث ایام • اولدی
فایده نالدین آمنوا علی حدوسم فاصحوا طامرن • حضرت ابن
رفع لباس • شک و الین ایدوب • دیشدر که بوجرب الحج
دست جبریل فایض نام اشتب حضرت رسول قریشی نسب ایشان
سرون مبارک کبری لازم حرب الیه مین ایدی ذات عنت
اشمال لری الیه متوجه حرب و قال • اولدی برلمش
آفرین اول امیر عسکر کم • فایده اول حضرت جبریل
ایکی پیکر اولدیمین و بار • نصر باری و فتح رب جلیل

در ذکر این نبرد رستخیز کرد

حضرت سعد بن وقاص مرغ رو اینی قابض اولوب دیش که
یوم احد دو بین دیا رسید الا برادر ده ایکی شخص عطف الیهم
مشهد و نظر اعتبار • اولدی که سپید جا رکبشدر • و صفوف
کفار و کشتیدی ایدی که مرکز مرات نظرده اول مقوله پیکر
جلوه کر اولماش ایدی معجزه قال ملائکه کرام با کفار لنام
حضرت ابر عیسی رضی عیسه رب الناس دیشدر که اول غزی
غزاه عسکر اسلام دن ایکی مرد بنام • کفار بنام دن بر مشرک

سفر مقام آرد و بنجد نباله دوران فافله هلاک اولوب اگر چه اول
ناباک فراره و اما حربه دخی در کار ایدی • ناکاه بر صدای جاکا
کوشش و مومز طفر سپاه • اولدی بالای سردن کدر ایدوب
صوت فارس ایدی کی معلوم اولدی که • اقدام یا خیزوم
ایله عرصه زمین • بر طغنه و طین • اولش ایدی • ناکاه اول
شکر ضلالت پناه • بوجرب تیز ارژدن سراده چراگاه سفر
اولوب • بالایین دن رسینه دوشدی • و زبور مرک
باشنه اوشدی • نه مبارشر حرب نمایان • نه آلت ضربتی
حاضر اولان غزاه ذوی البصائر مشاهد • فلیدر که جنیه کافر
ضرب شته ایله مضروب اولوب هلاک • و چهره بی بهره سی
دسینه سی چاک • اولش مجاری مور معده رض درگاه رسول
اولیجی • اول میل بوسنان حضال • و طوطی شکرستان
مقال • بوردیلر که • بو کلام صریح • واقع و صحیح • یاری ملائکه
ایدی کی معلوم • و بودد سپهر سیوم دن ایدی کی مجوز در
کور بواج معجزاتی ای عاقل • اولدی بر دم بچند و طاهر
مربری مخبر رسالت در • بونی انکار ایدن اولور گاشته
معجزه شفا یافتن سلمه ابن اکوع بدست حضرت
اصحاب کرامدن یزید بن عبید نام • مرد بنام سلمه ابن اکوع
اداره کلام • و اساله میزاب حوادث ایام • ایدر کن مسافری

دست صروف در ایله کد کوب محنت علت کورب ایندی زول
نابیه حیرت ایله هفت سافه نه مقوله نیر صادفت ایندی کدرد
دور دور و کر تصور ایله خسته داردست قفا و حفل پذیر کم
طغرای الیقا اولماش سلم بن کوع محض که مرد اشج ایدی دظ
شجاعت و کمال خرامتدن جوهر شیری رخشان و سبب
و شدتدن خیر آفتاب نیام ظلام و پنهان و نام بهرام کم کشته
زبان انام ایدی بیت بر آرد باد آور دکا فشانده خون
رقاب اعدای و اب حسام ایتکه یکانه ایام ایدی ایندی بوم
خبر ده زانم ضربات تیغ و تبر حدون کدر ایدوب و خلل حبک
و بیکار ده ناکاه ساقم مجروح شمشیر جان شکار اولوب کشته
خانه عافیت آتش فنا شعله زن اولدی و تنه باد علت خانان
جان و تن دن و دسباه موبدا ایدی و تاثیر زخم جانگاه ایش
اشتباه ایدی که است ساقی اجل دن زشر حاتم مرک تلخ کام
ایتمش اولم و صد نه صلت حمام دن بن جسم و تن پذیرفته
اندام اولمش اوله و شهرستان جود دن در دانه حد خروح
و بروز ایله نزع لباس حیات مستعار شب و روز فکش اولم
احبا و اصدا ق و سنان ساری مائتم و تاسف کنان پرداز
مرغ حسابتم اولار لمنشیه سیر ایدر آیفم استند اولر
صاند برتسلم جان ایندی بون حبس پاری بی شریس و آه و این ایله

لمنشیه عالم آفتاب شرع دن • قدر اورا عرش اعظم حون بن
در ازل نشور او فخر البش • نایب طغرائش ختم المریسلین
حضرت یکت جواسر دیده اولی لا بصاره اولان غبار پای کیم عیار
زور دیده آمل و سره چشم دل بر بلال • ایندم رنق مبارک کلمه
اوج دفعه اول زخم باطلی • مسح و نفع بودت شکل زخم دفع و رخ
بوردوب شرد و سرور و متحول • و زحمت صحنه متبدل اولوب
من بعد زخم خونپاشدن خون اشک جریان • و سباه کدر سید
ایلمدی • اما اثری باقی و استوار در • کویا که مذکور حدب کفار
و یا مجرور رسول محنت در • اول شفا ساز است صفا
فیض بخش فنا دکان کس • امتی در ده علاج ایدر
ایلم خاک ذلت ابروتبا • صلی الله علیه و علی آله و صحابه
مجرور جویمان شیر در خانه ام معبد از کوسفندش
با شرع رسول مجتهد

اولم که حضرت صاحب مقام محمود و حوض مورد و
مسلمه پویند کمر کان جود • سلمه پویند نظام وجود
فخر عالم صلی الله علیه و سلم غار عجیب الغور • جبل ثور دن
عازم جانب خیطره • مدینه خیطره اولوب • نازل منزل قهر
اولدیر • اول قریه ده عاتکه بنت خالد الحرا عبیه • نام بر زن
خوب فرجام داریدی • ام معبد دیکله معلوم حاضر و عام • ایدی

قطره فی مضرب ختام . ایدوب دایما ابنا سبیل ضیافت
 و اطعام ابله اکرام . ایدودی کرچه اول مسکام ظلام فخط
 ایلده نان پاره ماه سوزو گوشت ایچق دلدوده مذکور ایدی . اما
 اولن من سوزق بذل معذوره ساعیه و مراسم میربانی بی عیبه
 ایدی ماگنا ماه نبوت . و آفتاب رسالت . بنی محمد . سابع
 خیمه ام معبد . اولد بر اول ضیافت سرافاز حسب الطافه
 دریکجه میربانی سیه بازه ایدی لمنشده میربانیق دریکجه سن آچدی
 در معذوری پائینه صاچدی نشر حضرت خاتم النبیا .
 بهاسی ابله اشتری . ایچون شیر و خرما . احضار نه ایما بوردیلر
 ام معبد زبان عذری کث ده . و خون غمستی آماده . اولد غن
 شرم و حجابی زیاده . اولد عن افاده ایدوب ایدی ای رسول ^{دکا}
 نچه روز کار در که مسد ر من تدارک نه افذار . اولوب دوا
 و مواشی لی علف اولعنه معرض نعده در کوسفند اکن بستانه
 شیردن خالی اولمن بر بمن مسکانه تنگی اولمشد لمنشده
 بانه ایچنشین کر فخط وقت . شود شکل فیزان امیشت
 اول آن ده نظر مبارک لرینه بر کوسفند ضعیف نمایان اولدی
 بر کمنه خیمه کوشه سنده بسنه و مانند عکبوت اوسن بوبده
 نشنه لاموت فیها و لایحی . مضمون صداقت انما سنه
 مظهر اولوب . نه حایت نه مات میتر ایدی . سوال بوردیلر

بو کوسفند ندن بوبده ستمند در . ممر سماندن بشر جریان
 ام معبد ایستدی ای سول امی فداک ایدی دانی . کمال مرال اولد
 مقوله حال احتمال در . بوردیلر که . حلب بر کانی حلب ایدوب
 مصلح ایچر و ما درم فدای تو باد نشر امر شکر بکرمغاد در فی کمال
 دست عنت شمال برین صرع کوسفند وضع بوردیلر بیت
 چوسیده دست برستان داش . زبستان شرجون باران
 فی کمال شیر و اوان قناطر ایدوب . مانند باران جریان ایدی
 مبارک الدی شیر ایلده سفید اولوب کوباید بیضا بدید . ارکد
 اولا حضرت بار غار طرف احضار . ایدوب حضرت ادا
 ایدوب ام معبدی اسفا . و بعد با حضرت صدقه عطا
 بوردیلر ای سول خدا سزدخی دفع آتش عطش بوردیلر
 دیور جا ایدوب بوردیلر که . سانی القوم آختم شربه شفا
 روات اخبار امتیشر که . اول شاة مبارک کف کفایت . و اهل
 بر بکستلری ایلده ایچ سنین دایم . بانی و بر دوام اولوب
 سر شپنه بستان دن صر سرج و شام . آمال ام معبد و شام
 انعام فیشور . و جوار نه اولان جانبه دخی ایریشور . سر کون بر قوم
 ضیافت اولنه کفایت ایدوب لمنشده بارک است زنی سول که بیم
 لطف و احسانی خلقه شامل اولور . مرده ایکن حیات تازه بوردیلر
 فیض خودی کمیکه و اصل اولور نشر ربیع الابرارده مسطور در که

اول دم سعادت توام مجسم ام معبد • شرف نزول سید
 ایلد سید ابتهاجی ندایتدی • رسول بلا بس آب طلب برود
 غسل جبین مبارکین • است کدن جسک مصطفی • و طرف خمیده
 شجره عوج مجتبی بریدیر • چونکه طلاع صبح بیدار • و شام
 نادر • اولدی • سحر که طالع سحر شوق حایم •
 برون زد سحر از طاق فرود زده فام • تشر اول شجر بر خبهر
 اولوب • بر غرور بدیکه مانند شد و شکر • و بوی لطیف شبنم
 عنبر ابدی • هر جامع اکثنه فانغ اولوب • غیره طلع دن شمع
 حاصل اولوب • طانی اروی ابدوب • یقینی شفا به وصل ابدی
 اسم مبارک ایلد سیمه • اولوب قدری مسرتاج و تارک ابدی
 مانگاه بر سحر شجره پر شکر بایس وادراست مصطفی • اولدی اهل
 دلکش و مغیر اولدی • آمارات عالم ده نه صورت جلوه کرد
 دیونظر • ایدر کن خبر از حال خیر البشر • کوش و پیش دهری کرد
 ابدی بعد کرد دهور • و مرعصه را ایلد • بر شجره پر شوک و ساقط
 الاثمار • اولدی مانگاه حضرت علی انتشار بولدی • غرین مستمع
 اولن امید مشتقطع • اولی حق اوراقدن مستمع • اولدی بعد
 اوراقی ساقط اولوب • ساقدن بر دم غبطه جریان • ابدی
 مانگاه خبر شهادت سید شهبان جهان • حسین جانان فرغ
 سید اهل بیان • ابدی بو مصائب بردشت • و قوه نفسک سید

طاری اولوب • خلعت عاریت نصره دن با کیکله عاری صفی
 دنیا دن نابود و ناپید اولدی لمنشته عالمی عاریت کس
 • جعفر بوب دوشی بر آسازدن •
 معجزه کفایت سوسمار با هر رسول مختار علیه الصلوٰۃ و السلام
 سواکن بادیه دن اولان • طایفه اغراب دن بر بخش عجاب
 دایما کاری صید • و فقر کنه حبس قید ابدی • بر کون بر سوا
 صید ابدوب • شهر غنیت ایتدی کوردی • درون شهر جمعیت
 و از دحام که حاضر دحام • اجتماع ایدوب اداره کلام ایدر
 سوال جبارت ایدوب ایتدی • بوجمیت غرور دیدیر • ای احمق
 و بد فطرت • بو حلقه و جمعیت دعوت حضرت رسالت
 کفار قریش • اولان بنوی مانند مال احاطه اتمش • حضرت
 راه هدی ایلد • خستک ضلالتی اماطه • بوی شکر لمنشته
 رسول حق در صاحب کرامت • در انکم نبوت ایده اثبات
 اولور نصید بن ایدن اسلامی ناز • عتد اینک دکلر رو بوز
 رسول حق دلیل و رسنما • کهنل در دین حست وادار
 کلام پاک که مرده ایزد • جهادانی ایدر لطیف که کوپا
 شفیع ندین بن اادی کل در • نبیل سروری حیل نزل
 فی الحقیقه حضرت • مرکز دایره دعوت • اولوب سپهر
 خورشید • ماه ماهیت اولوب خلق خلق نون • و اول ذات

معرون یچنده نقطه زن کی اولش ایدی • اعرابی خود بین •
 شعل زن کا زن مشه کن اولوب • ایندی ای طایفه کرن • مرکز
 محمد آیین • بود عواد و صادق • ووز کلام سپه دله شارق •
 بر وجه اعتماد • و امره انقیاد منصور • و عالم امکان و منبر
 الابر حال اید • بعد حضرت رسالت انساب • طرف حاکم
 توجیه خطاب ایدوب ایندی • ای دعوی سالت ایلین • عت
 انما سوکند بلات و غنی • کلاکی تصدیق • و بنوکی تحقیق
 مکر بر معجزه مابره • بسینه و طاهره اولاسنم که فرامده اولان
 سوسمار زنی بن نقطه کوب • بنوکی بیان ایلده • بس سوسمار یقید
 گرفتاری دن آزاد • و ایقاد نایزه آتش عت • ایدوب میان
 معرکه بران • ابدی حضرت رسول معظم عیسی عطا
 بنی مکرم شفیع الخط یا نش زبان لطیف وخی کنده • و دهان
 حکم شعار لیلان عوب ایدک • ده ایدوب بیوردی که • اینها
 القبت اقبل ضب • کو با خطابه قابل بر خادم مقبل ایدی که فی الحال
 توجه و اقبال ایدوب • طرف پریمندینه توجه و غایت ایدی
 بیوردی که • یا ضب بن ضبیح اید ای بیکی بکیک •
 یا زیل الکرب • یه بیوردی که محراب عالمده کیمه سجود ایدرسن
 ضب • یی مسجود اول واجب الوجود در که عشی آسمانی
 و مطلق زمین و زمانه در • جسته و نفث و خطابی نایان و در

نفث و عذابی فراوان در • حضرت شفیع ام رسول معظم صلی الله
 علیه وسلم بیت • انکه بر دعوی شس چون بران قاطع حوا
 در زبان سوسمار آورد و حجت کسری نش بیوردی که • یا ضب بن
 خاک • و جوهر پاک • ایدو کم ادراک • ایدرسن ایدی • یا رسول الله
 سن حبیب رحمن • مبعوث انس و جان خانم پیغمبران • رسول آفران
 ایدو کک • نه جای کمان در • بنوکه ملائکه آسمان و کر و بیان
 بر آورد ایمان در منشئه او که افرایدر بنوکه • خالک حجت نایل
 سنی انکار ایدن حبیب و غنی • در کات جمعه و اصل اول
 با دنی فرقه صلال پذیر • و افتاده او حال و باله و سکینه
 اول محفل مبر الار نفاع • و اتفاق ایلده اجتماع • ایدن اصل مدینه
 و بفاع • کلام سوسمار یی بنده افره استماع ایندی • اما سپه
 عت و لری • التماع ایدوب • کار انکار ده صمدار • او زده
 بر قرار • اولدی بعضی کتب سیر اچره • محرز و مسطور در که اول
 سوسمار بوبیتی ایداد و زبان ضبیح ایدانش • ایدی حیت
 الا یا رسول الله اکنت صادق • فو کنت مهدی و بکیت
 بت زنی سلطان کا به صامتله • کور اول ماطفزی کم ایدر انکار
 معجزه رسول مظهر در تعییین بال حال • او ذر
 عرضه زمین ده خوان دعوتی کشاده • و محتاجان هسته نعم و
 احسانی آاده ایدن حضرت سید ابرار •

عقابی قاف و ب و بتم مقام نش • دانای از و عارت اسرار بی شمار
اول مسکام غنت فرجام • و سعادت انجام ده که اصحاب کرام
نابیس اساس دین اسلام • بچون قصد جهاد کفار لاسم • ایدوب
خمیس عمر مریم هاده انام • مانند سبیل ازانه خاشاک اجسام ایدی
قطعه و سل خشنا و سل دراصل اخدا • فصول حقیق ادسی بهم فوتم
زال تقاسم فی کل مقترک • حتی کلوا بالحقنا لعلی و علم نشر
خصوصا غزوه تنوک در راه مجاهد مسلوک اولوب حرکان
کفار روم • باعث هجوم • و قدوم عساکر ظفر موسوم • اولش ایی
اما بو غزیت بی وقت سفر اولی عده عسکر زادون مکرر •
و حرها جسد آفتاب • نهایت اشتغال و تابیده اولوب
کریمت موادن مهر جاناب • کف فلکده مده سباب
کبی لرزان • کوبا ذره لری ریزان • ایدی • نیم سبابا بخدا نش
اوزده طور رکی شتار ایدوب • دشت و کومپ • نمود
کانون ایدوکی جبار • و سحاب فضا شحات امطار ایندو
فیه کربا به عسکر قیز اولش کبی آب کرم اشکار • اولوردی
خصوصا قلت قوت • سالب قوت و ذرت • آب و علف
جالب صغف و علف اولوب • کبار اصحاب پروفاق •
کنده مالذدن اتفاق الیه عسکری اتفاق • ایدر لیدی رسول
انام عیده الفتوة و سلام • حضرت یکت مسکام غزیت و قیام

مقصود ذات سعادت ارتسام • لری مقین اولوق • دیدن بین
دکل اکین • خلافت معاد و دفعه راه مسلوک • غزوه تنوک
بوسفره زحمت مقرر • و شتاق و کدر مشهور نظر کبی در دیو اصحاب
کرام حضرتانه اعلام • بپوششیدی • جمله عسکر کریمت هوادون
مصنط اولوب • بو غزای غزایش العسکر الیه نسبی • اولش ایدی
چونکه راه بعد ایدی • ایام سفر مدید اولوب طوایف عسکر
بعضی که مشربدی مکرر • و خورشید اطاعتی بی فروغ و مسج
تغییری سه سه دروغ • ایدی مختلف • اما بعضی دخی لغتة ناخود
ناست ایشل ایدی • و جاذبه ایله • تغییر مسیر ایدن جمله دن
برخی ابوذر غفاری • رضی عنه ربه الباری • ایدی کبی بر کبی
آزده خار راه اولعده دست اقدامی وصول دافتر منزل ده کوتا
اولوب • قونی انده و مشقت بار دین مازده اولدی • اول کبی
سیدان و فاه • پادیه پیمای مسدق و صفا • پیاده و نهنا قلوب
آخر نیز نجت لامع اولوب • دستیار طالع الیه سباب عقب کبر
عسکر ظفر فاشیه • اولدی حضرت نازل منزل استرحه
اولش لیدی کبی • اصحاب کرین دن بری ایشدی ای سینه
عالمین • بربرد فردی تمت • قطع برار و صحاری ایدوب کلور
حضرت پیغمبر بودیلر که • اول کلان ابوذر در • تا مل الیه نظر ایدو
ایشیدیلر • یار رسول الله • علی ابوذر در بودیلر • رحم الله اباضیشی

ویرت و حده و بیعت و حده و بکلام پاک خیر البشره کوشش که از
صحب مظهر اولوب مرربینه مفهوم و صحیفه خاطر لایحه و رسوم
اولدی لقب زمان مصراع اداها الا بان تجنی و مکنه و طار
اولوب اول وقت که حضرت عثمان حبسه ای و امر و رفت و
فتی البدائی و آمر ادبی و معاویه امارت شام ده برقرار اولوب
ادخار مال و جهدی شمار ابدوب جمع کنوزده درکار اولوب
لوکانه داد و دشن و خروا و عطا و بخشش پس بدیده حضرت
ابو ذر اولوب و صدور امر مسکرو و متغیر دست که و خصوصا
تخصیل مال و نهیچه در لو حال شاه و اتمیکله منیل و قال ابو
والدین کبیرون الذنب و الفضه و لا ینفقونها فی سبیل الله فثم
بعذاب الیم و مضمونی افاده و بین الناس شاعرا و ابو ذر
مر که جمع مال الله او فانی کتیر ایدر و الدین کبیرون آبن نفسیه
پس معاویه ابو ذر مانع جمع مایه اولد و عن کوریکک حضرت عثمان
تکایت آینه مکتوب و لا ویز ارسال ابدوب شام دن
ابو ذری اجلات معانسی نما ابدوب نهیچه حبله پیا آیند که مصراع
آخر الامر آنچه خواست بکرد و حضرت عثمان نیک سیرت
ابو ذری مدینه به دعوت ابدوب آند و ساکن اولمافه حضرت
ویردی و آند و دخی قباچ احوال و ششایع اعمال عمال و فنی
متعلق بسط مقال آیند که نه الناس معاویه درکار و حضرت

عثمان ده دخی ساعده بریدار اولوب مدینه دن زیده نام
مکنه اخراج ایلد از عجاج استبدلر حضرت ابو ذر غفاری اول
موضع و بنی برجه مستکاری و وزن و فاداری ایلد معاش ابدوب
نوح صغیر من السفاذه فی الوحه و رسی انتقاش و بولش ادبی مکنه
خورشید حیاتی بایل اول و اولوب زیر بام عنبرده و خول
علا بر عیان اولد و عن اذعان ابدی وصیت ایلدی که جازیه
قارع طریق ده وضع ابدوب صریف غیر قوع سمع آیند که
ابو ذر ابدوب کن خبر ویرد لر پس نشیت وصیت ابدوب حسابیه
منظر نخته خفیه اولد لر که عصبه الله بسجود و عرافن قادم
و طمنه عازم ابدی اول مکلدن کدز ابدوب جازیه دن
خبر صودی آیند معا بوذر در که آفتاب حیاتی رسیده بام
اولوب شاه بازا جل شکار صغوه جانه محل و بولدی و بسجود
کوشش ایدیکک طایر صبری رمیده و ورشته قراری بریده
و اشک حشیشی چلبه اولوب نخرن و تخن ایلد ابدی حفا که
کلام صداقت انجام حضرت سینه الانام و پیوسته ظهور
اولا جیز خیز خفادن دور در که بیورشلیدی و رحم الله ابان
یشی و ص و ویرت و حده و بیعت و ص و پس اول مردیکو خفا
رفعا ایلد نازل اولوب نهیچه و کتب ایلد اول در شیشی محفوظ
صندوقه الحذرین ابدوب استبدلر ع صندوقه صالحی خان دوران

رحمة الله تعالى ورضی عنه بت کشت و بال صدق مصفا و فضیلت
جولان کنان کین کر فقه نباشت

معجزه باران بدعای حضرت رسول مستان
و بر سفر مشوب و بر خطر ده آب نهایت مرتبه عزیز و عظیم
محتاج و عزیز و اولین اصحاب کرام و پیشگاه مضرب خیام
رسول علام ده و عوض حاله اقدام و ایدوب سواره که فیه کردن
سینه کام و جسد بخونه مضرب خیام و اول خیمه معجزی ستر
تا بید خالق الانام اید قیام و اوزره اولوب و سبباری الطاف
کرد کار اید و بر دوام اول و ترفیه احوال اصحاب و توزیع مال
احباب و التفات ذات ستود و صفات اید حاصل اولوب
کام و لذتینه نایل اولاره حالاناب آفتاب سلب سبب
حضور و خواب و نشسته کی وقف و سوز بر مرتبه اضطراب
و بر شد که صحرا ده کورین سراب و بر بر نه آب و شکر شرب کجا
نمایان اولوب سینه سوزان و دل بریان اید بکران اولوب
بیت تشنه با و بر راسم بلالی در ناب و بامیدی که درین بختی
بو نجه عسکر اید بر قطره آب و موجود اولن محل اید بر نجه
لنا قلب بفقده الماء محترق و درون دل ده بو حرارت و مذاب
جائزه بر مرتبه و ارست پیدا این شد که حرارت طبع اجاج کجی
فوزین که قابل علاج اولایه مصراع و بانه لا ادری با سخن دفع

در ادری کلام اصحاب جوش و خروش و آویزه کوشش و جوش
دست نضرع و رجاء و دفع باب الطاف خدا ایدوب طرف
استقبال اید توجه نما اولدیر و روی سما کمال صحو اید
مانده صحفه مسانه باد و زان و نه سحاب نمایان و بختی خورشید
جهان و اشعه اید زرد و زبکی نور افشان و ایکن ابر سیر
بر خنده پریان و ادرار امطاره بر وجهه شتابان
بر آن ده و اول عسکر که اصح خبر اوزره و اوزر بکیت فزاید
جمله سن سیرب و ربان و ذیل نیل مراد اید سادان و خون
ایدی منشئه نادر و نزع صبا نجه قطعه شرر و اساطیر انی مجاز
انش جرمی کم اید اطفاف و رشتی اید جودی اوله کوه
معجزه برکت زاده اجناد بدعای حضرت تسبیح اید

و بر سفر نصرت زده و کرج عسکر دفع اضطراب اید
اولدیر و اما فذکله حرب فقیه مشقت و الامم نفع فوخت
سرت انجام و غنایم اهل اسلام و اولما غله اعدا سخی
ربانی و اجاده اعالی و ادانی و اصل اقصی لامانی و ایدوب
دارج مدارج سرور و سادمانی و اولدیر خصوص قضیه بودجه
صدور و پیوسته ظهور اول شد که بدایت امرده زید و غور
فلت زاده مضطرب الفواد و اولوب میانی نشسته چرخ سیر
صور شد اید عجیبه آشکار و ایدوب سلطان جوع مستولی شهر

بر شجر زانستند ربط و بس اندکی خبر یک آسمان را میسازد
 جلوه کرد. اول شد در اصحاب کرام عالی جای بدن بعضی حبس الاثر و
 مهوده روان اولوب نافیلی اول حال شان. اوزره اولوب
 و اصل خدمت حضرت سلطان عالیان ایتیدر مهنت اندکی
 معجزه بدیعه الآثار در حرکت و گفتار کومپ
 فن روایات و صاحب کعب شاخ. اولان افغانسل روانه
 و شاخ معارض باطن نغزیده اشجار احادیث و اخبار و جواب
 دانش الیه بود و اوزره پردر شش و بر شد و آثار معجزات ظاهر
 و آثار اشجار کرامات بامرونی و سایل انال در یاشماله نغزیده
 الیه بگویند که کنور شد در که اول شجره نخلستان نبوت و ثمره
 شاخ رفت حضرت نظم که نخل روضه قدس شایب لطف بود
 درخت مستی از وی میوه بهتر نیاورد. صورت معجزه بی مزه
 بعد از حدی نوح یک اشجار ده دخی جلوه نمود و بعد از ایت شد اول
 جلوه دن سلک روایت حضرت جابر در رضی عنه زبده القادر
 مانند در شمار و منظم و تابدار. و مجلای بر تو شعور و وقوف
 بدیدار اولان معجزه بامره و کرامت فخره بود در که اسماز
 منیع الآثار دن بر سفر ظفر شکار ده بر صحرای و اسعدن گذار
 ایدوب اصحاب ابرار الیه طی دشت و کومر ایدر لریری
 کاجه اول نور عسکون و صدور و در اوجیده ستره اولی افغان

بر محل خفی استنفا بود در اصحاب و فاضلاب ایتیدر ای نودیده
 اصحاب بو عرصه پنا. دل را باب و فاکبی سودای علاقه
 بر برده پرده اولماغه قابل. بر خالی منزل اولوب. بر صفی
 لوح ساده آسار. اشجاری تفرق و پریشان. اوزرانی
 کلد کوب باد خزان در. بو اشاده نظر محابون لری فنا صحراده
 ایکی شجره معزین اولدی. اول طسه نه ترجمه بر روبر است
 سبار کلای الیه غرض شجر طونه لری. انقادی علی ذن الله دیدر
 فی الحال بعیر مروط یکی مفت و اولوب. اول برینه دخی القبا
 صد در ایدر یک. اول دخی منقاد اولوب بری برینه است
 ایتیدر منشده در خان بفرمان داد ادا پاک. رومده شده انداز و
 نهادند. ای یک دیکر ان. که پوشیده شده حضرت ایدر
 کوشیا ای سر و قد خدمتکار ایدی. پیشگاه خدمتده ستاد
 و سر نهاد اولدی. بعد دگلت بریدر که الیما باذن الله
 حضرت بو کله ایدر سکلم اولیجن. بر برینه عتم اولوب بر پرده
 و با حسن حصین اولدی در صحرای هم بر شد و شاخ بر شاخ نیک
 بعد فضا الطیر. سر بری شارت الیه مفر اصلیده و ایدر
 چو پردخت ارکار آن سر فراز. درخت ن تان نیز رفتند
 روایت اخرا ده بعضی اشجاری دعوت بریدر. مسبل پس
 دشمال الیه بریدن قوبوب خاکهای عیسیم النوال. رسول نخل

نه ابطحی شمع بیت اکرم • برج نرب عیله سلام نش
 اصحاب کرام ابله اول صحاده خرام • ایدر لر فریاد ایدوب ایتدی
 ای داور دلا • رسول عیانیت معاده • بر ابر سخت اولان قتل
 تنغ قدر صیاد • ایلده هلا که شوق • اولوب دید بخت بهسنا
 سبیلای سبیل • و دست قدرت توانی اسیر محنت شل
 اولمعه درون بشیه ده اولان اشیان اچره بچه لرم کرسنه
 وعطشان و حسرت • در مهربان ابله مالان اولشدر • نجات
 ارباب عیسان • و شفاعت کنند روز میران نظم
 شهنشاه سل جلیل درگاه • سه برادرز ملک لی مع
 حضرت نذر نما ایدرین که چنجه صیاد • و میداد جفانها دن بوجهر
 آزاد بوردت اعناد ایتنسه • بو تکلف عینقه نخل و کشت ایتنسه
 سرعت ایلد عودت ایدر بکجه نخل بورد • سوئله که سانی نیرم کردن
 جام پسینی صوفیه • و شایه اهل سعوه جان فوینه وقت مهمل
 ایتدین حضور فایز النور لر سینه حسین سا اولاجم صبر سیر لرینه
 عاشا که سوز اولد • اول سیر در دلا • مراد فی دلا ایدرین صیاد
 ابرافدن پید اولدی حضرت بوردیر که جای صیاد بوا
 کرچه سنگ صید کایدو کی جای عفت • و کل درگاه در و سنده عجم
 سبیل نرب دام علاوه آلام فوخته بچکان اولوب قدی
 لام ایتنشد • آزاد ایتنشد • دایکت بچکان کوروب • ایتنشد

نه ارجاع مکن ایدی • صیاد ایتدی بوسید بر قیدی آزاد ایتک
 بچه مکن در که • بر آتوی و جشی نرآد در صحابه فرادی عتسه • ایتنشد
 نه طرفه بینه در • کر جانب حضرت نبوت نخل امر کفالت بورد
 کینل احوال ایت • حضرت رسالت قبول کفالت بورد
 بو طریق اوزره که بش ساعت ذهاب وایا به ملت ویر بله صیاد
 سحر اولوب ایتدی اگر راحت ایدر سه بن دخی فرانوبت ایدر
 قبول دعوت ایدر بر • بطرفین عهد و میثاق • بورد و در
 اتفاق • ایلنجه حضرت دست شفقت ایلد آمرکت آرقه قسنی
 صفا و لمر • صیاد قید بیدن آزاد ایدر کجک آمرکان دن برآ
 در پنا ب اولش نر کیمی شتاب ایدوب جانب صحابه دوان
 کویا که باد ایدی وزان اولدی • حضرت رسول منان • قدومه
 مترقب و مکران اولدیر صیاد ایلد بحالی استغراب و عجب
 استبعاد ایدر دی • درت ساعت مرو ایتدی آمر شتاب نام
 حضور فایض النور لر حسین سا اولوب زبان فصیح ایلد کویا ایلد
 دنت انتظار نما دیسندن اعتذار ایلدی • رسول کرد کار بوردیر
 ای آمو وقت مهلت بش ساعت • مستوز کد ز ایتدی نه جای
 اعتذار در حامی سول نقین بوضیف غم دید و شاد بچکان ایلد
 قریب العین اولد قده ایتدی برای • در مهربان مسندن بریر بچه
 عنبر نشان • دماغ جان فوض سان اولدی • بکونه شمسیم روح افزا

و نه خایه شک سار • ایدم حضرت رسالت صبیاد کون
 خلاص بود قد • ارقد می سن بشدیدی کلامی بطویل انکت زیرا
 پوایر و ذلیل خود نه کفیل او شد در ایدم هر چو که • اول حضرت
 کفالت پیوسته • استیجالی ایدوب تا خیر و احوال ایدم برنی
 ارضاع نه لازم • صنیادی ایدم عازم اول بوضیف کالی حق
 خدمت غزالیست لایحه و دیال ایدوب استیجالی ایدم صنیادی
 مجاری امور و واقف ایدوب • حقیقت عالم عارف اولوب ایدم •
 اشهد ان لا اله الا الله • و اشهد انک رسول الله • شرف اسلام
 اولوب فرق اهل ایمان داخل • اولدی آمو یی آزاد • صحابه است
 ایدم آردی و دیدار بچکان ایدم شتاب ایدوب جانب صحابه
 اولدی همیشه کیمدر اوار ایدوب آتک • کم ایدوب بدیجه دافنا
 بود سحر و شعبه و کبی در • اهل یار ایدوب کراکار •
 معجزه بر آوردن پشایخ حکمت خرمارا • بدعای حضرت
 حضرت رسول هی علیه الصلوٰه و السلام تعالی
 رفزد و کلک نقد بخواست • و خانه زن ثقات رزوا او شد
 روز بروز خرم سوز کوز عصیان حضرت فخر عالیا که نظم
 خاک نشین جلاده چشم خرد بود • آتیه نقد جان بحسنه و مرکه بود
 از قبض روح اوست بجهت تنفیض • مرقابلی قابل فیض محمد است
 رکاب عت ایدوبی که اطلح سپنج پای انداز • و بر بنیان ایمان

اولم غله • اوزار او شد در • بر کون انداختاب رخشان
 خانه ابولسبتم • غایبان اولوب • اول طرفه عزم سمارون لری
 مددکاری سه دوش عالم فطنت اید • کوشن و اصحاب معالی آب
 اوبیچن • اول رفقه جلیه و زمره صلب دن حضرت جبار باد فرمود
 روی خاکهای خیر الابرار اوله یلر • خانه یازین ابولسبتم شفق
 خورشید گرم ایدم سید عالم منور و روشن اولوب
 کمال صفات نهایت سرور دن مطرب دلی مصراع
 خبر مقدم ای شیخ استان پرکناه • صد اسی ایدم زمره ساز
 و بیل باغچه ای • مصراع ای کل زکاتستان قبی خندان ایدم
 بر اسی ایدم رفقه رزاد اولوب • مکتب سند انعام • و سه نه
 مالش اغراضه الانام • اولم غله سرور و فرح و فخر اولوب
 منصفای وصل دارم مدعی درد فراق • مرجه با سیدی یاسیدی
 نفهم استلاق شکر خدای علام که خون اکرام دن لقا انعام • و الا
 بنده ستمام • اولدی پنجه ایام ایدی که کما کنش ملاحظه و خیال
 تبرجاسی هر فایده تشریف بر تاب ایدوب نیردی بازوی
 ممتد دعوت جناب سلطان نبوت انساب انجم شین
 خارج کنجایش ثب اوراق ایدی بیت چنانکه نمشنه آب حیات
 بجای نیشناقر از ان شدام نترسد کج که آخر کار کشش قلاب
 متنا • جذب قلب رسول خدا ایدوب • سلسله جنیان احسان

و سائق بعض الطاف بکران و برکت وصل اگر خواستی منع شوق از
 جذب عاشقانه کفایت بیاورد و نثر بوسه داده کله کوشه افتخار
 خورشید و سمر و نایق استیلا هم اکلیل آسمان برابر اولی عجب
 و کله نظم و عدل محکم نشانی مجتهد القلب و سواد العین
 و فرشتا علی الطریق حدودا لبیکر الزرقون کسبون
 شهد کامی مذاق جان ده و کفایت دلی در بای احسان و شفا
 ادب و بیت شکر خدا که مرجه طلب که ام از خدا بر مقتضای بیت
 خود کاران شدم اما جفا که دست برد جفای بیخ شکر
 یغما نیکی لبالی و ایدم ادب استقبالی لب تجمل الیه مدد
 اینم که دفع ضربه سیل جوع شد گیسو اوله حقا که بوسه شام
 تنگی معاش جان آتش علا و آله که روزگار زور کار اولوب
 بخت بزور قوت ضعفه مغزون در با این همه جانه قلت
 قامت بنده بی صفت در کوناه اولمعه ضم پاره تفرقه و هشت
 دخی که زرافات ده در کار اولور عینی سر که بر آند و دست قد
 همایه دخی باذن حصه کر در طعام شب مسکانه دن خرقه نقیه
 و ستاده جابر لازم الاکرام اولمش امیری غذا چندان تقصیر
 دیو بسط بساط اعدا رایله مضائق عالی احباب ایتدی بیت
 خورشید خلد خواه دنیا و آخرت سلطان شرع صاحب کرم مصطفی
 بیور دیگر که ای ابوالیثم اکرام جابر لازم الاعتبار و مشهور است

ذوی الالبصار در بر آند و حی جمیل حضرت جبرئیل سپید
 حقوق جابره دار مرکز ادا و و کزار اولوب بر مرتبه سپارش
 کمان اوله که غلط بخش دهن حکم نشان اولمق نظرون اولوب
 کمانه مغزون اوله که همه پاره درجه و راشت و همایه اوله
 اما حالا کوشه حد بقیه حده اولان اشجار خوش نما ادا و
 زمانه حنه ما ویر نری ابوالیثم ایتدی حبلی در که کزار
 جسمه جویبار حیات و بستان برک و باره چشمه سار
 انبات فیض سان اولما حمله شجری نر اولوب بر آورده
 میوه تر اولما شد و خیر البشر بود دیگر که در سکت اول شجر
 حشک زدن نازده میوه در ماکن باذن خالق القوی و الفت
 ممکن و میسر اوله ابوالیثم ایتدی ای فرمان فرمای ولایت
 و ای مشکلی چار باش سند رسالت اختیار مقصود میا بر کرده
 ایدر کی نه جای علت در فی الحال حضرت علی احضار آب و صند
 ایدر ما نور اولوب آگاه حضور لامع النور ایتدی حضرت
 رسول پروردگار و توضی بیور و ب فضل دهن در بر این
 بن شاخه خرابه نشا بیور دیگر که کوبان مرده به حیات
 و قالب افروخته به نجابت و پرده نازده روح الیه مشروح اولدی
 جابجا نازده و خشت خرم خلال شاخهای نخل ده میوه ایدر
 حسب المراد جمع ایدوب حاضر اولند و جودن راه و ادخاره

انتها ابدی حضرت بودید که بواول نعمت نذر کرد. رسیده
روز محشر اولور. پنج سه در راه بهشت فوق فکته همه اولوب.
بوسه در ایله سینه کرایدی منشئه بر اشارت ابدی اول شاه عجم
شاخ خشکی کورینجه ویدی لایونج طرب. صلی الله تعالی علیک وسلم
معجزه حضرت نبوت انبیا بی در اخبار نهفته زیر عجب
معارج نام کتاب بلاغت انجام ده. رقم زده کلک یک حرام
اولشده که بر روز پیروزده سینه نامم. سر حلقه اصحاب کرام
مکانه بر اعرالی بی استباه و در نهاده پیشگاه نادیدنی غت دستگاه
اولدی صدای بلند ابدی. مظهر دولت رسالت اولان
سعادتمند تفکر ده اصحاب کربن ایتیدر نور حبیب دلیل رسول
عالمین در بیت لهذا الذی منور منیر و مرسل. قیوم کالاح الصیف
اعرابی امعان نظر ایدیکجک منشئه زباج مجلس او بوی خدی می آید.
چنانکه کجنت عنبر طبعه عطر. شیره نواشته مهر حب ل منور
نیرد سنی روشن ابدی منشئه نور خرابیدر دلیل می
استیک شفیق رور جدا انشاع اعرالی ایتدی مدعای سالته شاه
و مدعی طلب جنبه یاسعد که که رستم شیر معجزات ابدی کلک انکاری
استماع. و سبب اعجاز ده آفتاب صداقت التواضع نمک کرکر
سیل دریا نیب عناد سند و الزام ابد افتاده بولینجه ملک
خلاص بولمز. و راه مناصر الکلمه اگر دعوی نبوت دو صداق است

سبب اعجاز ده شارق اول حضرت رسول می بودید که. اعرابی
نه مقوله اعجاز اید سکا اسند امیر اولور. ایتدی حلال انباده نهفته
نذر انبایله. بودید که اول در نهفته بی ملک احلا نه نظم ابدی اعلام
اید رسم قبول سلام ایدری سن. اعرابی ایتدی سیمه سیمه
بودید که سیر و حرکت بر وادی بهشتی اولدی. اندر بر کبوتر بر شجر
منشی اولوب ایتی بچه حاصل ایتیدی. سن اول وادی داخل الحق
طمع خام اید اول بچه لغه برین القام. و ایدر سینه شهادت دلی صالک
آخر آشیان دن قلدر رب الکر که کبوتر چونکه بال و پر آچوب
او چیدی. اول وادی بکوب بچرین کور سبک شراب بحرانی
جلوه کا. نظره سندان یغری صورت کور سبک پنجه حسرت
دست صبرینی بودی. و وجد فراقیده کذولی سکا اوردی.
حالا عباد. اولان کبوتر بچرین کان در. اعرابی چونکه بو تغری کوش
ایتدی دست ساتی هدایتان جام ایمانی نوش ایتدی کبوتر
لاخی بو حال ده انظار اصحاب محله جلوه کر اولدی. مانند پروانه
که نوبی بچه کانه بر آن ایدوب. نصیدین کلام فقر عالمین اید
اصحاب حایتان بو حاله تعجب کنان اولوب. ایتدی بر نجب و در بیان
اولور که شاه و بچه کان در بی تاب و توان اولوب. اول جانبیه بران
و کمال شفقندن ترسان اولدی. بودید که نه محل استغراب
حضرت رب الارباب. عباد او آب حوضه بو کبوتر دن مهربان

و شفقت و رحمت و صد چندان از منشیه قولی سوره اورب کرم
 توبه اید ز غایت ایدر • بحر رحمت اولو را و دم موج
 ضعیف غریب شفقت ایدر شش بود بر کج کانی آزاد ایدوب
 کبوتر در دست دی دل و ایتدیر • الهی شول دم که بحر رحمت جوشان
 و زمره عصیان فیض سان اول • مرغ دلی قفس حجابی انام دن آزاد
 و عذاب ناز حچین ابعاد ایدر استعدا و مینر • و سعادت مشاهد
 جمال مظهر اوله ^{منشیه} یا الکنی بحق پیغمبر • بزی ایدر بود و لاله مظهر
 ظل لطفک ایدر ظلیل اید • کرم و شفقتک دلیل اید
 دار دنیا و اینمیب ناش • ایدر بود و شجیه جاسم آزاده
 انت زلی لزه و خاک محجب • ایدر احسانک نسیب قرب
 کاش جانانی ایدر تازه و تر • آب لطفک ایدر طراوت
 فواید کناه اینچده سیر • حزان غفرانک ایدر ایت بزی
 سیمیه ظهور کلام سید انام در محاربه علی باز
 ابن عوام

شمس و امایت ایدر شش صفوف حکایت ایدر مردان سید
 عرفان • و بیان عصمه بلاغت و آفاق • بود جمله نگرینان
 بیان نمیشد در که • وقعه حمل و سنین ده اول مهترین انبیا
 مرسلین دن بر پنج سنین بقدم ظهور ایدر کلام اعجاز آیین دن
 یکی نجره و ضحیه بدبار اولشد که • برنی بر و بری عمار حقه در بر پنج

سین دن مقدم بقین اولوب • وقعه سنین اولشد
 پس وقعه حمل ده ز سید حقه ظهور ایدر نجره بود و جمله مظهر
 تاریخ هجرت حضرت خیر البشر و نورالتین سینه به کذر ایدر که
 اول طایفه باغبیه که قتل حضرت عثمان ساعیه • اولدر ایدر خلافت
 معطل • و کار سلب ممل فاش ایدی • خلافت ده خلافت عدم
 ایتلاف اولوب • آخر ساین بقدر سون حضرت حیدر ایدر
 دماغ عالمی تقطیر ایتدی که چو بعض عینید رزق نعم کیم ایدر ایدر
 انا مهاجرین مجاهدین و انصار • ذوی الاستبصار • حضرت علی
 اقدام دن احجام مشاهد ایدر حکمت الکاح و ابرام ایدر دفع ایدر
 و شکوت ایدوب • ز خلافتی سکه قبول ایدر سکه که فیه در عشره
 مبشره علیه تحیات کز زمره بر بر رسیدن زبیر و طلحه و حنی
 بر صورت رضی کن بر لحظه توقف ایتدیر • قبول و مرکز بقیه دخول
 ایتدیر منشیه برینی بر دی حاکم خلافت • علی بطش ایدی ایدر
 نسیب ایدی سول مجتباب • قریب ایدی حباب مصطفای
 در علم و فضیلت ایدی بی شک • رسوم جمعی انیش ایدی اول حکمت
 بقدری صدیه سیدن بایب خبر • نادر شیر خدا صید پیغمبر
 رضی عنه الوهاب • و عز سائر الاحباب • چونکه امر موسی ایدر
 و مجمع علیه اولدی • اقطار بلاد خلافتی افاده • چون کتاب
 مدایقه الا سالیب • کوندر و بخصر صا • مصر و شام و یمن جابیه

معتمد و مؤمن و اسلحه ارسالدن خانه اولادى و ابالت بنام
 معاویه بنی مجور بنگله • اولدانی جبر صده اقدن دور اولوب •
 دعوی استقلال اید اغرای رباب ضلال ایدی • سرری فتاده
 ام سودای خام اولوب • ظلم الفساد فی البر و البحر • ارباب بن
 متفرق • و سرری مرض غرض متفرق اولوب • نوایک اکثر بنی
 میکن امتیاز طلمه و زیر یک سیغه دفع خوف مصطفی چون صورت
 پذیرا و لما غله جاکیر اولوب علی بن عقیله • مدینه طرفه قرار •
 و جمع عسکر جبار چون در کار اولوب • طالب دم عثمان • اوجاق
 حق جوایان صورتند و جلوه کر اولوب • فتنه لرا یفاظ استبداد •
 حضرت عایشه صدیقه و فتنه ذی المیزین تحقیقه اربابک • انشکاک
 اید انکار ایدوب • قتل عثمان حضرت علی مباشر اولن تحقیقه بر قوم
 خاسر متجاوز اولوب • معاویه جمع متکاثر اید • بود عوایه مباشره ضار
 دیجت • دم عثمانی طلبیده • اغارده افتد • ابوردیلر • طلحه و زبیر خفر
 بود معنایه اغرایدوب • دم عثمان علی بن الحجاج ایدن سفهاردن •
 طلب اولنق لازم در • نسیم ایدر سه سالم • والا اولدخی ظلم
 اولور • ویدیلر معاویه دخی ارتقای سیر خلافت پایه • و اولدخت
 ر ایدر سه پایه در دیو بر اسجن آل و عثمانی آویزه منبر کجانی
 ایدوب • قتل عثمان حجر علیده • امان لبشدر در • بوکار و جبرده
 دخی مباشره در • دم ذی النور بنی طلب سنهای ارب در دیو

ضارب خلقی عقیل • و یقین فاضل و ننگب ایدی ابالت بن دن
 انفضال ایدر تحسین انفعال ایدن بن سید علی دخی مباشره کا علیه •
 دیو حضرت عایشه معکزه منضم اولوب • مال بنی مسلم ایدی
 و باجمده کامل او نور یک عسکر اجماع ایدوب • قبول بعیت
 علیدن • استماع اوزره مدینه دن حیدر • دراه مخالفه و لوح
 ایدیلر • طلحه و زبیر اول سنگام ده مشاهد صورت حق و بی نصیر
 اولوب • بوکار چون طبرق بصره راج اولغین • اول طرفه غایت
 لایح اولدی • پس حضرت عایشه بی برموده تحسین ایدوب •
 عسکر ضلیله دلیل اولدی • اشنا طریق ده بر منزله نازل اولدی •
 اول محاکم کلابی فوج را کو با برصیت چون سید را ایدوب •
 آه و زارده در کار اولدی • حضرت ام المومنین • رضی عنها کجیل •
 بسط کلام ایدوب • بودی لکه • بومقام بن الانام • نه نام ایدر مذکور
 و نه دیکله مشهور ایدیلر • اما انکادب دیکله معلوم قوم عرب •
 ام المومنین نزل دن استماع ایدوب • کمال انفعال ایدر استرجاع
 ایدوب • ایدی ای قوم مسد و طریق غیبت بکامنه اولشدر •
 بنی مکانه زدا یک • ایدر سبب نه نه مقوله امر بنبرم •
 ایدی حفاکه • بر کون مجلس عبا یون حضرت سید العالین • جمله امتها
 موسیر حاضر • و جمال با کالنه ظلم • ایدر خلال کلام ده آیات فیکر
 کلاب آجوات بر زمانه که فوج را ایدر مجرم ده شتاب ایدر

در این کتاب و غیره و غیره
 در این کتاب و غیره و غیره
 در این کتاب و غیره و غیره

و یو پنج کمان کبک به ایله به حال عیان اولاجن انبا و سب
 جویشلیدی. شمدی اصحاب تا جوابدن اولدوغم متعین و کنگ
 خطاستین اولدی. باب مقامدی است ای رزم. البته
 بنی به مقامه رد ایک. زیر ایندی سرکلامی اصغانه و ادر که
 سکا یکیش انبا ایشد. به مقام اول مقام دکل ای دی کی نه جای کلام
 حضرت صدیقه بهر حال طالبه رجوع اولوب ممنوع اولدی زیر
 طلبه حبش علی طلوع ایلی مشکوک مرفوع اولن کرک. مزید کار
 ایدن کنش. و مقابله و حرب به انحصار بولشد. و دیو مسکه دخل
 اولوب. بصره جانب به سابق اولدی. و الی بصره اولان عثمان
 ابن حنیف. مقابله ایله معامله ایلی. لکن فرق نفر آدمی مقتول الی
 مقابله دن فلول ایلی. پس بصره به استولی اولد. عثمان بن حنیف
 قوی ایروب. جانب علی ولی به منوجه دستولی اولدی حضرت
 علی دخی درت بکیت نفر ایله منوجه سفر اولوب. حدیقه نام
 مقررند. و اسل معکرلی اولدی. و فی الحال طلحه و زبیر
 نامه ایله اعلام حال و منوجه الام اولدی. به مصروف که سر
 به حرکت. تفصیل رضای رب عزت. و طلب دم عثمانه عنیت
 انیش سزد. بلکه مقتضای شریعت ایله کار خلافت و خلافت
 صورت ویردیک. نازک راه هی و طالب دنیا اولدیک. زیرا
 ورثه عثمان حاضر و سر مهاجریندن ایرونگر. بر اینک اطلب دم

سزه نیمه ستم اولور. خصوصاً سحر محرم حضرتی به محله احصا
 اقدام دن احجام اینتوب. هک پرده جباریه مقام اولاسنه
 اسلام ایله ابتلافت ایدن خارج دایره انصاف اولورمی بعده
 اخرون انصاف. و جوابدن انصاف ایدیت حضرت عایشه
 خطاب ایندی که عایشه بو کار سکا ای انحصار بولدی. سب
 بودر که. سگ دم سلیمین احراز. و خوف خدا دن اهتزاز
 و بودرده منبوع اولوب مکان شهر بکله رجوع. ایله سن
 حضرت عایشه بودر که. یا ابن ابی طالب. جل الامر عز العتاب
 و صافی الوقت عز الجواب. منشته ای علی فالدی محل عتاب
 و فتن تک ایندی شمدی منع جواب. ضرب و حرب اولدی بیزه لازم
 حرب ایچون کلدی. بنده عازم اول. مرد ایک کلمه و بهت بدیه
 حاضر ز جمله فرغت اندیه. اشار مکان به و خلال مجا
 بلاضطرار. لا باخیار طرفیندن و خود بسوز نامعد و دتر احم
 اینکله امواج دریای رزم تراکم ایروب. نایره قنالشده اشتغال
 بروب. بر سوزن مکان به خصومت. و نقطه زن صحیفه عدالت
 بادشتم و غضب ایله کویا. یکی دریا درر که چاپقند
 امواج فتن باشدن آندی. افواج محن مرک پتورین آیدی
 بجفش برآید دوشکر چوکوه. ازان جنبش آمد برین اسنوه
 حضرت مرتضی مجا به. ایچره مشا به و بودر که. ضرب تیغ و تیر

نف عیگر • و سکت دما • مؤمنین امر مقرر • پس اول سرد
 ار باب منزه • قانع باب خیر • قانع بنیان ضرر • دافع شر شر
 مبارز افکن دشمن ربای شیر شکار • مانند مهر منور عرصه میده
 جلوه کر اولوب • عرو میبری ایله عرصه رزمی ستیزه ایله
 کو یاد است آفتاب بانی ماه کردن جانب اطرافه عاکر
 جلادت افتاب خیل کجیم سپهر افتاب ایدی • منشیه
 ماه ایدی کنه عسکری کب • صدق اخلاصه مبین
 اول اصحاب حرص و آزه • باب نصیحتی از ایدوب • گاه با قوم
 آنی کلمه انصاحین • ایله زمره ساز گاه آخاف علیکم لایم شانه
 ایله نغمه بردار اولدی صلا کوشن د قوم ضارن اولما یوب
 لایکا دون آن یفتون • مصدوقه حال کرده سامون اولکی
 پس صدای طلب ایله طلب مننه زبیر ارجمند اولدی • زبیر دعونه
 اجابت و طرف حضرت علی • غنم اید بک • حضرت یحیی
 ایدی • یاز بیز حرب مر تضاد انحر از ایله که کسنه انخله کارانه
 اوله مزینچ شیر خوان دن صغوه مانوان • خلاص لایمغه اسکان
 اولور می نظم چو شامین بکوتر جمله آوڑ • بحر بچار کی چاره ند آ
 علی ایله حرب حد امتناع ده در • و حضرت بنی مطاع دن
 بویه استماع انیشدر که • لایبار از احد عینا • الا وقد قتلته
 بویشر در • بواساذه ینه صدای بلند و بالا ایله نذر اولمبله

اید کلینی انساب یوردیلر • احوان زبیر استبدور • حضرت رضی
 ریح و سیف دن مجرود در • غالباً قصد نبرد اتیمز • پس زبیر اظهار
 جلادت ایدوب عرصه نبرده رانده اسب عمت اولدی • امام
 ایدی • ای بربان عوام مرور ایام محو صحیفه کلام سید انام
 ایدی • زبیر استبدی فقر کلام حکمت انجام در • علی ایدی اول دم
 حضرت فخر عالم • ایله صلی الله علیه وسلم • وادی بنی غنم کنه
 ایدر ایدک • حضرت پیغمبر سیدن جانبیه نظر ایدوب • بنسبم یوزدر
 بندهی تبسم و نغمه تلفظ ایدم • بودر که • یاز بیز علی • محبت
 و خلوص اوزر پس • ایدک یاز رسول الله نسبت قرابت اید مخصوص
 اولد و غمزه غیری • اساس مودتم فراکتک ایدر صوم و سم
 دین منصوص اولمشدر • نه و جمله مجنده فصور صورت بولور
 حضرت بودر یکر • یاز بیز بر زمانه حسن علی ایله مقابله • و محرم
 عسکر ایله مقابله ایدرس • علی اول حربه مظلوم و سالم و سن ظلم
 اولور سن • تقائنه و انت ظالم له • یاز بیز حال ظهور ایدر
 معجزه حضرت خیر البشر و کلید منشیه مر نه سوز کم دیدی سول خدا
 عاقبت کون کی اولور پیدا • نه عجب معجزه بود مجسمه کم
 اولدی حیرت فرانی جلوهی نثر زبیر بن عوام ایدی • حفا قول
 کریم سید الانام • که احوام ایله خاطر مدن ذبول ایدوب
 حرم نیانه دخول التیش • بواجار کلام در بار بنی مخازمی خط

من بعد بر سر زن مکان جنگ و بکار اولفدن جمع و استغفار
 ایندم دیوانه دار و فطرات نداسی چشمندن چکیده ایدوب
 میان میدان عنان چکیده اولدی حضور ام المومنین حضرت
 فرسوده حبیبین ایدوب حفا که جمله نزد نبیین دن اولد و غنیمت
 بو کون سبتین اولدی بولجیه خالی نبین استدی • بیز در
 ای میوه دل و جان سیرت بنی مطلبه نرسان اولد و غنیمت
 نمایان اولدی • پسری عبد الله ایددی یا ابانه بونه کونه غیرت
 من بعد رجوع سبب فصاحت و مان عسکریه میان سید الله جلوه
 اولدی بومرتبه دن مسکوه قرار مینر اولما یوب کار به انحصار
 بولوب طرفین دن دست رها و سیرت • خرق ذبول صفوت
 ایدوب عسکر علی بن ابی طالب خضره غالب اولدی • رو بایشه
 مکر و حیل حمله شیر که شجاعت محفل اولوری • اسد الله غالب
 مغلوب اصحاب مثالب اولوب خلل بولور من نظم
 چراغی که ایزد بر سر دزد • سر انکس یف زند ریشش بوز
 چونکه عسکر خضم قرار ایدوب مغلوب اولدی طلحه و زبیر دخی مشکوب
 اولوب • و ابغی یصبر الله • کذا بشیخ میان معرکه ده طلحه و زبیر
 ایدوب مغنول • و زبیر معرکه دن رجوع و هزل ایدوب • و ادبی
 نام محفل و خواب آرام اید که عمر و بن جرموز کین دن بر دز ایدوب
 بر تیغ ایله مانه ایشدردی • و درجه شهادت بیدردی حضرت

حایشه صدیقہ کنج جمعی حفظه برادر محمد بن ابی کبری موارید و
 محل محاربه دن مرو را بستر ردی • و کمال اعزاز و جلال ایله
 طرف مدینه منوره به ارسال ایدی • میان معرکه ده نمودی
 اوج نبرد کمان اولوب • مانند قنقذ ایدی ما در و نه منفذ بولش
 ایدی • حضرت علی ایدی یغایشه بو حرکت موافق رضای حضرت
 رسالت اولوری • حضرت صدیقہ ایدی یا ابی الحسن • ملک
 فاتح حفا که مرادم اصلاح و حق البیان ایدی • باب بغاظه امام
 ابن حمام بخیر فتح قدیر و تورا بنشدر که حضرت عایشه کمره
 حضرت قری بو کار سیر و وضع قدم • ایند کلر دن کمال نام • و عیسی
 سلم در • حضرت علی طلحه بے مغنول کویک استرجاع بوز
 قل زبیری استماع اید که • بشره اقاتل ابن صفیه بالت و حدیث
 شیفن الماع بودی • و میان قتل برور ایدوب عمر بریکت و حسن
 دعای موفز ایدی • و حمد جنایز از رینه صلواتی جایز کورد
 نمازین قلدی • و بنشر فید اقبال • سادی عرصه جلال
 حضرت حیدر اولوب ندای نظم نشسته شد خدا که کوه قبال در فتح
 در پای عت تو سعادت ناکر دشر عمره اسی ایله پیشگاه فتح
 بنشر ایدی • سعادت ایله کوفیه عودت بوز و بے امر خلافت
 بیوردید و بنشسته او قیسی که انیش ایدی احمد • ظهور کلدی اول قول سند
 بنش بر بجزه کلدی ظهور • نسیرن اولدی مانند صدق

جلاله

معجزه باهره رسول مصدق در تعین وقت
 شهادت عمار در غنوه خندان
 واقعه صفین در تعین پیرویان معجزه رسول مسبین ظهوری کتاب
 مصباح ده که مغلقات احادیثه بطوری عجایب در ابواب
 بوجه روایت و افاده اولمشدر که غنوه خندق حضرت
 رسول مصدق قصد رفع اذیت بود بپردب • جمله سن
 حوالی مدینه دن اجلا ایل مردود بپیشبردی • سرری بر
 ناحیه دوساکن • اکثری بادیه و فاطن ایدر • اتفاق اجتماع
 که مکرمه به سفر • مجمع فزیده که زایدوب • ترکب عود غریب
 جاهلیت • و ترکب اذن حیت باطله ایدر کلمات بشیخ شیخ
 ایدر تعبیر و تشیخ ایدوب • الحاصل و منقاد دن می سحر
 عقد طبل ایدوب • مدینه منوره • طلیعه معطره • اوزر
 سفر ابرین مقرر ایدر • بوزیر موجب الذمیر • کوش که از حضرت
 بنی خطیر • و لجن اطراف شهر حضرت صدق ایل مسورا و ملین
 رای انزلی اولدی • بر افان اجتماع اصحاب النع ایدوب
 بلدات حضرت سید کائنات سرکار حاضر • و خدمات سینه
 اصحاب کرام ناظر اولدی • یکی حضرت صدق شغل • یکی نقل تراب
 منوغل ایکن نگاه نظر عابری غارین باسره مستعدون اولدی
 نقل تراب ایلد اکتساب ثواب • و جلب رضای سول عالیجناب ایکن

مانند آفتاب • اتود غبار و تراب اولوب کوبانسیای خورشید
 ایدی که خاکه و دشمن • یاروشنایی ماه ایدی که تراب اوزر
 ناب صالشی ایدی • بوجه ادای خدمت سارعت • و بر مرتبه انعام
 مصلحت مبادرت ایدر ایدی • کوبان بخل ایدی فاشی میوه ثواب ایلد
 غمیده ایدی جد و جدی پسندیده اولوب سر غبار اتودین است
 نازش ایلد فرق فرقه انچه ایدوب بعد ایدر • بوسن
 سینه بقلک الفیقه البغیته • بکلام حکمت انعام • اول منکام
 کوشش و اصحاب کرام اولش ایدی لیشنه اتیش ایدی کلام پاک
 کوشش اصحاب مجتبیایه دخول نثر بوسن معجزه که وقعه صفین ده
 جلوه کرا اولوب عمارین باسره آزادی حیات جادوانی ایدوب
 ترک ششدر فانی ایدی • فروع در بیان جنبه نسیم
 مقامه نسیم • فو فی همیشه ضمیمه و جنبه طلیعه قطره نسیم
 نسیم حسانی • دماغ جانی عسبر نسیم ایدی • سبکه فضیه نسیم
 قالب روانه بوجه افراغ • اولوب نقله معجزات کوشش
 بکونه ابلاغ ایشدر که • وقعه جل که علی الجبال قم زده
 کلک شبرین معال • اولش ایدی حضرت حکیمه عودت ایدوب
 ولایت اقایم دخل معیندی اولوب انجن معاویه ابن سفیان
 خطه شام ده در کردان اولدی • حضرت علی ولایت پناه
 جری بر بن عبد اللهی فرستاده معاویه ایدوب • دخل خطه

و جدال و اشتغال با یزد و اشتغال قتل رستم و آتش حقه و
اولوب و اردو و فتح و حربه شدند اولدی اصحاب عایشان بن
بعض علی و بعض از سفیان اید ایدر اما غالب اصحاب حضرت
علی عالی جناب اید متفق و متفق حقه و متفق اولشد ایدی محمد بن عمار
بن ابی و عبد الله بن عباس نمیر ایدر دول الاسلام نام کتاب
بلاغت اکام و کبار اصحاب معاویه حربه کوفه و انساب ایدر
انجی عمر بن عباس و زارت اید کتاب انساب ایش ایدی و بش
و با کله اکی عسکریغ و تبر و شمشیر و ظفر اثر اید اسلک جنگ و بیکار
و بر وجهه متصدی کارزار اولدیر که کار بان عمر و صحرای عمه مسند
و شبها میزان زندگی فنا غایبند بیل اولدی و عقاب کات جان
شکار صحرای و اح و بر وجهه در کار اولشن ایدی که بر آید و بچرخ
چالاک صید بند قراک اولوب افروگر نکایت اجل عقد لسان عمر
مبجل ده اجل و بر محبوب نچه جان خطیر و جاکیر شفیق حفر اولوب نیز کج
سخت پا و کل اما اول دم ده دست نظام دل دراز انیش ایدی شمشیر
کرچه تنک روی در قین القلب ایدی اما اول سکانه و نیز باغ
آغاز فتنش ایدی سپه آیین سز نش کرز کران رسید و مکند
کیر و کین کش کش زور آوران چپید و ایدی میست
کرز کران سک و شمشیر نر • میاخی مسیحت جان اگر
آخر ضرب کوبال فاع باب جبر • حضرت جبر در دن عسکر معا

جیب انرا کشید • و احتمال اید صید اید مرغ جانری صحرای
بیکار دن رسید اولدی جیت بجیش چون در آمد بحبه زرقا
بجیش قطره چون آید بدید • سیلاب هجوم عسکر جبار جبر
بر مسزن دبار صبر و قرار اولق • مرتبه سینه و ابرحق عمار بن
حضرت پیغمبر فیه باغبیه قتل ایدیر در دیو غزو و حقه
خبر و ریش ایدی • عمر کرامیه سی طقسانه نمیش بر پر ایدی • میان
مهر که ده شمشیر زن صف دشمن اکی • دفع نف و تاب چون
بر انا اید صیحه لب کتور دیر • کرچه اب حیات کبی نوش ایدر
و خوش اولدی • ککن در کلام سید انا م که رفم زنده خانه عنبر فام
اولش ایدی • سلک اختاره انتظام و پروب ایدی صدق
ور سوله الیوم الحق الاحب محمد او خزه • زیرافیه باغیه فستند
ساعیه اولوب آخر شرب صیحه لب ایدی • بر موجب جفت العلم
مکتوب اولد وین حفر حقه • حضرت رسول صدق و قنده
مفر • و محقق در پیور شدیدی • اگر چه بر پر اید دارم که
نبرد سیم سر جبرده تاثیر اید • خصوصاً سعادت شهادت اید
سید کانیانه ملاقات اشارت پر بشا قری اید • اتم مراد
اگر چه پریم و اندک کشاکش اجلم • ولی بدولت وصل تو پر زندم
دیو میان بلان ده کارزار ایدر مانند بر کار • هر طرفه شمشیر
اید کار ایدر دی • ناکاه بر بدخت روسیه صربی اید تبار اولوب

مرتبه شهادت فائز و شرف وصول مجلس حصه جابر اولوب
 طفل اشجاره انبیه القطف و در حقه جای وقت اولدی
 از نیز که نشاندن کندگاه • وان بکت که کند ازین راه
 یکی شخص از دعای قتل و اختلاف ایدوب اول بی انصاف
 سر عمار بن باسرا الیه معاویه و عسیر و حضرت حاضر اولوب اجرا
 امر و عنایت و اجر طلب ایدوب عسیر بن خاص صورت قتل
 مرات کار رنده بدیدار اولد و عن کوردوب اغزا ایدوبی انگاشتی
 معاویه ایدوبی ابعاد نامراد چون بذل بود ایدوب اجف
 مظهر عنایت اجواد اولق معناد ایکن کلام بر پنج ابله
 جد و اجنه در سینه میخ اورق امر فسیح و کسوفت عسیر ایدوبی
 صریح و کیمد عسیر ایدوبی حقاده و کم واقع بر موجب رسول شافع
 و نوز مجزه لامع اولشدر سن دخی بوا مر و اقف و سیرنه عارف
 خطا ایدوبی شیانم نه چار و کاشکی بوجمل مشهور و کلام معهود
 وجود بولردن یکری سنده اول • معارف اجل اولش اولایم
 یا قبل الوقوع راه مناص و فوز بخاتم سلام بولایم منشده
 اول اوسیدگی ششیریم عدم • کور سیدم بو کوفری بردم
 معاویه ایدوبی سبب نم حالانه امر سیدم در تفصیل و قوت
 الیه اسم اولدی • عمر ایدوبی حفا که خیر البشر دن بو وجهه کوثر کینار
 اولشدر که غار مستول فیه باغینه • و مظلوم طایفه طایفه

اولاجه • بو کلمه حکم کات اوزره زمره بغادن اولد و عشر
 محکمه عالمه علی وجه انحصار اثبات اولمش اولد بیت منشده
 داخل فقر طغاس اولدق • لاحق زمره بغات اولدق
 دیر تاسف • و کار بزدن منف ایدوبی • معاویه ایدوبی
 بوز مقوله سخن ناصواب در حقیقه قاتل عماره کی عمل از
 دکل در که عماره ی بزم الیه حربه اغزا ایدوبی صفوت سیرنه
 القای ایدوبی • بو کلام ابن کوشن حضرت حیدر اولیج ایدوبی
 بو کلام نامعقول خارج حیطه قبول در حضرت رسول الیه حمزه
 دخول ایدوبی • اول نزم بر ارم ده اول کی کرم سترل
 عدمی کیمش • و دستگانی شهادتی کیمش ایدوبی • و قاتل دخول
 ار سال سول الیه اولمش ایدوبی • بو تقدیر اوزره حاشا قاتل سنده
 حضرت مصطفی اولق لازم کلامی نه ذبانه مزه القول العسل
 و نقصم مطبقه مز الشور و الذلل شرح بخاری ده امام کرمانی
 حلیه حسته الباری • رفتم زده خانه در ربای ایشدر که دفعه
 قتل عماره ی حزبه رضی الله عنه مشاهده ایدوبی کار حربه
 بر وجهه مجاهده ایدوبی • عسیر شام دن نیجه بیک آدم
 قتل ایدوبی • بر دم ده و اصل سر منزل عدم • و فوز مرتبه
 شهادت الیه محترم اولدی • و بوجرب سنی ده حضرت اوس
 فرنی دخی باذل جان و تنی اولدی • و عسیر شام دن قرق بیک

نظر طعمه شمشیر عسکر اولد لایر • خصوصاً اول شمشیر شجاعت کسره •
 ولی ضراحت مظهر بیت کراز به فرار و خداوند و الفکار
 در ویش ملک بخش جهاندار خرقه پوش • حضرت قری قتل عمار بن سهر
 بر موجب کلمه علیه بقتلک الفیه البغیة • مجوز حضرت پیغمبر •
 صورت کراولده و معنی مشهور و نظمه انوری ابویحق • آفتاب اختلاج
 حق اوزر بنده اید و کی المناع ایدوب • فرقه خصم باغ اید و کی ظاهر
 اولدی • پس حمله عسکر حرب و جیرت و مجاہد اولوب • ظنون و شکوک
 میان اصحاب ده متردک اولدی • هر کس حقه دست رس و مبالغه
 موس اوزره اولوب • اول قوت مجاہد ده • خل و کار حرب
 احتمال ذلل اید • طاعت و کسل دار ایدی • عقد شک منحل ابویحق
 فیومسند و قعه الواقعة • جمله سیفون سل استبداد منشد
 طاهر اولدی سینه بر مجوز حزب اثر • واقف اولدی که سب اند
 اولسدر بر نثر خصوصاً بیت سپیدار عرب میر عجم شکر کنس سلام
 امیر المومنین سانی کوثر خشت نغمه نثر اسد الله الغالب علی بن ابی
 اوان کی بیکت عسکر شجاعت اثر انتخاب ایدوب • کالبرق الاش
 و الما اساج • باد هجوم اید صبر و شکیب حتمی انتهاب فصد نه
 تحریک گاب ظفر انتاب بهر و بیت کئی امانیم و که در خطبه •
 فیومسند • و یومسند نثر بر وجه جمله اید و کی عسکر جلله
 شق صفوف ایدوب دفع ضربات ذوالفقاره مشغوف اولدی

انانه فایده منشد حمله شیره طوره می آید • پنجپه بازه نیلگون
 بر صفت بارز که مضروب صدمه سب از اولدی • مانند ارف
 خزان متفرق بر پشیمان اولدی نیجه اولماسون که اول حمله کراولده
 لافقی الا علی لاسیف الا ذوالفقار • سرکوب خصم دیکار ایدی
 این اثری بر اثری • اول سحر طاقبت نیجه مویه اولور اولور
 بر تو سر و دلا ذر و صفت علی اولور • رز به شهباز اید کج شک قیام
 نشان بامین البیرون فی الوری • یزید بن سلمی و الا عسرن خام
 پرده کشای بارگاه روایت جو و جمله رفع حجاب حکایت
 اینمدر که • اول کجه حضرت حیدر کراز • در تیوز کره کتیری کرا
 بیور دیر • عادت کریده • و شیمه و سیمه لری ترقل ده بر کبر اید
 بر ضرب تاثیر اندکجه • کوبای سپهر غرابی تنور ایدی • فو قاه الله
 سنایات مکر و ا • بر فرد ضرر و یار ضرب اثر ایمنک مینر ایدوب
 محافظ و الله تعالیات من الناس • کلمات حماسیله استیاس ایدوب
 حسین حمایت الیه ملحوظ • و حفظ حمایت سبحانیه اید و محفوظ ایدی
 آنرا که خدا بود کهنسان • ز آفات زمانه اش و نقصان
 و اما بنمته ربک فحدث کد از شبنه مدح • و بر نم تفضله تعقیب
 ایدوب بیت منم ان که در شیوه طعن و ضرب منشد
 بشیران در آموزم آداب حرب نثر مضمون دلیزینی کبر ایدی
 سر او یکم حقیقی اول جرحی بخاندن • کد اید ایدی نه آسمان

نظر طعمه شمشیر عسکر اولد لایر • خصوصاً اول شمشیر شجاعت کسره •

پس بوقت برادره در تیر نفیضه شمشیر را بدی • اول سرافراز
 ابن عم رسول کریم شان عرصه مبارزین ده تنها جلوه کرد
 معاویه به خطاب پیور دیگر که • امی معاویه سفت و د • موئین
 مخالف رضای نب مبین در • مناسب بلکه واجب بود که آیتان
 اوزره جلوه کرد عرصه میدان اول که • یکمتر محارب و زبان نیر
 و تیغ ابله مجاوبه البیسم • غالب حیات خصمی سالب اول و بشکاه
 خلافت • او حال اختلال آن سلامت بود • بیت
 تا کی این فعل بی انصاف کن از کاخ خود • تا کی از اسلحه ای سلاطین
 عمر و ایند رخفا که کلام علی عدل ابله مروج باز بود و دعت ل
 حیدر ولی نبج انصاف ابله مشوج در • معاویه باستدیی انصاف
 انصاف ایدن بود کلبی انیز • اسلاف که مبارزه حیدر ابله
 ایتلاف ایتد بر مظهر قتل و ایتلاف اولد بر • عمر و ایندی
 بر امر مقرر و کل که سخن سخن اول • کار مومو به حکم سنج در
 معاویه ایندی معلوم اولد که خلافت صمیمه که طلب و بندن
 صکره نیده شور و شغب • و ایش کار مرعوبه مستغرب و کل
 چه باشد حال کجی که در چشکال باز افتد تر چون امر حقه را ابل
 مقابل و مقابل اولاد و بی بین و حاصل در • عکر معاویه میکوب
 و هجوم امیر المؤمنین معلوب اولوب • و سید علم الدین ظلم
 منافقت نبود • مضمون هایت نمونی ظهوره مفرود اولی علی

کمن غیب دن بیرون ابی بن حبسلة انفع ز قبیله مضمونی سید
 ایدوب نظم چون شمشیر کار ناید راست • چاره ایجا زای ایدوب
 عمر و ایندی • کار بستوان رسیده صواب دید رای سید
 عمر و رف مصاحف ابله امرایا ایدوب عکر مخالف مقابل عکر
 رف مصاحف ایدوب ای شاه ولایت بنمیزد و کتاب ایدوب
 حکومت اسنزد دید بر • عکر علی علی الاطلاق خصوصاً اهل عراق
 سیوفی و ایدوب و قیب ایدوب عکر تقصیدن و از
 کچد بر صبح و سله در یچه حصه ص از آید بر • حضرت علی
 کتاب ابله عمل ایکنه بزاندن اولی و محل ایدوب کیمز مبر من
 رف مصاحف سوابق اعمال ابله مخالفه بود و جمله خدعه و سید
 و شمشیر طفر کبر نزدن کخانه و سید در • معاویه و عمر و بن حاص
 و سخاک بن قیس و ابن ابی سرح • و ابن ابی مغیط دن غیری بودند
 اولان قوم سخن لوم اولوب • لایق شمشیر و مقبول دار و کبر
 احری اولد قدری سیمینبر اولد • اهل عراق هجوم و اتفاق
 ایدوب • ایتد بر کتاب الله حکمه دعوت ایدوبت مخالفت
 موجب شاعت و بشاعت در • یارضا یا خود اختلاف عکر
 صورت و قعه ذی النورین جلوه کرد ایدوب • بو حالد • اشته نخر
 هجوم عکر بر اژده مردانه حرکت ایدوب • دست خوزری
 بخش عکر مخالفت کنه اولش ایدی • آزاله که با یکدیگر عکر ش

شمشیر خون شام ابد اقدم بولد. امرای عسکر دن برینچه سوّم حضرت
 علی بهجوم ایدوب ایند لرنچون اشترنخی بی دفع و حرب
 و قتلدن منع ایتمرسن. اول لاورک شمشیری ننگ خون و تیری
 سمزد دم انشگون اولشدر. حضرت علی بزن اکا اشارت صار
 اولماشدر. انا تولى اینم دیدی کمن مشاهد ایدی که نایزه ف
 اشند اولوب تفوق عسکر صورت پریشانی جوهر کایتدی باچا
 ارسال خبر ایدی. اشترنخی ایدی اساس بر عسکری زیر و زبر
 و عددی کشته تیغ و تبر ایدوب محمل ده بونه خبر در. و باج عسکر
 یار و یاور اولوب کتاب خدا ایله عتقه و جل. لازم اولان
 عمل در دیدیر حضرت جیدر مجا و به جسد دن مضطر اولوب گفت
 طلی ساط دار کسیر ایدیر. آخر کار طوفان نصب حکم انجار.
 بولوب اولدخی مسیح انرا اولدی. حضرت علی کو فتنه گار
 ناصب لوای سلام. معاویه ابن ابی سفیان مشغول نفس و ایم
 ایلت شام اولوب چرخ استقلال و سر بری بر بدر تمام ایدی
 علی ذکر فی محلت مفصله.

عجزه جدا شدن شاخ از شجر با بر حسد ای ادا کر
 نسیم سبیل معراج که کلستان شام اناء مشک فشان اولوب
 نفی عطر آمیزی رواج جهان کبی بو باور سامع اناء بود جمله عطرها
 اولشدر که بر روز سده اول مرسد منشیه پرده کشای ملک معراج

نقد طراچمن شکلات. داغ نه ضمیمه سکران. تیغ زن که کز دین
 علیه الصلوات الامان الاکملان که غنچه باغچه رسالت. و چمن این
 غرزه طائف ده خلال اید و بر نخلستان که رنگ آور کله از جنت
 قدم عرفت نوا می اید. مانند بشت. خاک خوشی حشر سرشت ایدی
 مر شاخ خرمه دستنه دواز ایدوب مر حبابه ایما و با خود حز با جو افغان
 فوق مبارکند بر سحاب منزل عالم ده اول سلطان نبوت بر توف ایدی
 سبز اید مصبوع ایدی. یا بر جنبه بر پا یادست خدمتکار ده جتر
 خوشن ایدی منشیه جتر ایدی یا سحاب و توف ایدی با
 جنبه سبز ایدی کبر با برینچه سبیل و انام. بر نخل خوش خرام.
 آرزوی شاه جمال رسول علام اید دست نضرع و دعایه
 بر داشته درگاه خدا ایدوب ایادول دیز پیروز نه وقت سده ده
 بروز و مرده وصال نباشی تیره حال نه دم دو سپید. و خنده سر
 و آمل نه مسکنم ده لب اید. هویدا اولور دیو. رکب ز باغ رجاده
 خدمت ستاده ایدی جیت او آب زندگانی و ناهای سبزه
 شکل بود که زنده بایم دور از دشر شبنم اتصال فیض سان غنچه
 اولما مغله خشک دل اضطراب تاب آفتاب اید مانند شعل
 مشعل ایدر جیت حیدان رز و کار مرا مهلت آرزو
 کز خاک آستان تو چشم بود فیروز تر خوبکه سعادت ملاقات اید
 پیشگاه رسول و صف اولوب طوطی بر پس شخص خاک غریب رونه

و نخل خرما یکی ستاده اولوب ایندی • ای معنی سالت و دعای نبوت
 و ترک از خاک دعوت اید بوجوه پنهانی بنیانی بر زمینیت الای
 ایندک کشایش غنچه انکار ایچون صفت مجازان نه مقوله نسیم مجوزان
 ایدر سسکه کار ایمان ایچون طبعان • رسیده قلب مانوان اوله
 اشعه بجات • پر تو ساز سپردل طلعت کداز اولمسیخه راه
 هدایت پناه • منزل شنباه ده جوده کاه اولمز • حضرت یحیی
 کاسات کلام درشت شخص ذیل الصفات ایدوب • بودلر که
 سنی الزام و اسکات ایچون پیشکاه نظرد و اولان نخل باستانی
 اظهار شواهد اید • معنای نبوتی اثبات مکذره • ایندی صنیم
 همان محکمه عالم ده بوا میری قاضی اول • پس باغبان کلین رسالت
 و آب ده کلش نبوت نیجه ایتم • بسته مرطوب باغ اولان اشجار
 و نیجه سسکه نشسته کنج قرار اولان شاخسار دن بر بر می مظهر
 لطف اشارت اید بکجک فرعی اصلدن افراز بودید بر • بعضی درختدن
 بر شاخ سر افراز فوب • خاکپای واجب الاغراز رسول ممت زده
 تضرع و نیاز اید در نیجه اجابتی باز ایندی • و دعای نبوت شهادت
 ایدوب کبر و اشارت حضرت صاحب دعوت اید اصله رحمت
 ایندی شخص مزبور فی الحال ایه کفری متردک • و سکه اعتقادی نقد
 اید مسکوک ایدوب ایندی • اشهد انک رسول الله لست منه
 باکثر شاخه ایتدی اثری • سسکه ایدی قبیله ایدی بنامیه

ایلدی سسکه و شاخه کرجاثر • و نخل اسلیمی ایتدی قبیله
 معجزه حرکت شجر بایشارت جبریل پیام آور
 در تسلیم خاطر حضرت سید البشر •
 بوجوه بهینه به دانیه و شبیه بوجوه فوخی روایت و توحید
 اولمشد که کافران ستم پرداز مانده کراز و ذان آرایه کشف
 آغاز ایدوب مرجور و اذیت فالما دیکه • اول حضرت حقده
 اظهار و صرف قدرت ایلدر • بر روز نمایان اینه کفری اشکال
 کلی غیر متناسی الافراد مثال • اول شبیهی بر کون اول نوم
 با بر اتفاق • اجتماع و اتفاق ایدوب جفا و تحفه ده • سر و قضیه
 ایتوب مرتبه دو تکثیر • و مرتبه ده نوزیر ایدوب کرم ساز
 سسکه تحفه اولدر حضرت سلطان کونین • و فخر عالمین
 مر و صفت که اید بزبانم به ازانی نشر مقامات شایده امور و تخریج
 صوارف ایتم و شهور ده حمل و سبور اکین • اول شمع شب و کج
 منیجه کونین دهور • و مقدسه صوراده و مردور • بلاضطرار لا بالاختیار
 کوشه نشین نروایای حزن • و الم و آرزو ده سسکه جفا و ستم
 اعدای مذموم شیم • اولوب کنج غمزه یکین و انواع احزانه وین
 اولدر • فی الحال یکپ رتب متعال حضرت جبریل علیه السلام
 پیشکاه رسول انام ده حاضر اولوب • خدای سلام حضرتندن
 سلام اید بود و جمله سبب مسرت انجام تفری و اعلام ایدیکه ترغیب

و تفریح و توارش و زوج ایچون اظهار امر خارق العاده • مقصود و اورد
 بیورلشده • جناب عالی شان لرینه • قوت رسالت اید عظیم
 اولمان معجزه کرامت مرتبه سینه و قوت اید حصول نسبت ایچون
 نظر سمایون لرند خدمت علقه لرند سناد • و بر پانها اولان
 اشجار دن بری حضور فایض الانوار لرینه • دعوت بیوریه خوشا
 پیام فیض سان که • مد بخش دل جان حبه اکلام رست منان که •
 شفا ساز علت جان • لوحش امه زمی خبر خوشش اثر که سواد چوئی
 لیسنه القدر • و نیجه نور پاش صبیحه العبد برابر در • بویکه
 معجزه وضع کسناخی عددولی به کردن نه غم چکر • مرما مولی حصول
 رهن • سرسولی قبوله فرین در • پس حضرت سر و بوستان فی شال
 بیعت جلوه کاه نظر و خنده اثر اولان • بر شجری منظر دعوتی هر یک
 امر خدا اید محکمن حبه • و خاک عزت انما لرینه روز
 اولوب • ینه امر تبسوع اید محکمه رجوع ایتدی بر وجهه که کوا
 نسبت اصلی دن جدا جدا • اولق ردی نیا اولماش ایدی • پس حضرت
 رسالت بو مقوله مآذره مآذره صد در نه قدرت حصول دن نهایت
 مرتبه مشرت و شادمانی و طرف حمانی دن بود رجسالت
 یزدانی ارزانی بیورلد و خدن و اصل افضی الانی اولوب غنچه
 خاطر عاقلاری کشاده و سر و بوستان قلب صفا مطا سر لری
 ازاده شکر سگری مکرر • و نیاز و تضرعی برتر بیورلد اول نبی

حضرت یک زبان وحی که از لرینه حبیبی کلام در رباری وارد
 و جاری اولدی بیت چند انکه بار بار در لطف بار پشته
 بار از چپندان باو نیاز باشد • حفا نه معجزه و سیمه در که
 شمع سی بر تو انداز ظلمت آباد جهان و کار پر داز عالم کن نکان
 اولعله سیه و لذی موز ایدوب نسبت بخش حضرت پیغمبر
 نظم امر شمس سپهر سینه که اولدی لمنشده اربکک خاطر سواد
 کله ای سینه جانه کدر • صیف لطف اید حبه ایدی
 کوذروب وحی یکی اید سیر • قدرتن اید ایوب اظهار
 تابع امری اولدی شاخ شجر •

معجزه کلم تعیفور در حضور حضرت با مررب غفوة
 رکضه میدان روایت • و نقله حکایات معجزات • و عضا
 اوراق ده بو گونه محو اثبات ایتدی که منشته فایح مشکلا دین هی
 قائل شکر کن ذات خدا • مسند زمره کهنسکاران
 فایع فرقه ستم کاران نشر حضرت رسول منان • علقه
 الاقان الاکلمان • مددکاری الطاف کردکاری • و کتیا
 عایت باری اید کتایش غنچه آمال کلشن جان ده نما ایل
 فتح حصن خیر که اهل ابابنه میسه اولدی • یغای نغای غنایم
 اید اهل اسلام خاک غز سینه سالم کلوب و اصل مصر جا
 نیل نیل آل حاصل اولدی • سه داده چرا که اولان بیاضات

پانزدهم در از گوش سپاه که حصه دار بقظه و نشتباه ایدی •
روبراه ایدوب پیشگاه درگاه ده ستاده اولوب مصراع
دمی عرض عالی زفر کوشش کن نثر دیو تقریر مراده جبارت و کلاه
جرات ایدی • بود بر که ایستاد نذر • بو سخن خوش • کوش که از
دراز کوش او بجهن ایدی بیت ای مقصد زمین و زمان آستان
دی مرجع همین و همان آستان تو نثر نام برید در نثر مرکب صدی
عجید و اکثری شرف رکوب انبیا کرام اید سعید در • و سینه
خورشید عنایت اصفیا برید اوله کشت • حال مر حب نام برید
بر فرجام سلک مکنه انتظام بود که عدوی بد کام اهل ایمان و اسلام
بر ظالم و غشوم ضلالت انجام در که • نام رسول علام • بر داشته
زبان امام اوله آغاز دشنام • و کذب رسالت علام
کسانی علاوه کلام ایدر بیت رسول الله کذبه الاحادی
فویل ثم وبل لکذب نثرین دخی بر چین و بقوله کلماته قرین اوله
پشت فیدن دن خلفت عون ابد خلفت فوثنی نقش زمین ایدر • هم خصما
مذرت خلف و آبایله بر کون سیراب ایدوب • مر و ز نشسته
و مر شب کرسنه اوله غله مضطر و عالم گذر در سحر ایدر نیمه
و جلوه بر مرآت رای لیدریم و ولور دی که رکاب غوث انشا کرد
مخصوص و منسوب و غیره علاقه و خصوصیتیم منسوب اوله سعادت
رکوب ایدر سینه • و خدمت علیه لایحه مجده اولم بیت

صد شکر که آفتاب مقصود • از برج امید روی بنموده
اگر چه روز و صبر و جبران ایدر نوان ایدم • صد شکر که آخرت وصال
عبه ایدر شادمان اوله م مصراع بر نرسن صبر ایدر طاعت
حالا رجا ایدر م که خدمت غوث نقبت لرینه قبول ایدر دایره
و خول پیوسته حصول اوله • فرمان صد در استیکه دست بود
عمود دن استخلاص • و شرف رکوب لرینه اختصاص اوله
ادل جن ده شرف خطابه قرین اولوب بودی مکر • ایدی در از کوش
سک نامک یعقود املو حشدر اراده ایدر یمن که از دواج ایدر
تائید رواج کله مرغزار دنیا ده کت و منها اولوب • بر بار ایدر
کلک صحرایه سن ایدی ای معدن الطاف و عطا ایدی سنج اعطاء
و سخا • نسلدن شهادت فخر کلب انبیا اوله شدر • مخبر حشر
سوالف ایام • بو کونه اخبار و اعلام ایدر در که • نسلیم حقیق اوله
بر ذات کریم جناب فخر لرینه مرکوب اوله که • خاتم انبیا و فخر صفا
اوله اوله بدن مرغ دل اوله مواد پرواز ایچون دیرچه رجایی باز
ایتمشدر ایدر که اول خلفت سعادت بوکم خلفت راست • و بی کم
و کاست اوله • پس سول که دکار خاصه سمایو فدی ایچون خشیما
بهوروب • مرکاه سوار و انچه کشت و گذار بهور لریدی • کویا
آفتاب نابار برج اسده قرار ایدر ایدی • و یکب روز و کی
مر قده ارسل بهوریه را دا خدمتده سرواها مال صدوی

احتمال دکل ادبی • کاه اصحاب کرام منزل مقام رسید ارسال
و فلان کس حضوری لارند دیو اعلام جویر لریدی • خادم عاقل کبی
اموره و اسل اولوب مطلوب اولان شخص خائسته و ار را کتار
و ایما ایله مسلحی سوزر • و خدمت رسالتی اقامه یوزر ایدی خسته
شعاع ام ترک فصای عالم اند که • ابو الیثم جانی میگه معودست
وضع قدم ایدوب نخل باجبه اند و طاقی کم • و سبیری فتنی نم
اولوب • اول جاچه اچره کند و بی بر پاب ایدوب و اسل منزل
اقیم عدم اولدی لمنشته سی نه چاکب سیر ایدی بیفوق کم
بر قدم دیتدی منزل کا به اول • بر آدیم ایدی جهان صحران
در دبحوان ایدو دوشدی جا به اول

بخیه آه شدن سؤل الله از کراوات فرکیا
واقفان اخبار رسول • حرم سرائی و اینده دخول ایدوب
بو معجزه باهری بی بود جمله منبرین نقول میشد در که • شمشیر سید
رسول مجید و عسکر قریش بطیش اولدم که طاقیت کتور میوب
سربانی جیب انداز کشیده و فدی در • عسکر اسلام دن بران
اوج دل بیکان ده مکان ایدوب • بود آ، چاککه از برو جمله
دو اساز اولیوب مرز خم سیم فابل سینه لارند و بدو اغ المیش
بر دل ایدی • لمنشته خدک غمزه سی اغ اورده جسم بیا
عجمی در قاف لور البسته رختک اثری نشر خصوصاً ابو سفیان نادانک

اوراق صبری باد تائف و منف اید اول دگر بریشان ایدی
تاب اضطراب اید دست مرتعشه جام شراب • و کف کیمیا
مزه سیب کبی مر آن ترسان و لرزان ایدی • بر آن قرار و
امکان بولیبوب آخر صفا دید قریشی حاضر ایدوب ایدی ایدی
معالی اثر • غیرت استیلای محمد وجودی اثر اولوب از فالدی
آفتاب حیات با هم مانده عذوب ایدوب بخت قریش تیره روز
سکوب اوله مصراع چه بخت است این من غم دیده و رایا بیتم
شبهه قمع سمع ایدر که • اول حضرت سر بخت و شمع اولوب •
کوچه و بازار ده کار دعوت اید کشت و گذار ایدوب غیرتی کاله
تقدیر اظهار ایتدیشن • اچره بر فرد مرد یوسف در که • بود در آکا
و بود خدک جفا در دنده جاکیر اولوب بوکار و علاج و چاره
ایله ایتدیر سن میوان و سر جمله منقده انظر طین دفع وجهین
رفع نه ایس لمنشته لطفک احسا کک جویانی بود
امر گل خود بند و زمانی بوز نشر منقده تقریر ده جلوه نما اید که
امثال ده سر مو تقصیر موبدا اولمز • ایدی نضار و بادیه
کشت و گذار • و بادیه پهای صحرای دعوت صفار کیم بر اولد
نیغ انتقام اید کت وجود نه اقدام علاج قضیه ده دوا تمام
بو گونه نیجه مکالمه • و اول فرقه صالک اید نیجه معالیه اولوب
بر فرد بوا تر سکره اقدام ساحتنه وضع اقدام تیموب

اول قوم یاقم اولادی عام دن بابت انفس کبی برپایان اولو
 بر پنجه ایتم بوجال اوزره مرد و ایدوب بر کون بر مرد مغز و افق
 مصلحت ایله تنها حضور ابوسفیان حاضر اولوب خلال کلام ده
 شوکت حضرت بجی دایر اولدی ابوسفیان کردن قدرتی
 کند غلبه حضرت بسته اولد عن صحیفه تقریر نگاشته ایدوب
 اظهار درد درون ایله حد دن افزون شکایت و سربل اولسته
 کلن کتبدن حکایت را ایدی اعصاب ایدی ای مرد صاحب شوکت
 اگر بجا تقویت ایدر سک بومنگ عهد بسدن کلک و بر خور
 نبود املک قبل و دایره امکان داخل در مصراع کفایت رانی
 این کار بهتر است نشر ابوسفیان کلام مردان اذن شکفته و خندان
 اولوب پنجه انعام و احسان ایدی و ایدی حق که سنول
 سک جلالت و شمایک ایله حصول و حصول بولق مامل در
 اما بوسری نهفته ایدوب ناکفته کی اولق لازم در که عاقل کل
 جاوز الاشیخین شاع مضمون جازم در بیت کارهای اینچنین آن که بنیانی
 اشکارا کرنی آخر پشیمانی بود نشر اعرابی کیم اسرار و نام برده
 تکرار ایدوب بواجر تمام و ماه اسید مبتلای محاق حمام و اویسجه
 کشف اولمنق اوزره عهد و ایمان ایدی نظم
 کی بنده باشم خبر مانده پنجم سراز عهد و پیمان تو
 ایدی ترسناکم و مناک اولوب طسطنه دین محمدی و زفره

شوکت احمدی مشهور نظم را یونجی مخط جلوده کر اولما به استی
 بونه ملاحظه ایدر نظم عهد کردم که سر عت پیچم
 شرط کردم که بشرط تو پهل کنم نشر دیو طرنت مدینه به آغاز بود
 ایلوب آتشی کوزه سر منزل مقصود نازل و قطر شهر اهل
 اولدی اول حضرتی باید مشاهده اینک اراده ایدوب اول
 برج نبوت فنی محله بر نو از سعادت اولد عن استغفا ایگ
 بنی عبد الاشمل طرفه توجه بدین انبا ایدوب طرف دین الشرفیه
 غزبت ایدوب محل معهود دست به ایدوب اول باز و عرصه
 مجاهد مرکز دایره اصحاب کرام اولوب سپهر مژده بر
 تمام اولش منشته شهر بار لواء غر و ظفر بادشاه سر لطف
 و بر سپهر وجود عدلا شاه بی تیج و انسه بازار
 صلی الله تعالی علیه ما ظله الصبح و بهر حضرت یک مشهور
 و قان کسری اویجی اصحاب کرامی خطا به مظهر بویردی که
 نمایان اولان مرد بد اختر بزه ایصال ضرر چون کشت در اما
 بنای غدر و کوی کار کر ایلوب خدای کبر مراد نه بشدیر بجلی
 اعرابی اجتماع کرده اصحابی کوروب ایدی این عیب المطلب که
 وصاله کوکل طالب و راعب در بویردی که ای مخاطب بنم
 اعرابی آسته آسته حضرت طرفه توجه ایدوب شوخیال
 ایدی سمع شریفه بر راز نهفته انها اینک احتمالی ایله اصفا

اقبال بود بخت مضمی اولان کرو عن دری ایصال ایله اسبدن
گرفته دست اعرابی بنما اولوب ای مرد مردود طرف صاب
حوض موردن دور اول والاخر حمایت دن مجاور و لورسن
دزه دهنه وجود وار که مقارنت مهر عالم ناب ایله مسعود اوله
خاکده نه اقدار وار که نوز ایله تمیخت اولوب انکاس انوار مراد اظهار
ایله لوث شرک ایله لوث و طایع دین محدث سن دبی
و اظهار نیروی و جلالت ایله کمر نی دست آورد ب شکست
بجزم بت پرستی بت ایدی وزیر کرده نهفته خنجر بود ب فناء
ایده که ای سلطان عنایت معناد بومرد به نهاد غادر اید و سک
بین و طامرا اولدی اصحاب کرام قیام ایروب دولت طینین
ایدر روی بن طولدی اعرابی شاهه ایدی که غوغا بازخواست
بیدار و پنجه باز داشت سویدا اولدی غلغله و فراده طاقت
کتور میوب پای سیده غلطان و فقا ده اولوب ایدی ای مرد غا
حلیه احواله و افند اولدک جوابه حبه ایله خانه غلغایله
رسید ایروب جود و سماحت بیدار نشسته عنان نفس بت برار کردم
حلاف عقل و خرد کردم و خطا کردم نشر حضرت بورد بزرگ اعرابی
راست کوی اولق ایله منفعت جوی اول شویله که قدم کلامی صحرای دروغ
باصه سن حلیه و خدعه کائن پیشگاه کلامه بیه سن سمع بت برار کردم
و سنهای دینه بخانه ایر فرین خصوص قضیه بی متبع و اعلام غلام

ایده مطلع اولد شدم اعرابی طلب ایوان ایله تفصیل عالی اعلان ایدی
حضرت مجلس سر ارج امتدن نوبه مجریه مقبول اولوب تفریر جریه
مطابق کلام نبی صداقت الیف اولدوغی علا و محبت و الیف
اولدی حضرت رسول هدایت غنن اسیده و تسلیم ایدوب
برایکی کون حفظ اسیده و مقرون اولدی بعد و طلب بوردوب
آزاد و مرنه جانب نشسته کیمکه اشارت ایله لوث دبوردوب اما
ای اعرابی بوندن اولی بر حال دخی وار که سکا ادقی و احری در
بوردید ایدی ای سول خدا معنی که ملحوظ رای عالم آزاد در قرین
صواب ایدوکی نه جای اریساید بوردید که نقیده یق سالت ایله
اقرار وحدت و ربوبیت فی کمال شرف اسلامی فایز و سعادت کلمه
شهادتی جایز اولدی ایدی ای سول خطبه مده عسمره و سر کریم
تبع و تیر جا کیمبر اولوب قایل عوب ایچره جلالت و شهادت
ایله شهر ایدیم اما اولدم که ساجده مجلس سما بونکه وضع قدم ایندم
سلطان بیم و سرس شهر وجود بر مرتبه استیلا ایدی که عقل و شوق
بالکینه مبر اولدم و ابوسفیان ایله بسیمزده اولان امر بچان
بر فرد صمیمنده جایگیر و کل ایکن جمله سی قرین تفریر اولدوغی بنی عجب
ایمکت ایله دفع اریساید بوردید تحقیق ایدیم که ایدی طریق شاد
و توفیق سن خرب محمدی خرب رحمان خرب ابوسفیان خرب
شیطان در دیدی اول کل کلزار نبوت و غنچه گلستان سالت

اصحاب عالیشان اید تبسم کنان اولدیر اعرابی بر قاج کون افانت
 ایدوب بقدر عودت ایدوب غیر نشان و خبر منصفه ظهورده جلوه
 اولادی منته شبهه یقین رسول افند در جملة اشیا که عارف
 معجزه شفا یافتن ساق عید به بد عای حضرت رشاکت
 طایفه یهوده بر شخص مردود و ایدوب که لوا عداوت سینه ای
 برداشته و آیت حضرت سلطان اصفیای صحیفه عالمه نشانه
 ایتش ایدی کاه سنگ ترمینی بنجین بن ایدوب بران و کاه
 باد شرو سجا ایدوب در ستمی دزان ایدوب بر حصه متخص اولوب
 شب در روز آند فاطن ایدی اول معون بی تو نیست رافع ابن حقیق
 دیگر مشهور و بسیار بودیان دو مذکور ایدی ناصب لایق نیست
 صاحب سیر خلافت حضرت رسول فدای بی شریک عبدالله بن
 نام مرد بنام ایله که محبت افعالده نیم و فالاج و نادر خراج اسر و حرکت
 و اقبالده واضح ایدی بجز عسکر اسلام ایدوب شامیاستی
 اول مرغ کم قدرنی مسیه و بنده فکر کنه قید چون رخصت ده پرواز
 اولدی عبدالله فرمان بر حضرت رسول الله اولوب نظم
 بنفشه شفا که فرموده شد بخدمت کمر بست و بنمود را
 کند در حصول رسول چون آغاز نیاز در کار کار ساز ایدوب
 اول معون دینا عسکری نفس و طریق حق دن کمض ایدوب ایدی
 عبدالله بن عسکرت مرد مختار و کاه قتالده عارف و دقایق

منصفه ظهورده جلوه
 ایدوب بقدر عودت ایدوب
 غیر نشان و خبر منصفه
 ظهورده جلوه

عبدالله بن عسکرت
 مرد مختار و کاه قتالده
 عارف و دقایق

و جلیل احواله ایدی مصراع مشعل آن در زمانه نوان دید
 بساط معضلات خطونی بازده محرو و شجاعت و منازل شکست
 اموری موطن ایدام ضراست و مهارست و نیک و بدکاری میزان
 موازنه و کرم و سرور و زکار و مفارقه و تمیز ایدی منته نشانه
 مرد فرد ایدی رزم آنچه او مرد که انگله ایدوب مردی نبه
 رو به پیشگاه حبیب ایدی رزم ایدوب حبیبه سینه
 پس جردیل عسکر و اجرای سیرول صفوت هدایه دین پرور
 ایدوب رک پیشگاه قلعه رافع بازده حسیرون محول و محاصر بنود
 حضرت رسول اولدی قلعه غایت بین بر حصن حبیب ایدی
 حرب و قتال ایدوب ظفر میند اولیا بحر ایدوب مصراع انجا که شمال و جنوب
 اول کجه اول سه باز متع حدودی ناسازا مرده شدت آزدن
 در پنج سینه بی باز ایدوب مرار ملاحظه و خیال ایدوب رای قبری
 حال ایدوب آخر بر طریق ایدوب درون حصاره و دخول طفرین اجاز
 ایدوب سر رفته و ایدوب احتراز ایدی عبدالله بن عسکرت
 به مباشرت کاه قتلده بش کسسه دخی شریک اولدیر مشهور
 بن سنان و ابو قتاده و خواعی و اسود و عبدالله بن سنان
 ذی شان بر شب سنام ایدی که بستر خواب و آرام رافع
 به کام موطن عبدالله بنام اولدی حسم خون آشام بیرون بنام
 ایدوب شکم مردارنه بر دختر نیز کار ایدوب و خور متعابر اولدی که

بمان شمشیر فله زده طاس را لدی اول بش نفر مرد مسرور دخی بر ضرب
تیز اثر اید تعقیب زخم عبدالله اید بر مصراع صبح ظفر از مشرق اید
چونکه اول خرابتر سرداده چراگاه سقر اولوب مراع دوزخه گذر
و طی ساقه حیمه سقر ایدی عصه جبار تک سر بازی سرده
غازی مغلقات ابواب سد و دی انا مل سعی اجبت دایکشت
ایدوب در جات حصاره کاه نازل و کاه عارج اولوق کرچه مرآ
خلاصه دارج اولدی اما حرکت و رفتار بر درجه ده قرار اید کن
ما کاه اول نجم زاسر لیل مفرده اوج بر فتن فاده اولوب بر درجه
دو شده ی که گویا مرغ ایدی لانه دن اوجیدی سانی سنکس اولوب
ساقی چرخ منکس کن حیم زینر آلود تمکام مرده نش اولوب بهوش
اولدی نه چاره عمای سن پاره پاره ایدوب ربط ساق سنکس
و مجروح اید بقینه ابوالی مفتوح ایدرک مراد درد و الم اید عسکر
محق و منضم اولدی چونکه باد توفیق و ظفر و زان کشتی آمال
پناه دین پرور اولدی عنان عنیت منقط پیکاه درگاه حشر
رسالت اولوب شرق و صول و زین حصول اوبلحق کیفیت ملک
رافع بن جیق علی التوفیق و کسر ساق عبدالله بن عتیک صدیق
نور و توفیق اولد فده بودیدر که با عید الله ساقک اوزش
ابن عتیک دخی امر مایون رینه امثال اید یکجک دست مبارک
اید مسیح بودیدر فی الحال شفا خانه احسان لری فیض سان اولوب

بر وجه صحت پذیر اولد که کویا کر عرض مرض جاکر و لمش و
ساقه پای کدر و جسم روح آتوق بهمش ایدی اما اول بش نفر مرد عتیک
کستر که سر بری منته سا بنترده اطهار سقر اینشیدی حضور
سر بری ضربنه غمت اید قتل کند ویه اسناد ایدی سیند
اول آتوم بر بریکت شمشیریه ناظر اولجن عبدالله بن سن
دعوی فتلی تا کیدر تیسین بودیدر منشته ایدی و غالی ابن عتیک
اولدی غیر از انجمله شریکت . معجزه از فیه آتوم
چاه بازار دو حضرت رسول آله صلی الله علیه و سلم
اجرای میاه معجزات مریجه الاعجاب اید کشت زار صد ایت
سیراب اید نبی سالت انساب نظم فخر جهان دخر زان شاه کاه
مطلوب خلق عالم و محبوب کردگاه در بای جود و وجود ویم شیم
در بنیم قدم بی سبب حل و کما بنتر حضرت بنک صلی الله علیه و سلم
بو معجزه صداقت المیدین بو کوز روایت اینشدر که بر قبیل
نیلک اصحابی پیشاه سینه کایالی فرسوده حبسین ضمه صحت
و ایتمال ایدوب بو کوز عرض ایدر که ای رسول آله جل عز الاشیا
قبیل مزده بر چاه دار در که جمله فوم اول چاه آینه مخارج اولوب
عنن شکلی یازن علاج ایدر زایم شهادت آبی ستونی اولد
جمله مزه و فایدر اما ایتوم نسان ده عطای نردان کبی از اولد
نه در بچه حرص و آزار بنیوب دواب و موشی بی ایلکن سلاشی

غیری چاه دن طلب آب بوفته بر بلا و نصب اولشد • خصوصاً
 کاه اولور که سهر چاه ده ورور ایدین قوم ایدر حام دن دست دیا
 اولوب تیر خصومت اوساجه کللی اولور خوف نبرد و جنگ دن دل
 اولوب سهر چاه وضع قدم ایگی موجب مذم سبلورزه • اگر سکوت ایدر
 نشکی نوب و طافت کتور سوب جمله اطرافمزه اولان نصب یکن آ
 اولوب بزم قبیله مزی آب فالور نظم سخن درست کویم نسب نونم
 که می خورند حریفان مغرظ ره کنم نشر آفاله کی قبیله مزی پشین •
 و بیوت و قری خراب و دیران اوله الطاف حینه عیمه • و اعطاف
 بهیه جسمه دن بر ذره سائل حال طال مال اولوب ترخم کمان ده
 لب جهان اولق نضغ ورجا ایدر رز که خاکب آبی زیاده اولوب
 صیف و شتا قبیله مزه و فایا دوب اهدا ایدر انفا دن استفا
 روی نما اوله • دفع قفت مایه صرف سمت علیا بیوردوب • بدی فطیه
 سکی دست مبارک نزع برید و باد دجایی و زید ایدوب بیوردوب
 بر سبک ریزه لری بر بر و کرکذای ادا کر ایدر اول چاه الفایک
 ان شار المولی و ذرت طاهر و مویدا اوله لمنشه دنیا ده آفته مارشدی
 سر کیکه آله ای یکی جهان ده و کاسنی نشر اول قوم سرور و بخت اید •
 حضور عزت الفتزدن منسیده لرینه مراجبت ایدوب • محاسن
 سعادت انما اولان قطعات احجاری • اسلوب مزور اوزره
 چاه الفایک ایدر • یازن سجان آب چاه بر وجهه زیاده اولدی

صیف و شتا ده اول قوه و فاده تفصیر ایدر کسندن مانده ایدر
 استمال اولسه بینه ماده ماده و ذرت اولوب تفاوت اید
 قفت مشهور ایدر باب بصیرت اولمزه لمنشه چاه بی آبی ایدوب بر آ

ایله دی بر قبیله بی سیراب
 سکنا ایدر ایله دی آبی پیدا
 بالدن آفدی کویب شکر
 معجزان نجبه ایدم اید

وصف دانه عاجز نم جیبی
 جگر دست ایدم
 در ایدر قطع

رواده احادیث بنی فزیشی لب دن سمرت بن جذت ایدر
 بر روز سعید ده رسول مجید ایدر • مبداء طلوع تابشیر صبا
 مستقام ظهور روح افستاح ایدر بنجه بر قصه مواکله ایدر معامله ایدر
 اصحاب معالی آب او زاور اکل طعام ایچون جلوس ایدر بر لیدی
 نماز شمع حاصل اولور بنه قصه اوکل حاله و اصل اولوب
 تراجم ایدر ایله اول ایدر نظر خلل ایدر نزل و بلندی اصحاب
 عالیشان تعجب کمان استبر آیا بر قصه ایدر ایدر طرفدن ایدر
 ایدوب طعام از دیا دبولور که برکت ایدر بود کلا آدیه کفایت ایدر
 حضرت نور فرست ایدر بیوردی که بنچون تعجب ایدر اظهار جبریت
 ایدر سر بواحد و از باطرت سعادن امر رب العباد ایدر •
 پردی با خدایو که برکات سحره امرن انیمکه اثبات

سوره شام پشاه حرام و کفایت رز اندک
 در بهای سلمان با وفا . باذن الله تعالی
 غنایان کلستان روایت . و طوطیان شکرستان حکایت
 نقل معجزه حضرت رسالت ده . بر کون کوب و شکر خا اولیاد
 موالی کرام حضرت رسول نام دن سلمان فارسی که عرصه خاص و عموم
 فارسی در حدت عیله لری راه سلوکی اولادین بریودیک
 مملوکی ایری . بر کون غبار خاک پای سولسانی زور دید و دل
 و جانی ایری . باران احسان فزادان لری سازه حال سلمان
 فیض سان اولوب پایه قدیری ادا و ز شیخ عاطفت ایری پیر
 اوج رفعت ایری . نتایج حالی اول حضرت کت سیم صبر سعادت
 اشتمالی اولادله شرف خطاب ایری مخاطب اولوب مری
 مکاتب اولادله اشارت بیوروب غلام افهام حاکم کرمان المعنیه
 ساحه آمل سلمان اخذ ان اولادله کفایت بیوروب کفایت
 بحر خوشتر اخذ او انداز . بهایش در داور بی نیاز
 اول حضرت کت عیله . و قصاری امینیه لری رآید و غول
 سر جانب روان و اعلام ایمانی اعلان . و راست کفر ضلالت
 مرز جانب مضروب ایری مطهرس و مکتوب اینک ایری منشیه
 راست دینی المیوب اعلا . کثر کفری ایری افش
 چونکه صحایف صمیمه صافین مفهوم سلمان ده معنون امر مرقوم

ایکی اولان بیوروب مضمون حضور نه کلوب امر کفایت ایری کند و بی
 و مت معانی ایتناح و پیوسته حصول اولادله الحاح ایری
 بیوروب اگر چه مرادین انجیح ایری بزرگم طلقات عناد لوا مع انوار
 الطاف کردگار ایری منفتح و وساس ابالسه اش ادا و پرورد
 ایری مسند فاع اولدی بی معارضه و نزاع و مکافحه نفی با بستر
 و اسراف سول ایری اما تکلیف عقیق ایری نقد نویف
 ایری ب ایری اوج بوز کحل حله و غرض اولیق مشروط و بی
 خطای ایتوب مشر اولادله منوط در درت بیک درم دخی کب
 مضبوط کر کرد . چونکه بو جهله مکاتب اولادله شریط معنیه اولوب
 کوباشه لیر ایری سینه و موند اولدی سلمان پیشگاه موبه
 دین موبه و امر کفایت نوحیه ستد اولدیسه فقر و اعلام
 ایری عرض حال سهتام ایری منشیه بدو گفت حضرت مخبر عجم
 نباشد بر بنر بهای تو کم نشر کلستان مرانده نیم حصول
 وزان و خورشید مراد افق اقبالدن رخشان اولوب
 عیان عاطفت و رافتی صوب حال سلمان معطوف و استجلا
 تصرف اولوب اصحاب محبه حضرتانه سلمان مدد ایکت
 ترجیه خطاب بیوروب مربری خدمت شتاب ایری و حب
 او پیوزده دخیل خراج و غبار خاطر سلمانی دفع ایتد ایری
 حضرت سلطان انبیا بر مضمون شتاب بیوروب حفر محل غریبه

کلامی که در این
 کتاب است

خط اول خط
 خط دوم خط
 خط سوم خط

پس شمرسانی استقامت و ادب آرزو ماند که در پیوسته انعام
 ذات عزت الیف لری خاطر سلمانی تطیف قصد بورد
 اول محل محل شریف • و بالذات مباشرت ایله و پیوسته عدو غنی
 اول محله اثبات بورد بر نظم جو احمد دست خود ان شایع
 فزود اذرن زمین چون خشت • چو محکم کردی و بکشد اشته
 هم آنکه کرد دست برداشتی • شدی سبز و پیدا شد بر کلاه
 برونا گذشت بستی روزگار نشه سر بری کویا پرورده دست
 رسول کبریا اولوب قامت خدایان دلارا کی نشو و نما ایله کشیده
 بالا اولوب با ذنه سبحانه و تعالی • اچکند بری خطای استی
 بستی اول خطه اچر و سب خرم • ابتدای آند سبج بری خطه
 چو بکشد پس به غیب دن بو معجزه بی عیب بوز کوستردی باج طالع
 خارجانی سدر راه دن کسیدردی لاجرم درت بیک درم
 اداسی دخی امر مبرم المصلحه استخلاص قبه رفیت کند منت
 عاطفه بنه موقوف • و اول حضرت دخی علیه الصلوات
 از کیهان و زنجارت احلا جل تمیزی • اکام معروف ایدی مانگاه
 بر کون اصحاب عاجزه دن بری و مال سند عزت بناه اید
 بیضه حمایه قدر بر ز راهی ایدی • بر معده نظر و لبشیدی
 سلمانی دعوت بورد اول از الیه بقیه مال ادایه اشارت بورد
 سلمان ای رسول الله بقیه مال کتابنه بومقدار کفایت انیز دیدی

بوردید که ای سلمان خدایان کفیل امور انس و جان در بوقه
 زردینکی ادا ایدر سلمان امر ایشان اوزره رزی حضور آینه
 کوستردی و کفیه سبز ایدر بوردی با تمام دست بیک درم چکدی
 فی الحال سلمان سلیم عین الیه ادا و دین ایدی منته
 چه بیم آرد بکشتی موج دریا • نجی الله شده حاضر در اینجا
 چه غم دارد زو ام امت چو بشه • کفیل حال ایشان مصطفی
 صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحبه النجا
 نجره حضرت رسول ذوالمنن در آید و روغن منته
 که سخنان با ذمه معارف • ایدر بر بویله در ثبت صحایف
 بروقت و ده ام سلیم سینه صاف هدیه رسول کیم ایچون برفت
 روغن انعام و سمت اخلاصه انصاف انتمش ایدی حضرت
 رسول تلقی البتبول الیه خاطر ام سلیم سینه و ظفر منقلب اید
 ارسال بوردید • بو ظلال ده بر ضعیفه کسیر البال ام سلیم حایینه
 کلوب وضع حسین ایتال ایدر بایندی فقر و محن الیه امر معیشت
 سنج اولشده بومقدار روغن ظفرانی به سخت خاکپایی سول و المنتر
 دلشده اصلا یا غمزه قالمش حله بر یا غمزه الیه قاورلق مرتبه سینه
 ریش در • اول ضعیفه ایدی باطن طرف نجس اولشده جایز در که
 برفت در باقی اوله • دفع الام ضرورته کافی ایدی ان سلیم و خیریه
 ایدی ای جان مادر حضرت خیر البشر طرف پرش نلندن درود

این طرفی متبع اید بقیه روغن موجود میسر • دختر ابدی
 ای در طرف طلوع صبحی باطنی روغن اید مملو در کار ام سیدم شوش
 اولوب کا نون لند انش و شد • و مرغان اضطراب باشند
 او شدی آیا بکینه دن نه خطا صد و راستی که خیر التفات دن
 مجبور اولوب هدیه مژمرکز قبول دن دورا ولدی • بود غده
 و آلام یخاک صبر و آرام اولوب هجوم سیل غم از قادی که
 خاز صبر بی معدوم اید • پس کمال انفعال و نهایت تشنگی
 اید پیشگاه درگاه حضرت رسالت پناه ترابنه مالیده و در اولوب
 انیدی ای سه در یک خوا یا باعث و سبب حادث نه اولدی
 بوضیفه کن هدیه سنی برای عابدی قبول دن صارت اولوب
 رده مصداق اولدی • حضرت رسول بود بر که • هدیه مرکز قبول
 اجمعه دخول ایدوب روغن اخراج و طرف خالیک اول جانبیه
 ارسالی جلوه کر منصفه وقوع اولش ایدی استدی ای سرور
 حالا طرف روغن اید مملو بکینه اولکسیدن طلوع بود بر که
 مزبده طلوع طلوعی حرکتیک و غده بی نفیکت استوب استعمال
 اید که مر حاله طرف مال مال اولور • فی الحقیقه ام سیدم مر بار که
 مراجعت این طرفی مالی بولما غده دفع شده حالی اولور دی
 بر نظر اید یک رسول خدا • حال امت و نومی اولور حشا
 نفت لطفنه اید رب مظهر • عاقبت جمله به شفاعت اید

معجزه حسدی • شبیه معجزه اولی
 بو معجزه با بریه عاشق و مدانی • بر معجزه عجیبه انانی دخی حضرت
 جابر روایت اید طاهر ایشد که • ام مالک حضرت منجر ملک
 حضرت قرینه عکله اید بر بخت دار روغن ایدی • روغن قبول طرفین
 اخلا ایدوب • فی الحال طرف طرف ام مالک ارسال برایش ایدی
 مر بار ام مالک اشغال آتش جوج اطفال ده افلا ری طرف طرف ارسال
 اید ایدی بچند روغن دایم و فیضی فایم ایدی • بنیچا ایدوب سال
 حال بو سنوال اوزر و مرور ایدوب دفع مضائق کرد مولد بر ایدی
 بر روز ام مالک پیشگاه حضرت بروز ایدوب برکت دایم بی غور
 و حالا دفع طرف اید دیکر اولق اوقات معاشن کیده اید و کنی
 دیدی بود بر که • و اریسه طرفی عصر انیش سزا استدی بی بود بر که
 عصر و لمانه دایم مالی اولق فدا ده کردن حالی و اجمال دکل ایدی که
 مرقده بر آن حالی اولایدی منشته تاقیامت دو کمنیدی یعنی
 یسه خلقی اگر که دنیا بکنت • عصر و لمانه ایدی طرفی اگر
 ناقص اولور دی و عینی اکت

اسلام داعی اختام با سخن یک در اقرار نبوت
 مراسم حدود اسلامی مراعی • و ربه امت ستمانی اغی
 سید عالم و شعیب و کریم • فخر آدم حبیب ربیم
 حاجت خلقت زمین و فلک • بنده استانی انس و ملک

ناطق مذعاب در صامت • ذنب و وحش و لاشه در رکبت
صلی الله تعالی علیه و علی آله الهی • و صبحه لاتیقا حضرت زینب
حقیقت پروری ابوسعید الخدری روایتی ایه منقول • و مرکز خسته
دخول امتیاز که بر چوبان رعنی اغنام ده چوبان اکبر بر کرک
و شرک محلب ازاری در از پنجه خرس و آرنی باز ایدوب مانند تیر کمان
خلقه اغنام ده جایگیر اولوب رنه اغنامه کران کوباد دل تیر چوبان
پران اولدی • فی الحال برینی فایوب آلدی • **لمنشته**
کمان خلعه دن تیر ایدی حقی • دل اعی حصا را ایدی یقیدی
چو که بوزخم جان که از درون چوبان ده باز اولدی • مانند شهاب
پرواز ایدوب • اول ستم دیده و بچار دیده در رس اولیجی کرک
مانند خرس فریاد ایدوب ایدی ای ظالم و غشوم نه بر بیداد خلق
افلاک دن بیم و باک اتیزمیں • بنی انطاق ایدین رب رزان
عطا ایدی و کی رز قومی بخون فتنه کرد دست جفا ایکنک اراده
اید رسن ایغنی فی ایه کلام ذین حیرت افزا اولوب ایدی ای عجب
و کار اغرب در که ذین ناموافق کلام انس اید ناطق اولد کرک ایدی
ای احمق و ابر بوزدن عجز در که • رسول عالمین برین عجزتین بیان جنب
کدشته و سابقه و آتیه و لاحق اید کویا • و مدعای سالتی اثبات
اکتشت نما اولمشه نبوت و رسالتی خورشید انورین اظهر • اما
سن جمل و حماقت اید • سعادت اطاعتن جنب برین

ز جود آن قامت بالا خیرت نیت • ای جنب بر از عالم بالا خیرت
خلاق عالم وجود مکر نغدن مغظم • برینی مخم مبعوث امتیاز
نور دیده امم باعث آفرینش عالم • و کافه بنی آدم ایدوکی سویدا
و اعظم عند الله قدر او منته لا • کشته کان ضلالت طبعی
چاره ساز • و مالش محنت و پسر مدنی باز در • بخون زیر شجره
هدایته التجا اید میده شمشاد احسان رحا ایدوسن • چوبان بسته
و حیران • و کاری آشفته کی در پیشان اولوب ایدی • ای
بن اول حضرت خدمت نه روان اولور سیم خدمت حفظ کو
یکمک عهد هسنه حواله • و بد مشقت عظیمه بر قفنی دوسنی اید
ممکنه را ایدی رکبت خدمت اید به مهمام اقامنه بر تشریف ساق اقدام
وسن رجوع اید بنجه حفظ و حمایته استقام اید و بن حسن همان شرف
استقام اید فایز استعداد دخول دار السلام اول بر حجاب استقام
و تمام تسلیم رنه اغنام ایدوب تحریک اقدام اید عزم مقام
حریت رسول علام ایدی **لمنشته** طور میوب کندی شوقه چوبان
است حضرتی اولوب چوبان **لمنشته** قافله عزم چوبان منزل کجا
در راه رسول مستان ده نازل و حرم خدمت داخل اولوب
عقبات پی منته اق سخل • و بدرقه بخت اول شرفه رسنونی اید
محل کوروب • رواج نسایم تلاقی و اصل شام شتانی یکجبه
اول کشته بساط که همه عالمه مایه انبساط در تقیل اید **لمنشته**

اول در نفس حصول و قطع امید ده بوضوح و به وصول بولیجی تقابل
 مجاری احوال معروض شده نبوت اشغال لری اولادین اول
 عوش جانب در دندی لرا طار نشریف خطاب ایدوب بیوریدر که
 کرک خدمت تخیلی ادا ابلدی • سندی قبولین همی انکه اول
 امر شریفین افند ایدیکجک • اول کم کشته بادیه صوابه رسیده
 طریق نجاح • و صد و اهل سلامه سبب انشراح اولان شهادت •
 منتهی الفلاح تعینی اید عود حسن عالمی تزیین بیوریدر • چو بان کمر خدمت
 آسمان لرین میان بند جان ناتوان ایدیکجک بیوریدر که
 جانب اغنامه عودت اید که جمله سن سلامت اوزره کور و ب •
 کرک دخی ایقا • امر کفالت اید و کی مشهود بصیرت اوله • پس اول
 طرفه عزیت ایدیکجک مشاهد ایدیکه • کرک نیک سیرت راه و کاش
 بسته • و جیل حقیقی شکسته اینیوب چراگاه اغنامه بادیه سبب
 غیری شسته گذر اینمش • و کرک حافظه دن غیری محذوق باقی بهمش
 رشحات فیض معجزان کشت زار آمالی سبز و خرم اولوب • کرک
 و غنم معصیت و هم دم اولمش • سلامت اغنامه علاوه مسرت دن
 اسلام اولوب کرا نه حصول نعم ایچون • اول دن بر غنم افزاز
 و مقابله خدمت اول کرک سرافرازه بای انداز ایتد • و منشد
 نه عجب معجزه اولور ای دل • غنم کرک اید اید بهمد •
 بر نفس اکی لطف اید که • کله سلامه مالنی بود که هم

صلی الله تعالی علی سیدنا و علی آل و اصحاب • ماسری البرق طلال
 السحاب

در لطفه در حفظ احادیث شریفه •
 ماقط احادیث رسول عظام • و ناقص معجزات سید انام • اوبر
 جمله اصحاب برده و نذر • بر کون محافل اصحاب کرام که رشک آور
 دار السلام در • فرموده لیب تجیل و ادب ایدوب حلال کلام
 بندی بو فقیه علی غنت کثرت روایت احادیث حضرت رسالت
 اید مولع اولیغین و وقع ذلالت • و مطینه خاطر مظنه عشرت
 اولق احوالی اید • مز کثر کلامه کثر سخطه کذا رشخه مطمن و قوم
 و مظنه لوم اولد غنم و غنم سمع ایدر خدای و پر دکار داند
 سر مخمزد آشکاره در که جمله منقول کلام رسول اولوب • معروضه مکرر
 خاطر دن ذبول اینمش • زیرا مهاجرین اولان اخوان دین •
 اید اق و صفیق اید در کار • و اخوان انصار اعمال اموال و ادر
 شغال ده ایدیر اما بو فقیه سبب محال • باز ده احوال تنگی
 حال برم • ایدم و لیل ده خدمت رسول معال ده اولوب
 هم سمنده عنایت لرینه • وجود غنم بار آلودم بر وجهه وصلت
 اینمش ایدی که نه کرد باد موافق اید سر کشته • و نه صر صر شغال
 حوال ایدیکجک سبب کشته • و نه خلیل بای طوبی شکسته اینیوب •
 اول سعادت دن حرمانه بسته اولما پیش ایدم حبیت

بروقده ایکی فسیله عظیمه بنی اصلاح ایلد صورت سلمی ایضاح آ
علمی نایزه فتنه و فساد اطفال و کتاب سلمی ایکی عسکره افرا
ایده جکدر ان آبی نه اسبده و سبیل الله به بین فیتن عظیمین
المسلمین فی الحقیقه کل امر بوقتیه مرمون کلام حکمت مزنی اوزر
و قما که منشور زینت خلافت اول سبط صاحب ولایت
جناب غفرلینه واصل و اسباب کامرانی حاصل اولدی
معاویه بن ابی سفیان لوا تر دوی اعلا و اعلا ان ایدوب اکثر
اصحاب حضرت حسن اوزده اجتماع و خورشید اتفاق قدری التماع
ایلدی بیعت حضرت علی دن امتناع ابدین کبار دین اطراف
و بیاع دن کلوب اتباع و اما اطاعتی انزع ایلد مخالفتی انزع
ایدوب منوجه حبس و جمیت و داخل دایره بیعت اولدی
بر و اینده آتی آتی و روایت اخیری سکز آتی کوفه اجمعه
فرمان فرمای اولدی مردان کارزار و ملان جنگ و سکا
فرق بیک نفر بهلوان زور آور که حضرت حیدر ایلد نظافتی
میان بسته ایدوب نبرد معاویه و در شسته اتفاقی کسه
اولمنی اوزره کزیر مواثیق و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد و عهد
حضرت ساقی کوثر بزم باقی به دشمن حاکم آب حیات بقا کسرت
سفر بیور و قلنده سبیل تمنج وادی مجنم حضرت حسن و محمد
امرونبی ستم اولدی و حاکم عرب و سایر اقوام هب کار کیر

دار ده عزیت ثبات و قرار اظهار ایندیر معاویه و فتنی جمع
شمل متفرق و تفریق خزینه و کین ایلد جمع عسکر ذیلنه مغلق اولد
شادن خروج و راه مقابل و مقابل و لوج ایلدی چونکه قما
حزین مانند تراحم بحرین مشهور حسین اولدی حضرت حسن
نظر جناب بیور کیر که اساس کار قما ستم اولوب
بنجه آدم غشته خاک و دم و بنجه سر لر غلطان بنجه نذر
خاکه یکسان و تیراجال و باج اعمار راجال ده قرار و تیر
در کار و اینجه نامول پیوسته حصول اولد پس مبد اشفاق
موصوف اولان ستمه حسن الاطلاق حضرت ترینه صواب دید
راه سدید اولد که جمع کلمه ایلد ترک قما و دفع اختلاف اولد
چونکه مرآت قدر و بگونه صورت کسرا و لش ایدوب لاجرم
سلم و صلاح و کار خلافت دن فراغ ایلد فلاح انجاسنی انجاس
معاویه جانب بر معتمد معتبر ایلد ارسال خبر ایلدی
که ایدوب کندی قصیدی اوهم اهل اسلام ایلدی انعام
باب خصم خود حردین متجانب و کار سله طالب و طلب
استیلای آل علی بن ابی طالب انتم مطالب ایدی طرف
غالب راغب اولن خود سالب متاعب اولوب فی الحال
اذیال مطاوعتی جالب و تعهد اسعاف مرا مری ایلد
شرعیذین جاذب اولدی و مر نه که ازاده بیور دیر مساعد ایلدی

اما بعد الصلح وفاقا ابندی • حضرت حسن فراغی سخن گوید که یک
کار خلافت خلافت مرفوع و فیه بن سبینه فقه و حرب و قتل
ممنوع و مدفع اولوب سلم و صلاح ابله سالم و مکان سینه رجوع
ابله • حضرت حسن • عازم جانب وطن اولد • آفتاب دین

و دولت سوی دولتی باشد | صورت کلام سبینه نام دن

قناع اخفا الخفاف بولوب • معاویه دخی جانب شاه انصر
ایدوب کار خلافت اندفاع خلافت ابله آینه دولت صورت
حالت صاف اولدی مصراع لی در دس نیزه آمد شیدگان

بر معجزه ظاهر دخی بوبابینه و ابره اولدی که بنیت

پرتو باغ مفت خوان کمن • دره التاج عقد تاج سخن

حضرت زن صد در این کلمه سخنه که اختلاف بعدی شدن

سنه در روی کارده اشکا اولوب انتقال رسول متعال دن

فراغ حسن صفر البال • او نو بنی سنه به مصداق معانی دلاری

حدیثه مؤلف اولشدر • خصوص معاویه طوکانه اوصناع

و اطوار ابله • لباس زر کارده جلوه دار • و اتحاد قصور شینه

ابله اظهار افتد ایدوب آثار خلفا منظر و اساس فقر و یک

بوریا مندرس اولش ایدی منته خلفا ضبط ایدری است

کوریلور ایدی عسکرک حال • ایملر لدی جبهه سینی نف •
بوله اولش دی جمله کار سلف

بخیره شکستن سنگ راه بدست حضرت شاکت
روایات معجزات بایرات ابله • سنگ دلدی نم ایدن عرواق
ثقات دن منقول در که حضرت رسول نظم رسول غرب املی لب
دلیل عجم رسنای عب • جالش نوز جهان آسیرین •
نزار آفرین بر جمال حسین نثر که غزوه احمد ابره همه اصحاب
مدینه منوره • علی ساکنها نجات مکرزه • اقطار برانوارنده
فرخنده قد اشتغال بوبروب • بایزه جد و استامر شغال
ایش ایدی نگاه • اشاه خفزه بر سنگ سیاه نمایان اولدی که
صخره صمادن نشان ویر ایدی هر بار که کلنگ لکله کوب •
سر کوه سیکر اولوردی • صلا زخم کران زور آوران زمین نشانه
زلزله آتیشه زمان کین ثابته دلوله رسان اولوب درکا
اولان اصحاب افتد ایدری بونی زور • و دستبازی اصحاب
شور خور ایل • بر باره سن جدا ایکنه فادرا اولوب • دفع آذ
خانه اولدی • چونکه دفع و ازاله دمت امت اسلامه حنین جنت
اولوب • اماطه الاونی غر الطریق ثوابنه • نایل اولق مرکه
مقتود دل اولدی • اما مقدر لیرین صرفدن صکره عجز باهر
اغدر لری طاهر اولدی • جلینه حال مشهور نظر رسول متعال الحق
بالذات رفع سنگه عنیت وعت بوبروب • ستم عنایت
باری اولوب • و بان مبارکری باری ایل مسکنی مسج بوبروب

فی الحال محله ثابت و برقرار بکن مسکن فلاخس یکی نار و مار
و سر پاره سی بر طرفه پزان و پزان دو خاکه یکسان اولوب
بر وجه نار و مار و بی نشان اولدی که کویا اول دخی بنایان گوش
ایدی صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحبه اجمعین

مخبره از دیار حسنیه به دعای حضرت سلطان
بومخبره بامره دخی حضرت ابوسریه دن منقولدر که بر کون مجلس
مجلس حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم نشرفت و استماع
و نایزه کلانی ایفا و است که پیشکار رسول عنایت معافه برینجه
خرمانهاده ایوب دیتدی نظم ای حنم بامیران مرسل
حلوانی پسین رخ ازل نشر جا ایدرم که بجز مابرت ذمکنه
و عا عطا بوبرده پس حضرت انبیا کف مبارکدین فویوب
دعا است بر و یا ابامریه بوجنه ماری انبانه وضع ایدوب
سرنه رفت که سکا و مهمانه لازم اولدی بکلفانه تن اول ایدوب
ببوردیدر ابوسریه امره پشال اید انبانه فویوب سر زمان که
انبانی مجلس ایسه حاضر خرا بولمن اید خوشحال ایدی کندید
و اهل عسالی معاشنه کفایت انبد و کندن عجزی خلقی مناسبت اید
اصاعت ایدر سینه انبانی طلوع حسنیه اید ملو بولور ایدی سینه
خلافت حضرت عثمان ایدر زینت بولنج خصال انبان

منفر و بوجال پیمیت اوزره ستر اولدی اول دم که دم عثمان
آیینه سپهر برکت و ظلم اولدی بیغا کرانیم خانه لبوسریه بنام ده
دست تقدی بی در اذایه و بت خسارتیه آغاز ایتدی انبان خزان
اول شور و شغب ده ناپسیده اولدی ابوسریه بیکمال ضحوت
عارض اولوب نزال برکت اید متاثر اولوب خاطر طایفه

بوجا بدست کلیدی بوجهر صده بوظلم اول حضرت نسبت
و هنوز که نقشه مصدور مفعوله سی کمال نفعال نشنت بالین صام
ولش مقال مبین حال در لاس ستم ولی فی البوم تمان

فقد اجرب و قتل شیخ عثمان
الکهور معجزه سید الانام در تعیین حال امره
اشعه لغات اراده خلق کانیات از الة ظلام ظلمات
د دفع مستکرات ایچون بر تو انداز کار خانه عالم و طراوت بخش کلانیم
بلیج حکمت بالغه سبی ایدر بانی جبه کان بوسینه ظهور و اعلان
اولور اول مستحکم که حرب جنین ده معایله فنیضن ایدر انش عت
خارست ام اشتغال فخر ام سپه ایدوب آب تیغ خون شام
ایر اطفاء لازمه ذمت حضرت سیده الوری اولمش ایدی کلمه
خروج و راه رف اذیت رینه و لوج بوبر دیلر نظم
جوامد با سپاه از شمر سیدون زمین کفنی روان شد سپهر کرد
دن اکی بیک مرد کار اید که فن کسبه و دارده نماند ستم

د اسفند بار ایدیر نظم همه کردن گشتان و کز افکند
همه سینه زبان و تیغ کدازد • سخت داند و حرب را به سب
نیک بیند و جنگ را سنجاید • نشر کفار به کردار ایدر آهنگ جنگ
و بیگار ایدوب بازار کارزار • کالای نعت جان ابله مانند
و کان تحایر اولوب سبب اینها عیال بهر اولاد احباب
الوب و بریده در کار اولوب • و منافع احرار سعادت
غذا و شهادتی و آثار ایدیر • نوره مبارزان و کتبیر و تنبیل
موفدان اساس فلک زلزله • و صامع ملکه و اولاد سان اولد
از فیض حق گشته مانع شد زمین • و ز کرد و ستم باره متغیر شده
موجود رک حدت تیغ کوه که از لرزیدن صحرا صفا دره دره • و نوک
بجان مرگ افروزن هر دره صفا باره اولور دی لمنش
از کر حسیل حقیقه خورشید پر خیار • از نوره بیان زمین جیح و فغان
برق تیغ نیش سندان • یکا و البرق خطیف البصار هم
مقاسی نمایان • و سنان جان جان • کوشش غاورانه راست
اولوب بیان جلالت نشان • حرف نوره و مقدوره ده بی کم و کاست
ایدیر • اگر چه اول کار ده جند باره نوع انکار اشکار اولد
اما فاضلی حال کفار ده رقم عظیم دایرة السواء ایدر ایدر
سجده رسول کردگار ایدر • با دبار اقبال معرکه کفار ایدیر •
لا تعجلوا ولا تحزنوا و انتم الاصلون ان کنتم مؤمنین

نمودار اولوب چرخ دوار بیت دارت لافلاک بالفور کم
و علی اسر العذ و الدایرة نشر مضمونی اشعار و اظهار ایدوب
روی زمین جنبش وجود مشرکین آلودن پاک اولوب
خورشید طغیان پاک اولدی نظم بر بخت باد فناء آب و خیمه کفایت
بر و باقیش دوزخ که خاک بر تنگست نشر روایت اولمش در که
کر بیت بنم حرب و حرارت نوز صفره بهر مرد و بر جسد
ایدیر دیکه عالمی دی حضمه بر کرد اینش ایدی • لمنش
حضرت مرسل و شفیع بشر • تابع حکم او قضا و قدر •
عالم ستم جمله مکتوم • و افق امر خیر و عارف نشر نشر
بیور دیکه • هذا اهل النار • بر قوم اجماع نوز حسرتی کرام
مرد کار اهل باز دره • اصحاب و اخبار ایتیدر لمنش
زیر سایه امرت همیشه چرخ فلک • برز پایه نو آسمان و خیل ملک
نشان خاطر اکت امور معلوم • که نیت نقطه که باشد تراشها
ایبار مرد سخت نبرد • اجسام کفاری ذمه ایدر ظهور
نشین جبارتی داسنان رستم دستانه نمایان در و رب
محو کرده قصه مفت خوان • و ما زندان اولمش • بیور دیکه که
ایوبی سلام و ایمان ایدر • اما اهل نسیان ایدر کی عیان
ایتید برای سول هی • سبیل خداده جانبی فدا اتیک
مرتب لای هویدا • و کثرت جراحت ایدر مطایفت اولوب حلا

حایز سعادت غزا و شهادت اولی اوزره در • بود که اهل دار
 محل نظره عاقبت کار در • اعلی شان نمایان اولان ^{چون} ^{ایده}
 ایند و شدی حراز مرتبه شهادت ایدوب و وصل در جنت
 جنت اولی بر بنفین جالتر • چونکه اول مرد و بنجه نبه دایند
 زخم رماح و سهام قدیمی لام • و نیش حاجت بی ناب و طقت
 ایدوب • حوصله تحمل تنگ اولعه • صبر و آرامی تنگ
 اولوب سهام فزون بر سیر جاکه از • اخراج و اظهار ایدوب
 بی پاک بر زخم سمناک ایدوب حبابی جاک و کندی پاک
 ایدوب • اول محله حاضر و مجاری حاله نظره اولان ^{صحیح}
 بسیار سرعت و استیصال ایدوب مالیده روی خاکجای سول متعال
 اولوب ظهور صدق خبر • و کلام حقیقت مظهرین منصفه
 تفریده جلوه کر ایدوب ^{لشنه} دید برای سول دین • می
 مرده سوز کم ظهور ایدوب ^{سند} • ظاهر اولور جهان ایچده ^{بمان}
 معجزه کند در رختدن ^{نشر} بودید که الله اکبر اشدانی
 عبدالله و رسول الله ^{نظم} فاتی دلیل بعد از اتریده
 لغد غاب غریبه قد تیوقت • فطوبی بعد مال معاف و طاعت
 و ویل لمر غرضه قد تجلف ^{نشر} پس بلال صفر البال طرفه
 توجیه مفاصل ایدوب • بلند صد ایدوب ^{ذاه} و سامع ^{بوسینه} ^{اسماع}
 و انبا ایدوب که محرم ایمانه داخل اولر ^{الا} محرم کسبه ایمان کامل

و ان الله یبویذ هذا الدین بالرسول الفاجر • کاه اولور که
 رب مجید بر جل فاجر ایدوب ^{تایید} دین سید ایدوب ^{نفعیل}
 ایش • و حکم مایه ^{لشنه} کور بنجه سببنی مردن و بزرگ
 دید بر کم شهادت در مینر • کلام معجز آثار رسول
 نجیب ایدوب ^{سیری} ^{یریر} • ظهور کدی احسن خوشکلا
 اوروب اولدردی کدی اولی اولتر • سفارتی بوداری بقا ^ن
 مفر اولدی سفر که مفر ^{نشر} عصما الله تعالی عز الرفع ^{نفعیل}
 و بینه حسن الحال فی المبهار و المال • صلی الله علیه
 نوح الحسام و ما بکا •

• ^{بجز} ^{بکرم} ^{در} ^{قرص} ^{جوین} ^{اتم} ^{سملیم}
 انعام عام اعجاز خصم بیام ایدوب ^{ضیافت} اهل ایمان
 و اسلام ایدوب حضرت سید الانام ^{نظم} ان کرم حنیان
 آن اشرف وری • مجموعه مرآت و سر دفتر عطا
 صلی الله علیه و علی آله • و صحبه العظام معجزات با بره ^{لین}
^{سین} ^{بناک} • راه روانه سالک اولوب ^{بمحوزه} ^{دین}
 سالک انتظام دو بوکونه ^{سنگ} ^{ایم} ^{شدر} که ^{سایه} ^{عزت}
 حضرت عرش ^{پای} ^{نشر} بخش خطه ^{مدینه} ^{علیه} ^{طیبه}
 طیبیه اولد قد حضرت آنس ^{کرچه} ^{حدیث} ^{الن} ^{امتیقظ}
 و متفطن ایدی • والدی مالک راه عده سالک اولوب

مادی بوسیله الهی از دواج انجمنش ای می. اما کار معاشی
 رواج بولیوب. کانون فتنه و اضطراب الهی به ایدی.
 بعضی او فتنه استبقای حیات اید و حکمت زاده و اوقات
 انعام بولعله. صرصر جوع اس من نه کافی بی نه احتمال
 آینه حال. عرض طلال اید برای. حال که مطلوب نوال طلال
 اولور بسم کر سینه دشمنه. بهیم بن جسم ام دن نشنه
 بر کون، در خطیر انش بر قبضه شیره دبت رس ایدوب.
 رفیق و لطیف و دقیق المیدی. و مسایر یزدن بر مقدار شیر.
 طلب ام وب تمیز استیدی سفره صیافتی آمده ایدوب قطعه
 کبدی انس اید و طلحه به فرستاده آینه که نه کوزدن بر وجودن
 بانی جسمه طربان ایدن جسمه اول الفقه المبه به فوج اولوب.
 قطع فلاح جوع المیه. انس بن ملک کمال بخت دنش طایفه
 طریق دعوت و اخباره ساکک اولدی بزم خاص سول خدا
 داخل اولجی. سنوز خدمت اید و طلحه به نایل اولدی بر سانه
 دعوت. رسول که دکاری حضرت پروردگار جاری استیدی
 ای حضرت رسالت. مادر م جناب عالی منقبذین خانه دعوت
 ایدر. اول مجلس خاص. اصحاب و خواص المیه خاص ایدی حضرت
 شفیع امت دعوت اشد اجابت بهیروب. اصحاب شریف
 خطاب اید عت یاب اولوب جمله فایم ایدر. ام سیم

اطعام اید اگر ام اعلام اولندی بهیروی نظم
 کنش کم نور اعظم بهیروی در. و ما دسم نه لی در و بش ایدر
 نه سی سلطان عالی مقام. و شهنشاه لازم لاخر ام که ساحه عش
 عظیم المساحه شب معراج. و منند اطلس و دیاج و فوش باپی
 سپهر پاپ سی و لش ایدر. خانه در و شب سایه عت المیه
 شرف بخش اولوب سپهر نقش المیه. پس سول خطیر اول جمع کثیر
 اید محل دعوت و اصل. و خانه اید و طلحه به داخل اولجی و سر نشنه
 مقدمه پنجه به اظهار اشکال ایچون. خصوص قضیه دن
 سر آل بهیروب. با اید و طلحه به مغوله نمت اظهار اولمش در که
 برای دعوت ایدر استیدی انجمن ای عطا بخش فرقه است
 و بی خطا پیش بکن بدلت. جمله عالم حبس که معلوم
 مب و قایق خلوه که معلوم شریک نبینا خدا و انما نبینا در که
 وز که نشنه دن بر و بر نشنه و اردات خدای کانیات
 کجینه سینه کی سینه به داخل اولوب. رزق مقدر سنوز
 اهل اولامشدر بهیروب که درون خانه به عازم و روانه اول
 ام سلیم نه احضار انجمن در استجای اید. اید و طلحه کال اضطراب
 نه سهام نافذ حرق هفت منافذ ایدوب. ایچو و کیدی جلیه
 سیر بال اولجی خلط انس بن ملک معروض بنگاه حضرت عرش
 اولدی بهیروب که. با اید و طلحه کرد که در خاطره. کدز انجمن

دفع اضطراب آید و بوب اصحاب اید و حاصل خانه ابطحی اولدیر
 ام سیدم نامور احضار فرض جوین اولوب • حضرت فخر عالم کت
 مبارک کبری کشاده • لا فرض جوین اوزر و خفا ده ایدوب ^{طریق} ایدوب
 اصحاب کرام دن اون نفری دعوت و ستاده ایدوب بحسب الامر
 اصحاب کرام دن اون کسسه حاضر و امده فله اولدیر • بویور که
 جلوس ایدوب • خلال بنان بهیت اقرار از دن اکل طعام ایدوب
 اصحاب عظام دخی استمال امر رسول عام ایدوب • خلال تخت
 خورشید مثال نبی مقال دن • اکل فرض جوین ایدوب خورشال اولدیر
 اون کسسه دخی اخل • و اول فرض دن درجه شبعه و اصل اولدیر
 و اچاسل بنش نفر شخص معتبر اول فرض جوین دن خصه سیر
 و تمام مرتبه سیر اولدیر • بعد اسم ابوطحی و انس دعوت
 رسول مقدس ایدوب همایون زیننه کوب • اول ذات عزت بنور
 ایدوب اول طعام برکت سخون دن اکل مبادرت • و اتمام مراسم
 ضیافت ایدوب • ام سیدم خطاب میمنت انتساب ایدوب ^{و بویور}
 فرض جوین رفع الیه پس حسب الامر دست مبارک کندن آیدی •
 نظر حضار بقسطنطینی که ذره دکو نقص تقطیر اینش ایدی •
 بغسم الاله عظیمه • و محمد خیر النعم • صلوات الله علیه
 ما انصر صبح و انهم •

بفرموده تأمین حایط و باب بر عای حضرت رسالت اند

طرح سایه شفاعت ایدوب بر ذلتی مستظل سایه راحت ایدوب
 خورشید سپهر رسالت سلطان ولایت نبوت • رسول کیم
 حضرت نریک جلال مجرور لادن • ابن ماجه و بیقر دلائل ده ذکر اینک
 سید ساعدی فیل مجرور حضرت اولوب • بویور که قرین است
 اینش در بهیت سرچشمه مدوت و شیرین کرم • سر دفتر و دست خط
 حضرت نبی محبتی صلعم • و علی آله و صحبه البجبا • بر دم عزت توأم
 نم که فری حضرت عباس محترم • رضی عنه ربنا الاکرم •
 خدمت لایه شرف التفات مدعای محبتی اثبات مراد ایدوب
 بویور که بابا الفضل • باین که روز بروز ده آفتاب جهان
 کمز مطهر دن بروز ایدوب که • این کرام ایدوب مقام آرام
 بر دوام ادلاسنه خانه کردن خروجه مبادرت اینجه سیر
 اول جانبه عزت ملحوظ در سز کله برز الفذن محفوظ اولم اسرم
 سیر نمبر حضرت عباس اولدیر که سایه عزت مایه قدر رفتنی
 جرح کردون سایه همسر ایدوب • صورت مرادی مرآت حصه
 حد که اینک لوح نمبر سیر لادن مجرور • حضرت عباس مرده
 تمام خبر الناس ایدوب انباط و ابتهاج ایدوب آبا بومقد اول
 شکل لطیف انتج حوال سراج و باج ظلام دل محتاج از حاج
 ایدوب و دیوال شب و باج ایدوب حبال خوابی دیده دن اخراج
 ایدوب منتظر صبح برین اولدی • چونکه نور روز سنین اولدی

فانی الاصباح ایضا و سراج مصباح صبح اولدی لمی
 چون سحر ویدی جهان غمینه فر • خوابگاهند کنش فانه روی
 اول سحر ویدی • و ماه برج آسمان اصطفا • مطلع غدا
 طالع و نور نسیب کنی لامع اولوب • بعد الضحیٰ شرفش خانه غم زکوار
 و طرح ساز نقش الفت عباس صدافت کار اولدی • کوب آفتاب
 جرخ منزلت ابد که خانه مشتری مجتهد و سحر • یامه بدریدی که
 خانه تاریکی تا بار اید می نقدیم سپلام و اکرام اید بر پیش خاطر غم
 اعلام کرام بیور بخت عباس کمال استیاس اید فرسود و روی غبار
 پایی سول که دکار اولوب ایدی منه انکه که طالع سینه کار بار و بار
 اولوب وجود بهترین همه عالین شرف ده خانه پاریش الفت
 رسول کزین خلاصه انشراح و برین اولدی • یقین اولدی که سرور دن
 نایع ابتهاج عباس عزت و برین • و اصل جرخ مغنیش اولدی • بود که
 اسی غم زکوار • جمله اولاد صغار و کبار اید بکا فریب ماو که چرخ
 بر برین نقیب • و است نصیب اید نزدیک حبیب قیب اولدی
 جمله سن الفت مظهر • و نظر عنایت المظهر • و دست سعادت
 برداشته درگاه خدا ابد و لب لب جنان اولدی • می خدای سنان
 بود غم زکوار و نوبلا • بل بیت اید یکدی بدیدار • خدا با پروردگار
 بود فرقه بی عذاب نازدن آزاد • و خاطر محو ذن من سلامت اید
 اید و لب بود فرقه بی دوزخ نازدن آزاد • عنایت بالیوب لطفک فلش

بر دهای صدقته بیا • برین لب سول مجتبا الیقین سده باب و حوا
 بیت عباس عالیجناب زمره آیین اید سامعه سکان طلاء اعلایه
 بر طینن اید و لب آیین آیین • و توذ نیل کلام رسول اید سید
 چون دعایتی اول سول کزین • قسیدی که جوشخبر آیین
 بود اعجاز و نه کرامت اولدی • که عطف ایش حسد ای معین
 اولدی روح کریمه بر آن • پنج یوز یک بخت و خیر

زبانیستین زبغاله بدعای حضرت خاتم الرسل

بر دم سجد ده حضرت رسول مجید • صلی الله تعالی علیه
 علی اکرم ایتیه العیش و طاب • شمع جمیع اصحاب • و مهر سحر
 احباب اولوب • جز ذیل کلام و حل و عقد نظام • دراری گشت
 حکمت انجام ایدر کسب کلام • و ادای طعام ده جربان • و مفضل
 سپهر ماکول و دوزخشان اولدی • حضرت سراب سماع و گوش ایدر
 بر دم جسد اطعمه دن گوشت خوشتر دیدی • اصحاب صفای سحر
 نزل اید صفای ایتیه • سلطان اصفا • و برج اصطفا لمی
 اعلیٰ انجم آت بقا کبشی و جیش • خلق نسیم • و صبا کبشی و کشت
 صلی الله علیه و صحبه و علی حبه الجنای • حرف زن مصنون فقه ان گوشت
 اولوب بیور دیگر که • حبس نازد که نظر زده گوشت نمایان اولدی
 انصار ذوی الاستبصار دن بر مرد کار بر پنج زمان ایدی • بر بزرگاله
 تربیت ایدوب خانه سند و حفظ و حراست ایدردی • اول نصیر هم خوا

ضمیمه استیدی که بزغال طنج اولدنب حضرت نواله اوله فی الحال خانه
 عوفیت ایدوب بزغال سب بریان و پیری ایلد اتکاف رسول
 ایلدی حضرت رسول امین پیری فرستاده اصوات موسیقین ایدوب
 بلال احصار حزان ایلد مانور امر بنی متعال اولدی در سجده و سجده
 معالی تارون اون بش کسسه حاضر دلوب اشارت بابت فریاد
 سر خوانه جوکس و لطف و نوازش حضرت مانوس اولد بر عظمی
 سالم اولق اوزره منت اوله هازم اولوب اول جمله به و فاجیه
 از و اج طاهرانه اید اولد قدح صحن فرمان سلطان عالم
 ایلد جمله استخوان لای جمع ایدوب دوست مبارک دست نه اوزر
 وضع بویور و بر دست حال چشمه سار آب حیات و انجاء آب ایدوب
 سبب سخاوت اولان تسبیح ایدوب جبهه یعنی ایدوبی کریم لری بر کانی
 ایلد اول عظام بخته حیات نازد بولوب حرکت آخازه بشدی
 امر ملک هلام ایلد ایامی قیام بویور بخت بزغال قیام و تحریک ایدوب
 ایدوب خانه انصاری روان و وصوله ششایان اولدی
 چونکه انصاری بزغال نظایب ایدوبی بوزغال برزم بزغال کینه
 زن انصاری ایدوب غم بود که برزم بزغال مزایه و کی مقدر
 مرد وزن سنوز بو مقوله سخن اوزره ایکن سبب منصفه نظر و جلوه
 اولدی حضور پیغمبرده بزغال و دعای خاتم الرساله ایلد کسب
 نازد ایدوب کن قدیر آخازه بشدی اعناده و اعتقاد لری باده

تفصیل و تحت ایلد پیشگاه اطاعت و ستاده اولدیر لمنش
 اولون اکا و آله اتابعه سلام • اداست السماء و اداست الثری
 خرد اکاست بنی خطیر از حیا مرد کشیکه
 دیر عرصه رسالت • و خطه کبر ولایت نبوت نظم شهسوار ملک
 وقت سرور حال جناب • فارس که بوار چرخ مسجون آفتاب
 مبعرات باهر و کرامات ظاهر لرزدن در که بلان عزمین بر مرد
 تمسکین تن در ستم ستم و صف شکن و ارایه کی • بازوی سختی
 مضبوط کید و بیزن • و بیزوی بختی محمود دلیران خضم افکن ایدی
 استعلا ی رایت اسلام • و استیلای هدایت رسول نام •
 قامت صبر و تحملتی لام • و کردن طاقتی کرفته کمند آلام •
 نبش ایدی پیشگاه نبوت بناده لینه رویال ایدوب ایدی
 ی رسول معالی اعوامی نبوت ایلد • متیل و قال سرحد مالک
 ایلد به انصال بولدی • سخن ایدوب ضمیمه اولور که کشیکه کت سمعی
 ایدوب سسکله اول موافقاسنده خرامان • و خنک زوایه
 بریز جولان ایدوب اگر سسکله غالب اولور سسکله جانی
 سالب اول • اگر صورت غلبه بنم مرآت خیالده نمایان اولور
 سنی الماک ایلد راحت رسان خلق جهان اولاین • رسول مطاع
 برده فادن امتناع کو ستر میوب • مباشرت کار مصارعیه عشت
 و مبارزت بویور دیر • بود کلو بازوی سخت ایلد اول بخت

مغلوب در ایات دعوی نفوس منکوس و منکوب اولوب
ایکی دفعه روزه نورد خطه کرامت و باده کردان کشور ولایت خراسانی
غالب اولوب اما حایه حیانت سالب اولوب کمال احسان ایلدینه
ایمان ویردیر. اول بر کمان سرشته بیابان حرمان و افاده
سکنستان خراسان جبل حبیل حصول مراده وسیله اولوب
ملاحظه و خیال است که بود دفعه پای مبارک کلین گرفت ایمنک
ایله کرد آل ایلدینه فیه الحال سمیرانی اولان تبریزی آل فقیه
روح الامین ایلدینه مسطور صحیفه دل سرور دین اولدی. چونکه
نوبت سیوم ده مصارعه به مسارعت و حضرت ن مقدم مبارک
ایندی بوردیر که ساکک راه حبیل مستقر مقصود در حد
بعید و مردود در بوکارده چهره آل به یار اولمز مرآت کرد
بو محله بر پشت در کشیکه استدی ای سرور خطبه کنون صمیم
قلب ستیز که نیجه سنین اولدی. بوردیر که حالا حضرت حبیل
امر خدا ایلدینه نزل اولوب فکر فاسد و زای کاسدی تقریر ایدوب
بنی خیر ایلدی. چونکه جلیه حال مرآت قلب مرده عرض حال
دفع شکوک و ادغام ایدوب قبول دین اسلام اندی ^{لمنشد}
قبول دین اسلام اندی اول مرد. صمیمین بابل ایدوب قالدی
معجزه انطاق سنبل. بمصدق رسالت نبی

بیت صفت الله علیه وسلم

راوی شیرین کفزار. احادیث رسول محارز مذاق حایه شکر
ایله بگونه شکر بار ایدوب اخبار ایشد که صدای صلوات
دعوت و رسالت. کر کرده کوشش از باب ضلالت اولوب
سرکوشه به وصل اولش ایدی. خطه یمنه دخی و اخل اولمچن جانبین
اون ایکی بیکب مشرک ستمچن طرف که مکر به نوحه عینان ایدوب
رسول منان حضرت بر بنی امتحان قصه ایلدینه مسبل نام برسم دی
دار ایدی که اکا اعتقاد لری محکم. و پیشکاه عبادنده قاستدی خم
روز و شب طاعنه شور و شغب ایلدینه مراد لری طلب و خدشی ستم
از باب ایشدیدی. اول بتی پشوای کار و تبرکت استظهار
ایدوب همراه و عازم پیشگاه درگاه رسول اکرم اولدیر که مکرده
بر کوه پر شکوه اوزره مقام یقین ایدوب پوشش و با ایلدینه
زینین و انواع جوار ایلدینه آراسته. و اصناف مفاخر ایلدینه پر است
از باب متصدی امتحان. و پس پردن نه مقوله امر به ایحسان
ظا سر و عیان اولور دیکوران ایمن حضرت سلطان نبی ^{لمنشد}
ان سنج شفاعت دآن معدن عطا. آن مجمع مروت دآن معدن
قدم قوم مذمومی استماع ایدوب استقباله استماع
راه توحید دعوت و شرف اسلام ایلدینه دلالت بوردیر
ایدی ایملک قبول دین هدی. شهر کفری ایملک اطفاء
وحدت حق ایلدینه اقرار. ایملک بوضلاله اصرار

محضر اضرا اولو بر جسم و تنه • که راضی مبد که اوده سینه
 ایندی بر بوکار دشوار در • مجرده کلام ایله حق اظهار اینک مرآت
 نه چهره بدیدار ایدر • بزور مجرزه محسیره ارازا ایلد که کاشف بر فرد
 راز اوله سینه انام • الزام خصم نافرعام ایچون • بودیر که گوینم
 کفار ایدوب افزار ایدر • مزم اولو ریسیر • علیه بر ملاحظه
 و جنب ال • جلوه کر ظهور اولق نه احتمال در • مرکز توبسین
 کفار کوشش کذار اولماشدر • اگر بوسورت بدیدار او کور
 انکار ده اصهر اینجه اظهار اولونور • پس حضرت نبلی باسد
 عربان اینک فرمان ایدوب دست مبارک فرم اولان عصبانی
 فرق مسبله فویوب ایما بودیر که • اطاعت صور قری موید اوله
 صور دیر که • سی سبل بن کم مسبل ایندی • ای ذات مکی سیر سول
 خدای زمین و زمان سن غودخل کفار بوکار سخت دن نفجت
 کردار اولوب جمله اول محراب مساجد و معابد حضور
 مساجد اولوب قبول اسلام و ایمان ایله مشرف مستطاب اولور
 منشئه بر کلام ایله نیجه بیک کافر • دین اسلام اولدیر دخیل
 نطق احمر کلام معجز در • فیض بخشید ادر احکام
 معجزه کفایت اندک خرمایه همه عت سلطان
 رداة ثقات کرام • نبوت صحیفه ایم و لیل اینشد در که
 انعام عافی فیض بخش جمله انام اولان حضرت رسول علام نطق
 مراد کن فکان مقصود کونین • کمان ایزوی کاف قایتین

بلال شلفه کوشی برره شام • بلال شلفه خیری بر سر بام
 صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحبه العظام • حرب انزاده نوقه
 عدولی ارباب • وصفه ادر دن نقطه وجود لیرن اذ با به
 بذل طافت و تاب ایدردی • اگر چه اول شام مبارک شجاعت
 کردار اینجه فزنده کفار بدکر دارتبه روز کار ایدر کلدی • ایدی
 اگر ماسی از سنک خارا بود • شکار ننگان دریا بود
 اما تشیخ اصحاب کرام • دعای طفر و خاتم اقدام بویر ایدی
 و با نف غیب پس برده بی عیدین قطع
 ای دشمن ملک را بنم کشته چو شمع • بدخواه تو باد دما دم چو شمع
 بر کشته ز پیش فرسیاه دشمن • باریخته یا سوخته یا کشته چو شمع
 مغرورنی ایله خطاب و ترینه خاطر خاطر معالی اکتساب
 ایدردی اما اول سلطان سرفراز • و سیر افرودر عز و ناز
 هنری الیک الخلف • مضمون موبدا اینک ایچون عرصه حرب وضع
 بیزر لریدی لمنشئه اگر حق کار را بی سس کردی
 بریم کی مذا کردی که مسز ی نشر پس انا حرب • و خلایض
 غریبانه اصحاب کرام دن بعضی غره فحاش افارینه دفع مضرت
 برع ایچون بعضی اشیا اهدا ایدر لریدی • جمله دن بشیر حربه
 نفوی ایچون مشیره سی بر مقدار خرمایه اسال ایدی • نوسنا
 پیشگاه مایه نرذن مرور ایدوب • نظر عالی سیرینه معقول الحق

دهن و فادری که آتش نیرکای محمد اولوب • آب زلالی سنجیده
 عروس امور عیسیه نظر علم و کمال لرزه جلوه کرد و درانی تنج مجتات
 مهر منور دن اطر ایدی • دعوت بیروب احصار خرابی انبا بود
 فی کمال دریای جود و نعمت • اولان کف با کفایت لرینه تسلیم
 مسجع ایادی جسم اولان ایادی کیم لری ایلد پوشیده و سنو
 بیروب • جمله اصحاب عزت منقبت حاضر اولغه اشارت بیروب
 همه عسکر جلوه کر نظر انور لری اولوب • حساب لامر خلال بان
 مبارک کندن ترشح این خرمادون تنادله ابتدا ایدوب • اول
 سحاب رحمت و نعمت • دابر خوش آب جود و ایریکندن سرینک
 دل عطشانے ریزن جو کشت زار قلب مالانی سر سبز و خندان
 اولوب بر کسنه فامده کی نعت کف سینه مطاع آتی اشباح
 کبر و معنیر جمله سیر اولد قدن مسکر • برداشنه دست اولوب
 بینه خرمادون اول اوزره حوید اولوب • بوا عجبتر مشهور
 نظرمه عسکر اولدی لاشنه • صل علی و صله خیر لری
 مزموط دسن با فیض الهدی • کف بشیر مبطل روح الامین
 بوالبشر از خرمادون خوشه جن •

سنجیده اکاسنه حضرت ارحیمه ابو جبریل
 ضلالت فطرت
 حبل وایت ایلد لومجوانے جا به کونن بیرون این رودانه

صداقت معنون بومعنه نابره بی و وحیده ثبت صحیفه صحت
 ایشلدر که • واقف رموز لطایف عارف اسرار معارف
 در شایسته دریای سهر • • رسول یثرب و بطحمت
 حضرت مکیبک صلی الله تعالی علیه و علی آله • و صحبه المنجده صدای
 نبوت و رسالتی طاق سپهری پر دلوله ایدوب • زمین جسم
 زلزله صالیدی • و دبه به صولت و قدرتی کوشش اهدای
 به کندی کر • و صحیفه مجازانه دفتر کفار مفرقونی ابر ایدوب
 افتاب دعوتی شارق • و ماهتاب سبیتی بارق اولوب •
 نه انکار ده اصرار ایلد اضرار • و نه مقابله و محادله ایلد کار ایدوب
 کانون دللرن آتش حقت و حد اشتغال ایدوب اذیت
 حضرت اشتغالی دیباچه نامه اعمال ایشلدری مصرع
 سود الوجود و تسبیحه افقاسم بشر و خصوصه سر انداخته زانو
 حیرت اولوب سبتلای صخرت ایدوب • حضور صابو جبریل رفرف
 ارباب نفاق و ملعنه • سموره رنر ایه فشان شفاق اولوب
 بزه شیشه بکاری ایلد پای اهل اسلام رساننده آزار دوام
 رسید و کیده ایلد • مرغ راحت اهل ایمانی رسیده ایمکت
 در کار ایدی • حضرت رسول صادق ذات عالیه سینه لازم
 خبر مفارق اولان نبوت • و رسالت انواری شارق اولد غنی
 علا و ده کدر سابق اولوب • رامبر ضلالت سر طرفه سابق اولد

بختیاری که باب حیدر کجی • است از آنکه با یک چک سار کنی
 مصروفین پیش نهاد رای ناسد اید و ب • مرآت خاطر فائزنده
 بصورت طاهر اولدی • مظهر خطاب لولاک لولاک حضرت
 سابق معرض ملک اوله مصراع فکر فیه همه اندیشه فاسد
 پس خدام شفا اکابر • امرایکه عتبه دار ضلالت دارند و خفق
 حفر اید و ب • بر چاه سپه اید • و اخفای حیدر و کیه اید
 اوزرینی خار و خاشاکت ایلد پوشیده اید بر که • وضع قدم این
 آدم اودم بن چاه دوشه • و معرض ملک ایریشه • پس ابو جیل
 لعین ضلالت دین سه حیلدی پسر عارضه قودی که • دل حضرت
 عادت سخته لری اوزره عبادت قصد بوی بخی • درون چاه
 مرتبه و چاه نقص ایریش مصراع غایت جهل و دشت زدن سینه
 سر بار که اول حضرت امانت • بذل مقدور ایدردی • سر و بخش
 پذیر اولرنیدی کیسه دیرینه لی اظهار ایلد • قصد اذیت و ازار
 ایست • بین ظم القوم شمسار و اداره کلام ایلد • اراده الام
 ایلد طرم و طام اولوریدی • بر وجهه دفعه قادر اولیجی آخوال
 کا فحاشه بوقوله کاره مستحسرا اولدی • اما صورت اعلی
 حصوله • جلوه کر اولیوب حیلدی کار کر اولدی • و عزت
 حق ظهور ایدوب • معرض حیلدن دور اولش ایدی • بیت
 هر که نفع ستم کند سب • دن • فلکش هم بدان بریزد خون

چونکه بیماری ابو جیل سبب کار کوشش که از حضرت اولدی • اول
 سپهر نبوت • همه انداز خانه طفت ساز ابو جیل بد فطرت اولد
 عبادت ایکنه قصد و عرفت بود • نه حضرت زلفه لطف و نه کرم
 کایه و خصم به ایدیشه کرم لرنه چونکه حضرت فرمان فرمای ملک
 نبوت • و سلطان سر بر ولایت • رسالت خانه ابو جیل ضلالت
 منقبت طرفه و حبیه ضمیمه شری فطنت بود و بر • مسوز داره
 داخل اولدین • پیشگاه منزله که واصل اولدیر • یکب باد بویان
 مفت آسمان • جبریل حبیل ایشان خدای مآذن پیغام آورده
 سر سینه بی منقه قدر برده جلوه کر ایلدی • لمنش
 منه بابر در خانه ایستاد • که خاری شد نهفته بر در
 چونکه صحیف احوال خانه زبان جبریل علیه السلام مقال ایلد
 مرسوم بال حضرت رسول که بم انحصال اولدی • اول متوجع
 داخل اولیوب رجوع بوردیر • اول غدار بدکار نظر نه جعیدی
 بدیدار اولیجی • ستر حال چون فریشتدن کمال استیصال
 قیام ایلدیکه • سبب رجوع استعلام ایلد • نگاه بامر الاله • اول
 چاه ایچینه دوشدی • بیت حافظ البیرونی طریق حیشه
 واقع فیه لامحاله فیه نثر فی کمال حبیل ارسال ایدوب
 اول چاه ضلالتن اول بد فطرت • اخراجنه مبادرت ایلدیر • جل
 واصل منزل مرام اولوب • رسیده ابو جیل بد کام اولدی •

سر نه که جد حجاب ایندیر ابو جهل بکاه ظفر باب اولیدر •
 اول نام نام فریاد ایدوب ایندی ای قوم بی سداد بنی چاه
 اخراج • عمت محمد محتاج در • دستبازی کرم اید اخراج عمت اید
 انیت صورت بولور • والا عمت مغز در • خدمت ابو جهل در •
 اختیار ضلالت ایمن قوم ریختارت • جناب عالی منبت کریم
 مراجعت ایدوب ایندی در خط ایله ابو جهل افاده چاه اولدی
 مددکاری رسالت پناه دستبازی ایندیر • حالی مددی هلاک دنیا
 اولور دیو نیانی شمار ابراز اید بکت • حضرت رسالت پناه
 شرف بخشده سرچاه اولوب بوردی که • یا ابا جهل سنی چاه
 اخراج اید در اما قبول ایمان و اسلام ایله شرف یافته قبول
 خاص و عام اولور می سن اول نیزه دل نای قبول و نای قبول ایندی
 بی پس حضرت رسول مسان دست مبارک گیر • اولاد ابو جهل
 نشوب اخراجنه صرف عمت علیا بوردی که • چونکه ملعون ضلالت
 معز دن اول در طه عظیمه دن بسبب دن اولدی ایستدی حق
 بوجرا عجز نماور • اذ اکر کوا الفلک دعوا تکلفین له الین • بنقله
 نادرست ایمان اولان • که کوبان محال مضایقه ده سر نه تکلیف
 اولد • قبول ایدوب محنت ایندیر • همان که راه خلاص نمایان اولد
 دکوا ایدی نه بسبب اول طرفه توجیه عمت نایدر • ان کان خیرا
 او شنه • حقا که ملعون کار انکار دین هدایت اشعارده واصل

درجه علیا • و اذیت اهل اسلام ده اعجاز دنیا ایدی • کلا ان لا
 یطعن ان رآه استغنی • ان الی کتب الرحمن نصر کریمه انبیین
 مراد جناب سبحان ابو جهل مفتضح ایدوکی کتب منفذده و مضرخ
 نه عجب به سرشت ایندیر ابو جهل • حق بمشاکم عمت دایندی
 دار ایکن انت بل اول پناه • جمل ایله کند سنی یاد ایندی
 معجزه رد فاد الی جمل نادان بالکامله آسمان

قباچ دشمنای موجب البانی عمن بری دخی بوقتل صریحدر که •
 روایت ثقات ایله یضیح الی شد حضرت **بیت** •
 خسرو بطاشه بیزب حم • کور مر خاتم دست کرم
 در نیم صدق اصطفا • واسطه عفت سبیل مصطفی
 صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحبه الجنتی • بر سکام صفای
 رخسار خورشید المارین حرم کعبه ده آلوده عتبار • و مایده
 نضرغ داعته از درگاه پروردگار ایدوب صلوته در کار او
 سجد ایکن نمیسند وضع جبین تا بار بیورشدر ایدی • کویا
 قناب ایدی که عوضه نمیسند فیض انوار • یا ماه کردون انساب اید
 نب نارجایمی تاب نوز ایله خورشید کردار ایدردی که چهری
 بهود خاک فرود و عتبار آلود ایدی • اما دیده عالی نظر جلال
 مطلوب دل و جناسه نه مستحضر اشتاق ملافی سجانی ایدی

دیده سی وی حقه طهر ایدی نیه مشغول اولسه نیه حاضر ایدی
 مغایر وی سیری عرش جهان جوهره که انظار وی روی آسمان ایدی
 صناده بد قریش حرم که ده جابلس و درع کین و حسدی لایس ایدی
 ابو جهل نه روز کار ایدی که بین اظهار القوم محمد ارکان اسلامی نه
 اظهار ایدی و ب خالفه سجده و نیاز ایدی سه سرنی پای انداز ایدی و ب
 خلاف لات و غری به عبادت و کینه و معبود نه طاعت جز ایدی
 اقامت ایدی بن دو حسد و نیت انیمش ایدی چونکه اول من دود
 مستوع طلسموع حضرتنی کمال خشوع و نهایت خضوع ایدی و سمع
 اوزره سجود ایدی که روی فصد ایدی که عرق جیدی فصد ایدی
 کینه دیرینه سن اظهار ایدی و ب اول خود پسند استر ایدی
 ایشیه اول سر فزازه بر کردند نشر سو و نیت ایدی اول طرفه غریت ایدی
 فی الحال عودت ایدی صناده بد قریش ایدی یا با جهل نه کار
 ظاهر و بدیدار اولدی و ملحوظ و مری اولان معانی اظهار انیمش
 ادبار ایدی که ایدی میان مقصد و قاصد و آتش دن و جنت دن
 مسته و سپیده و ملائکه اولی اجنه هویدا اولوب جناحری ایدی
 رده و حضور غرته و صولدن صت ایدی بر و جمله مراسم
 اولدم که جسم ناتوان ده که با جان قالدی و فیه کمال آیت
 هدایت غامی رایت الذی بینی عیبه ادا و صلی نازل و قصه
 فاسد و باطل ایدی و کن بیان و کلاسه حفظ منازعه نبی عایشان

و قصه ابی جهل دن نامن ایدی و کن ایضا و مسترون ایدی
 سرکه ایزد در سپاه خود کند سرکه فصد او کند بر خود کند
 بردخی اول مقوله حبال جاکیر فب منلال اشتغال اولوب
 حضرت صفای بال ایدی اقامت مراسم طاعت بویر ایدی
 صد هزاران آفرین از حضرت کریم بر روان پاکت ای محبوب جانهای
 حیرت حضرت رسالت بنیاد در سپید کرد
 روی غلام سیاه
 حضرت سلطان مالک رسالت و مرکز قطب نبوت صلی الله
 علیه و علی آله و صحبه و علی که دایما حلیه عالی جدا و جدا
 ایدی محلی و معنیه و شمشیر قاطع العاد ایدی و کف کردن فساد مجلی ایدی
 خبر معتبر در که روانه ثقات بر سفر طفره ایزد اول رسول داد که
 سلطان بی تاج و کمره پنج بخش سلاطین و کین و شاهان غفلت
 حضرتی و تابش افتاب ایدی بر قف و تاب اولوب غلبه نشسته کی
 ایدی اضطراب راه یافته خاطر مسالی نصاب اولوب عزت
 و غرما عسکر مومنین ده دخی هویدا اولدی و منشئه
 سر نه برده که ظاهر ایدی آب جسم آید و مسج قائله ناب
 آید باعث حیات جهان جوی اولو اکنت بچون جوان
 اصحاب صفای استیع ایدی ایما بود ویر حسب الامر سر
 سر بچون جنت دجو و اول صحرا ده مانع باد کن و پواید بر

این کتاب در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است و در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است

نکا. خلال شنبه سر راهه بر غلام سپاه بهار اولدی که
بر شتر صبار قنار اوزره سوار اولمش البته یکی مشک صندوق
دیکن مملو سه در غالب حیدر بن ابوطالب تحصیل اچون
فرستاده رسول خدا اولدی. حضرت حیدر چونکه بو خطا بنظر
اولدی. حسب الامر طرف غلام شتاب ایدوب التماس ای
دیدی که مژده سا که ای بند. بر خبر وار در سکا بند
عسکر حضرت رسول خدا. اوله بر شنه آب اچون حالا
بنی که مژدی سا که اول سلطان. اوله صوبیکله عسکری زبان
ویر بکا مشکلی روان اولای. شنه آبه تازه جان اولای
اول غلام ناساز زبان دراز اولوب دشمنه آغاز ایدی
امام همام مرحب که ابرام هو الکاح اید اقام اقامه اوزرینه
قبام ایدی. اسعاف مرام ده احجام ایدی. پس اول شامانه
آشپانه لافقی. و سر افراز التفات هلاقی. اول صعود
ضدالت انبیای سه پنجه استیلا اید. حضور سه و انبیاء
احصار و آب ناب اید اطفالش عطفش عساکر جباردن امتناع
اظهار اید و کن بهار ایدی. رسول مختار بورد و مشک که
د باغ باز ایدوب. سد در حص و آزار اید و رلنش
ایمجه بر صولری مراد اوزره. نوم بر آتی غمت د اوزره
وزاد و زواده دن غلام مزبور زیاده ذخیره ویر دیر و انبا

ذخیره اید ملو و مشک برن برکت معزانه سینه طلوا اید و ریت
راوم پر کر دو شک اوزمش. ابر کر دون حسیره ماند از شک
اول خضر ظلمات است نوز دست عزت تقبله به بیضا بید و کوا
بر مسح اید معجزه غلام سپاه ایدوب غلامی نور سبیل
و سواد سی باضیه محول بوردیر. چهره غلام ماه تابان کجی بر آق
و رخشان اولوب کویا جابه سپاه کنای آب رحمت اید پاک
با خود مهر منحنی مجلا و تابناک ایدی. چونکه غلام دست امام همام
استخلاص نام ایدی. راه مقصده روان و خداوندی جانبینه
پریان اولدی چونکه اول مقصده قریب اولدی. اول طایفه
هدایت نصیب سلوه کاه شعور نده. مصراع فرد شعور من الشو
مضمون نه جرمنا اولوب ایدیر. طاهر اولان سکت و ناکه
بزم اولعنه صالح اما بوسیله غلام مرکز خاطر لایح اولر
بزم غلام سپاه و مرآت ایدی. بو غلام فربه و بیاض دیوه
غلب اکا و لرینه اشتباه راه بولدی. چونکه اول محله واصل
مجمع نامه داخل اولدی. حقیقت عالی استقصا اید یکجک علی
حریر و انب ایدی. مرحب که محقق حال و نه قیامت ال ایدی
غیر تری مرزاد. و عناد اعتماد اشته اید اولدی. آخر بعض
علائم و قراین اید غلامی بختن اید یکجک. مصدوقه عالی است
اینه تصدیق ایدوب حبه طیف رجا سعادت انبار سینه

رومال اینکه شتاب ایدوب ایدرای شغای حسنه ولان •
 و دوا در دستندان منشئه بر لوکت عاصبد زکک ککا
 سن هایت ایدای نهدی • عاذه اسلام طالب اولشتر
 خدمتیکه عصبه راغب اولشتر نشر پیش شول علام تعین اسلام
 اید احسان تمام بوردوب کارگاه امید لیرن تار و پود اسلام
 و ایمان اید منسوج و فرقه اهل اسلام اید مروج بوردید • صلی الله
 علیه و علی آله • و علی صحبه و عیال • ما اعظم الله من بسلام اللیل
 و تنور بصوة النهار • بالملکات المغال المنزه عن الاشباح

معجزه وقوف حضرت نبوت آب بر کلام بعض در خوا

اصحاب معالی آمدن ابن سیر • رضی عنه الودود که خدمت
 حضرتده دایم قائم اولوب • منتظر انظار علییه • و منظر الطمان
 بیته لری ایدی • و معجزه صداقت البعلیرین بگونه روایت اید که
 بر شب اول سلطان ویش نسب بیت شاه فلک قدر و ملک است
 سایه او شاه جهان را پناه نشر صلی الله تعالی علیه وسلم
 بطحای که شب الاقصادن بیرون اولعنه • قصد حمایت بوردوب
 منزل عزت معزود لرینه • الود و احمد کذا شجره عودت اید چه
 خدمت حفظ و حمایت ایچون • بلکه اقامت سپارش و توصیت
 بوردوب اطرا لذه بر خطه مدور تدویر ایدوب • دایره دن خروید
 تحذیر بوردوب منشئه کوشش قل قومی طواف ایتمه • دایره ک کوزله چو دایره دن

و بوند بر جماعت کجک • زنه را اول قوم اید اداره کلام • و اول
 احجام اید و بوا بر بوردوب • منوخته و حجه مقصود ایوبین قوم
 و رود ایدوب کک بطن دایره به داخل اولوب • بنی کریم کخصایل
 طرفه عنیت ایدوب • حضرت آخر شبده مقام غرضینه • و غرض
 ایدوب سر نبوت افسر لرین زانوی سنده کک لرینه وضع بوردوب
 اول سلطان عالیجناب منوخته خواب اولدی کویا افتاب برج
 سنده ده قرار • با ما که درون انساب عزوبه کرفناز اولدی •
 ماگاه بر کرده پر شکوه • و قوم ابنوه کک بکده سپید جاده لر اید
 مزین • و خصال و فعال لری • سخن حسن و جمال • سر بری مانند

و نور بخش کده کویا قرایی لر منشئه سر بری افتاب چرخ جمال

حسن و خلیقه منظره مثال نشر یکمی خدمت مکس اتی پسند
 و لرب • جانب سر عرش متصاعد لنده قیام • یکمی پای مبارک
 وضع سر تیمکده شاد کام لاله وار • اول ماه سپه نبوتی
 و پرکار وار • اول مرکز دایره رسالتی احاطه ایدوب • و سنگ
 مجلی شامه کلام دن احاطه ایدوب ایدیر حفا که بوسه
 نیت منظر حضرت قرینه عطا بوردیلان نعم بے منتها کرده انبیا
 اصفیادن بر فردک آینه مالنده جلوه نما اولمشدر • اگر چه چشم
 جهان بینی در خواب • اما دل آگاه سر عرش انساب • و دایما
 بیدار • و ناظر احوال همه کار در • مثال عالی بر مثال عالی در که

بر شهر یار داد کستر بر قصر حورن منظر با ایدوب • اطعام خاص و عام
 بچون خوان افاسی کشاده • و قدوم سر خوانه منظر و آناه اوله •
 سر مرد عاقل که خوان دعوت داخل اوله لایق افام نامحصور • و ذابن
 شراب کاس کان مزاجها کافور • اولدی مرکه اجابت ان اجانب
 ابدی • مستحق خزی و خذاب اولدی • بر مقوله کلمات ابدی که
 غنچه نارسیده کی نامه سخن پیچیده ایدوب بادوزان غنچه کی
 بریان • و کله کلری جانبی جویان اولدی • حضرت نبی مجتبی کل
 ما راغ البصر و ما سطره ای که کل اولان چشم رعنا برین کشاده
 و پسر خواهر نهاده اولان سه عزت افسر لرین فاله روبرو جویان
 بیدار • و مشه و غ کفار ایدوب بیدار • قول قوم هایت
 سمیر مفهوم منبر اولوب بقده جاکبر اولدی • انکر نشانی
 اینده کلری حدن نبیه در که • اجابت دعوت حضرت رب عزت
 ابدن داخل مینت • و استماع اینده مستحق خزی و خذاب ستر اولوب
 و یکت در لکنته قالدی عالم ابره بیج برشی
 اینیه انک نبوتن استدار • کما دل تبه دل اولان جلا
 مستحق خذاب اوله مر بار •

معجزه شهادت فرس بر مسالمت حضرت نبی
 عزت روایت فارسی که سواری • و سپهر حکایتک آفتاب
 برانوار شمسواری بهم و هر اس حضرت ابن عباس رضیان

تین روایت ایدوب بیان تیش • اولدم که مسکام معیت
 رسول امام ایدی • مقلان تختگاه فقیردن پیچیده عنان اولوب
 عازم جانب وطن اولدی • یول دستنده اولان وحوش
 و طیر زودار و مور • توحید رب عنفور • و تصدیق است
 رسول عزت شعرا ایدوب • بوازم ایلد مامور اولوب • وادی که
 و غفلتدن دور ایدیر • بر مقوله جانور که منصفه نظر ده مشاهیر
 جبده که اولدی • سر بری کین آراکاه • قول لی اشتباه الله
 اولوب • اشهد ان لا اله الا الله • و اشهد ان محمدا رسول
 کلام فصاحت استمالی ابد • تیزین حال وصال ایدیدی •
 طلال کشت صحرا و دشت ده مانگا • بر اسب مبار خمار • عرصه
 بیدار اولدی • بر وجهه سیر و شتاب • و بر طریق ایلر سنجال
 یله استصفا • ایش ایدی • کویا باد ایدی که فضای صحراده
 برون • و یا قطر آسمان ده امر سلیمان ایلد اقام مصلحه شتاب
 ایدی دل ناتوان ده بو سنی فلجان ایدی • ماکدن کریزان
 اولوب که کرده راه سه اد نشان اوله • عزت و اقدام ایدوب
 انده استقام اید که بدن طرفه پیچیده رو اولوب تیقظ و انشا
 ایدایتدی • لا اله الا الله • محمد رسول الله • چونکه صدای
 که شزد دل کراه اولدی • ایتدیم عجب که صامت ناطق و مهر سخن
 سپهر حال اسبدن شارق اولد ایتدی ای ابر بوازم بحر کسرتن

عجته مشهور و نظر اولی حق جل و علا که بر ای فکر اولی زوی فنا اولی و رست
ایستدم بی • اسب ایتی بوذن عجب امر اعزب بودر که • مصافحه
مرکون و اردات خزانه • سخن قیمت دن ادرار ازاق قشور
و انواع و اصناف الطاف آئینه اریثور اکیں • رسول آخر الزمان
مبعوث انس و جان اولوب • دعوت اسلام و ایمان ایلیه
ینه بو مقوله کلمه طینه بکشتن استماع ایدرس • حوز شیده ایمان
سپهر قلبیکه الناع الیز • ابوسفیان ایتدی اول سول دنی شان
بکمر • ایتدی ای اذان • حضرت محمد در که • مبعوث انس و جان
ایتدی سکا اطمینان نه یزدن نمایان اولش • ایتدی نو بین
خدا طریق به ایت دلیل و رسما اولش • منشئه
بر یوزنده اولان و حوس طشیر • سر بری امر نه اولوب نامور
حاکم فتنه رساله در • ناطق حالت بنونی در
نوله انکار ایدر ایب کفا • شب یزده نوری کوره فر مر باب
مخبره محو سطور عهد طایفه قریش معهود
چونکه صدای نبوت سلطان کریم انکفایل • افکار دیار بر ایل
و که مکته ده اسباب شوکت دین فرا هم و حاصل اولدی
قصص کفار بطینت • حرکت عروق اذیت ایند کجه ابوطالب
نیشتر حمایت ابله قصه قصه عروق هجوم هدای بطینت ایدوب
دفع مواضع و اطفال نابره شه قوم با نر و ده حکما نه حرکت

امرند بزل طاقت اید و بی تیره کر کسیدری او باج مراده و اصل
اولد و غندن نهایت مرتبه منفعل و پریشان دل و لشکر بدی
بر آن چون چند باشد کجیاں • چه غم از کراعه ای سفین
پس عقد پروین کنی • اول قوم شیر کن • سپهر کن و دکن
اولوب اجتماع و خورشید اتفاق ای التاع ایدوب • کمال فاق
ایله بوکره عهد و میثاق ایدر کر • بنی عبد المطلب و هشتم
امواج اشتی ملاط اولوب • میان لرند و باد خصومت و زان
اولد بیع و شری و سایر معاملات مطلقا مرفوع • و مراعات
صله رحم و خفی ممنوع اولوب • مرد و جمله بساط انبساط مرفوع و خط
اختلاط شربت انقطاع ایله منقطع اولد • المنته
دید مراختلاط ایتیم • اگر بیج انبساط ایتیم نم
و ککه عقود و عهود استحکام و اشتداد و انبرام بولدی • بوضمون
ایله بر صیغه بصینایی نامه عملدی • کبی سیاه ایدوب صیاد
و می کواه یازدی و آب روی برینی بخت ایدوب • بام کعبه
آبخته قلندر بیت • در آن نامه کین کین تازه کرد •
و نادی بر وجه ایزه کرد و نشر خصوص قضیه نامر صیغه کوش
ایطالاب ستوده مکارم ایوبی • آل عبد المطلب و هشتم
اول خطه دن دفع رخت اقامت ایدوب • شعب نام مکانه قافله
غزنی روان ایدوب • صورت استغیالی نمایان ایله مصراع

آن بنی نکت یفهم راج • مضمونے اوزرہ اول نکت خوا دل طبع
بد پیمایہ سہ ذوالبدی • حضرت رسالت منقبت و خلی اول ایدی
بشت آسایہ طسح سایہ نبوت بریوب • نعال خانی عظام انعام الہ
سر سبز و خرم ایدوب • فرقت غمت توأم ری اید زنگ آرد
ارم اولدی • بافت بوبت ایلہ ترغم • دسان حال شعب
برکونہ کلم ایدی • منشہ خیرتدم مرحب ای سرور جود شیم
مقد مکملہ ایدک رکشا آوریغ ارم نشر ایک کی کوہ مایند دافع
برجای مزیغ ایدی • ابوطالب امر ایدی اتحاد بوبت • وادفا
فوت ایدوب • اجتماع دن استماع • ورشته اختلاطه انقطاع
ویروب بر پنجہ ایام اول مقام سختہ آرام ایدہ آفرقت خیر
اول قوم خطیر و اضطراب • و آتش عزت النہاب • و یردی بر سنگام
نہ بخارده اول ذات سزوده آثار حضرت زینہ • بر فردہ دکار اولدی
الاعاصیر ربیع مخالفت قوم شنیع ایدوب • اول خطہ یہ کاهزما
و کاه خطہ ایدی ایدیدی • حضرت عاصه ثناء و اول عاصیدہ
بخش ایا بوبر لیدی • عصر ایام رسیده اختتام • و خورشید افق
بر شعله انداز کنگر • بام مرام اولدی • بیت
آن مع العشر جو پیر شرفقت • شاد برانم کہ کلام خداست
ما بخت فیروز محقق دن بر دوز • و مخرطالع طلوع سروردن
طالع اولوب • حضرت روح الامین • فرستاده رب العالمین

نزل سول دین اولوب • ایدی ای سترین رسیدن آویخته بام اول
کلام نافحام امر خدای غلام ایلہ محمود ازالہ اولوب • صفحا
مخلوقا دن برینہ نزال اولدی • سبین محمود و شروط اولان حرفت
منقوط رایل اولوب • عهد و شرطی باطل اولشدر • محسوط
نامہ سمیر صفر سبت خطیر و لجن • ابوطالبی احضار • و تقریر یکپ
کر دکار ایدوب • بوبر دیکر • ای غم بر کوار • باد الطاف پروردگار
متعال و زان کفار حال اولوب • نامہ آویخته و مسند
اولان مضامین محمود قرین اولوب • خالق العالمین اول نامہ بر جان
حوالہ بوبر دیکر لفظہ جلالت دن غیر بی نزال ایدوب • محمود مکتوب
محو و حکم مصحوب اولد و یمن حسیر بل ابن • کلوب قرین تقریر و یمن
ایدی منشہ ایمکہ مجزائی اثبات • قلدی محسوط بری اثبات
نکوزل نفوذ کمال اثبات • کاتہی دل سہ در سہ در
پس ابوطالب سلب عموم و اکداری سالب اولوب جمله بنی ہاشم
ابن عبد المطلبی جمیع ایدوب • خلع فاخره و ثیاب زاهره ایدوب
زینت بیت مقدس ایدوب • قافله غنیمتدی پیشکاه پیش
حیثیت ده نازل اولدی • قریش دخی مکارم و الطافی باذل اولدی
و کلمہ مرآسم اجلال اعظام ایدی • مسیده تمام اولدی •
ابوطالب ایدی • ای معشر قریش • و آل عبد المطلب حرم کعبہ
بر دل فسرده ایلہ بر کار مہم چون سہ زود اولشدر • اگر عدل اولد

تخلی و انصاف ایدر سکر بکار دودخی خلافت اینیوب معاصدا
عدل ایدر ابلات اینکدر جا ایدم منشئه ترک ایدوب عفتد مکالمه
عدل ایدر اینکدر معاصدا به راه حقن حنودج اینیوب
جریح حنودج اینیوب نشر صنادید قوم استبداد ایدر
حبسه قوم قدومه راعناب اینک بزه بولوم مناسبتی در بکار دود
مبمنه ار اولورز استدی محمد کلام حق ایدر مویده و حصاری
ابواب صدق ایدر سند در نامه او بخت بر او می بخت و بطور
عمود و منقود نابود اولوب اینک بابسمک اللهم لفظی موجود
قالشده و یواقامت شهود ایدر سینه الواقع خورشید کلامی سیم
صد قدن لامع اولورسه خدای حنانی الافلاک کن بیم و پاک
ایک بوطریق انصواب دن عدل اینیوب نه داخل دایره قبول
ونه مناسب عقلا و فحول که بوا مر نامعقول که خاتم اولاسنه
اگر خلافت منقول دروغ نامعقول طاهر اولورسه بنده اخی و فحول
محدون دست حمایت قاصد ایدر بخت نشیت امور نده بدل مقدون
دور اولوب نسیم و تقسیم و کزیم مر اسمن نقتدیم اینیوب اول
شرذمه جهالت مال بوقوله صناد و امثال کوسر و ب مصراع
مر جوی فرماست بوقبول است نشر دیوب اینیوب رحمت بوقبول
داخل دایره قبول در عموما بوقوله صناد و بریدر و بوقوله
موسس اینیوب که نوشته آویخته دست کس ایدر فحول پذیر اولامشده

لاجرم شرمندگی بنی خنود سیمبر سیر در دیر در پس اینیوب
ازال ایدوب سیمبر سیر ایدر حال بلین اول قوم مستکار حاضر
اولدیر که ترک بیع و شرا و منع اخذ و عطا و تحرم داد و دشن
و سایر موجب سرزنش سرگزشت صحیفه بخت اینیوب ایدر اینیوب
نابود و اینیوب اولوب بر وجهه منقلب موا اولمش که کوبا اول دخی
محرر و اهل اولمش پیش ایدر ابوطالب زبان عباتی دراز و در بچه
سرزنشی باز ایدوب استدی ای قوم بی انصاف بر مچوده سرکر
خلافت احمال سیدر و نامه آویخته بر وقوف نبوتن غیری بر
اول قوم بر فضیلت غرقه دریای فصاحت کار ماضی اینیوب
شرم و حجاب اینیوب مقتدی جواب اولوب و با نریه هر کس
اورب مبهوت اولدیر نهایت شرم و حجاب بن فسخ شروط و عهود
ایدوب قرضه ن اجتناب ایدر حضرت رسول سر شعبه ن
زول بوردوب اقارب و عشا برایله محل قدیمه مسکن و سب
اولدیر اما اول قوم دوزخ نشان ده خورشید هدایت نمان
بیره در دوزخنده جلوه کمان اولدی منشئه کر زمین اینیوب بخت
پون نباشد آدمی اسود و اذغان سود نیست نشر بر زمان
واسا و اول حضرت ایدر اوزره معاصدا مویده ایدر
نه قدرت وار که ذره اولد ایدر ل جهان ده بچه مهره معادل
مقابل اولور که خنود و خار بر اولر قطره ایدر بحسب زخار

معجزه و قوت فخر عالمیان با سخن بنفشه ابی سفیان

مجزه اخبار صادق اولوب • طلعت افق آب معجزاتی شاره
اولان نظم واقف از عالم غیب • کاشف سر مصطفی
فخر عالم شفیق الم • حضرت بکیت • معجزات طاهره الانوار من
سجاده الانوار شرمندون بر نه و بوکونه اصدا را بتمش که
بر کون رئیس قوم که ابی سفیان بن حرب • نهانخانه حسنه و زوجه
همه ابد حکایت حرب و ضرب اید رک بسط درد در دن و اسرار
لواهی محمدی • رایت شوکت و صرستی باز کون ایله کیندن بری
خون اوله و غنی اظهار معز و ایدوب ایدی ناساز کاری طالع
دارون وادی غیبت و حرمانه را سمن اولوب عسکر شوکم
مغلوب • درایت صولتم مکتوب اولوب • عبدالله و علی محمد
صلی الله علیه وسلم • عطای نبوت ایله سر • و مظهر دولت اید
اولدی • قوت قوی مطیع و منفاد و اجناد و اعوانی کت که از دیار
اولوب فتح و نصرت طلبه سپاسی • صولت و شوکت نوب
و میرای مصراع فتح و نصرت تمنین و غرور رفت تمیز
بنفشه کی بر غم و الم قاسمی غم ایدی • خاطر دشم اولسند کل کبی
طلوع افق آب بخت اید • دلکش ده و خرم اولدیر • اولیای دولتی
تو بجات اقبال عسزنی معاینه و مشاهد که اخبار شوکتی طلوع
کواکب مراد و ساعده بولید نظم با همه سمره دولت

مر کجایی روز نمی و می غصه • احکام مقاصدی طغرای حصول ایله
و دیده امیدی مطالعه صحفات انوار ایله • روشن اولدی نظم
شده کار ملک بر مرادش • قوی زکشت روز از روز کاش
سبز زار مست زل آتالی تراست باران حصول ایله مانند روضه
ارم • در باطن حال لطافت فصیح بجان ایله سر سبز خرم • اما
بنم رایت بخت دارونم مکتوب و سر کون • و کت که عالم و کون
و بزم خون اولدی لمنشده مسیح ندانم مزه سارنم چون کنم
شرف و قدرم اوفر • سیم و زرم اکثر اکین • قاست بالاسی
خلعت نبوت ایله مکرم • و طفت پاکی لولاک لولاک ایله مظهر
اولوب نبوت و نبه سنی احراز ایله تحویل سعادت ایدی •
بنم خود قست شوکم خلعت نبوت اخق و اولی • و وفات عثمان
ایله خلعت رسالت ایدی • بامرک تا اگر کنده فاصره و در آ
اعماله عاجز و مخیرم بیت چند آنکه دیرین کا بهریم در کیم
پر کار صفت ز عجز سرشته بیم نشر دیو بوکونه زبات • و نادر
بهوده کلمات ایدرک کجی صباحه • و کلامی فلاحه تیشدی
سند دخی کا • تصدین • و کا • تحقیق ایله • ذاتنه جلیق کلمات
ایله تو نسین ایدیدی • پس اول سحر که حضرت نبی مظهر مانند
بر اوزر مطهر خانه دن بروز ایدی • اول روز دوه ابی سفیان
است کلوب ایدی • ای ابی سفیان بو کجی مسند ایله سیکزده

جریان این کلام جا بماند • و اوضاع سفینه نه ایدی • نبوت
 الطاف آینه دن بر عطیه نهیب • در • خدای تعالی جل جلاله
 والا ضداد و محاب و عنایت معناد • و عباد سعادت نژاد دن کجک
 شانیه لابن کورس • اول عطا اید فانی ابر • بر مرتبه جللیه • و مقام
 کسب عید اید حاصل • و نه طلب اید نایل اولن مکرر قابل در الای
 و ذلک ^{فصل} یونیه مزین • و دراری سخن رسول مسکن • که شریک
 ابی سفیان اولحق • در دشنیدن ایدی حق و مشید در • نه اعتماد
 و صدقه استناد جایز دکل در • که نسوان رتبه سعادت کتم
 اسراری جایز اوله فرار • سمان خانه دعوت ایدوب سنده طلاق
 ویره ده مهلت ویر میرین • بنم سزای افت • و کلام نهفته لی
 ایکنه عظیم کناه ایدوکی جایی اشتباه دکلدر • شمه غیر کشف
 راز دن حذر • و الفت ناسر دن کدز ایدوب مانند کشف
 سمری سنواری ایدوب سمری حجاب غلنه چگون • و صورت
 کدز و اعدن غیر ایسرس دن کچین • سرکشت خونینمه دید
 تر دن غیر و افق • و آه و آسینه • دل کدز دن اوز که
 عارف ایلمیرین • چونکه بو نیت صحیفه خاطر ابی سفیان و مثبت
 اولدی • حضرت محو به صغیر ابی سفیان اولان احواله و قومت
 و اذعان ایدویدر که • ای ابی سفیان مسندی طلاق سنین
 در و کندن اخراج • و وجهیدن فی از حاج اید که ماضی سمر دن سینه

بخیر و اگر اخبار اید ماضیه بی حکمه تفریده حاکمه و جنبیه اولان
 سنده ایسه • حالانیه کده دین نیت اولان • طلاق امیرین کم احب
 و انما ایدو سنده بو خصوص دن غافل و بحیه خصوصاً فرب عمده
 و وقت سحر و بیل معنی ایدوکی ایدر در • چونکه اقباب معجزه و قوت
 خبر بیل و نیت صغیر ایدو اشراف ایدی • ابوسفیان ترک نیت
 طلاق • و تصدیق رسول آفاق ایدی • صلی الله تعالی علی سیدنا
 محمد و آله الکرام • و صحب العظام • ما دامت الیکم و الايام

معجزه تکلم بیل با حضرت بنی بیل

مرکز دایره دور زمان • نقطه خلقة اسل ایمان بصلح سر غاص
 و مطیع • حضرت بنی شفیع صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحبه
 معجرات با سزه الاعتدال لادن • بو معجزه و الایسه عقیل بن ابی
 مسامع ائمه انما ی راعب اولوب دیشدر که • بر وقت حضرت
 پرت ایدو بر طرزه عینت اینمش ایدو • مانگاه بر شتر صافیت
 روی صحاده بدیدار اولوب سیر و گذار ده بر وجهه شتاب ایدو
 بنی اعجاب ایدی • چونکه انوار اقباب رخسار سید ابرار سپهر
 نظر ناقص بهارفت بشوریده حال شعله انداز الیوی در دست اظهار
 سوز و کداز ایدویر کچین سبازی باز ایدوب کدزولی پای اندازیر
 نماز ایدی • بو وضع پر عبرت اصحابه موجب دشت اولحق بودیر
 خوف و اهتزاز • و سرعت حرکتن ایکنک بره ملاقات و عرض

حاجات چون کشته شد • انشعاب را به درونی نماند • بواله و بر مرد
 برید اولدی که • سلسله ای شری تعقیب بتیش شرفزار • و غایت
 رفتار ایند کج حریف دخی عجله ای عقیب کبرک • در کار ایدی •
 پیور دیگر که • ای عاقل بیست مسلول ایده تعقیب مجمل دن سسول
 و مانول نذر • ابتدای ای سول حندا • بو شری شری تینیم
 فرمانه اطاعتدن روگردان • و بنی برپایان ایدی • بر وجهی بطنه
 قادر اولیم • سترم که شمشیر ایلد • لک اولوب • وادی فایه
 ساکک ایلم • حضرت بنی سخیل شتره خطاب ایدوب پیور دیگر که
 ای جمل بنچون اطاعتده ثابت قدم اولمش • بشخص سنی نزل
 ایدوب آتش را فقه سخنه آغاز ایدوب ایدی • ای سول سسول
 خدای بی نیای زحمتی چون • فرمان بردار و خدمتده در کار اولمش
 اما بومرد خافل نمازده کاسل خصوصاً صلوة عثمان زایل در
 قد خداون بیم و مر اس ایدوب خدمتده استیاضل تمیم
 روز محشره که جان کید از بود • اولین پیش از ناز بود
 قرقرم که بومرد بکده • فقر خدایه مظهر اولوب شری شری کجانی
 ضرر ایدوب مبتلای غدا ب و کمال • و اسیر چنگال خدی
 و وبال اولم • شویله که ادای صلاوة مقیده اولد • به انجی حب العبد
 اتمام خدمتده کالادل مجتهد اولورم • لمانشده
 خدایه ایدوب کربادت • ایدوبین خدمتده بذل

پس حضرت اعرابی یه توجه و خطاب ایدوب پیور دیگر که • بولک حوا
 ندر ایستادی نبی سترده • فضایل و افقا • واقعا صله و عشا
 کمال ایدیم منزله تکامل • و ادای پر اسپم طاعتده نفاصل
 کوسریمین • دیو عهد و شرط ایدوب کجک جمل ربط • و صاحب
 نسیم • در عایت آب و صفت سپارشن تقدیم پیور دیگر که
 جمده اولدر راین احسان • جمده سی در دانه او مرد در
 لطف و احسانی جمده شامل • فیض بخش حب ایدوب
 عاقبت امتد ایدوب احسان • مظهر شفاستینه ممان
 معجزه از دیاد طعام ابی ایوب با دعا حضرت سول علیم
 زیارت مشهد مرغوبی دافع خدوب کرب اولان • حضرت
 ابی ایوب بکو نه نقل مریع الاسلوب ایلد • امر معجز و خوب
 بیان ایتشد که • بر کون حضرت رسالت ایلد ابوبکر عالی
 خدمتدین خایه سنده دعوت ملاحظه سن ایدوب انجی الحق المک
 غایت ایدوب حکمت مقداری طعنه قدرت اولمعه اولد کلمه
 یه و ب • خاکبای عزت و تار لیسنه همخوانه صمیم اولان
 لهما راستدی مصراع کرم نماد مننه • و اگر خایه خایه
 و بوبط رجایی پی انداز سلطان سرفراز ایلدی • لمانشده
 به نقص آید بجا • اسل عزت آفتاب اگر که سبیه اندازد و بک
 حضرت رسول سسولی قرین حصول ایدوب • خایه خالد و خول

و مقدم عزت تو آمدی ای پسر من زنی رسک آور بهشت ارم آید
 خاطر مخزن نشاد و خرم بودی در بیت بخانه چمنین بهیمان فرود آید
 سهای سدره دران آشیان فرود آید نشا اشراف انصاران
 او تو ز نغمه احضار و لحنی آمد اشعار بودی در جسدی مضیض
 و اول طعام دن تن و له مباشر اولوب • او تو ز نغمه آشیان
 و طعام دن افق ای یکب • التمش نغمه دخی حاضر اولوب • آمر اولدی که
 انردنی قضا و طراید یکب • تیش نغمه دخی حاصل و الماره دخی
 شمع نام حاصل اولوب • ایکی کس نه کفایت آید یکب
 طعام اندک بها • یوز کس آید وفا و سر برسی حفظی استیفا
 خلقه انعامی عام در انک • • ریزه خواری در راول خوا

بخیره اکامی حضرت رسالت ز سحر اهدای مستقیمت

نسخ تار و پوستاع روایت بهرات این • نسخ طرزه کار
 مزج او نام و مشکوک دن خلق ربه اسمار ایدوب • و قاتی
 روایت • و قاتی حکایه ابداء سحر طلال ایلد بکر نه بسط
 مقال آیت شد که حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها دن مروی
 بر وقت سینه عالم • صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت زهرا
 آثار سحر اهدا به یار اولوب • بر وجهه آشکار اولد که عیسه
 علل و امراض کبی بعضی سینه لایقه مرافض اولوب • کاه و یکا
 بر مصلحت تیش کبی جنیال • و بعضی امرو عجز حال ظاهر و اثر سحر

با مر اولدی ناموجب نقیصه اولان مرتبه اکل مشلا از واج
 اید معالیه و تصور بر و ز صد و اید دخی نقیصه منها
 با یفرقون به بین المزد و حبه • بو ماده و تاثیر سحر امر متذکر
 و نفی و اراکن انکار خجبه بیشتر در • بعضی محققین که چه کار سحر میکنن
 خصوصاً انبیا اذن میرا در میشد در • زیرا امر دین و هشتبا
 سبتین اولو و محققین مقام • و تدقیق کلام بود که • وجود سحر محقق
 و قول مصدق در • و اما آنزل علی المکیین بب بل اروت و اروت
 آنه کریمه سیالیه مکرده • خصوصاً و غیره الثقات فی العقد آیه کریمه
 اید مسند در • و فقهای اسلام دخی سحره ترتیب احکام میشد در
 اما امر نبویه تاثیر جاکیمه سیر اولام شد که چه عیله انبیا بشرا کلا
 بی مرادر سایر بشره کبی استلاری مقرر در • الا امر دین و عصمت
 مخصوص و عقلمی مخصوص در • و تاثیر سحر الفج اما قتل و سیدان افعی و کله
 دل طایفه عیله به و مقوله احوال نفس آیت شد در • قدر و رتبه لرینه
 اذن ذره قدر که نطقه قالمیدی • بویله معنی انجی استاد •
 نه که • رسول هی بویشد در • اما معاشه الانبیا • بصفت
 عین البلاء • کما یضاعف لنا الثواب • عقل و دین امر نه تصور
 مرکز اول حضرتن صدور انجمن شامی • چونکه سحر اید کلا حی و غفلان
 در اولدی • • • • • پسر اولدی و علی اولد و عیله
 عزایان آیت در بویله بر حالت • بهر کون جناب خدا غرضشانه

ابداء حضرت دعا و رفع استلا چون نضر و رجا ابد و ب
 بعد حضرت عایشه صدقه به خطاب ابد و بابتی تیر دعا
 و مت اجابت و وصل و کام دل حاصل اولدی • یکی شخص
 سر و قدمه و حسن • بری باشم او جنة جالس • بری منی ایام غم و شنه
 طابرس اولوب استخار جبارنی احوال • و استغفار نصاری
 بال ابد و ب • بری ابدی ایام حجب رنجش و کدر • و مقتضی اجتناب
 خاطر اوز رسول مظهر نذر • بری ابدی رسول مرغوب نیچو ایام
 مطرب در • بری غنی ابدی آبا و نذ سازکاری و مفضل
 به بخت آثار بر که روی خشنود مهر منور کل اید مکر • اولی و ثانی
 ایتدی طایفه بود مردود و دن لبید بن اعصم • نام رنجش
 ما فرجام • بوکاره اقدام ایشدر • ایتدی با مقوله سحر اید
 مستلا ایشدر • ایتدی فی مشط و مشاط و جفت طلعه ذکر اید
 یا جن استشاط و سقوط ایدن شعرات • و دعا طلع مقوله حاجی
 اثبات و انقضای ایتدی مسجد صند ار قریبه نمایان اولان
 بر فردان اچینه ده پس اصحاب معالی آیدن بعض احباب اید
 سر حاکم دوان اولوب بیوردی که • دیده مه نمایان اولان
 بر حاکم اید کی محل اشتبا و کلمه و مشا به اید بر که نخل روست
 شباطین و ایل نفاع حمت کبی سبتین ایدی • پس اچینه و اولان
 امشیا لی اخراج اید و ب • نقره چاه نازل و در و نذر کهنان اولان

مشاط و مشط و جفت طلعه ذکر اید
 یا جن استشاط و سقوط ایدن شعرات
 اثبات و انقضای ایتدی مسجد صند ار قریبه نمایان اولان
 بر فردان اچینه ده پس اصحاب معالی آیدن بعض احباب اید
 سر حاکم دوان اولوب بیوردی که
 دیده مه نمایان اولان
 بر حاکم اید کی محل اشتبا و کلمه و مشا به اید بر که نخل روست
 شباطین و ایل نفاع حمت کبی سبتین ایدی
 پس اچینه و اولان
 امشیا لی اخراج اید و ب
 نقره چاه نازل و در و نذر کهنان اولان

که رسوخ و اسل اولوب بیرون و نظرسون یقینه مقرون اولدیکه
 طلعه حنا مسوز شکفته اولدین مثال رسول و اید مدانی
 شمع ن سپدا ابد و ب • برنج پریدن محکم سوزن اید حنبه و
 ایشدر که جسد شیریندی برنجیده اولد • و بر روزی اون بر غفده
 اید مقیة ایشدر اید • کار سخی سند ایشدر • بزرگ ایل نفاع
 و نخل روست شاطین کبی به نفا اولش • سنی احوال یک رب
 العالمین • سوز و معوذتین اید حضور بحسب رین کادوب • مرآت
 ذوات اید برعت منحل اولد • مر سوزن کج اخراج اولد ایدی
 بدن مستحذیه دفع شفت اما در عقب استراحت کوردی حشر
 جبریل بودهای لطیفی ترسیل ایددی • بسم الله ارفیک
 و الله بشیک فر کل آید و یک • اخلال عقد تمام اولحق رحت
 و آرام بوددی لر لمتشه • حق بالله ایلک ابطال
 استمرادی زمره جبال • پنج مکن در روحا محال
 نه عجب حجل اولد و نذر حال

معجزه در کلام و سوال عبد الله بن سلام
 حضرت انس بن مالک که • راه روایت احادیث سالک
 سحران با سزادن • بو معجزه طامرة الآیاس فی نقر و امام نبوی
 صحابیح ده ذکر اید • مشکوکی فصل ایشدر که فوفه بود مردود
 عبد الله بن سلام نام • بودی اول قدم مذموم اچره عزت

انقضای ایتدی مسجد صند ار قریبه نمایان اولان
 بر فردان اچینه ده پس اصحاب معالی آیدن بعض احباب اید
 سر حاکم دوان اولوب بیوردی که
 دیده مه نمایان اولان
 بر حاکم اید کی محل اشتبا و کلمه و مشا به اید بر که نخل روست
 شباطین و ایل نفاع حمت کبی سبتین ایدی
 پس اچینه و اولان
 امشیا لی اخراج اید و ب
 نقره چاه نازل و در و نذر کهنان اولان

و اعتبار اید مقتله و معلوم اولوب • زمام امور قوم مزبور قبضه
تصرفند • اولوب جمله سی امر طبعی با نور اید • حضور صاحب امر دین •
و اعتقاد لرینه حاکم • و شک و تردید لرین حاکم اولوب •
کیف ما اراد کانون عقیده لرند • ایقاد نارفت • ایمکه قادر •
شخص نارایدی • بزکون بر فضا ده اجتهاد • تر خزا ایدر کن • جبرین
اقدام • رسول انام • کوشش • عبد الله بن سلام اولدی •
پسگاه درگاه سبب الله • و حبیبین • فرموده اولوب • شام جان
و دلی • عسبر آوده ایلدی • پس عقده سکوتی منقطع ایدوب •
رسول مجتهد ایدی • ای کش بنده که مشکلات هوای بر آرد
معجزات • اوج سنده مضبوط • که تتبع مانع افکار ایدر حله
محتاج در • اما بر فضا ده که • موجب الانباج در لمنشده
سکا اوج مشکلی سوال ایدین • بهیابنده عرض حال ایدین
او چنگ دخی جوابده اشکال اشکال نمایان در • هر که
خلی منیر و آسان اولمز • شرف نبوت ایدر سرفراز • و لیان جوی
طننه پرواز ایدر • و سعادت رسالت ایدر ممتاز اولمز • فضایی
اذعانه آفتاب ایلز لمنشده • سه شکل دارم ایکی مضبوط
بسی دارم مزخنه شکل • چه شکل بر یکی احوال غیب است
ولی هر یک ازان سالم غیب است • نشر بهور دیر که سوال
نه ایدر بسط مقال ایدر • ایدی اولاد • دار السلام ده اولاد • کول

نه مقوله طعام در • ثانیاً اشراط سعدن اول ظهور ایدین • نه کونه انام
ثالثاً اولادده • تشبه ابایه • با ذب • نه مقوله امر غالب لمنشده
خوشه خلق خوابه دنیا و آخرت • سلطان شرع صاحب کونین • مصطفی
صلی الله تعالی علیه وسلم • حضرت قری بیور دیر که • ای غیبه الله بن
سلام • به سوال دن مقدم اشکال اشکال سوال • نور جبرین •
ایدر سوم صحیفه بال اولشدر • اهل بشته طعام فوت • اولاد
کب حوت در • اشراط ساعاتن اولاد طاهر اولاد حق طرف
شرق دن نارایدی • کب در • تشبه صورت اولاد سبتی ناراید
ایدر • اما سبب صاحبته مشابهت سابق اولاد سبتی
رجال ده ذکر • آیه • ده انات ظهور ایدر صورت کلام رسول
دا که صحیح کوشش ابن سلام ده جلد که اولحق ایدی • انی
سعادت پناه • اشته اکنت رسول الله • تلقین سینه الانام
داخل حرم اسلام اولوب ایدی • قوم بهود شوم ضلالت سوم
نقیر بر • و کذب و افکار جبریدر • شرف اسلام ایدر شرف • و مع
قبول ایدر شرف اولاد و غم واقف • و تفصیل احوال طاهر
اولاد لرین • اول قوم بهیت حقه • نیچ کونه افترا و سخت • اختیار
بجکری • بدیدار در • اما اول سعفا واقف • جری اولمز دن
مقدم • استخبار احوال و اطوار • بیور طوره • حقیقت خلقت در
اوزره • گفتار ایدر لریدی • طبعه حال معهود بل لری اولاد • مضبوط

خلافت دایم اولاجتدری متین حال در • بومرتبه مقال ابله
 برآه دمت بند و صحیح المقال • طاهر و اشراق آفتاب کبی برقی و بادری
 قتی بدور خصال قوم بود • جمله سینک ضلالتی مشهور
 افرا ایست که خبری لود • قوم اسلام معتزلی بود
 پس چونکه طایفه بود • خاکپای عزت و رود لرینه حبیب فرسود
 اوی دین و سید بطحی • شافع جمله خلق روز جزا
 حضرت سید البرار صلی الله تعالی علیه و سلم که و صحبه
 اصهار خطاب ایدوب • بود و هر که ای قوم مردود طایفه نابود
 بود و در عبدالله ای که سنی نه مقلد کند در • سرزن استنبا
 اید برین ایدیل • خبرنا و سیدنا و ابن سیدنا جلد
 خیر اید و کی بن • و دینار اید سیدن در • بود و هر که ای قوم طلام
 عبدالله بن سلام • فایز شرف اسلام اولورده منصف
 اولورده سیدنا اید بر حاشا که عبدالله بن سلام • دین بود و در معرفت
 و احکام تو ریتن منصرف اولد • بود و هر که عبدالله بن سلام
 حالا احراز کرده شرف اسلام اولشدر • دید و هر که بولکلام شایسته
 مقبول نام دکلدر • خلال کلام و انکار قوم طلام در ابن سلام
 شرف یافته مجلس سلطان نسبیا کرام اولوب • ایدی ای قوم
 دل • نه انکه که شرف اسلامی فایز • و سعادت افراد رسالتی جابر
 و باعث وصول نشسته دولین عالمین اولان کلین جلاله ایست

اولوب • اشهد ان لا اله الا الله • و اشهد ان محمدا عبده و رسول
 ایدی • چونکه مظهر لقسم فی الدنیا و اخری فی الآخرة غایب الیم • اول
 طایفه بنیم • قول عبدالله بن سلامی فیم اولدیلر • محذول مشهور
 فایز قول زور اولوب • نه اشرفنا و ابن اشرفنا ویدیلر • عروت
 جایت لری حرکت ایدوب • نیجه نقایض و نیجه معایب نسبت ایدوب
 هر یان و سرزن و الفه جبارت ایدیلر • عبدالله بن سلام
 ای سید انام • رشته جسم نزاری سوراخ سوراخ ایدن بوقوله سم
 خیالات غمی ایدی • نه انکه محبده د اولم نه د کستخ اولد ایدی
 زعجب قوم اولور بود قوم بود • فصل و قول جمله کف مردود
 اشدری کذب و افترجه • زور و بختنا و اجرة حمیده

حقه حضرت رسول ذوالمنن در اصلاح زن پستیج

او سازگشته کان امت • و در هر کج که دکان ضلالت حضرت
 رسالت منبت صلی الله تعالی علیه وسلم • بعثت طاهره الایمان
 سحره با فیضت • بر کوزه قرین دایت اولشدر که • طیبه طیبیه
 علی سکننا الضلوة التجهه سکنه • و اول خطبه هبت شبیهه طینه
 زن به سخن و ایدیلر • غایت بی جیا • و نهایت مرتبه مرز در ایدی
 مرنا محرم ابله محرم اولوب • مرکز عورت پرده جیا اید محترم المشرقی
 ابله و فن حیل ده دله محنت له ارباب حیل • و صحابه نیز
 و غل • مرکاری اینسه حواله ایدر لیدی • اولد افی مزاب حیلدن

آب تریوری ساله ایدری نظم کاسی مجید کاری خانه خراب
کاسی ای جانب شیطان خطا کرد • سیرت نپسندیده و خلعت
غیر مجید و ابله مشهور آفاق اولوب • نبات مرتبه دسینه اخلاق
نه حق اضی از دونه خوششود • زید حسن درین عالم علم بود
زبانی کو یا بر تنیه جاگی • ایدی که هفت سینه ده زخم آشکار •
با خود درون دوزخه زبانی ایدی که • انشال به دیار و خانان اعراض
اهل ایمانی یافزار و مار ایدری • یار حیه حیه ایدی که • سوراخن
بروز ایدوب صد فردی • هر چند که دفع اخلاق امر ضعیفه ایون
بندایت بر سودمند اولدی نظم حوی بر در طبیعتی نشست •
نزد و تا بوقت مرگ از دست نشتر بر کون غم درگاه رسالت پنا
ایدوب • اول شرفی جایز • و سعادت ملاقاتی فایز اولد دفع
کور دیکه اول مؤید دین سید به بر مزاره کم فیه • تناول بهر در
ایدی حالتی که • حضرت رسالت بنده کان کبی جبرس • وحشت
د بنده کان کبی طعام اکلی ابد قناعت ایدر لایه ای لمنش
سید عالم شهنشاه ملک • منخرن جهان سلطان بن
مظفر خلق عظیم محض لطف • ذات پاک رحمت للعالمین
حضرت قری بور دیر که بنده اید و کم نه جای کلام در • معزز در که
بنده لری جبرس و اکل طعام اید و کم لمنش بنده حق در و سلطان جهان
امری اما عالمه اولش روان نشتر ایدی ای سید الانام پیشگاه

مبارک کنده اولان طعام دن بر بنده ار احسان و انعام بود • مرید
حضرت شریف نده حاضر ایدی طاهر ایدوب و بر دور • قناعت
ایتموب جبارت • و دایان مبارک کلزین اولان پاره گوشت
طلبنه مبارک است ایدی • سید آفاق حسن الاخلاق که دوی خلق کبی
عطر سالی مشام عشاق شتافی اولمشدر • کمال انشراح ابد حاستی
دین النجیح بودوب • دایان مبارک کلزین بیرون • و احسان
معروف اید کجک ایدی جا ایدوم که مبارک اک اید و دانه العا
بوی و حسن بنه الطافه انصاف • دمر اذنه اسعاف بهر دور
چونکه اول مرغ دایم اختلاط دل لقمه سیل التفاط ایدی • آینه
سینه سنده بر دجله صفا • و نجره ششم و حیاه بر طربن اید و قاف
دیکنه سید ایدی که • فی الحال غایب سینه عودت و بیوت خفا
نخچه ملازمت ایدوب • صعود جان زاری سبندای پنجه عقاب
چهره حیاتی مستور پرده زراب اولنجه نه نامحوم اید سیدم و سخن
بخش و ستم اید که رده شادی و غم خلق عالم اولدی • و مرث
عالمه صور ششم و حیاه • بر دجله چهره فنا اولدی که • کو باطلو ط
الی خلافتی کو با اولمش ایدی لمنش بنده کورنه سحر اولور بر سحره کم
ایله بر فاسدی اید و اصلاح • و نه خلق حسن نه وضع لطیف
ایله بر مراد دینی انجیح نشتر صلی الله علیه وسلم • غاب
الصبح و لاح •

کرامت تنویر غصص بنزدیکی مجلس آلاء بیه

شعل افروزان شبستان انش • و دانش افروزان جهان پیش •
طریق تحقیق اینجی چراغ نورسیت الیه • روشن و تاباک و شیکار •
انتسابی ظلمت اشتباهدن • پاک ایدوب در مروت •
و غیر کرامات • رسول پاک کردن بودنی نظیری سلاک تجدد •
بود جمله صورت پذیر اینشد در که • شمع شب افروز انجمن برسات •
و چراغ ظلمت سوز تاریک نشینان جهالت • بیهیت •
شاه کردن سر برده انجمن حبش • شعل افروز دودان پیش •
مسلم اندقت علی علیه و علی آله • و محب و عیاله • بر شب سخت و پاکیزه •
مشعه حوز شمع درخشان • نیر کی ظلام دن کم کشته راجع •
تابان اولوب • و روشنیان آسمان نهیب تاریکین نور ظهیری •
نهان اینشدیدی لمعشده شول قدر تبهر ایدی اول کجی کم •
نور خورشیدی همیشه بنان • مرکز خاک نقطه خالی کمی •
سیاه و کیسوی شب مار طره خوانی کبی شیکار اولی شمع •
سوانه قدر دریا نیز تر بود • کلاک راقع در بای کس بود •
ثوابت کم کرد راه اولفتده ثابت قدم • و سر طایر فتده •
کماز محو اولوب • هوای پرواز دن دم اور فردی نهوای پرواز •
بکه اول شب بابل نشیب اولی سبط ارضه طرح قدم نفیب اولی •
کما اول شب چراغ عالم آرا • کیدوب ظلمت قاتل شدی بودنی

شموع بنم ماه اولد قه شید • شهاب اوجن آلب آردی بر •
بر عالم اولقدر اولشدی بجز • یوغ اذه چشم بی انصافش •
اول شب دیجورده • شاه رسل و شفیع رسل خورشید بین •
و نواز اول • رسول فایض النور حضرت لری توانغه حوز شید حمل •
باکمال الیه انجمن اصحاب و آل • و ادب باب حالی مانند صبح صادق •
تابان و شارق ایدوب • تبلیغ ادا امر الی • و شمع زو ابر دست •
ایدوب • ایدر لریدی اصحاب کرام • اول شمع انجمنه سماع اولوب •
ستغنی ادا کلام در برابر اولور لریدی • چونکه خوشید بنم •
هم اقام اولوب سکی انجمن اولدی • سر بری قیام • و جانب •
سکن مالوفه حرام ایدوب • عقد ثریای مجالت پریشان و محفل •
اولوب • اول فرقه غایت سعادت دن اسید انصاری • و عباد •
حضرت سید الا برار دن • اول شب تارده عازم خانه عزت دراز •
اولجی ناکا • سر راوده بر یکیدیدن اولان غصص چراغ درون •
بل صفا کبی و شینیانی پیدا ایدوب • نور سید اولدی • کوا با شهاب •
ایق با خط صبح شارق ایدی که • طالع مفارق الی مغارب •
و شارق اولدی • یا ماه تابدار ایدی • جیلوله ابر تار دن این •
حقایق اکین اظهار اشراق ایدی • یا نور روی رسول مختار •
ایدی که • درون عاز دن طاهر و پدیدار اولدی • یا عصی •
ایدی که دفع افر ظلام • و رفع ابر سیاه شام چون یه بصیرا ایدی

با صبه تن صدقت معزونی آید که درون چاه دن سر بر دین آید
سر سر بسته معزونی و بچل کلمه دوزا می شود به دقیقه کلمه عیان اولوب
سر برینه اول شب قبر کوته و سبیل در معزونی اولوب و روز پیر
سفر آید یکی سینه لیرینه روان اولدیر و چونکه سر راه لری عازق
اولدی اول شیفق فیکت دخی دینه اولان عصای نر شارق
کبی بارق اولدی لمنشده سلطان کرم در اوسه و
عصای اییدی فیضیه مظهر • ایدوب برده و قربت که تیر
شب تاری آید لطیف تیر • آلفی تیر که کلمه آید بر نوز
ظلام ری لدن آید مهور

سجده گفتار بزغاله پرستم باب نهم مکرم

مذاق جان مخلصی شده مجاز شبرین • و صماخ اذن مکرری
صدای کرامت پرستین آید سلطان دین • وادی صبا این بنای
سم انا صیب سلام لمنشده انکه لی لوح و سلم کرد در قم
بر سه لوح عدم حرف قلم نشه معجزات با نزه الایاتن مجوز
بزغاله لی رشته مجرزه نظم آیدن ارباب تغیر • بود جمله نظیر
اول سه در مهر • وادی راه صدقت کستر لمنشده
رسول خداوند جن دیش • عظیم العطا بمبیل الاثر
حیدر صاوت مادر القمر • چونکه فتح حصن جنبه اید عده ی که
زقه سینه ظفر اولدی • ان الدین بقانون سبیده صف

کانهم سنبان مرموص اید مرموص خدمت عید سینه مرموص
حرف اید حصن رفوض مرموص خیا م کردون مقام لری اولدی که
قطن حصار طایفه بود حسبده کار ایدی • و درون حصار ده حاش
نام • بر بود به فرجام • دار ایدی بر دختر دختر • و ناپاک که حاصل
ایتش ایدی که اقصای دارج حیدر و حسن • و نمیس ده بلبل
ماغل • هفت ترزیره اصابتده مانند تیر • و کین کرده کان کبی ریسم
اچون کین و جایگیر ایدی • اول مکاره پرکار • پرکار مرکز حداد
اخبار اولوب • کانون لی انش کینه اهل اسلام اید پالتاب
و اضطرام • و کمال صلا لدن شده شهادتی مذاق جانده زمر قائل
اولما غله بر اضطراب ایدی • مر بار اذیت اهل اسلام چون
افکار اید بقرار ایدی • آخر کار رای و تیر سیدی و بوزون
بدار اولدیکه • اول حضرت عنت مومبت جناب کینه اعیال
ذیت اید • بر بزغاله لطیف بریان ایدوب • تیریه و پرا
سم اید تعبیه ایدی • چون مقدمه معلوم ایش ایدی که
ول سه در پاکیزه حقیق کشت دست و شانہ بایل در •
روض معلوم سیار مواضع دن زیاده مسموم ایدی • بر شام
ظلمت آشام که بزغاله هر نوز مغرب بریان اولوب • زن
نایان چادر مشکفام اید تشره آغاز ایدی • پیشگاه رسول
مذای بی نیارده حاضر • و مرکز خلوص محبتی و ابر اولوب

بر خاله مستوفی بی بریه رسمی ایله عرض انما و داحسن و ابر
قول اولی منیت ابدی و زیاق نراب صفات اولان سر
پاکیزه طبیعت خدمت عربت منقبت نده اولان اصحاب کرامی اول
شب محبوبه دعوت بهریدر اول بخیم هی اول و در سالت
بیمینه جمیع و کلام حکمت انما سر ایامع اولی و بر مسکنم
ایرینک بر خاله ای احضار پیشکار رسول سلام ایستد و چونکه بر
ماین بار اولی بر حضرت رسالت کشت دستن بر بعد از میل
بهری حقیقت خاله نوز نبوت ایله نسیل بهر بلمنشد
بسیدی نوز نبوت ایله همان زیر ایله اول غنینه آلود
دان مبارک کلینه بر لقمه قلندر از خسته ایدوب بهر که
بو طعام دن دست برداشته که کدر زیرا بود ذراع بود جسد
کشف قناع ایدوب اخبار ایدوب که ای خیر البشر تن اول دست
شرف مسم و دایم که اجزای وجود کمر نبوت بهر دایم بهر
زمره آلود و بهریت بر خاله نرسه که دیکشت
کز مخرج ای شکر عبارت نهمش اول محفل خطره و اول نواز
در نایب دن حصه کیر اولان اصحاب و احباب دن بشرین البر
حضرت نک تا برسم خاکه اردن مرغ جانی برداز و خطره قدس
اشیان ساز اولدی حضرت بهر دایم که ویله دعوت بهر
سب ابصال اذیت دن سوال مبارک بهر بایستد

ایان بر کر و بهر خاله صفه غدر ندر و کاره مبارکست و بهر
برلم جبارت اینکیم باعث خاله زایدی بصورت مراتب غیر
جدو که اولدی اگر بمعنای نبوت مقرر ایستد لامحاله نرس
ضرر بر وجهه میسر و کدر اگر ملک و سلطنت ایستد و خدغه
اطاعتن خلقی راحت و رحمت متابعتن خلاصه تمت ایستد
اول وجود باس که کم حافظ اولی بار خنده
کبد دشمن دن ضرر ایرینک اولدی بیج اکا
بر روایت فتنه اشارت و بر روایت عفو و مروت
و بر روایت اولیا بشیر نسیم ایله امر شرعی تسبیح بهر دی
اما اکثر روایات احادیث فتنه امر نده اجتماع و خویش
اتفاق فی المانع همیشه اگر چه اختلافات کثیره و روایات
نقل ثقات در اما توفیق و اختلافی بود جمله تطبیق ممکن در که
بهر بمعنای جبارت ایله فتنه عربت بهر بهر موت بشر خاله
ایلیق اولیا بشیر نسیم و انما رفت متجاهل و لش اولار
والله تعالی علم بحقیقه نظم چون لباطنه بر خاله کرد
نعمه زیر لب اولد کرد گفت که آلود نرسه محم
که چه برد تخیل بر این شکر

و در رسول کرد کاری در اکثر طعام عار انصاف
رضی عنه الباری

شهادت کایات شمع رسل • مغرانبیایا ام سبل •
 کار پرداز کار نامه عینب • خازن کج خانه ملازمت
 حضرت بنی عایمه دار • چونکه موآید فواید اسلامی اظهار • وسط
 دعوت ایله ضیافت خانه سپهر دوازی بهشت کردار ^{لنشد}
 بسط ابدوب خون دغوی اتمام • ایشدی لوازم انعام
 لاجرم کافرانم اولان • قوم مذموم ششم مظهر بیخ شمع محترم
 اولیق امر مبرم اولدی • بنای علی ذلک غرور حندق که اول
 حضرت مصدق اطراف مدینه ده خفر حندقه امر بفرموده
 اول اسمایه سنی اولشدر • و عزای احزاب ابرهیمه اولیق دخی
 انبا اولمشدر که • حرب سلیمه کن ایله مشرکین دن برینجه مرتجعین
 اولشدریدی • قریش و یهود و عطفان کی • ولایای المؤمنین
 قالوا هذا وعدنا الله ورسوله • وصدق الله ورسوله • و ما زادهم
 الا ایمانا • و تبلینا اجماع احزاب ایله • قوم دشمن قتالات انتساب
 زیاده اولوب • زاد و زاد و کیاب و بهاده خصوصاً بر دست
 مراده شدت علاوه منکانه رحمت و شفقت اولوب • دفع اذیت
 و رفع صلیتدی باینده امت عزت منبت صرف مقدور
 و بذل مسور ایدر لیدی • حضرت رسول بذات خفر خندق مشغول
 اولوب • بسم الله و بانه بدینا • ولوعب نایغره شقیان حد
 و حسب ادینا • کلمه سنی کویا اولوب • ابته ابوریش ایدر • بر حمله

و کار اوزره اولور لیدی • شکم مبارک کوی اغزار و عینب ار •
 بولور ایدی • امام سلم مبادی و اینی سکیم اولوب • نقل انیش که
 بوم خفر خندق رجوع ایله اصحاب بی طافت و تاب اولوب شکم
 ربط حجر ایکنه دفع صند را ایدر لیدی • و اول بنی سه افراز •
 و وصل مرتبه اعجاز کلمه ابن رواحه ایله ترانه پرداز اولوب •
 ار تجاز بویور لیدی • و الله لولا الله ما اهتدین • روایه اخر
 اللهم لولا انت ما اهتدین • و لا نقصد فت ولا ضلینا • فاذل
 سکینه عینا • و ثبت الاقدام • ان لا یسنا و افغ اولشدر •
 بر کون اشانی کار ده بشه • مبارکه خیر الناس ده آثار رجوع حد
 زیاده احساس اولمش ایدی • جابر بن عبد الله انصاری رضی
 عنه الباری • روایت انیش که بر جالده بر معنای دلپذیر •
 بنحوایضمه اولدی که • اول خوان سالار دعوت که ضیافتخانه فطوره
 مخلوقات • اول سرور همزه خیل • نه خیل حقیقه طویل در • شرف
 خانه و برانه اولوب • حضرت حدیثه بهانه اوله اما دعوت اقدان
 اجماع اوزره • اولوب ساهه اتمام کاره • وضع اقدام ایدر نرم
 چونکه آثار رجوع محسوس اولدی سکینه رجوع ایدوب • نه حال ایدر
 بعد از مان جوی • و برزغال بی طبعه قرین ایدوب • کانون ایدر
 کتون ایدم • چونکه آخرو ز ظهور و بروز ایددی • حضرت رسول
 سرکار دن رجوع و قول بویور لمتشه • جعوب خندق دن اول سلطان

کلوب جمع اوله ای اصحاب کرم • کرمه ای چندی مطهر
 ضیاء بخش المیدی دنیای اول دم • کسنا خانه پیشگاه سلطان
 جهان رویال ایدوب کشف مافی البال ایدوبه منظر طالع • دفعه
 نور سیدانی مثال ایدوب المنشئه خانه می ایدوب مشرف دیوانه کد جا
 قصه مور سیدانی مثال ایدوب کا • زبان وحی کد ایدوب بور دیر که
 با جابر ز صفت ارطعام حاضر ایدوب • بذای منظر ارطعام قریز
 ایدوب بور دیر که • طیب و کثیر لکن روجه که • جنبه خطیر ایدوب که • اند
 دار بنجه تاخیر ایدوب • دیک طعامی انشودن سیه دن تمسین
 و تنور دن نانی دخی چترسون • بعد خطاب عام ایدوبه بوجیه کلام
 ایدوب بور دیر که • یا اهل الخندق • حان جابر اصنع لکم سور
 فخی هلاکم • شرح مصباحه مذکور در که • لفظ سور فارسی ایدوب
 معروف و مشهور در • حضرت بر محله و سکه غنیت بور دیر •
 پس بذای استعمال نام ایدوب • خصوص نقشبته بی کلوب جلیله
 اعلام ایدوب • ایدوب ای صغیف کمال • حضرت رسول منعال
 مقدار طعام دن سوال بور دیر • بن ایدوب رسول خدا اکرم
 طعام • بوکسته دن معزدر که • دانا تر در • چونکه اول خویش
 جهان آرای سپهر عز و ناز خانه ظلمت آلوده سایه انداز اولدی
 عیش تیره صفای روح نبخت • تن مرده بقای روح بافت
 ناز و شه کسان پر مرده • وز دم روح زنده شد مرده

حقا که اول دم ده دل تیره روشنا که • جهان مجرب بیکار کدن
 آشنایه تیشب آفتاب سرور و اشتاق سپهر درون در
 اشراق ایدوب المنشئه • خانه کلیدی ناگهان خویش
 بر صیبا اولدی خانه نام بجه بدیه • ز صیبا محض مهر اوز ایدوب
 جسد عالم اوز به طغی ایدوب • شرفدن غنیمتیش اوزار
 طوطی دنیای بوزنی آتازی • رفع کرد کرب و دفع شقت
 و نقب ایدوبین طغی بی سر دیک و مجمره روان اولوب • میر
 آب دهان مبارک کین احسان • و برداشته دست رجا اولوب
 کفایتی قنایه • و بوکسته ده ایدوب • و نانی تیز دن سیه دن
 و طعامی دیک دن اخراج • و خوانه معزود ایدوب خدمت خویش
 خاصیت لرند • سعادت رفاقت کتاب ایدوب یاران و
 سر خوانه اوز اوز جلوس ایتمک ایدوب بور دیر • مصراع
 در صیبا قنایه جود و عطایش منبت منع نشر حضار مجلس کرم اول
 دم سعادت تمام ده بیکه و نبی آدم ایدوب • سر بری بز خانه
 و مجمر دن حصیه کبر و سیر الحق • حضرت رسالت جلیله الصلاه
 و السلام • سر خواندن قیام بور دیر • شاه ایدوب که تیز و دیک
 مقدار طعام سینه اولدی کماله و قرار انیش • کوایکه تناول اولمش
 سلی الله علیه و علی آله • و صحبه و عماله • بهیست زانکه طعامی
 دردمی اطعام کرده عاسک • و ان طعمه بی من و کماقی بجایش عجب

چونکه معجزه طعام بیان اولدی • رشحات کلام انهار معجزه جریان
 ایدر رک چشمه سار انفجار آیه تیشدی • پس زبان کلک بیان
 آب ایدر طب اللسان اولغه چسپان اولدی • •
 معجزه جریان آب از فوج انکشت آن سیالینیب
 بیابن قلوب رواده ثقاتن • مترشح رشحات روایت که
 زین بخش صد و سطور کتاب اولوب • نشنه کان بودی
 معجزاتی سیراب ایشدر • ریاض صفحات اخبار ده بود جلد جریان
 و میراب خانه دن بوکونه سبلان ایشدر که • اول منبج نال
 نبوت • و سر چشمه سبل فوت • بیت
 ان عبی نبت و الغیب • بنی اوسم عجم و سم عرب
 صلی الله تعالی علیه وسلم حضرتی غزوه حدیبیه در سیف
 جهاد ایدر مجاهد • و دفع فدا • اجتهاد ایدر کج • کار انکار محاب
 عباد • امتداد و اشتهاد اولوب • انعام زاده و زواده خصوصاً
 ماده قلت زیاده اولوب • ماده عجز و اضطراب اولدی بنی بدیه اولوب
 کانون سینه ده آنش عطرش اوخته • و کشت زار ایدر معطشان
 سوخته اولش ایدی • منشئه غنقا بلخ قلت • •
 سینه لایندی آنش کویا نثر اول ذات سطره مخصوص بر کوه
 منظره و اریدی • آذن و ضولی بخدی اید • اساس عبادتی تابد
 بوی منقصد ایتدی • منشئه تشنه دل صویه ایر صبر ایدر

صبر ایدر جان زار جبر ایدی • زمره معطشان عرضه کاسه
 زمین و زمان ده روی تضرعی منقاد • و رخسار تلقی ماده ایدر
 منشئه ای کسیران و ثانی شجر روح الایمن •
 نقش توقع جالی رحمة للعالمین • برج ارادنی زکدن اولدی برج
 درج لا احصی کلامک ایدر درشین نثر ناب عطرش دله برانش
 ایتدی که • زلال احسانک و لنبه انظاف بولز • و کریمت هو ابر حرام
 الفا ایتدی که • مروحة الطائف وزان و لنبه • باد صفا هوید اولز
 کرم و لطفه عنایت قل • • • رحمت ایتینه مروت قل
 باد لطفک بزه وزان اید • کرم و لطفک عنایت اید
 ای بحر رحمت • و محیط کرم مروت • زمره عطشان بزمره انعام
 حاکم اکرام ایدر اسفا • و اول کرده مردیولی دم حیات افرا اید
 احسان اید • منشئه نوله ای کان معدن احسان
 دل عطشان ایلیک ریان • منبع حوی جود و احسان
 منظره حسن و فیض بزبان سین نثر ابو سیرره رکودیه زکوة زینیه
 عنایت • و دفع عطشه صرف مت ایدی • حضرت رست
 در بای مت • و معدن فوت اولان کف کفایت القدری
 سر رکودیه • وضع بود بر شکات کان سعادت اولان انکشت
 سعادت القدر دن • و فقرنا فیهما العیون • مصروفی ظهوره
 خردن اولدی • چشمه سار آب لطف و احسان اولان

انکشت عونت آفرانیدن آب ناب بر وجهه جریان استدی که
 محیر اذهان اصحاب عالیشان اولدی • بمیت
 دریای محیط پیش کارش بودی • آنها جهان خسته ساز بودی
 مجبور که اول در بستم • مسجع حوی عظیم اولوب بی غلظت
 دنیا و مافیها بر قطر قدر • اولد و شیخ همداد در • پس محمد صاحب
 معالی آب • و حضار پیشگاه درگاه سلطان العلیاناب •
 اول آب نابن سیراب • و دفع اضطراب ایتد بر نظم
 بحر کرم موج زن ازشت او • منقسم آن فرجه انکشت او
 راوی حدیث حضرت جابر دن اول جن دمه آذنه حاضر اولدن
 سوآله متحابه اولدیر • ایتدی که یوز بکیدن زیاده نفس اول
 اراده آتاده اولسه • و فایده ایدری • اما اول جن زده مسعود
 بیک نفر آدم موجود ایدی • ینده فاده روایت انیش که استغفار
 بر سفرد شدت غطرش همه عسکره اثر ایدوب • خاکهای سول
 مرد و سرایه بش سکوی وجوی لطف و کرم ایلد • و ارجا و تمنا
 ایتدیر • مسجع احسان • و معدن الطافت فزادان • مبعوث
 انش و جان • سول آخر الزمان حضرت قری • بر مبنا طلب بودوب
 ضنین مبارک کرمینه الوب • اغنیة النقام بودیر • حاضر اولن
 ینش یکی شخص مصداق شرب و توفیق ایدوب • یا نذر اولن
 آوانی بی طمان ایتدیر • حفا که بو مجرّه دخی بستر بن عجزات • و در

حضرت موسی جردن اجرای آیتدیر • معانی معناد اید و کی بود اید
 احبار مسجع اید • اما انکشت دن اجرا محسیر عقول اولی الهی در •
 که چه مزید استخاله دو کفن نه جای تعجبه که ماراده اجرا ایدن آید
 انبیا • و سلطان سیر بر مصطفی • و سر شسته جود و کرم • و خلقت
 جمله دن مقدم • باعث آفرینش عالین • و سر لوطه دیباچه صحاب
 زمان و زمین در • و کنت نبینا و آدم بن المآء و الطین در •
 صلی الله علیه وسلم • و علی آله محارح اکرم • و علی صحبه مصباح النظم
 معجزه زنده شدن دختر بالتاس پس پیر از حضرت
 میسر صلی الله علیه وسلم و آله و صحبه المعظمه
 باعث حیات عصا تام • و سبب خلقت عالم صلی الله علیه
 علیه وسلم حضرت یونس در اری معجزات با بره • و کرامات
 طاهره لرزن بر در گرانیا • دخی بو کون منتظم سکوت و ایت و زینت
 صحف حکایت اولش در که بر شخص رفیق احوال سده سعادت
 اشتماله لینه وضع حبیبین ایتها ایدوب • بو وجهه کشف قناع
 فی البال ایتدی که • ای سید انش و جان • و رسول ارزاق بخش
 جهان که کر پسندگان انعام عام ایلد سیر و خندان • و نشانه
 بر ادنی ذنوب آب ناب احسان ایلد سیراب • و مجبور القلوب
 ربنجه زمانه که طغیان سیلان جوع بانی وجودی ویران
 و جلا ذکر سسته کی جان سنان شمشیر مرکی در میان انبیکله حفا

روز کار و اوراق مجبوره خاطری پریشان نباشد. پای دل خار
زار محسوسه در کل در. شدت محن تنگی معاش بر بسزنی سنگین
انتعاش اولوب. بر دم اولم که شهر یار مرک جان ریا ترک رونا
شهر وجود اینکی نمنا. صورت حالده جلوه نما اولوب نظم
نزه جان مشفق مرک افغانی آبرجل. بخت برین کراجل هم نازی کشیده
آخر ولا تقنوا اولادکم خشیه الاطلاق. مصنونی اید عمل سیر اولوب
بر دختر پاکیزه احسن که میوه باغچه جان و یا کوره عمر توان آید
عشقه باغچه خانم ایدی. جسم فرسوده به صان فایده
فازده وادی مرک اولسون نمنا. و فلان وادی القابلیم
اما حالا بوکار ناپسندیده به مناسف. و مرک حاصل غیر متبلی
خطا ایدم پیشانم نه چاره. او کلز باره در انا بو یار و
عجب کار ایلدی جان فتنه. او مارم روز حشر اولم ملا
ساقی در سینه کام. جام زهر آلود شراب آلام فراق طافتم
طاق. و بار فدی لام. و عیشی بر بر نبه منقص اید بکه. کویا ساقی
اجل اسفا. جام سینه مر خط دلشدر بیت. و لو عونت علی المول
بعش مثل صبی لم زید و انش حیات به اموات. و شفاعت کنند
روز عرصاست. حضرت نرنه ماملر که شفا خانه لطف و جان
مد فرسان جان ناتوان اولم. که چه شمه کینه و مقوله ز علاج اولم
قرار داده ادماج مزاج صحت امتزاج اولم مصت

نشد ارد که پس از مرک به شهر آب سید. بوکار دشوار فرین علاج
اولم دخی بیدار. و بو ناسور دمن کشا مریم شفا اید لب لب
اولم امر مستغبر. اما سینه قریبی نسب. بوکاره عنایت
ایدر سه عجب دکلر. حضرت شفا بخش علت عصیان عیله
الامان لاکملان. بیورد بکر که مالفا ایدر گلک وادی به رسنا
اول. شفا خانه غیب بدن احتمال در که دوامویدا اولم. در دنده
امثال امر شتابان و باد بکی پریان اولدی. حضرت شفا
امت کهنکاران دخی اول جانبیه. ارخا عینان بیورد بکر. چونکه
وادی مهور. سایه وجود صاحب حوض مورد اید رشک آور
کلسان ارم. و نمودار بهشت خرم اولدی. نسیم عنایت خار
راسی بر باد. و باران مرمت غبار اذوسی ابعاد ایلدی. نظر کرده
رسول خدا اولم. دختر مرده اسپمی اید ند. و پیشگاه عنایت
عنورنه اشارت و ایما. بیورد بکر کویا نفع جبریل ایدی که شکم
و له سبح دم پید. ایسیج حیات افزا ایدی که. مرده صد سیک
حیا ایلدی. فی الحال بسیر مرکن سپه بر آورده. و حضور خیر
دی کسره اولدی. و ایدی لبیک و سعدیک یا رسول الله
بیورد بکر. ای خیر والد یک دخی شرف اسلامه مظهر اولشدر
الطاهر تلاف اید دفع آرزو و اشتیاق اید. ایدی ای سید آفاق
دسند آرای سیر استحقاق قرب عزت عمت الاده حلیت

حضرتی ارحم و ارفق • و والدینش در عالمه اوفی و اشفق بودند
اول سعادت در دور اولی خلق خالصه مدین مجاور در • بوجاله امتیاز
و اندون دفع احتیاج آتش در منشأ شدن ابرو کسبیدین با چشم
در کسکدن غیرتی بسج عرض حاجات ایتم نم نشد و یونیه صورت
مرک مرآت آماله جلوه نما اولی قنای ایدیکجک • دعای خیر البشر
جلوه کر • و حالت مرتبه سینه وصول مینر اولی منشأ
بر دعا ایلدی احیا • و خرمده ستی رسول خدا
بر دکل استه بکنن اید • سب الذی جهان و منبها

معجزه کفایت پسرو اسلام مادر در حضور حضرت

سید البشر صلی الله علیه و سلم

عین الذین سکی معارج نام کتاب بلاغت انجام ده • دارای مجرای
منشک سکه انتظام آید که • بومعجزه بی بوکونه داخل ارقم ایدوب
عرصه گاه روایتده بود جده خرام آیتش در که • بر زن داریدی که
کلام سنج اید رشته کنخی بی کشیده ایدوب • و اینا اول سرودی
کلمات ناپسندیده ایلد ریخته ایدر ایدی • بر کون حضور فایض الی
حضر و ادب ایلد فرموده لب اولوب کوازه کنارنده بر طفل و
چهره سی مانند مهر تابار ایدی • چون که خورشید جمال سلطان بر افروز
سپهر کوه که ضیاء بخش اولدی • کوه کوه آینهی اسلام علیک
یا رسول الله • اسلام علیک یا محمد بن عبد الله • حق که صدای

نعت دعوت کوشش صماخ عالیایه پرفت ایدوب ساطع کمال
کبی عالمه مدود اولمشدر • سعادت اکر که سعادتن طالع سوز
ایده حصه آلود • و شفاعت اکر که پرفت در خوشه چین و لیوب
مردود اول • بوبر دیگر که اکی دک رسول آله • و پسر عبد الله
ایدوم سر منزل و قوفه نیج راه بولمشدر • پیر امیتدی ای بی
و سلطان بی عدیل • معرفت ذات حضرت رسالت جناب
رب غزین عزت الآله و جلت بکا محض کرامت در • ایش چیل
اننت منظره سعادت افسر که • مانند طایر پس ترین بر نشان
و جلوه کر در سن اول سلطان • ایت اثر سن که • جلوه کند آینه
و منه طایف دکر زبان • سکا چاکر • و خاکپای کعبه اژکل ذوق
انسیا به تاج در سر در • اعلای علمین ده زبان آودان شانا
و محبت • و زمان و زمین ده سخنوزان امت سده عقلت •
و بارگاه رسالت منقبکدن در یوز شفاعت ایدر لر • آفتاب
مهر انکت تابنده • و انار کر اماکت • الی آخر الزمان طبعه از
بقای ایلد پائیده در • شب سیاه بچرخ و سیاه ماه لیله محرابکت
ناری • و عارضه روز و اولان بارقه نوز سر و طلعت تابان
ناری در • منشأ • خاکپایکت عرش اولدی معین
سده ختم اولدی رسالت بیکان نشر سواد خاک راکت سده
چشم آفتاب • غبار مرکب مایه کونک اکبر اصحاب در • حضرت

سلطان سالت که نظم و بیاچه رساله فن نبوت
 و بیاچه عمده نافع مروت نشر بود دیگر که ای پسر والدینک
 نه اسم اید مپستی بشد در ایدی عبد العزیز می اید بر آرد
 زبان صفار و کبیرم اما بود نام نشستن بزارم و غیره
 طلبکارم بود دیگر که ای پسر با استباه نامک عبد الله ولد
 ایدی ای جاکم سوار عصر سالت و دلیر بشیه نبوت چونکه
 کوی دل چو کان التفات اید رزوده اولوب جهاد حال مرآت
 عبودیتن عرض محبت ایدی رسول اخل دایره مشرب الهی
 مانولر که مرام دل ستمام خدام ثریا انتظام سکینه نظام اید
 غیره تعلقات خلاص و خدمت حیدریمه اختصاص و برکم
 حاضر که حال نازیه شامل اید احوال مشکل اولور مصراع
 یک نظر ای شاه دل جاشی کلین کن نشر حضرت رسول و رسول
 قبول ایدوب خیر دعا اید مرادی حصول و حصول دلدی پسر ایدی
 از سبب شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر
 زنی بخت و سعادت اکاکه بنو که شهادت اید زنی شکر بخت
 کند اطاعتن کردن بجهیده اولوب مرغ دولتی رسیده
 بر رفو ایدوب جسم ناتواندن روح غیری حزین و اوج
 آسمان و لوج ایدوب ماکدن خالی خانه شبهه و دشمنی زن
 دور مسته اید و دندی جیت عاشقان کن سبب باید ولا

صادقان انجمنین شاید ولا نشر زن رفو زن مجازی احوال و رفو
 ایدوب حقیقت حال عارف اولوب و بر سحره بلیقه المثال در که
 دست انکار پیرانه خانه ایدوب محال و جرای مخالفت خزی نکاح
 ویدی فی کمال توحید خدای متعال و تصدیق نبی صادق المتعال
 ایدوب شرف اسلامی فایزه و سعادت ایمانی جایزه اولدی
 ظلمت سرای دل جانی از انقبض سجانی اید و اند سبب مدور
 بر مرتبه منور اولدی که ایم که نشسته ضلالت و جام اکون ناست
 و مخالفت او امر خدا و رسول و نفی ایدی حضرت لوی ایدی
 بشارتی اعلام بر و ب ایدی مژده سکا که ملاکه تجنیز و کفین چون
 فایم ایدوب حله جنت اید مظلوم ارام ملک عظام اولد که چونکه
 بشارت جنت کوشش که آذین حوری صفت اولدی اول حنی
 بر رفو اید تسلیم جان و عزم خطه جان ایدی حضرت فرمانی
 ولایت رسالت و سلطان سبب نبوت فرمان صد ایدوب
 برک کل کی بر برینه صا دیر و نماز برینی قیوب بر حفره دین
 استدیو لمنش کوره اولن بویه ضعیفی کی کم
 اخذ کاری خیر اولدی کم یار رسول الله علیه و آله و سلم

مسندی سن سن اهل ایمان

مجزه بسیار شدن آب چاه حدیثیه

با توجه خیر السیریه علیه الصلوٰۃ و التحیته

جو بار روایت بهرات حضرت نبوت افتاب ابد کسان ساح
 عالمانی سیراب این فطرت اصحاب دن برآه بن عارب رضی عنه
 ربه الوهاب غواص بحر روایت و شناساوردی حکایت
 و بشد که یوم حرب مدینه ده حضرت فخر جهان ابد معنان
 اید که حدیثیه که بر بیه معلوم و مذکور در و مشرب با نایل
 اید و کی مجرم و مشهور در کثرت عسکر نوح ما اید و ب از نایلی
 قوت ما اید حضرت عسکر ظفر انما کو شکر که از رسول رسالت
 اولی حق نظم علم از عرصه توبه شد انداز حیره تفرقه
 حضرت رسالت پناه عزیمت کرد و سپه چاه اول و شنبه چای
 قوارک و بیور ویر دست بر آورد درگاه خدای علی اشتباه
 اید و ب بسیاری آب چاه چون متاع رجایی نهاد و بیگانه قبول
 حضرت آله اید و ب و موجود اولان آب اید و توفیق و بضمینه
 شتاب و بقیه مضمینه درون چاه بر تاب اید و بر زمین
 بستر آخرو و مکره اصحاب عالم چاه قدم زد و چاه اول و ب
 مشا و اید بلکه نایاب اولان آب طیفان اید و ب سبیل
 کبی جریان ده و عمر و عسکر ظفر ما شرب و توفیق و دواب
 و مویشی نی ارد و اسفا و سفاست نشانی بر شراب اید
 شفا حاصل اول و ب جند سلیم منزل و مقصد و جنة غنیمی
 مسنین اید و ب منش نشکان بودی سزی

آب لطیفه ایدی سیراب • مضمینه ایدی بر قدی چیه
 شراب که ایدی اثراب • آب لطیفه نار عصیان
 او مرز و در حشر آید نایاب
 درستی دست اعرابی باذان در بست بهجزه آن سلطان
 شام عالمی آثار و سیر اید و نند سنگ از فرح و شرب و عطر این
 معین الدین سکی معارج نام کتاب حکمت انجم ده بود و جمله رقم زده
 کلک مسکین فام نیشکه • بر روز سپید زده اول خورشید
 سپه معارق خانه فاطمه زهرا و شارقی ایدی منش
 فاطمه خانم سن اید و ب تیش • ایدی شریف ایدی انی تطیف
 اول در صدت نبوت و فطره بحر رسالت لازم استقبال
 و مراسم اعزاز و اجلال ده بذل محال ایدی • ایشا گفت و شنیده
 ایدی • ای رسول با نایب • بر نیچه کو نذر که بنیان جوع و قوت
 کمال رسالت و اساس عجز و ضحوت • نهایت ستانت از زده
 اول و ب سبک خار و کبی تیش صبر و قاری باره باره منش
 از صیغی جهان شدم کز تن • در دل مزه بسینی اسرام
 حضرت نبوت آب شفقت نبوت اید • بر اضطراب
 لباس عزت استیاس بن قالد ویر یعنی ششم مبارک منش
 حرا بیکه دفع صند را اید کلین منصفه ظهوره جلوه کرد و بر نظم
 و شد من شغب است از و طای • سخت انجازه کشا متروک الام

افسر پادشاه سپهر استراحتن عاری • و سرای وجود و صدق
 زلال جویدن خلط طاری اولعنه • بادیه بدل باجنگلن دور
 و مصافحه سحر و موم و موم حوله خازار عنق دور بخور اولعنه
 آفتاب غایتن در پیش آید و ب تفتت مایه معاش احوال
 مایون ری غایت مخزن اولدی • بر اضطراب اید اول خورشید
 فلک پایه جانب صحرا یو بان • و سدر منقباتی جوان اولدی
 نظر مبارکدی بر اعراسی نه نه مصافحه اولدی که بر جبهه بعد از
 اخراج مایه اوقاتی صارف اولش و اب و مویش و کلاب و
 انچه اردو • و بایره تشنه کی اطفالی اطفای ایدرایدی لمنش
 سلطان مالک ولایت • سردار سپهر جلالت
 شامنه تخت آسمانی • خوانده تخت نه نه
 حضرت رسول منان بوردید که ای حامل ابرکائی بر کسبه بوزجه
 نخل آینه اجنه و شیل امیری مرآت خاطر اعرابی و شقته خلج
 سرور اخراجنه اوج حرا و بر یک جلوه نما اولدی • مرقوم
 خاطری دلان معنی • عرضه عرضه رسالت نه نه آینه که حضرت
 رسول کلمات اعرابی بی دخل و ایره منبول بویوب • اخراج
 مشغول اولدی که بایعصاة امتی ظلمات عیاضن بیرون • و با
 برکت بخت امتی • فرجه کناه دن خلاصه مقصد دن ایدید
 دلوازل که طهر ایتدی اول مخلصه اوج حرا و تامله خاطر عاقل

رخصت نما اولدی سکر و لودنی احسن اراج اید بکرمی دست
 حرا آتوب دفع احتیاج بوردید لمنش عیش اولاد احوال
 فسلک کسبه امیش ایما • بوز خلق حسن وضع لطیف
 کسبه اید اولد ذات شریف نشر ناکا حبیل و نوبسته اول
 محله کسبه اولدی • که با حضرت رسالت تحت زحمت ایدید که
 طاقت کوزدی • اول واقف بادیه نادانی • و حاکف راویه
 پیشمانی • یعنی اعرابی جاسنه مظهر خسارت اولوب عیاضه
 ایتدی • چونکه در کسب بازاری باز • و دست دراز ایدوب اول حضرت
 قرض اید آزار ایتدی • اول سپهر افراز ارباب نیاز پنج خورشید
 مائل اولان پنج انکشتی دامن چاه نازل ایددی • قدرت آینه اید
 دلی قهر چاهن چیروب آیدی • و اعرابی بستیلم ایدوب سلطان
 مفرق قوه و رعیت بوردی • اعرابی مجازی احوال ن متاثر
 و تیرام و مختبر اولدی لمنش ایددی کسبه اولد بوزات
 فرجه دن چیرودی دلی عین • بجز ابرشده ای که دست عجب
 عرب کلهی بوقی غروب نشر بعدین بختیل بغیر ایتدی که
 آبی چاه دن بسیر دن ایدن • سرور غنت مغزون آب نغمت
 اید عرصه ذوقی باک ایدن سلطان لولاک • و دست تمت اید
 دلوازمه عیاضی چاه عیاض دن احسن اراج ایلن امین دمی
 و سردار سرعاج حضرتدی در لمنش ذاتی در مظهر فیوض حسنه

شافع زینبین روز جزا • یعنی کجوز سیر لاریت
 محرم راز پر دو عین • آسمان دن زینبیه رحمت
 عالمه مایه سعادت در نشر اعرابی بوجه ده حیران • و گاه
 و گردان زینبیه اولوب • گاه داس نذامت اید کشت زار عری
 بچکه عازم • گاه قه چاه فند ده اولغه جازم اولوب • و بچکه
 نزارک مافات امر لازم اوله و غنچه عالم اولدی نه چاره مصباح
 علاج واقع پیش از وقوع بابر کرد نشر آخر نایره نذامتی سبکین بچن
 موزده سنده اولان سکین اید • دراز کک ایدن دست ناساز
 و نایماری کدی • و مرغ نیم سبیل کبی طرف حضرت پرواز اید و
 کندی مانند روضه ارم اولان • بارگاه عت پناه ترانه بالده
 روی سیاه اولوب • نوحه و اقبال • بر آرنده عذر خوانی احوال
 اولق امیده مطمعال ایدوب • ناکاه عتبه علیه السلام نرند
 حضرت سلمان فارسی طای اولوب • در دکن استنجا زیارت
 اید ایدی بود دوالم • و کستانی صدوری علاده جور دیر سیم
 اولوب عاده دین لب زندگانی شربت حضور و کامرانی بر آلود
 و مر سوده خالیه صفا چه دست به حال ننوده اولوب • و مر عترت
 فاده بار • و ساز احتم کسته او نار اولشدر • آخر دستیا
 صدق اخلاصه دست کسنا خدن کندی خلاص ایدیم • یعنی
 اول حضرت حضور غزیه • دلالت ایدوب برک وجود ذره مثال

نسیم احسان اید کشتن رساله و زان اید • اول جن سعادت بر
 رسول نقین • خانه فاطمه زهرا و حسین کریم شاه جمال
 اید قر العین اید بر که خزانه کتب اجتماع سبب اولمش ایدی •
 دلالت سلمان اید • و نود وجه حسنه است اولان خاک غت
 القدریه روضه اولوب • دست مقطوعی فاده ایدی • و اعظم
 مایه الامتد اللیله نذام صراح رحمی مبارک بر نر و برستیدیم
 و یوز نر فریادی پیوسته ظارم علیا ایدی • بنی دوی منادیه
 استقصا بیوروب • خسته لطف احسان لری اولان نازن
 اید و کی معلوم صمبر عالیشان لری اولیج اعرابی چاره جوی • و بان
 باز ایدوب • بوکوه غرض نیا ز ایندیکه • ای سول مجده جبل
 سکا قصد ایدن یدون درسم اولوب ساعده دن کم ایتیم
 درگاه رافت پناه رسول اللهدن درخواست اید برین کزیری
 باز دی احسان اید عفو جرم و عسبان ایدوب دست
 مقطوعی کاکان محله العیال ایدیکه • و اسرار لال امان و کت
 ایوان دیوان شادماندر نظم انکان اولم کین فیت ناز
 صفی جمیل و عفو عفو مقدر نشر حضرت سلطان عوالم
 یا اعرابی • اسم اسم • اعرابی دل سوخته • دید طمع نواله جود
 واحسانه دوخته قلوب • دست بریده شفایاب الیق
 بر نر بریده اولق امیده ایدوب ایدی • و نر خم بر نر درم مرهم

کردن دور اول و پسر • ما سوره من کبی قرین التبتام اولیا فی یوم
 اگر بر جرات شود انچه علاج اید صحت آمیز اول و پسر • شاه بازل
 کنکده احسان ده آشفان ساز • و طبعه خوار دست نزارش ارادت
 مو اخواهان اید سمیرا از اولی مغرور منشده ویدی ای شاف کرد بشر
 کرم ایت با که مجوز کوسه نثر حضرت رسول کریم • علیه الصلوة
 و التسمیه منشده دست بر آرنج در اندکان • رحم کن ایت بهار گان
 مرمت کرده حال اغرابی سقیم اولدی • بسم الله الرحمن الرحیم
 دیوب دست بریده ای • مبارک الله آتوب محله دسل اید دعا
 خضم سگری فضل بر دیر • اعیالی دست بریده سنی صحیح و عالم
 شاه ایدی منشده کدی اید السبئی اعیالی •
 اید و کی جرمنه مذمتدن • کرچه چو قدر قصه رم ای نحسی
 کسم الله شفاعتدن نثر چون اعیالی بولطف خطاب
 و کشف مجالی شاه ایدوب • و علاج عاجل اید اظهار معجزه •
 ساعده دن ساعده کورده یه نوافاب ایمان زین اعتقاد
 فیض رسان اولوب • اول آن دکشن ایمان • غنچه فنی کشا
 و حنف اند ایدی •

سحره لباس حضرت زهرا رضی الله تعالی عنہا
 مهورات بنی هادان بومعز علی • لباس نریده بوکونه جلوه نما
 اولشد که • بر کون اول حله پیش مقام خدا • سه در سر بر عروسی

منظر لطف قاب ز سیر اونی • صلی الله علیه و آله و صحبه اجمعین
 حضرت قری منشده خدا نخل قدش کرده بر دمنده • خداوند عالم
 بحمد الله ایزد دارم سعادت • زبانه را بیا دامنست پیوند نثر
 حضور غنت موفور زین • خواتین مهاجرین و انصارین
 بر نیچه صاحبیه الاقدار وضع جنبه نضغ و نیاز اید در کجای رجا بی باز
 ایدوب اید بر ای شرفش عرصه کایات • و ای مقدسه نتیجه
 محو قات • ذکر امانیه بجز سالت • زوجه حضرت شاه و یکتا
 فاطمه الزهرا • رضی الله عنها حضرت قری بمسیترة دعوت ایدوب
 امید در که سابه انداز عاطفت اولوب • ایت جمعیت اولی
 عنایت بیوردر • حضرت فاطمه زهرا کف مناسب لباسی اولیا
 خبر دعوت استیاس بیور میوب تغزل و شریف و آسنده توسل بیوردر
 حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و صحبه مادامت الکمل و ادات
 دعوت امره اجابت لادند دیو ابرام بیور بکن • حکم ذهاب
 ابرام بیور • زمره آسمان ولایت حضرت زهرا ولایت
 سایه بخش جمعیت اولوب • اول قری نثریت • و قلب ضعیفی قلیف
 بیوردر • چونکه عقد ثریای زمان بابت النفل کبی پشیمان اولدی
 حضرت زهرا اذق عیشی زهر آلود لونی گاه زرد و گاه کبود زهر آلود
 اید خاکبای عیسیم النوالد سینه ردیمال ایدی • اصحاب سوردن
 بر زن دخی و مال حضور غنت موفور زری ایدی • حضرت سبط

و کیفیت جمعیتی سوال بود برادر • زن اسیدی حفا که لباس خوش نمای حضرت
 زهرا • جبروت فرای عقل اولوالسنی اولوب بومقره البسه فاخره •
 بر جمیع ظاهره اولمشده اصحاب جمعیت آبا تا روپودی ده مقولیم
 وزیر ایله منسوب • و نه گونه حریر ایله مخموج در مصالح بونیز دکه کاوه بود که
 آفاقنی مملکت طوقوز • و نه ولایت بدولتور دیو دست تعجبی انزی
 حیرت تو دیر • و اب مخالت ایله بوزلین بود بر • حضرت زهرا
 تحویل یقین آید که چشم اعدایه بر شمش جسمی اطلس و دیبا دن خوب
 و زیبا بود اولش • اسیدی ای سول خدا کا شکوه اول البسه
 بنم نظره دخی بود اولسیدی بود بر که اول جابه رک
 حسنی آید در که بکا کتور بر سن طومیدک غیزه کو ستر دیر •
 پس کوردک لمنشده نه عجب بجزه اولور اول کم
 بولا فخره لباسه رقت • بجنس اول لبس مرکز
 کوه سه اول خلعت جنت •

معجزه رسول مجمل در تعیین مال حرب دوتة انجل
 کند ضبط ایله مرغ و قایمی صید • و خیش ارقام ده جبر و قید
 ایدن قناد صحرای حکایت • و صیاد بیدای روایت بجزه
 لطیفی • بو گونه ملک تجر و چکش در که • حضرت سلطان انبیا
 انکه بر اوست خلق ماسوی • صل الله تعالی علیه و علی آله و صحبه
 فی الصبح و المساء غزوه بنو کده • اول مسکام طفر و فاجم ده که •

آتش تنغ صاعقه بار ایله خرمن اعدای سبه روزگاری سوزان •
 و جمع کهاز بگرداری مانند اوراق خزان تند باد بنزد ایله پیشان
 ایلدی • سید و با تاید خالده بن ولید • حضرت زینب که حضرت
 بل خطیر بیله زار شجاعته بر شیرای قظم مذبه و از دشمن به کمان
 بجزوی شمشیر و پشت کمان نثر فرستاده جانب دوتة انجل
 ایدوب • انور از مجمل اولدی که اول قطره ده حافظ و والی و قوت
 و شهادت ایله ستول اولان کافیه احسنه که اکید زه نامی ایله
 و عداوت دین اسلام ایله مشهور ایدی • مازن نام بر قلعه و مستحق
 و متانت ندان اذه ممکن ایدی • کردن اطاعتی کنند دعوت قید
 مخالفت ایدر سیه صوة جانبی سپه پنج شهباز شمشیر ایله صید
 سرور مجاهد خالده • فرمان بردار امر رسول محنت را اولدی • اما
 متاع عواقب کار اولعند • کمال اضطراب و اضطراب طراین •
 ایلدی که میان بلاد مخالفان و به حال پریشان • نه صورت و نمایان
 اول که • بزم عسکریه نادر اعدا عسکری وافر • اگر چه کم تر نیست
 قبیله غلبت فیه کشیزه مصروفی ظاهر در • اما بصورت دخی نادر
 صادر اولور • حضرت بود بر که ای خالده دفع و سم ایدوب بیابک
 و بر اندیشه ایله خوفناک اوله • حضرت خدا غشا نه اید • بر اید
 الطافی آماده • و لوا فتح و نصرته کشاده ایدوب بنی اکا
 و منصور ایدوبکی • خیز خفادن دور در • بام حصار دن اول نیست

و ابل برگاه کوی صید نه نازل اولیج سکا ظفر حاصل اولیج
 پس خالد بن ولید در تیز فارس ابله صحرای پیکار ده نهال افندی
 حارس اولوب اکید را در زمین سوختن عسکر ایلدی. بر شب که
 مسکام متناوب و مانند شبای آفتاب اولیج برج حصار ده اولیج
 شراب خوشکوار ایلد اوقات و روزگار کچر ایدی. بر شب دمی حکیم
 ایلد لبالب اولوب ز باب نام بر زن رباب زن ایلد عیش و عشرت
 و بزم صحبت ایدوب دفع اندوه ایدر کن مانگاه برگاه کوه نمایان.
 و اطرافت حصاری جولان. و اول قطعه ده حرمان اولارق.
 در حصار و کله دی. ز باب ایلدی ای مرد شجاعت اب. مرکز و بقوله
 شکار بر بوزدن آشکار اولق و بیار اولمشده. نه جای توقف
 و تعطل بلکه اسباب صید و دم و نسل در اکید رکبیت جام ایلد.
 قیام ایدوب امر ایلدی که صید چون معد اولان اسب صباری
 احضار ایلدی و فی الحال بادی جان و دوجو عسکر زن ایکی ذی شان
 سوار اولوب در حصاری باز و در دروازه آفازا ایدر حضرت
 خالد شجاعت انما عسکر ظفر التجا ایلد. اول محله وصول و کسید
 صید کاو کوی مشغول ایدر کن بمبصره حقایق مفهوم ایدوب
 ایلدی امارات بشارت سید کانیات پیوسته ظهور اولدی
 خبر خادون در در **مضارع** این سنوز اول امار جهان افروخته
 دیر اول شیر شیه اقدام عسکر اسلام ایلد عقیق کیرگاه اولان خنیز

تحبک اقدام حسبل ظفر و غلام ایدر حکمت اکید و دخی هجوم عسکر
 خبردار اولوب امر مفالده چون معالیه ایلدی ایکی عسکر قال صورت
 جلوه کردی **نظم** دولشکرم بعا کاه آمدند.
 چون ریختن کینه حراوه آمدن نثر اگر چه سپید افر حصار دن خالدی
 اینک صورت میسر و بذل معذور ایلدی اما بیست **نظم**
 بخویزی خوزک نازی کند. که کجکشت با باز بازی کند
 صدات ضربات خالد دن بی تاب و طاقت اولوب نماینده
 صورت مرتب اینکین کند بجاچ اید زور و زمین زمین دن دور اید
 مقید و گرفتار. و بسته کند اسار ایلدی. اول صین ده برادری حن
 دخی کشته شمشیر اهل ایوان اولدی نه متب و زکشت قباد فخر ایلد ملین اولد
 لباسی او دکلو شمشیر دار ایدی که شمشیر مه ایلد ملین ایدی خالد دن
 اول قبی فخری و بفتح و ظفر ایدر سال بنگاه درگاه حضرت پیغمبر
 ایلدی. حصار سماون لر بسته و اهل و منظر اصحاب نایل اولیج تکلف
 قبا اصحاب معالی آب حضراتی اعجاب ایلدی بویور که ملن دلیل سعه
 فی الجته حسیه فریذا پس خوبکه اکسب در دست غزاة و اسور اولوب
 اول کار عمیر خالد و میسر اولدی اکید در بجه تضرعی باز و طلب
 آغاز ایلدی خالد در الجندل قبولی بند برین محل ایدوب.
 سنول حصول و حصول بولیع چون صلی منزل اما موقوف عرض بنگاه
 حضرت رسول ایلدی. پس ایکی یکب بعیر کزوز اسب صبار

و در تیز زنده • و در تیز رخ فدا ایتک اوزره صلح رصالی مودن
 در کار رسول خدا ادوب • اکبری ادوبی مصداق ادب ال ادب
 حضرت قبول جزیه اقبال بو ربوب • اقبل معا ویر مز با یک
 منقذ • کذا رشخ • منشور امان ایلد قید بنه اطمینان عطا
 واحسان بویر دیر المنشئه • کرم کاتب در بنی سینه
 ایدر احد اسپنه دخی عطا • حاش نه استینه دخی
 ایتمه دل لطف روز خبزه •

معجزه کرین در مردن منقشین

کیفیت پاک دشمن بن حسین این روا صد افت دین •
 بر معجزه بی بوکونه • روایت ایتشد در که • شکرین به آیین •
 لشکرین ده کین ادوب • و ابنا حضرت علیه بن استند این
 پیشوای کار • و مقده اعمال و زکار ایتشد بی • بر کون اول
 طایفه شوم دن بر پنجه مذموم که بری اسود بن عبد المطلب و بی
 ولید بن مغیره • و بری عامر بن و ابل • و بری صلاله بطل ادبی
 ویدن سنج بری اوزره • کار قاحت کردار امینه مباشرت
 و اشباعه صرف قدرت ایتد بر جبرئیل زبیل حضور حبیب
 جلیل اولدی • ولید علیه دستند بر زخم شیده و ایدگی اگر انشا
 ایتدی اول زخم باطل منبیل اولوب • فی الحال شهباز مرکب
 مرغ روح طبران ایدوب • بر زخ و دوزخه مکان ایلدی • حاج

علاء الدین

حفاص بن لیوب • زمان ایلد کت پای استواره زخم خار اصابت
 ایتشدی بر انشارت ایلد ناز و لوب مرغ روحی پرواز و با بشدی
 اسود بن عبد المطلب • بر اختر دخی اول مخلص کدر اید کجک برورن
 سبز بران ایلدی اول آن نور چشم جهان بیندن دور اولوب اول
 مردن انا ناسینا اولدی • ابن طلاله دخی بظنه دوزک خان
 و سر ادوب ستمی سفا اولوب مضنون هدایت منون کجک
 المستنیزین طهره مغزون اولدی المنشئه نور چشم جهان در اوز
 بد نظیر این اولور عسی • پائینه سورین یوزین ای دل
 باشند آبانده جرم اولور حقا • نوله الدن چغوب اولور سدا
 دعوتن ابا این جهلا • مرکه اولور مطیع امری اکث
 مقلد قد ایدر آنی او حنه انشر غوث نه ایدا • و صلی
 تعالی علی البیتین المحبتین •

معجزه اسلام مادر ابو مرید صاحب روایت
 با دعای سلطان رسالت علیه السلام المنشئه
 روایت کوی بن نظم صفی • کند لوح صنیه ساقان نقش
 معجزات حضرت سید عالم دن علیه الصلوة والسلام • ابو مر
 رضی الله عنه • ماقول کلام اولوب دراری روایت بوکونه انظام
 و ربوب دیشدر که • مادر م لوث شرک ایلد آوده ایدی بر کون
 خاکچی حضرت جبین و سوده اولوب • ایتدی ای ماه نای کم کردگان

طریق و پیشوای قافله از باب تحقیق مصراع لطفی بنمای مخصوص بود
 و درم خلق خلعت شکر کن عاری و لبوب کلمه قبول دین سلام
 زبانه جاری اولدی • مر ساعت که دلالت راه هدایت ایدم
 کسنا خلفه جبارت • و لب کلمه کلماته مبارکت ایدم • عیلام
 قبول مرکز مشهور نظم بصیرت اولم نظم ای کرم بر دل رکعتی
 کشته کان ایدم از منماثر رجا ایدم که گشت زار عالی فضل
 سحاب عنایت ایدم الی اوله نظم از لطف تو هیچ ذره نوبت
 مقبول تجر منقبل جاوید نشد • لطفت بکدام ذره می پرست
 کان ذره به از من از خوشبخت نشد نشر اگر نسیم انعام رسول عیلام
 وزان کلشن مرام دل ستمام اوله خفا که لب اتم حنن
 در مایض علم سر سبز و زبان لطف کبش لب وزان عالی قبول
 کام دل پرازش که کن نشر باد دعا امید در که بر آورد •
 بنان مامل اولوب • خدمت رجا هر من قبوله جاگیر کرد
 ز بخش در و نهایی پریشان • کلمه فضل شکلهای دور
 فخر عالمیان علیه الصلوات و السلام • الايمان کمال مروت
 و فطر ابریکستند قبول انعام صورت حرمان و صفت آینه
 رزیندن صورت بولیوب • بوردی که • اللهم اهدنا
 حوکنه کلام پاک بنه صدور ایدی حایت سه در اولوب
 لایز بنوید مبارک که بخت آن • بشارتی بل مژده بجان آمد

همان سر در جهان ابله طرف خانه به پویان اولدی که • مادرم
 ایصال شده ایدم در خانه یازده اولمدین شاهه ایدی که
 مبشر غیب لاریب کوشش خانه یا آیهنا الین آمنوا خطاب بنی بشر
 و مرتبه رفیع پدیده ایدم شش بیت دولت چو پیشگاه
 سرکار جهان کند که شاید نشر صدیر قدم ابریه پاک که
 کوشش ز ما در اولم ایدی یا ابریه بر مقدار آرام ایدم
 و ایدم که آرزو مند رسول علام اولشم در • و خانه دن بر
 ایدوب کلمه شادتی کو یا اولوب مشام دل و جانی عطسه سا
 ایدی • مصراع بخت نیکش به ان هدایت کرد
 ابو سریره دن منقول فحول در که دشمن ایدم قبول سلام ایدم
 ترفیه خاطر بر آلام امید و کی اول کلمه سرت بخش دل ناکام اولدی
 بکا شادیدن بکا عارض اولوب • کریمه معارض اولدی حسین
 پیشگاه رسول الله اولوب اسلام ما در خطیر بی سکت تیره
 نظم ایتم منشته دعای حضرت شاه رست
 هدایت بخش شد بر نیل امت • مرادش داخل زیم قبولت
 که از وی توجه پس کفایت نشر صلی الله تعالی علیه و علی آله السلام
 سبح العظام • الی بریم بخشه و القیام کما غفل عن ذکره الفان
 جزه یقین و کلام ذکره الذاکرون مسکام و رین
 و بعد ادم تر حدیقه زن خوب نهاد

کشتن معجزات سید کایات دن باور دایت بگویند وزان
و غل و قانع و سمر حضرت خیر البشر دن اجتناب نرند این عاقل
خبر و معقول نقل مستبر ثبت صحیفه صدفت مجزایند که اصحاب
رسول مجید دن ابی حمیه نقل قول سید اولش که بمیت
سیرغ قاف سدره ارجلی حق • شهباز آشیانه نون لایق شکر
حضرت قری اینه غنچه تیر که قدم مرافقت سلوک اولش ابری
رفع نقب راه ایون اول قایل قول لی مع الله وقت هر چه بقدر بقدر
نزوله حقیقه کور و لب • خورشید جمال نور بخش و ایای ظلمت
وضیای فیض کنج تاریک دشت اولدی • سرشوی باغ اولوب
اذا خسته و رای حفظ مظهر مانع اولدی • صاحبی پیره زن ایدی که کربان
فاقد دست زن ایدی امر بر دید که اعدا در معلوم زید و عمر اول
زیرا برکت قدم عزت مقرر اولده دست تقدی و سر باز کردن مصلحت
اولم مقصود مایون لری اولوب کلام اعجاز نالری وقتند و سرید
اولاجن ایدی پس اون اوس اولد و غنی محقق اولوب تنقیدن احتراز
و محل رجوع حدیثه دکن حفظ ابد امر ابراز بیوردی • و قنا که اول مقام
فایم • و شافق طریق متروک • و نازل منزل تنبک اولدق لمنش
طی اولوب قالدی شفت راه • و اردی برج سعادت اول ماه
بیور دیگر که بوشب باد شدید ظهور ایدوب و زید ایدر • اما قمر زن حسنه
حدیقه ده صندر برید اولمز • و عسکری پیام دن بر فردا آرمکانه

قیام اینسون و واجب و مراثی سر داده چراگاه اولسون • عقاب بقدر
و واجب حفظ نمکد اولسون • هر که حرکت و سیر و کشته غنیت اید
مظهر خسارت اولور پس بچه لمنشده جهان دن کندی خورشید جهاننا
ایکب بیرینه چادر قودی بیتا نثر اول شب ظلمت نشاند و بر باد
عاصف وزان اولدی که خلق عالی سر اسیر و پریشان ایدوب
نموده رنجیز روز میزان ایدی • اگر چه موبوب ریح مذکور صحیفه اذنا
مزبور ایدی • اما سلطان و هم و مراثیستان وجود عسکر
استیلا ایدی • بر فردا و یارای قدرت اولدی که قیام جبر استیلا
هر کس از حیرت دست رسس اید حرکت اینتوب نضیع کن درگاه رب
عزت اولدیر • نگاه بر فردا و جهور • ناکث امر رسول غفور اولوب
قیام • و اتمام مرامنه اتمام اوزره اولیحق • باد صبا جیل طلی
الفا ایدوب • مانند ورق خزان • بر آند و پران ایدی • کویا
مخالفت امر نبی هی اید کجک تریب جزا ایدی • نامور امر رسول
صاحب دعوت اولوب حرکت ایتب بند مصون خلافت ذهاب اولد
تجسته مقرر اولدی • و سفر مزبور دن قبول حسنه و ذکر اولدن
حدیقه و دخول و نزول بیور بحق • پیره زن نایره خداتی شغل زن
اولوب • مرام استقبالی بر بمن ایدی • مقدار مقرر دن استجنا
بیور و قدرن ایدی ای سول کرد کار • یقین بیور بلان معنی
حصول بولوب • زیاده و نقصانه وصول بولادی • یعنی ضرر

بوده شد به نقص نمره و زید اولوب • مرتب اولان حدائق و ضرب
ایدی سایر اشجار شام و عایله • و از بار غایه فت و دو دم
روزگار روزگار اولش ایدی • برکت مقدم سپید عالم اید و غایت
بر وجه الم ایشدی منشئه مرز قیاس اینه کبسه ای سول
اید بولدم و فیه آلی اینه که شمار •

معجزه انعام کفار بدعای توحه سید الابرار پس
از ظنا سر شدن نوع انکار

شبه معجزات رسول تعال اید • کیفیت استیصال کفار شفا
باینده بسط مقال • و تفصیل مجاری احوال • ایدزدن حضرت
عباس • رفع التباس اید بنیاد روایت و بگونه مایه اسرار
غزوہ حسین و رسول ثقلین اید حاضر • و کار گیر و دار و نظر
ایم عده دی بدکار مواضع ممالک افتخام • و مواقع حروب و وضع اقدام
اقدام ایدوب مصراع بر آراست پشکر بیم در
جرم مقادیر غم معابد اینه زرع کار اسلام ظفر انعام و
ایمان میادین دین • و پسوانان وی نین اید نیز دکان
سوق حبیب • و فتح ابواب جهاد ایدوب • ان ابواب
تحت النیوت • مصمونی رجاییله ترقیب صفوف ایدوب
سیرت ظفر فاریقیضای کلام نبوت انما • مقالید حبیبان
در سمانی حزمیانی اولوب • لاغر و غره آفتاب صداقت

و هر صدق کلام سپهر نبوتن طالع در که کلیه امانی حد و در
مقاله در • رزنی تحت ظلال محی • فایز طالع سوره انتقامی نال
شمس و ریح دن جمع ایدوب • پس برری • کان بحرب ایدوب
و الموت عمده عرس • کلان اظهار و پیشوی کار ایدوب • یک
بشیه دلاوری • و نیک در ای سزوری اولوب • مانند شجر
کردار محمد صفوت اهدای تبه روزگار ایدوب • نمره مردانه
کویایح عاصف ایدی • قله پروین و صدای شیرانه لری
رعد خاطف ایدی که جرخ برین ایشدی انچه خوتن نمایان
ظلام قیر نشان سحاب و قنار حیدر عیان اولان دغان
حجاب اشعه آفتاب اولوب • مرغ آجال حدیقه الفت و الفت
حیات ایام اعمار و اوقات روزگار ایتدی منشئه
او کون مست اولوب حلقه بگردان • مکر و فرشت ایدی خیمه خون
لکن سرخان شبان عکس جبار حجب و سلاح اید ساز کار و کل
کرده رما ت طغات • و فقه عصات • رشق سهام و ری سنان
نیر کام اید سمندر مار ججا • و پروانه شمع و خا اولوب • دفعه
هجوم و اقدام اید مقدمه عسکر اولان • قوم شبان مقدمه
عظمت زمام ضرب و طعن انیمک اینه آسمان کماندن پران
اولان سهام و پیکان • مصادف هفت اجساد و ابدان
و اعنقه سلطان بیم و مر اسیر • حصار ابدان عسکر استوار

و بروج و شهاب و زلزله ایستادی اولوب • اول کرده بکوه
 زخم حوزده و مجروح عالمه روح مستوح اولان • رسول کریم
 حضرت قری طرفه متوجه • و مایل اولدی بر هتاکت ایتلی المومنون و زلزله
 زلزله اشیدید امصنونی مویدا اولک الممنه جنود انبیاک شهریا
 میری اصطفاک کاکاری • رسالت شد بیکت فخره
 ولایت عالیکت پادشاه نثر صل آتی علیه و علی صحبه
 بغر خدمت الامتناسی • پای ثابت مقدته ابمشیر ده زلزله
 و کاکارعت بیده و تعقل • مشاهد بویو بقی مساعده دن مباحثه
 ایله حکمت اقدام اقدام بوردوب • و شرف کاکارعت انشا
 ایله سعادت بحساب کتاب ایدن مرکوبین اعدای سکون طریقه
 سرعت و حرکت ایله بخریک ایدوب • و اذن قوم غافل بخریک
 قصد بوردیر • کویا بادی کی • قوم حاد اوزرین و زان اولک
 اول آن ده عنان ظفر اقرا نری بخت و دولت مساعده کم
 سوار مساعده امشیر ایدی • اوسفیان بن حارث • دخی
 رکاب نصرت ارتکاب لرنه لازم • و خدمت علیه لرنه قائم
 ایدی • جانب حدویه اسد اعدن احتراز و استماع ایدی
 همان کیران بعلیه فی المبعظه شش • و سرعت و حرکت عورت
 ایشیر ایدیم • حضرت جانب کفار و سوق بوردوب پشت
 طرح انداز نظر طرف حدوی سکون اولوب آمد شد ریح و سهام

و درخشیدن حسام لابن و حبان منظور ذات نفیس ای و بروج
 به اوجن حسی الطیس • و زمین دن برایکی قبینه خاک آتوب ری
 جانب اعدای سکون ایدوب • انهم و اورب محمد کلامی ایله
 ظفری نمند بوردیر • فی الحال مضمران جنبه المالم الغالبون •
 منصفه ظهوره مغزون اولوب • برروایده مرکوبین نزول خستیا
 بوردوب • جانب جلیل حبابردن استنصار طلب • و اظهار
 ایله انا البنتی لاکذب انا ابن عبد الطلب • کلام ایدیه غنیب
 سل سیوف • و ترتیب حبیل و صفوف بوردیر الممنه
 بفرمودتا صفه آرستند • به ثابت نصرت به پیرستند
 بوکلام دلدیر عسکری تغییر و تغییر ایدوب • دفعه کرده عسکر
 ظفر باز • حمده کرده سپاه کفار روسیاه اوبلجی • قدر مومن
 باذن الله • مصنونی بیدار اولوب • مرآت حال کفار لب تمام
 صورت انهم نمایان اولوب • و زلزله اولاشیدید
 بهر جابهم پیش کشتم • زمین کشت آرشته ایشیدید
 با دبار استقبال ایدوب • بات النفش کبی پریش حال
 فخر منصفه فخرت برفشوق • قرار لری مستبدل فرار اولدی
 بنی بطر سلطان یثرب • چکوب اعدای دینه تیغ بزین
 دعای سیف ایدیه فردی • طیانادی دعای سیف بران
 زنی شاه ولایت برفشوق • ایدیه بر عسکری خاکب کجین

خدا یا پروردگار! سخن لب برآورده بر کلام قدر آشتام ایله •
 کرده کفار لیبی می دوزخ آرم ایتر دکت مصراع
 در کار بنده لطف خداوند بی قیاس نثر موجود که کرده است که
 دعوی محبت و صداقتی کلمه توحید ایله اثبات ایتش در •
 در یوزه عنایت ایدر که • بر کلام شفاعت سمات سید کا •
 ایله الطاف الهیه دخی ایسلامی اخل جنات ایله • حاشا که
 نسبت اسم غفور • پاک کرده خاشاک عرصه ذنوب و قصور •
 یا محاببت دفر عصیان بن بر قصور اسمن • جعفر یارب
 یا اسماء حسنی دن غفور اسمن •

مجزه کفارشتر اعرابی در شیکاه درگاه بنی عربی
 علیه افضل الصلوة والسلام ما ختمت الصلوة و السلام
 سخن در ان روایت • و نادره کو این حکایت • مراد شکر
 قطع حسنم اید • در معجزاتی سکات نفی نظم ادیب و بشیر
 بر کن حضرت حاکم محکم ثبوت • و قاطع عروق جهالت
 نکته دان رموز آدومی • فایز رتب مقام دینی
 خاتم انبیاء نبی این • سبب خلقت سپهرین
 صلی الله علیه و علی آله و صحبه السعیدین • اداست السموات
 و الارضین • اصحاب کرام ایله جالس • و تبلیغ او امر و نواهی
 محابس اکمن • بر اعرابی شتر سوار • بر تیر دن بدیدار اولوب

دشود حسین پیشگاه درگاه حضرت رسالت پناه اولوب
 مجلس عالیذینیه و اخل اولق سعادت نه ذیل اولدی • انگاه
 بر طایفه غیر خایفه محل نزاعه حاضر • و اچلدن بری دعوی بیجا
 اولوب ایتی ای سید ابرار اعرابی کمن سوار اولدغی شتر
 صبار فاقه لکمن سه قه و نمشدر • اعرابی حضور قضیه
 انکار ایلدی • حضرت بنی صادق البیته بور دیر که • بو خصوصه
 بیتنه وار می • اگر چه امارات افعال دن حقیقت حال حبس
 و تلویحات ظاهره دن سرار باطنه استدلال ایله معلوم
 ایدی • اما دلالت شرح حسین چون • نمایند راه دین اولدیر
 اول قوم ایدیر بیتنه فرخنده اقامتته امر عالیذینیه نظر
 پس حضرت ابوزاب طرفه خطاب بودیر که • حسب الشریع
 دعوی ایله • مدعی قامت شهود ایدر یسه • ناقه مدعی میردود • و الا
 نهال دعوی دن ثمره حسب اجتناب اید • چونکه اعرابی استماع کلام
 بنی عربی ایلدی • سه نظری زانوی حیره قودی • بر زبان
 و بر کاره توغل ایدر کبی سکوت ایلدی • اقامت شهود و غیر
 دعوی • و مباشرت حاکم و الادون مقدم ناقه خوشه دم
 بدون متصدی جواب اولوب • دیر بچه کلامی از • و بو کوه سخن
 آغاز استدی که ای سول حنده اول تب متعال خضر که سنی
 رسال ایتی • اعرابی طبله حبس دن عاری • و تمت سر قه

برای درین گفت مکلفه تولد ایدوب • بواسطه بکلی آب و صلفه
تعمد اینست در • نه طریق ملکیت ایلده بد آخر نه سرقه ایلده بیان
بد اختراصه حامله جلوه کراولم شد در • حضرت رسول طاهر
متامل و متفکر اولوب بیوردیدر که • ای عرابی صین سکوت
منقول کلمات ایلده قاضی الحاجات درگاهنه مساجات ایلده
ایتدی ای سینه ابرار • دعوات اذکار ایلده تقدیم حمدلی شمار اید
درگاه پروردگار دن رجا اید که • فوت بنوخله حقیقت حال
سامع جلینیه الفاء اولوب • تمت سرقه دن مبر اولم • مکلفه
برکت معجزه علیا ایلده • ناقه حمراه نطق اعطا ایدوب • برکت
ذمتی انما ایلده • لمنشئه کعبه را بخار کار ایدن عجیب
واقف حال اکین رسول • حق اظهار ایلمه معصود
ناطق و صاسته ایدر کویا •

معجزه تاثیر اثر دست رسول خدا علیه الصلوة

شفاعتش حل است • دودا ساز حلق ذلت اولان •
سلطان سیر بر بنوب • و شمر بایختگاه رسالت لمنشئه
رخ برآت اوزار هدایت • حبیبی مطلع بر عنایت
صلی الله تعالی علیه • بمعرات بامره الایاتر دن خطله
قرین روایت ایدوب و پیشگی • بر زمان سعد اقرآنه سماع
دولت سره افسر سعادت صادی • و شهباز سعادت بخت

ساعده ایدوب شکار مرادی آیدی • یعنی اول سبط اعتراف
سرمه طرح سایه ایدوب • مبارک اللیز بنی بنده وضع ایلده قدر می اوج شری
رفع بیوردوب • بارگاه اند فیکت بیوردیدر • نفس شفا مقبول
سراپا بدنه تاثیر • و جمیع اعضا جاکبیر اولوب • معجزه بانس اید
اعراض ایلده محاسن اوله • اولاه الی اول محله قورب • بعد نفس
باید مقبول ایلده حاجی و حاجی سر ایدوب • بسم الله اثر بر رسول
دیوالمی اول موضع سورر الخکله نه منقول کرب و شفقت اولوب
مسح ایدوب دفع ایدرم لمنشئه سکک و خاکه کرا ایلیدی نظر •
خاک التون اولیدی سکک کمر نثر خورشید لطف و احسانی فتن
سکک برکت • فیض سان اولوب • لعل خشان اولاجنی غایان •
و مرقنی دل مطلقه نور افشان اوله خشان اولاجنی نه محل بی و کمان
لمنشئه • حاکم اول شفای قلوب • حضرت حقه طالب و مطلوب
کوردی ارآند برید صینا • قودی ال ارقه سنج بر سر سنج
انبیا مانع اولدی امر برب • جمله عالم شفاعت ایدنی طلب
مهر سپهر هدایت ایدی کمر • ایتدی نوزیده عالم اوزار
صلی الله علیه و آله غاب القمر و طهر • اصل آله و صحبه الاظه
معجزه و قوس حضرت بنی مکرم از خبر دادن خشم
بولف کتاب معارج معین الدین سککی که رتبه فضائل ده
اقصای • ارجه دارج در • اول کتابت مضایده ایراد تمیز در

عباس بن مراد حسن و ایت ایدوب و پیش بر نامه و عیسه
 صور سفاینه و لده جلوه کرد اولوب • علی فانی و صحارا ایلکشت
 و کداره سیل ایتیم کاه بر شخص عجب اذاه راست کلام سبیه
 مزین امانه شخص ایدوبکی غیر عیسن • بر شتر مرغ اوزره سوار و کلا
 مستجه • و ترغامت موجه ایلکشم • و اطهر اند بقوب بنم ایدوبی
 فحواي کلام مع سبیه الانام اولوب • لمنشسته
 بنوت نوری سیما سنده ظاهر • رسالت لمدسی السنده باشته
 بر سید صاحب شریع و پر میز کار • و فسیح خوش گفت
 اظهار دعوت ایدوب محور سوم جهالت ایلدی • و فمستنه
 و ف • و سگام ایقا و نازعت و زایل • و باد دعوتی ایلدی
 مضحک اولدی • صاحب ناقة قصوی • و نام نمایونی محمد مصطفی
 چونکه فحواي کلام سمیر صمیمه مستهام اولدی • اول اوقاته
 و ایدوبی که • طایفه فخر • مرغ شتره سوار اولور دیر لری •
 فوت و احمه • بو معنای خاطر لایح ایدوب اضطراب فایح اولدی
 بر وجهه بیم و خشیت و حیرت و دشت ستولی اولدی • آرزو
 مرغ روحم نفس بزدن طیران ایدوب • دانه صفت حیاته دست
 مات طراین ایلدی • بر ستم ایجاد آتش ایدوب • اعتمادم اگر محکم ضمای
 نامی ایلدی مسنون • و انواع زیب و زینت ایلدی مزین ایدی • کوی
 علل جسم و قلبه شهاد • و مرید ایدوب داد ایدوبی • پس واروب

الی اول صمنه وضع ایتیم • اول جنگ صمنه و المی دفع اولدی
 درون صمنه بر صدای جانکاه کله که ضما و اول وقت اعتماد
 جایز ایدی که بنی احسنه الزمان • مبعوث انور جان اولدی • یقین
 اوقات ایلدی • امر ایدوبی صله ایتیم ایدی • صدای کلمه شهادت
 و لول بخش سامع امت اولوب دین حق ایلدی مرسل • بنی بخل
 سر که حرم دعوتنه مرغ جانی اذخالی ایدوب • جنگال عتاب جان شکار
 ضلاله دن خلاص • درگاه حقه اختصاص ایتیدی • سر که دولت
 متابعتن محروم اولدی • ستمی خدی کمال و لاجنی مجزوم در • دیدی
 چونکه ضما و دن خلافت ایدوب مراد • بو مقوله کلام • و اصل سامعه
 دل ستهام اولدی • خاطر مستکدر و عالم متغیر اولدی • اقربا
 و عشایر طرقتن سیر اولدم که • و فایع امور تقدر برنده کدین
 متخیر و دور اولوب • جمله مر طالب دین اسلام • و رعین
 استابت امام انام اولوز • آگاه اثار راه و مصداق حضرت
 رسول الله اولدم بویور دیگر که • عباس حال نجه اولدی • سلام
 استیاس ایدوب • داعیه ایمان فکیده نمایان اولدی • خبر ضمای
 اعتماد و اعتقاد ایدوب مراد ایتیدی • چونکه بوجوه بی عیان بویور
 جمله قوت و تسبیله مزاید رویال کردنه سده عیله اث نری ایدوب
 او چپوز آدم ایلدی متبول ایمان ایلدی • لمنشسته
 برک الله ز می حبیب جمیل • کاد لیدی عاصیده و طیل

واقف علم اول است • جمله احوال عیبی در مظهر •
 بودی دولت اکا طاعتی • داخل نوار اول و حلافت کین •
 معجزه باد در دفع ارباب کفر و فساد •
 و اصل مقام سامی • عالم نامی حضرت طاجانی • مشوا الهی سرور •
 نام کتاب • فصاحت ارتقا ده رقم زده خانه مشکین ^{لنشد} •
 صدر عالم آفتاب شرع و دین • حضرت سید عالم جانب •
 صلی الله علیه و آله یوم الحساب • لیلۃ الاعزابه • خدیجه بن یاسر •
 فرستاده جانب دشمن جانبی • پیور دیگر که بخش احوال عادی •
 بد فعال ایلیم • کین شدت سر • و بدوت مواعضه نیش •
 و جمله استیلا نیش ای کی • کویا که زهر نازل زیر اولوب •
 دوات چرخ چینی بنجد المصله نیش خط جزم یازم • با خود •
 مبینای اخضر شکسته اولوب • زمین ده خنده مبینان ^{کچل} •
 مکر که رنگ پذیر اولدی بر رویه • که اولدی بویله بد و تر آره •
 اول شب سروده • اثر برودن حفظ اچون سینه و میان خنده •
 بن بیان • دست مبارک پرست افزان ایوب • پیور دیگر که اللهم •
 مزین یدیه و مظهر خنده • و غریبینه و غر خاله • پس خدیجه بیان •
 اعدای بیان جایشه روان اولوب • بر وجهه کدر و سر •
 ضرر کور یوب • روایت نیش کل اول شب ظلام ده کویا بر حمام •
 اچنده ایدم • کرایه ده ضرر • ما نوجمله مویا اولور • تا احزاب •

و سرایا مورد بشدم • چونکه خدمتی انعام ایدم • حضور رسول اسلام •
 علیه الصلوة والسلام • و سود و حبیبین دل ستمام اولوب •
 اخبار احزابی بخدا فرما تقریر ایدم • ستمنبری اولدی • بعد •
 خدمات اصحاب کرام ایل • مشرف و سرور ایوب • اثر سر •
 ایوب برود و ارایه و کینه شعر کدی • و بیشتر • و قرین است •
 اول شد که • خدیجه نیک نهاد و ستاده رسول عنایت •
 ایوبی انعام احباب شفا بایچون درگاه ملک و جانب حضرت •
 برداشته دست دعا اولوب • رجاء برید و مکر که کشف تمام کرب •
 ایلد انجاء ارب پیور یله • در حال جبرئیل علیه السلام نازل اولوب •
 مرده رسان فتح و نصرت • و فرج بخش حضرت رسالت اولوب •
 سفته تقریر ده حسنه فدای ادا که حضرتنی جلوه کرایتدی که •
 ای ستم نفس ضایع شفا بخش عطل ذوب و دافع کرب • و نفخه •
 بخش ملک و دشمن دین و کوره مشکین حضرت رب العباد •
 جل عز الاضداد • عنایت و امداد ایلد فتح و نصرت با و ارسال •
 و عنایت ایوب دشمن دینی با و ایلد مظهر خسارت ایشد •
 و بر باد و خن که با بد شد آد و عا ددن اشد • و صرصر نیشدن ^{اگر} •
 سهر چار دن له سال و سنگ ایلد استیصال امر ایشد و یکی •
 با و امر ایدی حضرت خلاق • دشمن دینی ایلد بر باد •
 مظهر اولد عادی رسول • دشمنی عنده دوستی او شد •

چونکه بوجهر رسیده گوش بجا بر آید • ناکه بر باد شدید بدید •
و در زید اولدی که شمع مجمع اصدالی لطفا و برشته • و خرمین معسکری
آبید و سوخته آید و ب • جابجا فریاد ایکنه آغاز آید بر که •
حیفا بر دوت باد عروق زندگانی • انجماد و بر دوت • حرارت غریز
اف • و منزل حیاتن بری ابد اولدی • ناکه بر بدیع غیب
دخی تعقیب آید • بر دجه و زان اولدی که صخره صمائی سنگ
فلاخن کبی بران آید • سه اعدای سفر مقوم مانند
خجرات قطار مطرانزل اولویست • طمانینه به که لاحق و لاحق اولدی
خاکه برابر آید و بر وزیر بر آید • اول قوم باطل وزیر بر
سپر لچکر • و دفع ضرر آید کی مقراض لحن • این المزد و قراره
محال محال • و ردی شتر عرض دیدار آید و ب مثل معبدی
متفرق و پریشان و متفرق اولدی در مضمون آیت کریمه • و اذکر و
نعمه الله علیکم • اذاجار بکم حسنه و فارسلنا علیهم رجلا یبشرون
لم یزدها طاهر و مویه اولدی کمن غیبیدن بر عسکر کستلی مختم
عددی بد که اولدی که صورتی شدید • و کندی باندید اثری مرئی
و مشهور • مؤثری واجب الوجود لمنشده کاه • باد آید سی خدین تمام
که نسیم آید اکا الله • اگر و جمیع الله نسیم
دخی صحب کراه بابتکار •

معجزه شفا یافتن عین قناده بن نعمان در دست

حضرت فخر عالمیان صلی الله علیه و آله و صحبه اجمعین
پرتو انوار معجزات ایلده دیده عایینی روشن آید نور عین
مرجان و تن شفا بخش حل حاصل بیان • سلطان بن من
نور چشم حله خلق جهان • جان و جسم حله عالم بسک
حضرت قری که روز احد ده • با خود بر دختند قد مقابل عسکر کفا
بد کردار صلاات شعار اولدی • و ایل اولاده نظره محقق
طایر فتح و ظفر • مرغ دست آموز از باب شتر املق احتمالی جلوه کرد
اتایهات بیهاات • محض او هام و خیالات آید • رخصت یافته
پرواز اولوب مختم اهل اسلامه • اشیان ساز اولاجن اجلاهی
اولوب • بافت عیب و لهن بی • مقدمات بنیه الاناج • فخر
شکل اول اوزره اولجن خبر و بر • مصرع دلکش مشاین همه فوید چتر
مضمونی آید نسبت بخش قلوب • و دافع حروب و کروب اولوب
آخر مرغ ظفر بنده کسته • اسکا اولوب • فرق خایم سل اسلامی
آرامگاه آید و ب • افق فتح و ظفر تن غیب دن طلوع آید و ب
پرتو ساز اولغله • حصول آله همه عسکر چشم باز آید • که چه اعدا
بر انجام تام الیه اقدام • و قصد کرده کاران تمام و لشکر بدی
اکاشیر بشیه شجاعته حله روابه بد خلقه نغم • و میل کلستان
ضرا منته صدم زافع بر سیردن نه الم کلور مصرع
من آنت که او مرتبه زنگنه نشر آخر کرم ساز مسکانه کارزار اول

خصم با بکار طرفه نیروی بخت بدندان طلا به ادا بدید و بدیدار المی
 سوار فتح و نصرت پناهد اهل اسلامه زینت و زینت و بریدی کن
 آناه هجوم شد کین ده قاده پیشگاه حضرت و سعاد و ایدی
 حسب العذر دفع حمله اراده ایدر کن • ناکاه بر تیر جا که در که •
 میل در از ایدی چشم قاده به میل نل ایدوب • اول نور عبید
 اصابت • و البصال اذیت ایدوب • دیده جهان بسین اخرج
 و محله زن از حاج ایدی • بر وجه که رخسار قاده اوزره قاده
 اولدی • اصابت حسن منظور سلطان کپن ایدوب • نظر حرم
 ایدوب نظر بوبر • چشم قاده بی دست شرف بر دفع و محله وضع
 اللکم قاده کما دنی وجه بنیک بر وجه فاجعلها حسن عینیه و احدا
 نظر و بدست و حیای برداشته درگاه ایدوب • دعای خیر انک
 ایدوب محله محاسن اولوب • بر وجه سالم و صبح اولدی • اذکی جان
 ترجیح اولوز ایدی • و اول مرتبه سبنا اولدی که کویا اصابت زخم
 اولمش ایدی • رواته احادیث بنید و یقین محل و وقوع و اختلاف
 اولوب • ایلاف اولمش • بعضی ثقات بدر و خندق غار مذ اولدی
 مقرر و محقق و ایشله • اما اکثر روایت اصدده اولمق اوزره اثبات
 ایشله • و روایت صحیح ایدوب ثبات صحایف حکایت فله در
 بر کن اولاد قاده دن • بر مرد آزاده • شرف یافته و بمال خانگی
 عبیر آمیز • عمر بن عبد العزیز اولدی • حضرت عمر اول شخص کل
 کل ای

استخار قادم ایدوب ایتمی نظم انما بن الدنی سالت علی خذ
 فردت بخت المصطفی احسن الرد • فادات کما کانت لاول امر
 فیا حسن عین فیا حسن خذ • الی و خلائی امید در که زور و شفا
 حضرت رسالت ایدوب روز حضرت و ذامته جسم احوال است شفا
 یافته • و مشاهده دیدار پاک خدا متاع امید ناز و بود حصول یافته
 و مر ناسینا دنیا و سر مر یض حرم و خطا صحت باب دار البقاء عفو
 و عطا اولدی • و ما ذلک علی انبه بغیر • کتاب معجزات رسول ام
 سکی الخاتم و رسید الخاتم اولوب • قیتر منیر الامور ایدوب
 و زمان قبیل و عجله ایدوب حرز اولدی • الطاف الهیه ناستا میسر
 سئل • و اعطاف جلیه سبحانیه دن مانوله که • داخل دیر
 سئل • کافه فحول اولمق مانولی چیز حصول و حصول بولوب • بر
 معجزاتی آثار و بر کاتی قاری • و سماع شامل • و سرستیف و ستیف
 و اصل اولوب • مطورند و مندرج و مندرج اولان معانی بدیده
 الامثال که • معانی فصاحت و بلاغت • و کمال و مبانی و مبادی
 سحر حلال در • و ترکیب بنان بیان • و مخبر و ترکیب اذان تصور
 و تقریر ایدوب جمع و تمیق ایلین عبد صديق • مغفرت خدایه حسیق
 و شفاعت حضرت رسول حقیق • و غائب الیحد عین اولوب
 ایام مذمت و حرمت • و مسکام حیرت و قیاست • آفتاب شمس
 سپهر اوج رسالت پرتو انداز پیغمبر نشینان طلفت اولدی و اول

در این کتاب
 در این کتاب

آلوده جرم کثیر • عبد کبیر در تقصیر • دخی بر ذره حصه کبر اولاد
 مظهر الطاف رب قدر • و منظر انظار اعطاف ملک خیر اولاد
 مرآت آلاء صوره صورت پذیر اولاد • آیین کبریه المنشی بخیر • انشیجانه
 یحیی بدوین کار می بن جسد خطا • هر کجکه انی ستر اید احسان عطا

ای نامه آثارم اولاد واقف اسرار

ایتمه نظای عیبه بی عیب خداور